

دَارُ وَجَلَّةٍ



لسمه ګڼه

د ۱۳۴۸ کال = د مرغومي مياشت

خاطره باريابي مارشال ګريچکو وزير دفاع اتحاد شوروي بحضور اعليحضرت معظم همايوني در قصر گلخانه
هنگام شرفيابي بناغلي کيمکتيف سفير کبير اتحاد شوروي و جالاتمآب ستر جنرال خان محمد وزير دفاع ملي
نيز حضور داشتند .



فهرست مضامین این شماره

۵

صفحه	نویسنده	مضمون
۱	جگر ن فیض محمد عاطفی	مطالعه
		سفر جلالتمآب گریچکو وزیر
۳		دفاع اتحاد شوروی
۱۴		توزیع شهادتنامه‌ها
		مسافرت جلالتمآب اگنیو معاون
۲۰		رئیس جمهور امریکا
۲۵	برید جنرال عبدالقادر خلیق	بشر در سطح ماه
۲۹	نورن ار کان حرب علی احمد جلالی	کشتی‌های فرانسه
۳۷	امری برید من غلام سرور	جبهه آزادی بخش ملی
۴۳	دکتور قمر الدین «اکسیری»	طفل شما
۵۰		جهان شعر و ادب
۵۲	دوهم برید من امان الله	توطئه مونیخ
۵۸	امری برید من نجیب الله	لاراء دختر پارتیزان
۶۱	دگر من سید عثمان	ماهیت حقوقی جرایم و جزاها
۶۵	دکتور حفیظ الله «نادری»	امراضیکه از تشعشع بوجود می‌آید
۶۷	سید فضل احمد چخان سوری	پیلانس قوای نظامی
۷۲	امری برید من محمد ظاهر پورد سیار	مساعی قرارگاه در زمان محاربه
۷۶	امری برید من محمد نبی «شرف یار»	زمین شناسی و مطالعات آن
۸۳	عبدالفرید «شیرزاده» ملک پور	کلاه فولادی
۹۴		در جهان عسکری
۹۸		مشغولیت‌های فکری
۱۰۱	جگر ن فیض محمد عاطفی	مشامیر جهان در خلال تاریخ

عنوان طفل شما در اخیر صفحه ۴۹ سهواً باقیمدارد گفته
تصحیح : شده لطفاً بقیه آنرا در صفحه (۱۰۰) مطالعه فرمائید

نویسنده: { فیض محمد عاطفی }
مدیر مجله ار دو

مطالعه.....

فیلسوف فقید شوروی (تولستوی) میگوید: (در دنیا لذتیکه بالذت مطالعه برابری کند، نیست) این سخن، واقعاً درخور تأمل و اندیشه است و باید در پیرامون آن از تفحص و تحقیق کار گرفت، اساساً مدنیت امروزه بشری از تباط مستقیم و بلا فصل با کتاب و آثار بزرگان و دانشمندان و مخترعین و مکتشفین جهان دارد که با دریدن پرده های جهل و خرافات و روشنی افکندن به تاریکی ها و ظلمت ها و کشف آثار بدیع و مرموز خلقت، بمرور زمان این تمدن را با تمام مزایا و محسنات آن در دسترس مآقرار داده اند، حالا برای دانستن و درک این زحمات و عرقریزیها و اساسات عالی که آن مردان بزرگ برای بشریت بنیانگزاری کرده اند و هم برای کشف حجاب از چهره مجمولات موجوده و آینده آيا چه راهی ساده تر و لذت بخش تر از مطالعه را میتوان سراغ نمود؟ حقیقتاً این مطالعه است که راه را برای پیشرفت و تکامل چه در حوزه شخصی و چه در ساحه اجتماع و توده برای ما بازمی سازد و روح ما را تزکیه و قلب ما را صفا و روشنی می بخشد.

قرآن پاک پیروان دین مبین اسلام را همه جا توصیه به آموختن علم و تفکر و تأمل و تدبر مینماید و احادیث پیغمبر بزرگوار ما نیز مبین این حقیقت است که باید زن و مرد مسلمان در جستجوی علم و دانش باشند و این علم و دانش جز از راه مطالعه و تفکر و تحقیق بدیگر صورت بدست آمده نمیتواند و بر علاوه هر تفکر و تجربه و تحقیقی که بصورت مکتوب و یادداشت تحریری قید نشود البته محکوم بزوال و فنا است و همینکه بحال نوشته درآمد، ایجاب مطالعه میکند.

مطالعه برای یکنفر باسواد از ضروریات حیاتی است و آنرا باید مانند غذا و هوا جز و مسائل درجه اول زندگی خود قرار دهیم هر روز قسمتی از وقت خود را باید برای مطالعه تخصیص دهیم و این مطالعه نباید بر مبنای تفتن و استراحت طلبی باشد بلکه در بهلوی مطالعه لازمست از دقت و تفکر منظم کار بگیریم و جنبه های آموزنده و مفید يك اثر و یایك كتاب را بدرستی بررسی و تحلیل نموده از جنبه های منفی و تاریك آن مجزا ساخته، ذهن و اندیشه خود را به قضاوت سالم و تحقیق منطقی عادت دهیم.

یکی از دانشمندان مغرب زمین گفته بود که: (غربیها مطالعه می کنند تا بیدار شوند و شرقیها مطالعه می کنند تا خواب شوند!) این کلمات عمیق واقعاً مصداق صحیحی دارد متأسفانه مردم ما عادت کرده اند مطالعه را موقعی آغاز

لطفاً ورق بزنید



گفتار بزرگان

میکنند که میخواهند استراحت نمایند و زمین را برای خواب آرام از پهلوی مطالعه مساعد میسازند. چنین مطالعه‌ای هرگز نتیجه مثبت نمیدهد اگر ما در پور و گرام شیروزی خود یک ساعت وقت خویش را خاص بمنظور مطالعه اساسی وقف نمائیم و هدف ما از مطالعه، بیداری ذهن و صیقل اندیشه و جلای فکر و مغز مان باشد آنوقت بزودی اثرات نیک و فرخنده این مطالعات را در می‌یابیم و می‌بینیم که روز بروز در افاق مشاعر و تخیل و احساس ما روشنی‌های تازه رونما می‌گردد و البته لذتی که از این پهلو بماند می‌گردد با هیچ لذتی در جهان قابل مقایسه نیست و یاز بیاد گفتار (تولستوی) می‌افتیم و می‌بینیم که آن دانشمند معروف حرفی بگزارف نگفته است و مطالعه واقعاً لذت بی نظیر دارد.

بعضی اشخاص گمان می‌کنند که بابت آوردن مدرک تحصیلی و اخذ شهادت نامه، دیگر احتیاجی بمطالعه و تحقیق ندارند این قبیل اشخاص سخت در اشتباهند خصوصاً صاحب منصب اردو اگر مطالعه را ادامه نمیدهد نه تنها در زندگی مسلکی بلکه در حیات انفرادی و اجتماعی خویش ناکام خواهد بود.

میگویند موقعی که (ناپلیون بناپارت) رتبه دگر منی داشت، از طرف مقامات عالی‌آردوی فرانسه برای تفتیش تعلیم و تربیه یک‌گند موظف گردید، ناپلیون با داخل شدن بمحوطه قوماندانی غند مستقیماً با طاق قوماندان غند رقت و بعد از نیم ساعت توقف بدون اینکه امور تعلیم و تربیه غند را بررسی و تفتیش کند راه خود را در پیش گرفت و جانب ریاست ارکان حربیه عمومیه شتافت، راپور خود را تنظیم نمود و به مقامات صالحه تقدیم کرد در این راپور نوشته بود که: (تعلیم و تربیه این غند ناقص است و قوماندان آن در حضور و سفر ناکام میباشد زیرا در طاق کار قوماندان غند، کتاب برای مطالعه موجود نبود!) پیشوایان فکری و قوماندانان بزرگ جهان و مشاهیر عالم همه اتفاق دارند که راه پیشرفت و کمال بشریت و راه ترقی و

* شک (چه باید بکنم) تلخ و مایه پریشانی از بدترین نیاز مندیها برای مرد بدتر است. (کولریچ)

* اگر آدمی در تأمل و تفکر بایقین آغاز بکار کند، بشک میرسد. ولی

سعادت انسان اندوختن معلومات و کسب علم و دانش است که پله نخستین و اساسی آن مطالعه بشمار میرود.

مطالعه نباید تمام اوقات ما را در بر گیرد و هم خواننده نباید تمام مشکلات و تمام مجهولات فکری و ذهنی خود را از ورای مطالعه بجوید بلکه مطالعه باید در وقت معین صورت گیرد و بعد از هر مطالعه لحظاتی کافی وقت خود را به تفکر و اندیشه در اطراف آنچه خوانده ایم تخصیص دهیم، و کوشش کنیم که مغز ما بعد قوه تخیل و اندوخته‌های علمی و معرفت، خود بخود مشکلات ما را حل کند و مجهولات را تدریجاً بر طرف سازد.

روی سخن ما زیاده تر بصاحب منصبان جوان است که با فکر رسا و ذهنی سالم و تحول پذیر، دارای قدرت درک و تصور و تخیل عالی میباشد اینها باید به تناسب وضع اقتصادی و عواید خویش چه در منزل و چه در قطعات دارای کتابخانه شخصی باشند و همیشه خود را بخواندن کتب با ارزش و مفید سرگرم و مشغول سازند زیرا کاروان علم و معرفت توقف پذیر نیست و انسان با درایت و روشنفکر آنست که توأم با مرور زمان و تحول زمانه خود را با شرایط عصر و زمان چه از لحاظ فکری و چه از نگاه مادی هم آهنگ بسازد و هرگز موقع ندهد که از لحاظ طرز تفکر و اندیشه سالم در قطار پسماندگان قافله انسانی قرار گیرد و چنین عملی اسکان پذیر نیست جز از راه مطالعه و فحسی و بحث و تفکر.

اگر باشک کار خود را شروع کند. در نتیجه بیقین خواهد رسید. (بیکن)

* اگر شک را گرامی بداریم و راه آنرا باز بگذاریم، خطر این است که بانکار بینجامد، ولی اگر معتدل باشد و در معرض پژوهش کامل قرار گیرد، ممکن است بوصول کامل بحقیقت تمام شود. (تراپون ادوردز)

* وقتی شک دارید خود داری کنید. (زردشت)

* معرفت بشری خویشاوند شک است. (گرویل)

* آدمی برای شک کردن آفریده نشده، برای پرستیدن آفریده شده. (یانگ)

* وقتی علم ماصحیح است که کم بدانیم، با افزایش معرفت شک نیز افزوده میشود. (گوتته)

* ناخر سندی شکاک از شکستن آن انداز به بیشتر و گسترده تر است که خود شک بزرگ و گسترده تر است. (ج - دویت)

* شک بیماری این عصر کنجکاوی و بی آرامی است، بهائی است که در برابر عقل و تمدن پیشرفته خود میبرد از بیم شب تیره ای است در دنبال روز درخشان ما، ولی همانگونه که زیبا ترین روشنیه از تاریکی متولد میشوند، ایمانی نیز که از مبارزه و تضاد میجوشد. غالباً نیرومندترین و بهترین است. (ر. ترنبال)

* در شک یاد انکار حقیقت هیچ نیروی اخلاقی وجود ندارد و هر نفس بشری که بکوشد بران زندگی کند از لحاظ اخلاقی و روحی هر دو خواهد مرد. شک منفی است و بنا بر این هیچ حیاتی در آن نیست مرد خود هستند و مغرور عموماً شکاک است نیوتون است که خود را با اکتشافی که در صدف های رنگین کنار دریا کرده است همچون کودکی می‌بیند. (ویلموت)

سفر جلالتمآب

اندري انتونويچ

گريچکو

وزير دفاع

اتحادشوروي

بافغانستان

بتاريخ پنجشنبه ۴ جدی ۱۳۴۸ ساعت

یازده قبل از ظهر مارشال اتحادشوروی
جلالتمآب اندري انتونويچ گريچکو
وزير دفاع اتحادشوروی در راس يك
هيأت نظامی بنا بدعوت جلالتمآب
سترجنرال خان محمد وزير دفاع ملی،
وارد کابل گردیدند.

اعلیحضرت معظم همایونی سر قوماندان
اعلی اردوی شاهانه جلالتمآب وزیر دفاع اتحاد جماهیر
شوروی را در حالیکه جلالتمآب سترجنرال خان محمد
وزیر دفاع ملی نیز حاضر بود شام روز شنبه ۶ جدی
بحضور شاهانه پذیرفتند.



سترجنرال خان محمد وزير دفاع ملی مارشال گريچکو وزير دفاع شوروی
را خوشی آمدید ميگویند

سترنجنرال وزیر دفاع
ملی با مارشال گریچکو
وزیر دفاع شوروی قطعاً
تشریفات را مساعیانه
مینمایند .



بعد از معاینه گارد احترام سرود ملی
هر دو کشور نواخته شد و پس از مراسم
پذیرائی، رسمی مهمانان به قصر چهلستون
تشریف بردند .
همراهان مارشال گریچکو وزیر
دفاع اتحاد شوروی عبارت بودند

عبدالله و کی سلیمان آتشه نظامی
سفارت کبرای افغانستان در مسکو -
بناغلی سرگی پتروویچ کیکنیف سفیر
کبیر اتحاد شوروی در کابل و بناغلی
الساندر آندرف آتشه نظامی آن سفارت
وزیر دفاع اتحاد شوروی و همراهان
شان را استقبال کردند .

در میدان هوایی بین المللی کابل
سترنجنرال خان محمد وزیر دفاع ملی
دگر جنرال غلام فاروق لوی درستیز،
دگر جنرال عبدالرزاق میوند قوماندان
حربی پوهنتون و بعضی دیگر از جنرالهای
اردوی شاهی افغانستان، برید جنرال



سترنجنرال وزیر دفاع
ملی با مارشال گریچکو
در عمارت وزارت دفاع
ملی، دگر جنرال لوی
درستیز نیز حضور دارند .



مارشال گریچکو و
همراهان محترمشان بر
مزار اعلیحضرت شهید
سعید محمد نادر شاه
غازی اکلیل گل
گذاشتند .

غازی رفته اکلیل گل گذاشت .
همچنان وزیر دفاع اتحاد شوروی
و همراهان شان صبح روز جمعه
از پوهنځی های حربی پوهنتون و پوهنځی
تخنیک ریاست عمومی خدمات تخنیک
دیدن کردند .
درین موقع دگر جنرال عبدالرزاق

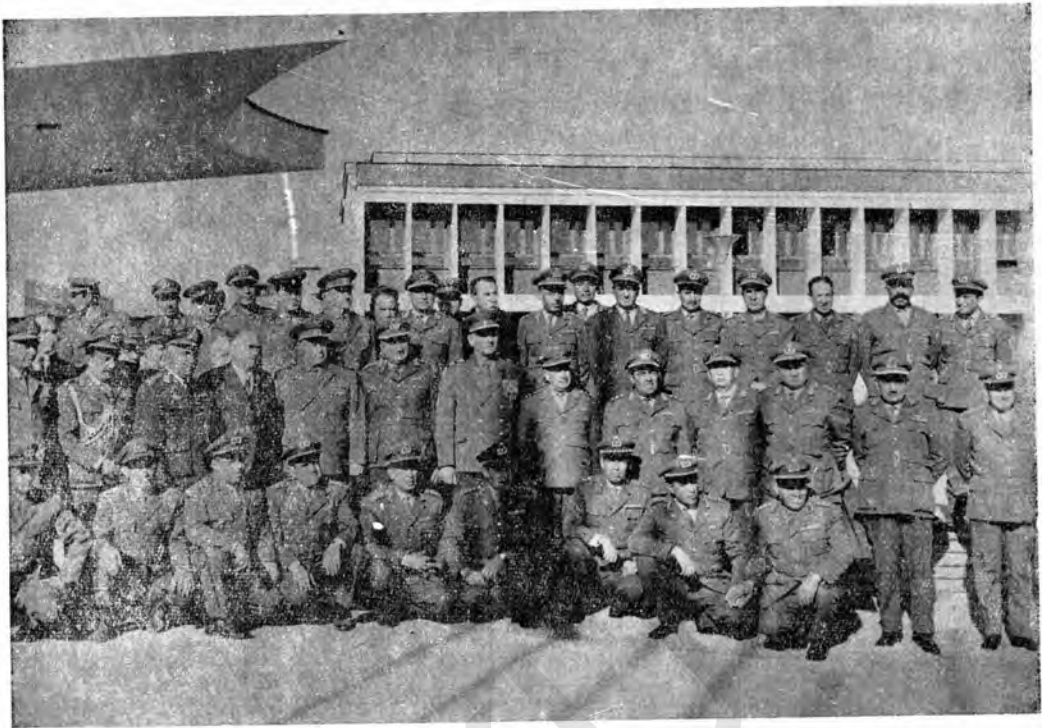
گریچکو و یویچ پیوزا یوف سر یاور
وزیر دفاع ملی و جگرن ویکتور ولادیمیر
ویچ مرا توف ضابط امر .
ساعت سه و نیم همان روز مارشال گریچکو
وزیر دفاع اتحاد شوروی در قصر دلکشا
کتاب مخصوص را امضاء و متعاقباً بمزار
اعلیحضرت شهید سعید محمد نادرشاه

از دگر جنرال الکزاندر ایوانویچ -
پوکریشن معاون سر قوماندانی قوای
مدافع هوایی - دگر جنرال هوایی
نیکولای هاولوویچ داگایف رئیس
ستردستیز اتحاد شوروی. دگروال
ولادیمیر نیکو لایوویچ سازونوف
قوماندان فرقه، دگرمن میخائیل



مارشال گریچکو هنگام
ملاقات با ینا غلی
اعتمادی صدراعظم
ستر جنرال خان محمد
وزیر دفاع ملی نیز
حضور دارند.

مارشال گریچکو
 حین بازدید از حربی
 پوهنتون با قوماندانان
 هیأت اداری و استادان
 حربی پوهنتون و اکادمی
 تخنیک مشاهده میشوند



روزشنبه جریان تطبیقات یکشنبه
 تقویه شده را درشکارقلعه لوگرمشاهده
 نمودند .
 (جریان مشروح و مفصل تطبیقات
 مذکور درختم این راپورتاژ از مطالعه
 خوانندگان محترم مجله اردو گزارش
 می یابد .)

نوراحمد اعتمادی صدراعظم در عمارت
 وزارت امور خارجه ملاقات تعارفی نمود
 متعاقباً در دعوتی اشتراك ورزید که
 از طرف جلالتمآب سترجنرال خان محمد
 وزیر دفاع ملی دران وزارت ترتیب
 شده بود .
 مارشال گریچکو و همراهان شان

میوند قوماندان حربی پوهنتون
 و تورن جنرال عبد الواحد سراج
 رئیس عمومی خدمات تخنیکی
 راجع به تدریس پوهنخی های حربی
 پوهنتون و پوهنخی تخنیک تشریحات
 دادند . مارشال گریچکو ساعت
 هفت و نیم شام جمعه با جلالتمآب



از مناظر بازدید مارشال
 گریچکو از ساح آب و
 اکادمی تخنیک



از مناظر باز دید مارشال گریچکو از ح پ و اکادمی تخنیک

اعلیحضرت معظم همایونی ساعت هفت و نیم شام شبته مارشال گریچکو وزیر دفاع اتحاد شوروی را در قصر گلخانه بحضور شاهانه پذیرفتند در هنگام شرفیابی سترجنرال خان محمد وزیر دفاع ملی نیز حاضر بودند و طعام شب را در میز سلطنتی صرف نمودند صبح روز یکشنبه نمایش های قوای هوایی در میدان هوایی بگرام مورد بازدید وزیر دفاع اتحاد شوروی قرار گرفت. قبل از آغاز نمایش فعالیت قوای هوایی دگرجنرال عبدالرزاق قوماندان قوای هوایی و مدافع هوایی قوماندان قطعه تطبیقات را بمارشال گریچکو وزیر دفاع اتحاد شوروی و سترجنرال

خان محمد وزیر دفاع ملی معرفی کرد. در ختم پروگرام فعالیت های قوای هوایی - مارشال گریچکو نظم و دسپلین و صورت جریان آنرا تمجید نموده موفقیت مزید اردوی شاهانه را آرزو نمود و بعد از تاسیسات میدان هوایی بگرام دیدن کرد.

همچنین ساعت هفت و نیم همانروز از طرف وزیر دفاع اتحاد شوروی دعوتی در قصر چهلستون ترتیب شده بود که در آن سترجنرال خان محمد وزیر دفاع ملی، دگرجنرال غلام فاروق لوی درستهز بعضی دیگر از جنرالهای اردوی شاهانه و سفیر کبیر اتحاد شوروی در کابل اشتراک داشتند.

درین دعوت بیانیه های درباره روابط دوستانه افغانستان و اتحاد شوروی از طرف سترجنرال خان محمد وزیر دفاع ملی و مارشال گریچکو وزیر دفاع شوروی ایراد گردید. و کنسرتی هم توسط هنرمندان وزارت اطلاعات و کلتور اجراء شد.

روز دوشنبه ۸ جدی ۱۳۴۸ مارشال گریچکو وزیر دفاع اتحاد شوروی و سترجنرال خان محمد وزیر دفاع ملی از فارم غازی آباد، تاسیسات فرقه عسکری ننگرهار و کماندو های پراشوآی قوایمرکز در جلال آباد دیدن کرده و طعام چاشت را با والاحضرت سردار عبدالوالی و بعضی دیگر از اراکین عسکری در باغ شاهی صرف نمودند.



صحنه از مساعی مشترک تانک و پیاده در تطبیقات

داخل خدمت شده است . اکادمی
عسکری ارکان حرب را بنپایان رسانیده
وبعدا قوماندان لوآ ورنیس ارکان
فرقه سواری بود .
در اثنای جنگ دوم جهان قوماندانیت
فرقه، قول اردو وارد و رابه عهده داشت .
بعد از حرب جهانی بحیث قوماندان

شده است از سال ۱۹۲۷ عضو حزب
کمونسٹ اتحاد شوروی بوده - قهرمان
اتحاد شوروی عضو کمیته مرکزی
حزب کمونسٹ اتحاد شوروی و وکیل
در شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی
سو سیالستی میباشد .
در سال ۱۹۱۹ در ادوی شوروی

هكذا ساعت هشت شب روز مذکور
از طرف بناغلی کیکیتف سفیر کبیر
اتحاد شوروی متعین کابل بافتخار مارشال
گریچکو وزیر دفاع شوروی در آن
سفارت کبرا ترتیب یافته بود .
مارشال اتحاد شوروی آنندری
گریچکو در سال ۱۹۰۰ میلادی متولد



صحنه از تطبیقات

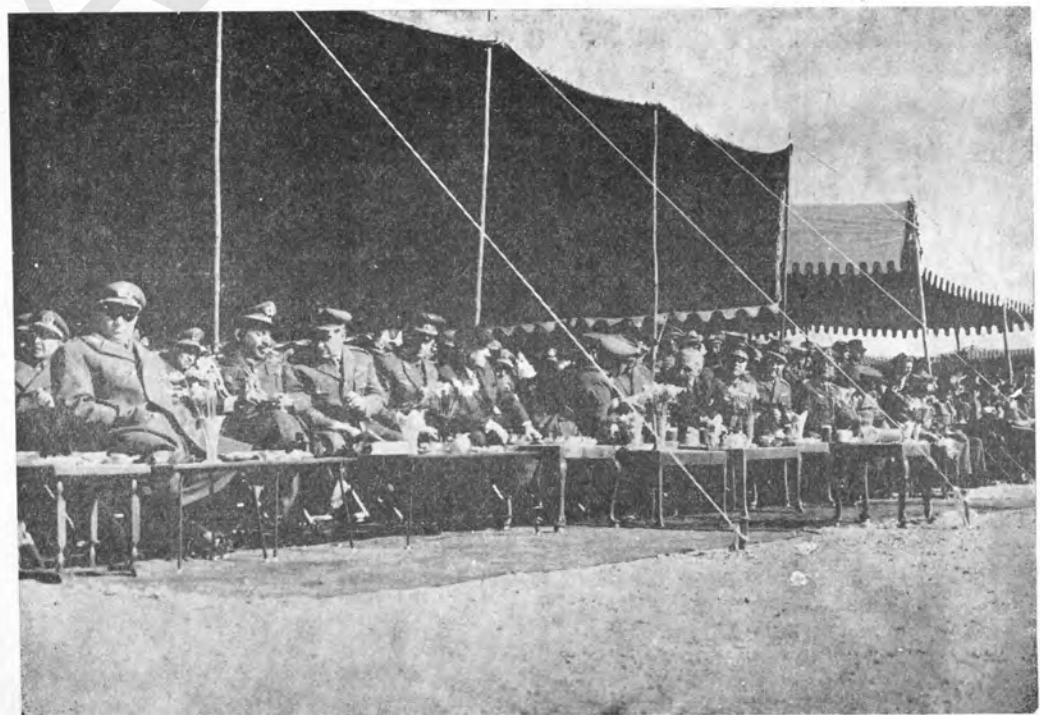


سترنجنرال خان محمد وزیر دفاع ملی
با همگان گرامی شان تطبیقات را
مشاهده می نمایند .

عازم کشور خود گردیدند .
سترنجنرال خان محمد وزیر دفاع ملی
دگرنجنرال غلام فاروق لوی درستیز -
دگرنجنرال عبدالرزاق قوماندان قوای
هوایی و مدافع هوایی - دگرنجنرال عبدالرزاق
میوند قوماندان حربی پوهنتون - عده
از جنرالهای اردوی شاهانه - پناغلی

مسلح کشورهای عضو پان ورسا بوده
است .
از اپریل ۱۹۶۷ وزیر دفاع اتحاد
جمهیر شوروی سو-یالستی میباشد .
مارشال کریچکو قبل از ظهر روز
سه شنبه ۹ جدی ۱۳۴۸ بعد از ختم
سافرت رسمی دوستانه با همراشان

قوای حوزہ وی عسکری و بعدا بحیث
سرقوماندان قوای شوروی در المان
معاون اول وزات دفاع اتحاد شوروی
وسر قوماندان قوای بری ایفای وظیفه
نموده است .
در سال ۱۹۶۰ و ۱۹۶۷ معاون
اول وزارت دفاع - سرقوماندان قوای

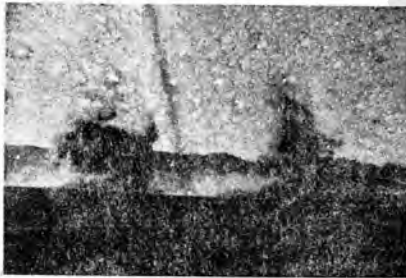


مهمانان گرامی در تطبیقات شکار
قلعه لوگر از فعالیت قطعات
اشتراک کمنده ابراز خور سندی
نمودند

صحنه از تطبیقات



منظره از تطبیقات



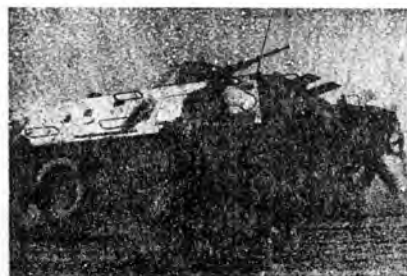
کیکتیف سفیر کبیر اتحاد شوروی و
اعضای آن سفارت در میدان هوایی
بین المللی کابل با مارشال گریچکو
و همراهان شان وداع کردند .

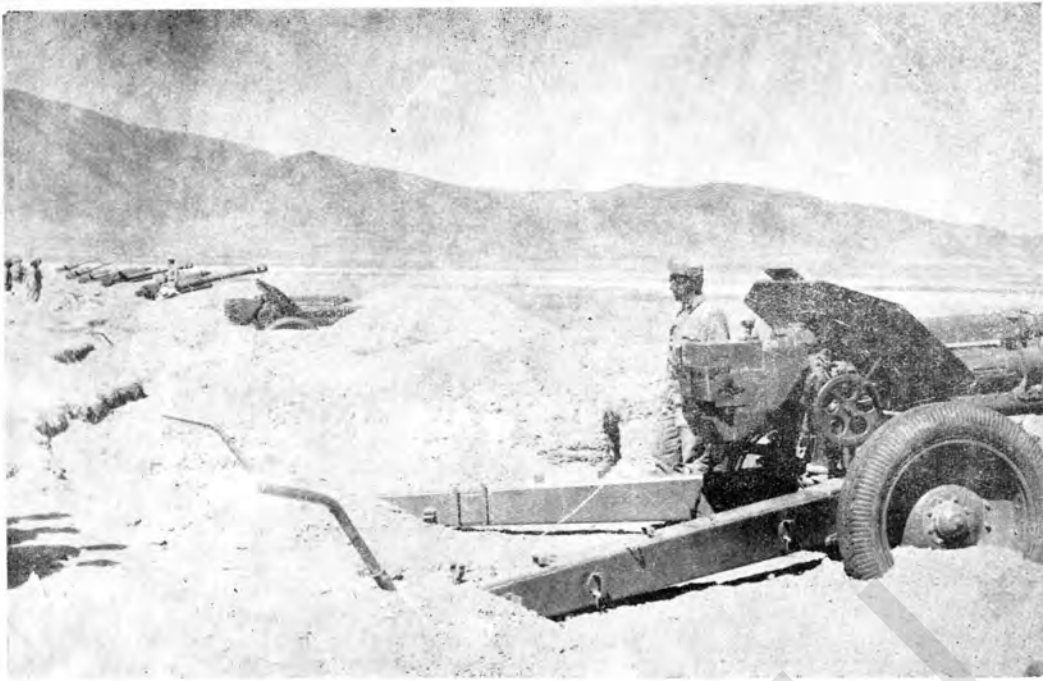
قبل از آغاز تطبیقات دگروال
ارکان حرب والا حضرت سردار عبدالولی
کفیل قوماندانی قوایمرکز - قوماندان
قطعه تطبیقات را به مارشال گریچکو
وزیر دفاع اتحاد شوروی وستر جنرال
خان محمد وزیر دفاع ملی معرفی کردند.

ب ساعت ۲۰ - ۱۰ مفکوره تطبیقات
توسط قوماندان اداره کننده تطبیقات
برید جنرال محمد یونس قوماندان
فرقه ۷ در تپه تما شاجیان که بنام
« اورده غونئی » و باستقامت شمال
اراضی تطبیقات واقع ود اعلان گردید.
قرار اظهار قوماندان قطعه تطبیقات
طبق پلان مرتبه این تطبیقات بداخل
چهار صفحه به ترتیبی اجرا گردید که
ابتدا غنده پیاده میکانیزه نظر به اشاره
آلارم به منطقه فعالیت محاربوی سوق
شد بعد از حال رفتار در مقابل مدافعه
دشمن ترتیب تعرض را گرفت .

در مرحله سوم توسط قطعه مذکور
موضی اول دشمن شق و حمله متقابل
احتیاطهای لوای دشمن دفع و طرد گردید.
در صفحه چهارم تطبیقات غند بخط
دوم محارب به سوق داده شد و باتشریک
مساعی دیسانت تکتیکی در تعرض
انکشاف، بعمل آمد .

قوتمائیکه درین تطبیقات اشترک
ورزیده بودند عبارت بودند از یک غند
پیاده میکانیزه که بایک کندک تانک
دو کندک توپچی ابوس ۱۲۲ ملی متری
یک کندک توپچی ابوس ۱۵۲ ملی متری





صحنه از تطبیقات

نمود. از ساعت ۴۰ - ۱۰ الی ساعت ۵۰ - ۱۰ مدت ده دقیقه ضربات هوائی با موفقیت ادامه یافت ضربه دوم آتش ذریعه انداخت دیرکت از ساعت ۵۱ - ۱۰ الی ۵۶ - ۱۰ مدت پنج دقیقه را در بر گرفت در مدت پنج دقیقه بعدی تقرب غنند بخط اتساع بقطارهای بلوک بعمل آمد و ضربه سوم آتش توپچی در زمان معینه بمدت پنج دقیقه اهداف خود را تحت تأثیر قرار داد.

درین حرکات در جبهه غنند دیسانت تکنیکی هوائی فرود آورده شد. خبر نگار ما اظهار میدارد که حرکات و عملیات تماماً با نظم و دیسپلین خاصی - طبق پلان پیش بینی شده انجام گردید
تمام به ساعت ۳۰ - ۱۰ آتش احضارات توسط ضربه اول آتش توپچی باشطارت بعمل آمد که تا ساعت ۳۹ - ۱۰ دوام

یک کندک توپچی ریا کتیف، یک بطریه مرادت بطریه دافع هوا یک تولی استحکام و یک بلوک الواند از ثقیل تقویه گردیده بود.
همچنین حرکات مجار بوی غنند توسط سه کندک هوائی (یک کندک هوائی تندر - یک کندک هوائی شکاری و پرانکه و یک کندک هوائی تالده) حمایه میشد علاوه تا جهت امحای دشمن



منظره از تطبیقات



منظره از تطبیقات

از ۵۷ - ۱۰ الی ۱۱ - ۰۲ غنند بخت
 هجوم تقرب نمود در ساعت ۱۰-۵۹ تا
 ۱۱ - ۰۲ یعنی دو دقیقه بعد از آغاز
 تقرب غنند بخت هجوم همزمان با فعالیت
 غنند مذکور الواندازه‌های بلوک الوانداز
 ثقیل اجرای فعالیت نمود و از ساعت
 ۱۱ - ۰۱ تا ۱۱ - ۰۴ آتش حمایت هجوم
 باموفقیت تمام صورت گرفت .

از ساعت ۱۱ - ۰۲ یعنی بعد از ختم
 تقرب غنند بخت هجوم - تقرب غنند بخت
 پیاده شدن بمدت دو دقیقه بعمل آمد .
 در ساعت ۱۱ - ۰۴ در زمان (س)
 هجوم بخندق اول دشمن صورت گرفت
 و فریادهای الله اکبر در فضا طنین انداخت
 ساعت ۱۱ - ۰۵ ضربات هوائی آغاز
 گردید و تا ساعت ۱۱ - ۲۲ ادامه یافت .
 بساعت ۱۱ - ۰۷ بمدت ده دقیقه
 خندق‌های اول و دوم مدافعه دشمن
 شق شد و متعاقب آن قوت‌های خط دوم
 آتش‌های پیاده به محاربه داخل گردید .
 بساعت ۱۱ - ۱۲ دفع و طرد هجوم متقابل
 احتیاط‌های لوای دشمن طبق پلان‌های
 ۶ پوشش یعنی شده بامهارت صورت گرفت
 و بساعت ۱۱ - ۲۷ بمدت پنج دقیقه
 دیسانت تکنیکی هوائی مربوط قوای
 پراشوتی فرود آورده شد .



صحبه از بازدید مارشال
 کریچکو وزیر دفاع
 اتحاد شوروی از قطعه
 کماندو در جلال آباد

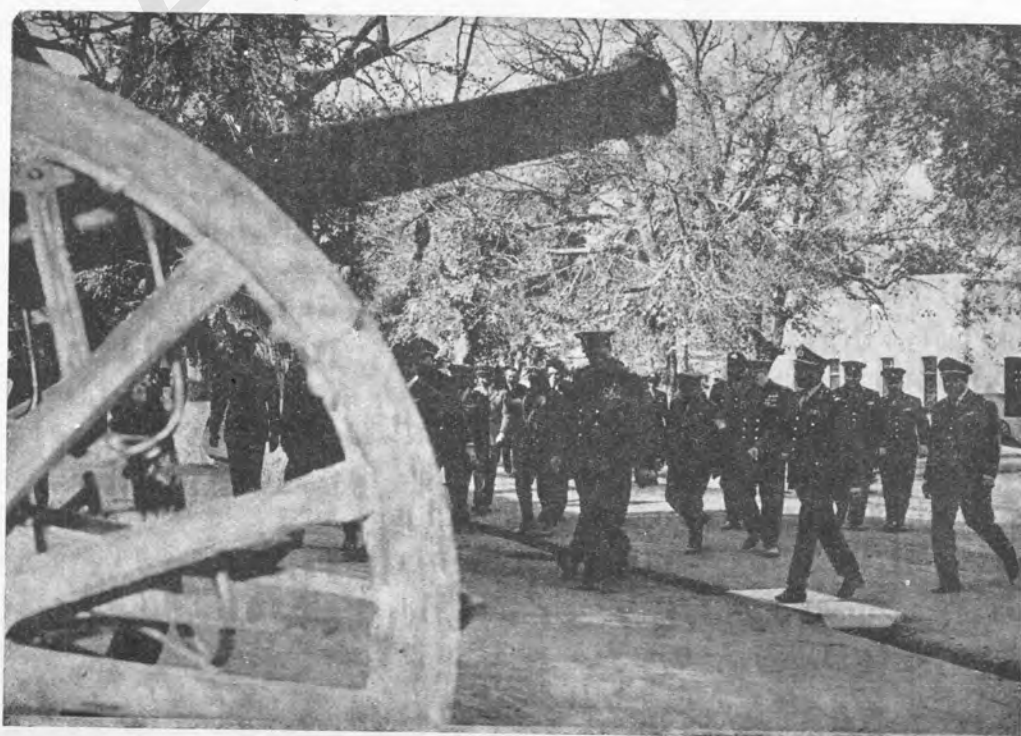


سترنرال خان محمد
وزیر دفاع ملی بامهمان
گرامی شان مارشال
گریچکو و حین معاينه
قطعه کماند و در
جلال آباد

شاهانه را آرزو نمود .
مارشال گریچکو و سایر
مدعوین بعد ادر دعوت چاشتی که
از طرف دگروال ارکان حرب
والاحضرت سردار عبدالولی بافتخار
وزیر دفاع شوروی در قرار گاه
قوای مرکز در قصر تاج ترتیب
شده بود اشتراك کردند .

بیمنی شده، در شرایط مساعد جوی
بانظم خاص و با مساعی صاحب
منصبان فعال و افراد زحمتکش به
انجام رسید .
مارشال گریچکو وزیر دفاع
شوروی بعد از ختم تطبیقات، نظم
و تسهیلین و صورت جریان تطبیقات
را تمجید نمود و موفقیت مزید اردوی

بساعت ۲۷ - ۱۱ تا ۳۲ - ۱۱
یعنی در عین زمان قوت های خط
دوم غنند بمچار به داخل گردیده و
بعداً بمدت پنج دقیقه بطریقه دفاع
هواجهت حمایت قوتها اجرای
وظیفه نمود .
باین ترتیب تطبیقات مرتبه
با اجرای دقیق پلان های پیش



منظره از بازدید
مارشال گریچکو از
قوای ننگرها



و الا حضرت مارشال
شاه و لیخان غازی
فاتح کابل گارد
احترام را در مدخل
حربی پوهنتون معاینه
مینمایند



توزیع شهادتنامه های حربی پوهنتون

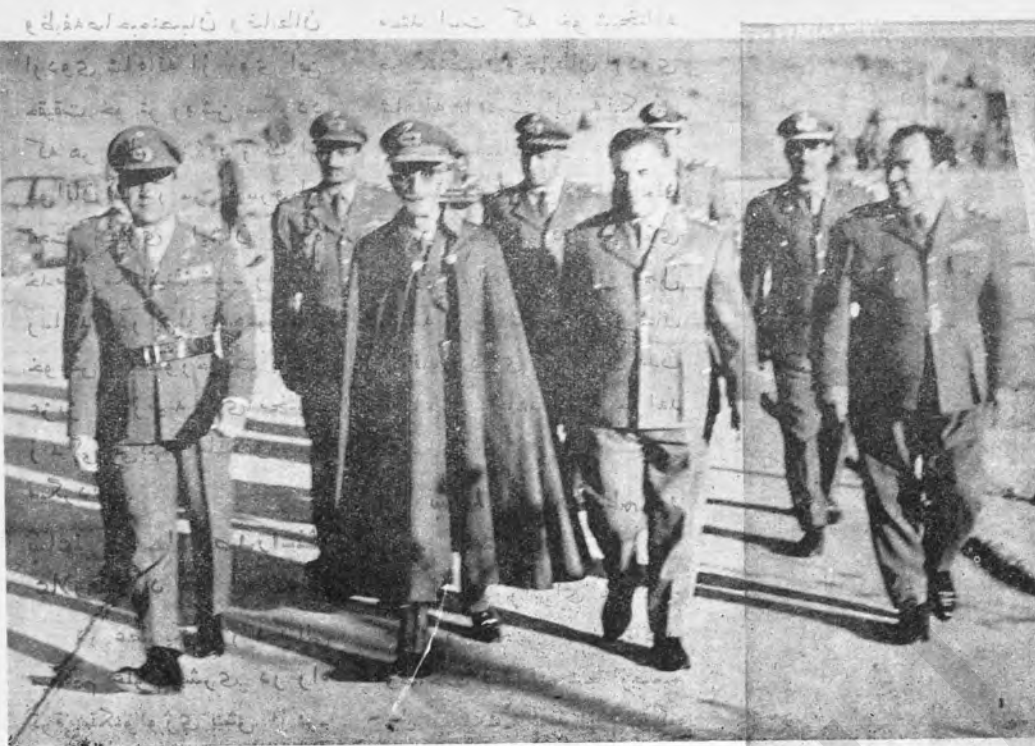
آکادمی تخنیک و حربی ښوونځی

ایجابات زمان و عصری که در آن زندگی میکنیم و چه در عنعنات ملت نجیب افغان فراموشی آورد .
جوانان اردوی افغانستان نه تنها پاسداران استقلال امروز و فردای کشور بلکه علمبرداران میراث مقدسی میباشند که از نیاکان قهرمانان شان بجا مانده است چنانکه به همت این جوانان وداکار گذشته پرافتخار ملت افغانستان بر امید های آن برای آینده پرتو خجسته ای می افکند و فردا به امروز و امروز به دیروز وصلت می یابد .

امروز نمر یکسال دیگر مساعی که در موسسات تدریسی عسکری به مقصد تربیه کدر های اردوی شایسته صورت گرفته است بدست می آید مسرت دارم درین محفل که بمناسبت توزیع شهادتنامه های فارغ التحصیلان حربی پوهنتون و پوهنځی تخنیک حربی و لیسه حربی انعقاد یافته است اشتراک میکنم .
این روز در زندگی هر یک از فارغان اهمیت بارز دارد و همچنین برای کشور دارای ارزش خاص میباشد و موقع تذکار مقام برجسته مسلک مقدس عسکری را چه نظریه

غازی فاتح کابل ضمن خطاب به آنان راجع به قدسیت و وظیفه عسکری و مسوولیت هائیکه صاحب منصبان اردوی شاهانه در قبال صیانت وطن و استقلال کشور بعهده دارند بیاناتی ایراد کردند .
قبل از آن جلالتماب نور احمد اعتمادی صدراعظم حضار را مخاطب قرار داده گفتند :
بنام خداوند بخشنده مهربان !
و الا حضرت مارشال جنرالهای اردوی شاهانه جلالتمابان برادران عزیز

بتاریخ یکشنبه چهاردهم جدی ۱۳۴۸ ساعت نه و نیم بعد از ظهر و الا حضرت مارشال شاه و لیخان غازی فاتح کابل ضمن محفلی در ادیتوریم حربی پوهنتون شهادتنامه های فارغ التحصیلان پوهنځی های شش گانه حربی پوهنتون آکادمی تخنیک ، پوهنځی هوایی ، حربی ښوونځی ، و ژو ضابطانو ښوونځی ، همچنین مدالها و جوایز استادان و صاحب منصبان ممتاز سال رابه مستحقین توزیع نمودند .
پس از توزیع شهادتنامه ها ، مدالها و جوایز مستحقین و الا حضرت مارشال شاه و لیخان



والاحضرت مارشال
شاه وليخان غازي
فاتح كابل هنگام
تشریف آوری
بادیتوریم حربي
پوهنتون

عالی میباشند بلکه محصول
دانش ایشان بطور عمومی
در بلند بردن سطح معلومات
فنی و زندگیانی ملی مقام
برجسته ای دارد. اهمیت بارز

مزید برای وحدت ملی میباشد.
موسسات تعلیمی در کشور
از روی کشور نه تنها در مورد
بیشرفتها بلکه امور دفاعی
ایجاب میکند مظهر خدمات

و حراست ناموس ملی فرا
گرفته میشود، همچنان کانون
ارزنده زندگی مشترک و تعاون
فداکارانه برای مردم
افغانستان و منبع استواری

بساغلی صدراعظم افزودند:
اردوی شاهانه یک مظهر
عالی نیروی جوان افغانستان
عزیز است که در صفوف آن
چنانکه درس صیانت وطن



شاه و لایخان غازي
فاتح كابل
نشان اعطاشده را
به سينه دگر من
مجدد مرور
تعلیق مينمايند



جلالتآب نور احمد اعتمادی صدراعظم درائتای

وظیفه صاحبمنصبان و ضابطان اردوی شاهانه از روی این حقیقت خوبتر روشن میگردد که هر سال عده بزرگ از جوانان ما در سر تا سر وطن تحت رهبری ایشان دوره خدمت مکلفیت خود را بسر رسانیده در پهلوئی هموطنان خویش به منظور خدمت بوطن عزیز در زمینه های مختلف زندگی ملی بهتر آماده و مجهز میگرددند .

بناغلی صدراعظم در اخیر گفتند :

این روز را برای هر کدام شما و همچنین به استادان و صاحب منصبان شما از صمیم دل تبریک گفته از درگاه پروردگار نیازمندم اردوی افغانستان و شما جوانانیکه امروز ازین کانون معرفت برای خدمت حاضر شده اید تحت رهبری اعلیحضرت معظم همایونی قوماندان اعلای اردوی افغانستان در ادای وظایف مقدس ایشان چه در حفظ استقلال وطن و چه در مساعی ایشان متوجه تحکیم وحدت ملی کامگار باشند .

شعار موعواره اینست :

خدا

وطن

شاه

در آغاز محفل دگر جنرال عبدالرزاق میوند قوماندان حربی پوهنتون راجع به پروگرام آنکشافات حربی پوهنتون و موفقیت این کانون عالی تربیوی که تحت قیادت اعلیحضرت معظم همایونی سر قوماندان اعلی اردوی افغانستان پیوسته مدارج را می پیماید شرحی را بیان نمود .

بناغلی اعتمادی صدراعظم علاوه کردند :

در عصریکه زندگانی میکشیم علوم بشری در راه ترقی تکنولوژی بیش از هر دوره تاریخ بشریت استخدام میشود . هر کشور بهر سطح رشد اقتصادی که باشد مکلف است این حقیقت را در همه شقوق زندگانی بشمول ساحه دفاع مدنظر قرار دهد . همین معنی نقش روز افزون کسب معلومات تکنیکی در شقوق حربی ضرورت مبرم میباشد .

سرت داریم ضابطان جوان افغان بر حسب اقتضای زمان امروز در بن زمینه بطور مطلوب مجهز میگرددند و باین صورت شرایط احضار یک اردوی عصری مطابق احتیاجات افغانستان برای تقویه بنیه دفاعی کشور بیش از پیش آماده میشود .

آمادگی دفاعی کشور متوجه ناکمبانی و حراست وطن و خدمت به صلح جهان میباشد و وظیفه ماست که با تعقیب این اهداف عالی تا حد توان برای مقابله با هر پیش آمد حاضر باشیم این آمادگی مستلزم مساعی پیوسته و مجاهدات

محفل به ساعت پنج عصر باصرف عصریه خانمه یافت .

* * *

بتاریخ ۱۳ جدی ۱۳۴۸

ع.ع. ش. دگر جنرال غلام فاروق لوی درستیز بعد از اجرای مراسم تحلیف - شهادت نامه های فارغ التحصیلان حربی پوهنتون و اکادمی تخنیک را در حالیکه دگر جنرال عبدالرزاق میوند قوماندان حربی پوهنتون تورن جنرال عبدالواحد سراج و تورن جنرال میرعلی احمد مودودی قوماندان اکادمی تخنیک و بعضی از جنرال های اردو

دربین محفل پوهنوال دکتور محمد عمر وردک رئیس ولسی جرگه سنا تور عبدالهادی داوی رئیس مشرانو جرگه بناغلی عبدالله یفتلی معاون اول صدارت ، ستر جنرال خان محمد وزیر دفاع سنی، برخی از اعضای کابینه، دگر جنرال غلام فاروق لوی درستیز عده از جنرالان اردوی شاهانه و هیئات استادان و اداری حربی پوهنتون اشتراک داشتند .

(البته خوانندگان محترم جریان مفصل خبر مذکور را در مجله حربی پوهنتون مطالعه خواهند فرمود)



ایراد بیانیۀ شان در ادیتوریم حربی پوهنتون

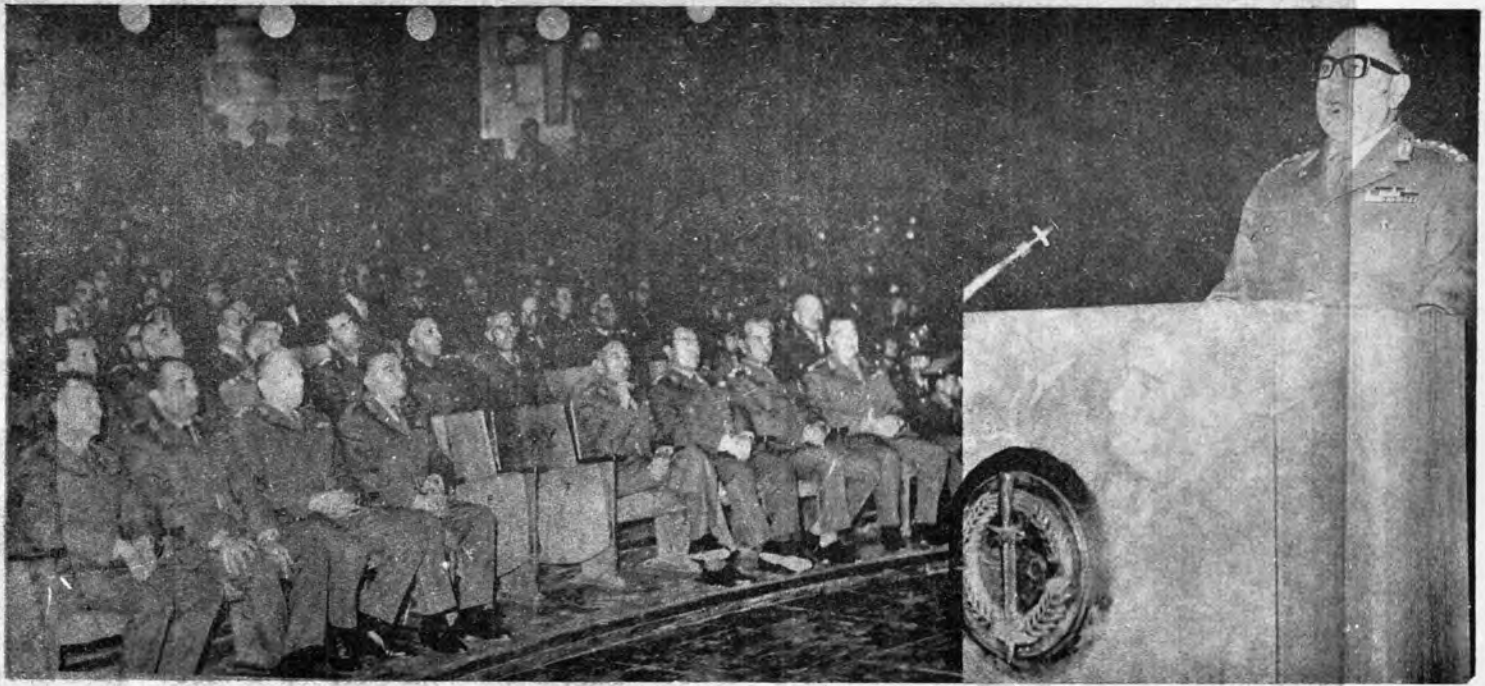
افتخار تمام از گذشته این
موسسه با اهمیت و تاسیس
موسسات جدید تخنیکي
وتکنیکي مختلف اردو یاد
آوری می‌نمایم .

بیاغلی لوی درستیز افزودند:
چند سال پیش که به رهنمائی
های اعلی حضرت معظم همایونی
سر قوماندان اعلی اردو پروژه
تشکیلات جدید اردو بطور
اساسی و مفصل طرح گردید
در پلان های مربوطه آن برای
حربی پوهنتون و اکادمی تخنیک
نیز اهمیت قابل ملاحظه داده
شد. وانکشاف این موسسات
مهم محل توجه نخستین پلان
های انکشافی اردو قرار گرفت.

نظامی با اقدام خیر خواهانه
اعلی حضرت شهید سعید محمد
نادر شاه، غازی در دامان دانش
فرهنگ عسکری کشور
درخشیدن گرفت، و از همان
زمان تا کنون قوماندانان
برجسته در راه تکامل و بلند
بردن سویه این موسسه هر کدام
به نوبه خود خدمات فراموش
ناشدنی انجام داده و سنگی را
بالای سنگی درین سهد دانش و
مرکز ثقافت عسکری گذاشتند
و اینک امروز که از عمر این
جایگاه دانش و فرهنگ نظامی
در حدود ۴۰ سال میگذرد
ما شاهد انکشاف بزرگی در این
موسسه تاریخی می‌باشیم و با

معرفت عسکری در طول عمر
گرانمایه خود بزرگ ترین
افتخار پرورش فرزندان
صادق و قوماندانان برجسته
اردوی شاهی افغانستان را داشته
است و البته افتخار بزرگتر
از آن وجود نخواهد داشت که
ما امروز این موسسات با اهمیت
یعنی حربی پوهنتون، اکادمی
تخنیک و حربی بیو و نمئی و سایر
کورسها را بنام مرکز علمی
اردو یاد می‌کنیم. اساس و تهاداب
حربی پوهنتون با مدنظر داشتن
مقاصد عالی به رکت دستهای
بزرگی گذاشته شده است و
بطور اساسی برای نخستین بار
ستاره اقبال این مرکز ثقافت

حضور داشتند و توسط
قوماندانان پوهنئی های مختلف
توضیحات لازم داده میشد توزیع
نمودند متعاقباً در ادیتوریم
پوهنتون و گرجنرال غلام ناروق
لوی درستیز در محضر استادان
و هیئات اداری فارغان را
مخاطب قرار داده گفتند:
برادران عزیز! درین فرصتی
که اهل دانش و خجرت عسکری
در زیر این سقف مقدس گرد
آمده اند نظر به شوق و علاقه
و سابقه ای که به حربی پوهنتون
دارم چند دقیقه وقت شما را
می گیرم .
حربی پوهنتون مهد دیرینه
ثقافت نظامی و کانون برگزیده



دگر جنرال غلام فاروق لوی درستیز هنگام ایراد خطایه در ادیتوریم حربی پوهنتون

روی همین اصل دیری نپائید که حربی پوهنځی سابقه بنام حربی پوهنتون و اکادمی تخنیک باتشکيلات و وسیع ترو تخصص پر سونل کافی و ورزیده به پایستاده شد، و باین صورت در تاریخ معرفت عسکری یک تحول بزرگ و چشم گیر بمیان آمد چندی بعد در زمانیکه اینجناب عهده قوماندانی حربی پوهنتون را داشتیم وسعت تازه تشکيلات ح، په بانعمیرات سابقه آن ساز گزار نیافتاده بالا حصار برای گنجایش حربی پوهنتون غیر کافی احساس گردید و پس از تعمیق زیاد موفق به این شدیم که حربی پوهنتون را از بالا حصار به

پل چرخي یعنی همین عمارات انتقال دهیم .

دگر جنرال لوی درستیز علاوه کردند :

البته در بدایت مشکلات زیادی درین مورد موجود بود ولی آهسته آهسته بدرقع آن اقدامات بعمل آمد و بتوجه و علاقه زیاد جلالتمآب ستر جنرال وزیر دفاع ملی تمام احتیاجات ممکنه مرفوع گردید و با افزایش تعداد تعمیرات در پروژه ورکشاپ های پلچرخي و حربی پوهنتون نیز محل مناسب و عمارات کافی و مدرن را صاحب شد . باید یاد آوری کنم که هر کار در بدایت مشکلاتی دارد ولی اگر سرانجام و

آخر کار خوب باشد همه چیز بطرف خوبی منتهی میگردد .

گذشته از آن به سلسله انکشافاتی که در ساحت تعلیم و تربیه توحید حرکات و تمام پهلوهای دانش مسلکی و مهارت حرفوی اردو در سال های اخیر روی دست گرفته شد، به حربی پوهنتون و اکادمی تخنیک از این اقدامات بهیخو اهانسه هم بیشتری داده شد و در این قسمت مورد توجه خاصی قرار گرفت . بلند بردن سطح معلومات عمومی و مسلکی استادان هر دو موسسه و تخصیص پرسونل ورزیده و تعامیم یافته به کادر ح، پ در جمله همین اقدامات قرار دارد .

دگر جنرال لوی درستیز گفتند :

بسیار مسرورم که می بینم امروز طلاب هر دو مؤسسه در اینجا یک حیات خوب و مرفی دارند . البته تمام تلاش های ما برای بهبود وضع و رفع احتیاجات مادی و معنوی شماروی همان اهداف مقدس اتکا دارد که در مقصد تاسیس این مؤسسات بزرگ نهفته است میباشد هدف و نصب العین حقیقی ما از انکشاف حربی پوهنتون و اکادمی تخنیک اینست که برای اردوی شاهي افغانستان ضابطانی تربیه نائیم که با عشق سرشار خدا پرستی ، شاه دوستی ، وطن دوستی ، ملت پروری صداقت و وظیفه شناسی آراسته بوده صاحب کرکتر عالی و شخصیت سالم عزم و عقیده راسخ به نوامیس

ملی ثبات و فداکاری - فضیلت و شجاعت مدنی باشد و در نتیجه تمام مزایای عالی افسری و مسلک مقدس و باشرف عسکری در قلب و دماغ آنها جاگزین شده باشد و به این وسیله در راه ایبای وظیفه حفظ و راست استقلال با ستانی و دین مبین اسلام - تاریخ و طن و نوامیس ملی افغانستان معنا و مادتا رسیده باشند تا عندالایجاب حیات خود را با رغبت کامل وقف و فرمان و وظیفه نمایند .

مباغلی لوی درستیز در اخیر دفتند :



دگر جنرال
غلام فاروق
لوی درستیز
دراثنای
توزیع
شهادتنامه
های
اکادمی
تخنیک

جوانان بتوانند با کوششهای بعدی خود مصدر خدمات بزرگ باردوی شاهی و جامعه افغانی خود گردند .

مباغلی قوماندان حربی بنوونگی ادامه داد :

« هدف حربی بنوونگی بطور مداوم این بوده است که مطابق با آرزوهای با ارزش نیک بزرگان یک تعداد اولاد وطن را در آغوش خود پذیرفته و علاوه از اینکه آنها را به سلاح علم و دانش مسلح میسازد و یک ستاندر در موازین اخلاق ملی اخلاق عسکری و رویه نیکه مبنی بر روح خوشبینی به آینده تابناک افغانستان پیشرفته و مسعود است پرورش داده در نتیجه فهم خود را در سلسله وظایف موسسات علمی و فرهنگی به نحوی که کلام مقدس آسمانی و وثایق ملی و عسکری افغانستان عزیز مقرر داشته است ادامه نماید. (بقیه در صفحه ۲۴)

حربی بنوونگی ضمن محفلی توسط ع ش الحاج تورن جنرال محمد حسین رئیس مالی و بودجه وزارت دفاع ملی توزیع گردید.

در ابتدا مراسم بعد از تقدیم قطعه نارع التحیصلان تورن جنرال محمد عثمان قوماندان حربی بنوونگی بیانیة خویش را ایراد نموده چنین گفت :

« به همه منسوبین اردو واضح است که باسناد اراده نیک پادشاه معظم و سر قوماندان اعلی اردو و باثر زحمات و رهنمائی های فیجتدار حضور ع ، ج سردار عالی ستر جنرال وزیر دفاع ملی و ع ع ش دگر جنرال لوی درستیز طوریکه در ساحه های مختلف اردو روز بروز تحولات عمیق و جدی بعمل آمده حربی بنوونگی نیز نظر بضرورت امروز اردو سعی مینماید تا بتواند جوانان متدین با علم و فرهنگ فهیم شاه دوست و وطن دوست را جهت کسب تحصیلات عالی عسکری به یار و تقویم دارد تا این

تولواک)
قبل از آن بساعت یک بعد از ظهر دگر جنرال عبدالرزاق میوند در محل اجتماع در حضور قوماندانان پوهننگی ها هیات اداری و تدریسی فارغ التحصیلان را مخاطب قرار داده و طی بیانیة مبسوطی ایشان را بوظایف آینده شان ملتفت ساختند.

دگر جنرال میوند از مساعی که توسط استادان و هیات اداری برای رسانیدن محصلین بمنظور آمادگی بیشتر برای دفاع مملکت عزیز بخرچ داده یاد آوری نموده به فارغان توصیه کرد بکوشند تا وظایف خود را بحسن صورت با رهنمائی قوماندانان خویش انجام دهند .

(البته خوانندگان ارجمند ما جریان مفصل آن را در مجله حربی پوهنتون نیز مطالعه خواهند فرمود .)

* * *

ساعت دو نیم بعد از ظهر روز چهارشنبه سوم جدی ۱۳۴۸ شها دتنامه های فارغان دوره بیست و هشتم

با ذکر این مطالب می بینم که هدف از تاسیس ح پ چقدر سنگین و تا کدام حد مقدس و با ارزش میباشد برای تحقق این هدف و غایه عالی ایجاب میکند تا بهمان اندازه که در راه رفع احتیاجات مدنی و معنوی حربی پوهنتون سعی بعمل می آید باید هر فرد مسئول در حصه خود در راه بلند بردن سطح معلومات مسلکی طلاب این مؤسسه که ذرا آینده مقدرات اردوی کشور را بدست خواهند گرفت سعی و اهتمام کامل زحمتکشی و پشتکار نهائی به خرچ دهند تا کمیت و کیفیت این مؤسسه طوری هم آهنگ انکشاف یافته امیدواری های ما به فارغ التحصیلان این مرکز علمی اردو یک امیدواری واقعی باشد و در همه احوال بتوانیم بر این امیدواری اطمینان و اعتماد نمائیم از مساعی تمام قوماندانان و هیات اداری و تدریسی و بالخاصه استادان موسسات علمی تشکر مینمایم (تل دی وی افغانستان - ژوندی دی وی زموگران

بـحـضـور اعلیـحضرت معظم همایـهـ

بیرق افغانستان با مقداری — از سنگهای ماه تقدیم شد مسافرت جلا لتمام اگنیو معاون — رئیس جمهور امریکا با افغانستان

دگروال استافورد و دگرمن یوجین سرنان — کیهان نوردان اپولوی دهم در کابل

جلالتمام سپرو تیودر اگنیو معاون رئیس جمهور ایالات متحده امریکا ومیرمن اگنیو بدعوت جلالتمام نوراحمد اعتمادی صدراعظم ساعت چهار عصر روز سه شنبه ۱۶ جدی ۱۳۴۸ وارد کابل گردیدند.

پناغلی اعتمادی ومیرمن اعتمادی خانم پناغلی صدراعظم . پناغلی یفتلی معاون اول صدارت ، سترجنرال خان محمد وزیر دفاع ملی ، پناغلی آئین وزیر مشاور و جمعی دیگر از شخصیت های افغانی ازیشان در میدان هوایی بین المللی پذیرایی بعمل آوردند.

بعد از قبول سلام گارد احترام سرود ملی افغانستان و امریکا نواخته شد و دسته های گل بمهمانان تقدیم گردیدند. مهمان گرامی بعه از انجام تشریفات رسمی و معرفی بامستقبلین که در انجمنه اعضای کابینه ، جنرالهای اردوی شاهانه ، مامورین عالیرتبه ملکی ، سران کور دیپلوما تیک متعین کابل باخانمهایشان و امریکائیان مقیم کابل شامل بودند مصافحه نمودند.

متعاقباً مهمانان به قصر چهلستون تشریف بردند در جمله و همراهان پناغلی اگنیو دگروال تام ستافورد کپتان نورد اپولوی دهم و خانمش .

دگرمن یوجن سرنان قوماندان اپولوی دهم و خانمش و یکعده از شخصیت های دیگر و همچنین دگرمن

میخائیل ویرم یاور نظامی شامل بودند. اعلیحضرت معظم همایونی ساعت هشت و پنج دقیقه شام روز ۱۶ جدی پناغلی سپرو اگنیو معاون رئیس جمهور ایالات متحده امریکا ومیرمن اگنیورا در قصر گلخانه بحضور شاهانه پذیرفتند.

درین موقع والاحضرت شهزاده احمد شاه و همسر محترمه ایشان ، والاحضرت مارشال شاه ولیخان غازی فاتح کابل و همسر محترمه شان ، والاحضرت شاه دخت بلقیس و والاحضرت سردار عبدالولی ، پناغلی نوراحمد اعتمادی صدراعظم و خانم محترمه شان نیز حضور داشتند .

درین شرفیابی پناغلی اگنیو دو کیهان نورد اپولوی ده امریکارا بحضور ذات شاهانه معرفی کردند .

دگروال استافورد از طرف رئیس جمهور و معاون رئیس جمهور و ملت امریکا و کیهان نوردان امریکامقداری از سنگهای کره ماه را یکجا با بیرق افغانستان که بایر قهای دیگر ممالک توسط اپولوی یازده بماه برده و برگشته بود بحیث تحفه بحضور مبارک اعلیحضرت معظم همایونی تقدیم نمود .

متعاقباً دگرمن سرنان تصویر رنگه منطقه آسیارا که در آن افغانستان لیز واقعات و از طرف کیهان نوردان گرفته شده بحضور ملوکانه تقدیم کرد .

حاضرین طعام شب را در حضور اعلیحضرت معظم همایونی در میز سلطنتی صرف نمودند .

همچنین پناغلی اگنیو معاون رئیس جمهور ایالات متحده امریکا ساعت ۹ ولیم صبح روز ۱۷ جدی بمزار اعلیحضرت شهید سعید رفته اکیلل گل گذاشتند .

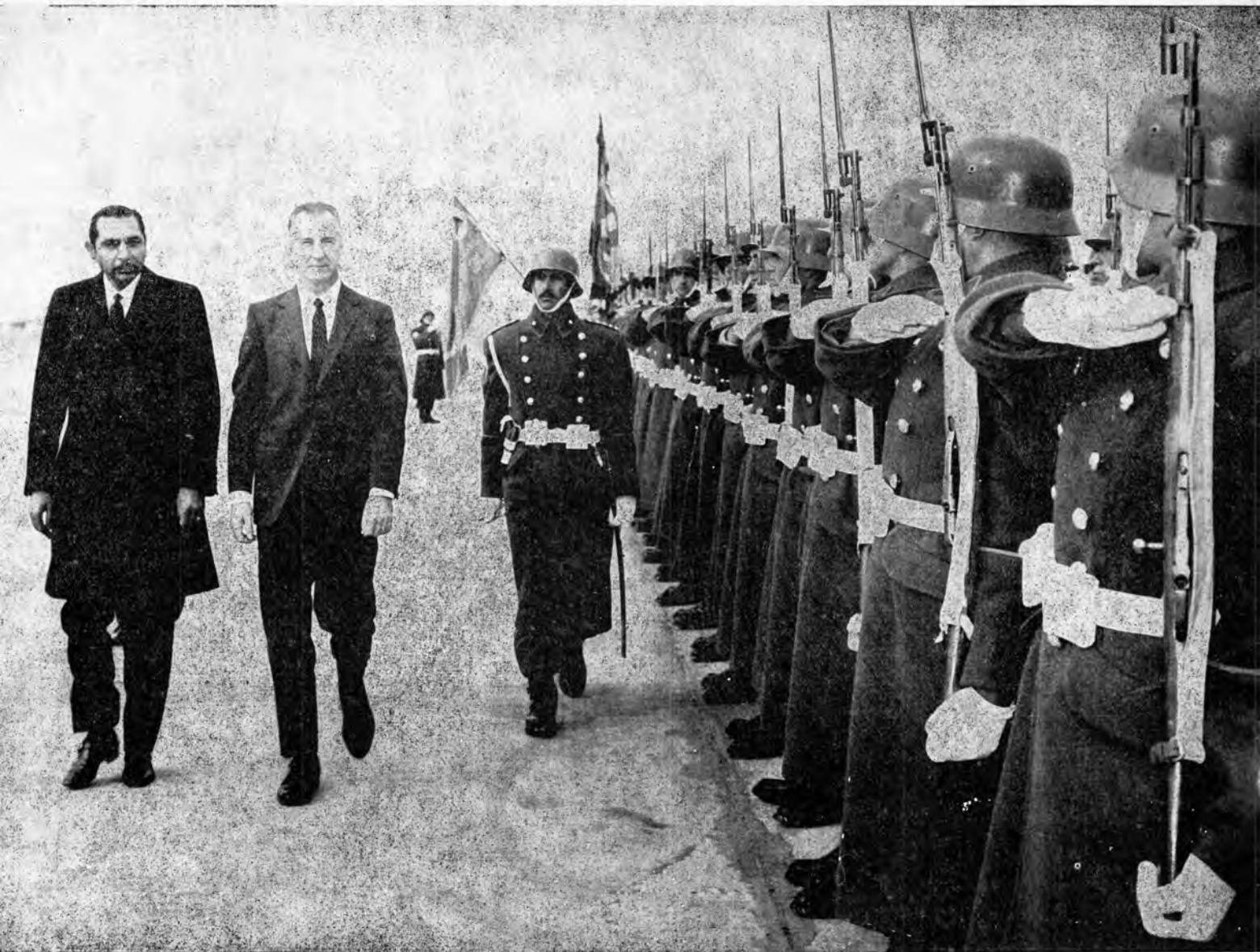
در دعوتی که شب ۱۶ جدی باعزاز پناغلی معاون رئیس جمهور امریکا از طرف پناغلی صدراعظم در وزارت امور خارجه ترتیب شده بود پناغلی اگنیو در جواب بیانیه پناغلی اعتمادی صدراعظم گفتند :

«صفت مهم دیگری که مشترک داریم عبارت است از بحث عنعنه وی ما با زادی و استقلال ملی که درین امر افغانستان تاریخ اندک طولیتر دارد. جارج واشنگتن که ما وی را پدر کشور خویش ، می نامیم ، پانزده سال عمر داشت که احمدشاه پابای بزرگ دولت جدید افغانستان معاصر را در سال ۱۷۴۷ تشکیل نمود .

ما هر دو کشور آزادی خودهارا باپیکار مسلح بدست آورده و آزادی خودرا باخون حیات خویش نگهداشته ایم و افتخار بزرگی را به نسبت ملت خود حفظ و ادامه داده ایم ، شاید به همین علت است که مردم مملکتین ما همواره چنان انگاشته میشود که باهم



اعلیحضرت معظم همایونی نمونۀ سنگهای کره ماه را که بحضور شاهانۀشان اهدا گردیده می پذیرند پناغلی اگنیو معاون رئیس جمهور ایالات متحده امریکا و کیهان نوردان اپولوی دهم نیز حضور دارند.



بناغلی اگنیو معاون رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا با بناغلی اعتمادی صدراعظم هنگام معاینه گارد احترام

ولایت ترک تدریس گفت :
 موصوف در یک دوره کوتاه
 شش ساله که قبلاً بحیث وکیل حقوقی
 قلمرو بالتیمور (دارای ششصد هزار نفوس)
 خدمت مینمود به اشغال کرسی ایالت
 مریلند و از آن بیعد باحراز مقام معاون
 ریاست جمهوری ارتقاء نمود و اجراءات
 بزرگستنه اداری از خود بجا گذاشته است.

در حرب بین اناملی دوم که دران بحیث
 قوماندان یکدسته عساکر فرقه نمبر
 (۱۰) زره دار در اروپا ایفای وظیفه
 مینمود بسکنگی مواجه شد بعداً در
 سال ۱۹۴۷ دیپلوم حقوق را حاصل کرد
 پس از آن برای مدت هفت سال در
 پوهنتون بالتیمور به تدریس مضمون
 حقوق پرداخت تا اینکه در سال ۱۹۶۶
 نسبت مبارزات برای احراز کرسی

علاقتمندی فکری خاصی پیدا کرده و
 همدردی و مفاهمه و حرمت با یکدیگر
 داشته اند»
 بناغلی سپرو تیو در اگنیو می و
 نهمین معاون رئیس جمهور ایالات
 متحده آمریکا بتاريخ ۶ نوامبر سال ۱۸۱۸ در
 بالتیمور ایالت مری لند چشم بدنیا گشود.
 تعلیمات وی در جوانی در پوهنهی
 حقوق بالتیمور نسبت خدمت عسکری

باغلی اگنیو بعد از مذاکرات رسمی و ملاقات با مقامات افغانی ساعت ۱۲ ظهر روز ۱۷ جدی ضمن وداع رسمی از افغانستان عزیزت نمود .

فضانوردانی که با باغلی اگنیو معاون رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا به افغانستان مسافرت نموده اند عبارتند از دگروال توماس پی استافورد و دگرمن ایوجین سرنان این دو فضانورد در سال ۱۹۶۹ تاده میلی یعنی پانزده کیلو متری سطح ماه پیش رفته و از آنجا معلومات و تجاربی اندوختند که موجب پیاوردن انسان بکره ماه گردید .

در سفر هشت روزه اپولوی «۱۰» استافورد و قوماندان و سرنان پیلوت لوزنر مادل بودند که این مسافرت نیز بذات خود اهمیت تاریخی پیدا کرد .

همچنان این دو نفر فضانورد کسانی بودند که در ۱۹۶۶ رهبری پرواز جمعی ۹ ششمین پرواز دولتری کیهانی ایالات متحده آمریکا را در فضا بعهده داشتند و طی آن پرواز سه روزه خود که در مدار زمین بعمل آوردند طریقه های مختلف همراهی بایک جسم دیگری را که در مدار زمین میچرخید مؤقانه تمثیل کردند .

قبلاً در دسامبر ۱۹۶۵ استافورد طی پرواز جمعی ۶ و درسن ۴۲ سالگی بحث کهن ترین و از جمله هفت نفر نخستین فضا نوردان با باغلی والتر تمیرا که اکنون تقاعد کرده است در فضا همراهی داشت .

دگروال استافورد بتاريخ ۱۷ سپتمبر ۱۹۳۰ در ویدر فوربک محله کمتر از پنج هزار نفری در اکلاهما قسمت جنوب سرکیزی ایالات متحده امریکا متولد شده از اکادمی قوای بحری ایالات متحده در سال ۱۹۵۲ بدرجه لیسانس در ساینس فارغ گردید و تحصیلات عالی خود را در دانشگاه تجربی پرواز آزمایشی قوای هوایی امریکا در سال ۱۹۵۹ انجام داد .

ستافورد دو مرتبه با اثر خدمات و ابراز لیاقت از اداره هوانوردی و فضا نوردی ایالات متحده امریکا مدال فوق العاده خدمت اخذ نموده و در سال ۱۹۶۶ از انجمن فضا نوردی امریکا مدال لیاقت پرواز را دریافت کرده است .

از جمله انعامات بی شمار دیگر که ستافورد با اثر ابراز لیاقت از منابع مختلف دریافت نموده است میتوان از جایزه هوانوردی بین المللی همزمان یاد کرد .

ستافورد با، فی، ال، شو یکر از ویدرفورد او کلاهما ازدواج کرده است آنها دو دختر دارند .

دگرمن سرنان از جمله چهارده نفر منتخب که طی دو پرواز مختلف به فضا رفته اند بتاريخ ۱۴ مارچ سال ۱۹۳۴ در الینا شیکاگو تولد یافته است و از هوستون پور دو واقع در لافایت اندیانا فارغ گردید و درجه لیسانس در رشته ساینس مخصوصاً در رشته انجیری برق را حاصل نمود .

بعداً تحصیلات خود را تا درجه مافوق لیسانس در رشته انجیری هوانوردی در هوستون قوای بحری ایالات متحده امریکا واقع کلیفورینا پیاپی رسانید، وی نیز به دریافت مدال فوق العاده خدمت ناسا *Nasa* فایق گردید .

سرنان با بار بار اشلی از هوستون تکساس ازدواج کرده است و یک دختر دارند . (پایان)

منشاء بدبختی ها

همه بدبختی ها از درون ما برمیخیزد و سبب آنها خود ما هستیم . ما سهواً میننداریم که آنها از بیرون می آیند در صورتیکه خود ما آنها را در وجود خود و با سرشت خود می سازیم . (آنانول فرانس)

یک شهر در یک برج

در نمایش (اسکان در سال ۲۰۰۰) در شهر (Kiel) جمهوری اتحادی آلمان مدل جالبی از عمارت آینده بمعرض نمایش گذاشته شد . مهندسی که این مدل را طرح کرد، می خواهد در یک برج بزرگ ۲۵۰۰۰ نفر را با شعبات و دستگاه های کلتوری بگنجانند . این برج دارای ارتفاع یکمزار و دو صد پنجاه متر به قطر ۷۴ متر خواهد بود .

تورن جنرال قوماندان
حربی بنوونخی افزود:

« جوانانیکه امروز افتخار فراغ را از حربی بنوونخی حاصل مینمایند علی العموم علاوه از شایستگی علمی شایستگی اخلاقی خود را نیز به نزد هیئات تدریسی و اداری لیسه به ثبوت رسانیده اند بنده به صفت قوماندان آنان آرزو مندی صمیمانه مینمایم که در تحصیلات بعدی خود پروگرام های تدریسی قوماندانی محترم حربی پوهنتون و سایر موسسات عالی اردو را موفقانه تعقیب نموده و بالاخره بحیث اعضای لایق اردوی شاهانه مصدر خدمات با ارزش گردند . »

پناغلی قوماندان حربی بنوونخی بعد از توضیح نتایج، از معاونت های وزارت دفاع ملی عرض شکران نمود و زحمات هیئات تدریسی و اداری آن لیسه را ستود .

بعد از تورن جنرال محمد حسین رئیس مالی و بودجه وزارت دفاع ملی خواهش بعمل آمد تا شهادت نامه هارا بفارغ التحصیلان توزیع نمایند .

متعاقباً تورن جنرال محمد حسین رئیس مالی و بودجه شهادت نامه هارا بفارغان توزیع نمود . بعد در حالیکه هیئات اداری و تدریسی و طلاب حربی بنوونخی موجود بودند ضمن تبریک فارغان را مخاطب قرار داده گفت :

اولاد معنوی اردو! شما میدانید که این مکتب اساس تعلیم و تربیه اردو را تشکیل میدهد. امروز جای بزرگترین افتخار است که شما اولاد افغان نتایج درخشان خود را میگیرید .

فرزندان رشید اردو! شما باید بدانید که مقامات صلاحیتدار مسئول اردو



تورن جنرال محمد حسین رئیس بودجه و مالی هنگام توزیع شهادت نامه های حربی بنوونخی

حقوق استاد را بسیار محترم و گرامی بدارید .

تورن جنرال رئیس مالی و بودجه ضمن تبریک این موفقیت به قوماندان هیئات اداری و تدریسی حربی بنوونخی

موفقیت بیشتر اردوی شاهی را تحت قیادت اعلی حضرت معظم همایونی سر قوماندان اعلی اردو تعنا نمودند بالاجرای لوی سلامی مراسم خاتمه یافت .

بعد از ختم مراسم حضار به همراهی تورن جنرال غلام علی پنجشیری رئیس زره دار و آمرسپورت های ثقیله اردو از اتاق سپورت های مخصوصی جو دو دیدن کردند. تمرینات و حرکات سپورت مشمولین سپورت

جو دو مورد دلچسپی حضار قرار گرفت و تورن جنرال محمد حسین رئیس مالی و بودجه ضمن تشکر از معلمین و مشمولین کورس اهمیت سپورت را در قسمت دفاع مملکت یاد آور شده و با آنها توصیه کردند که بیش از پیش درین رشته فعالیت نمایند . « ختم »

فراموش نکنیم بازحمت کشی و صداقت وامانتی را که از آنها برای ما میراث مانده بخوبی حفظ نمائیم ما باید حیثیت اردوی خود را در نظر داشته و سویه آنرا با اردو های دنیای متمدن همسر بسازیم .

پناغلی رئیس مالی علاوه کردند :

جوانان عزیز! آینده اردو مربوط بشماست من بحیث یک جنرال سابقه دار آرزو مندم طوریکه تا این زمان موفقیت را بحسن صورت حاصل نموده اید در آینده نیز متوجه وظایف محوله بود زحمت کشی و عرق ریزی زیاد تر از خود ابراز دارید .

پیشوای اسلام حضرت محمد صلی الله علیه وسلم فرموده اند (من علمنی حرفا فهو مولائی) یعنی هر کس که یک کلمه بمن بیاموزد مولای من میباشد شما که یک معلم امتیذ طبیعا شمارا معلم و مربی و ضابط اداری و صفی می رساند شما با پیروی از این ارشاد بزرگ

از حال شما بی خبر نیستند - بلکه از طرز اداره و اصول تدریس اخلاق و کرکتر متعلمین لیسه عسکری همه منسوبین اردو واقف میباشدند و میدانند که این موسسه همه وقت در جریان سوق و اداره زیر نظر قوماندان های محترم حربی بنوونخی افتخارات بزرگی را کمائی کرده است بالخاصه از موقعیکه تحت اثر قوماندان محترم موجوده قرار گرفته چه از نگاه تدریس و چه از نگاه اداری نتیجه قناعت بخش بدست آمده است. تورن جنرال رئیس مالی

افزودند :

« فرزندان عزیز! شما باید افتخار این کامیابی را تا لحظه آخرین حفظ نمائید شما میدانید روح یک مملکت اردوست و عصاره روح اردو همین حربی بنوونخی میباشد که پرورش اساسی افسران آینده بدان تعلق دارد . اردو نیکه افسر لایق دارد همیشه موفق است افتخارات پدران خود را

بشر در سطح ماه - وضع مشکل كولمبوسی

نظریه خویش را که عبارت از اثبات شکل کرویت زمین باشد با عمل به اثبات رساند و این عقیده را به همگان تزریق نماید که وقتا کشتی از اروپا بسوی غرب بطرف آفتاب نشست حرکت می نماید ، نظریه کروی بودن زمین به امیاری سیده خواهد توانست.

علاو تأدین وقت و لحظه كولمبس نمی توانست ادعا نماید که وی به کشف یک بر اعظم جدیدی مؤفق گردیده است قطعات خشک جدیدی که فعلاً بنام نیوفوندلیند *New Found Land* یاد می شود عبارت از همان پنج جزیره بوده که در آن وقت بدست كولمبس افتاده بود .

با وجود آن هم وقتاً در باره سپانیه گفتار كولمبس را شنید و غنائم قیمتدار و عجیبی را که وی از قبیل طلا ، پخته اسلحه عجائب ، فلورا (نباتات) و فنانای (حیوانات) عجیب ، هندیهائیکه باید بدین نصارا آورده می شدند ، با خود آورده بود ، نشان می داد که کدام چیز مهم دیگری ، که میتوان آن را بحیثیکه واقعه فوق العاده تاریخی خواند ، در قبال این همه بحریمهای كولمبس نهفته است .

درمورای رسای ما :

آیا در آن زمان و در آن فرصتی که بشریت در بدایت این همه پیروزیها و انکشافات عصر امروزه مافراد داشت کدام شخصی هم میتوانست پیش بینی نماید که چطور کشف دنیای جدید طور بس عمیقانه مناسبات وجود داشته

اگر حقیقت از روی شعار حقیقت پسندی اظهار گردد ، امروز بشریت در همان مرحله و وضعیتی قرار دارد که در اواسط مارچ ۱۴۹۳ دربار سلوانا *Barcelona* وجود داشت امروز هم بشریت نمی تواند که تطبیقات مکمل سیاسی پروژه رفتن به راه راطوریکه فرد یناند *Ferdinand* و ایزابیل *Isabella* پیش از پیش همان سلسله کشفیاتی را که كولمبوس *Columbus* کشف کرده بود دیده بتواند .

مسترسدانی هایمن *Sidney Hyman* نویسنده کتاب سیاست های موافقه عمومی ، کتاب رئیس جمهور امریکا و غیره کتب دیگر یک عضو انستیتوت امور بین المللی ایدلای ستیونس (*Adlai Stevenson*) می باشد که درینحصره یک سلسله مطالب و معلوماتی را عرض میدارد .

(*San Salvador*) یاد نموده و با دقت خاصی به کفالت ، حامیان شاهی ، اعنی فردیناند (*Ferdinand*) و ایزابیلای (*Isabella*) کاستیل (*Castile*) و لیون (*Leon*) محل مذکور را در تصرف خود در آورده و سپس آنعه عملی این کشتی که در طول سفر هفتاد روز از هسپانیه انقلاب و بغاوت نموده بودند نیز خود را به پای كولمبس گریان کنان انداخته و از وی طالب عفو گردیدند . پنج ماه بعد ، در اواسط ماه مارچ ۱۴۹۳ كولمبس به بارسلوئا (*Barcelona*) در حالی پیاده شد که از طرف فردیناند و ایزابیلای با یک پذیرائی مجلل و شاهانه استقبال گردید صحنه این پذیرائی را اوراق تاریخ بکلی ثبت نموده که هر سطر آن مایه افتخار كولمبس را تشکیل می دهد مگر در همین لحظه كولمبس هنوز هم مکلفیتی داشت تا همان تیوری و

صبح روز جمعه دوازدهم اکتوبر ۱۴۹۲ . کرسو فر كولمبس (*Christopher Columbus*) ادمیرال معروف بحری از سانتاماریا (*Santa Maria*) توسط یک کشتی صد تونه بساحل پیاده شد ، حیثیکه ادمیرال مذکور اولین قدم خود را بساحل میگذاشت و پرچم شاهی هسپانیه را باز می کرد ، کپتان های کشتی های ۵۰ تنه پنتا (*Pinta*) و نینا (*Nina*) و اکثری هشتاد هشت نفری که عمله این کشتیها را تشکیل می داد نیز با او التحاق نمودند هیات عمومی این جمعیت ، در حالیکه از قوت خوشی و کمال وجد و احساسات قطرات اشک در چشمان شان بمشاهده می رسید بر زمین ساحل موفقیت بوسه زده و بدر گاه ایزدمتعال شکران این موفقیت را اداء نمودند بعد از آن ادمیرال موصوف اسم محلی را که در آن پیاده شده بودند به نام سان سالویدور

وقت اروپا را تغییر خواهد داد؟
 عبارت دیگر هیچ چیز آن زمان اعم از
 سیاست، اقتصاد، تکنالوجی، کلتور،
 مذهب، دیپلوماسی و دفاع عسکری
 بعین وضع باقی نمانده و تحولی در آنها
 رونما خواهد شد؟ آیا مردان وقت
 گاهی هم این منظره آینده را که در
 قبال اکتشافات کولمبس چشم زنان
 بسوی مامی دید و وقایع عجیبه را که
 ماورای افق دنیای غرب اروپا بما
 ارمغان میداد فکر مینمودند یا خیر؟
 و آیا وقایع عجیب و مفکوره های نوین
 ماورای افق غرب را در آن سامان
 جایی وجود داشته که در آن انسان ها
 می توانست قرار اختیار نموده و سرازند،
 عیناً مشابه به روز اولین احیای مجدد
 به زندگانی نوین آغاز نمایند؟ یکی از این
 انسانهای که در قسمت این پیشگویی ها
 ید بس طولانی را دارا بود نازهم
 در نیمه ماه مارچ سال ۱۴۹۳ مقتدر باین
 امر نبود که حتی ظهوراتین خارقه های
 بعدی را در مخیله خویش اصلاً احساس
 نماید. فقط در قبال نظر اندازی های
 طولانی به عقب و دقیق شدن بر سلسله
 کشفیات بشری و پس از سپری شدن بسا
 نسلها یا بالآخره نتایج عجیب و مکمل کشف
 کولمبوسی از ابلائی حوادث و جریانات
 جهانی باشمول حقایق شاعرانه اش
 نمودار گردیده و ثابت شد که همان
 اولادان امریکائی دنیای جدید و جهان
 کشف شده دست کولمبس برده که
 برای اولین بار مقتدر شد تا نخستین قدم
 خود را بر سطح ماه بگذارد.

اگر امروز ما حقایق پیاده شدن
 بشر را بر سطح ماه از نگاه بصیرت
 مطالعه نمائیم حقیقت موفقیت امروز ما
 مشابه به پیروزی است که کرمستوفر
 کولومب آنرا در نیمه مارچ ۱۴۹۳
 عیسوی در بار سلوانای هسپانیه بدست
 آورد. تشبیه حقایق امروزی با بروز
 حقایق آنروزه دور از حقیقت نبوده
 تنها فرق آن مکان و مکن است
 زیرا مکان آن روز را نیوفونلیندوم مکن
 آن را کرمستوفر کولومب تشکیل

داده بود در حالیکه مکان موققت
 امروزه، در پرتو پیشرفت های عالی
 ساینس و تکنالوژی، سطح ماه و مکن
 آنرا کیهان نوردان امریکائی تشکیل
 داده است. آنها در بحر کره ارض
 شنا نمودند ولی کیهان نوردان امروزه
 در ماورای جو، در اعماق کیهان
 و در عالم بی وزنی، در پرتو کیهان
 نوردی خویش، به این عمل موفق
 گردیده و به نصب نامهای فزیک دانان
 قرون متعادی دنیا بروی سطح ماه نائل
 شدند. عبارت دیگر اسم آنانیکه در زندگی
 مصدر خدمتی بجامعه بشری گردیده
 بودند یکبار دیگر ثبت خاطرات انسانی
 گردیده و بیرقی که بر روی ماه
 بر افراشته شد با اسمای آنها مزین گردید.

مگر ما پیش ازین به درک ساحه های
 تطبیقی سیاسی این موققت، که عبارت
 از رفتن بشر به ماه است، نشده و صرف
 خاطرات گذشته ماه ایقدر بمانشان
 میدهد که احساس ما عیناً مشابه به
 همان چیزی بوده که در بار فرد بناند
 و اینها سلسله وقایع مابعد کشفیات
 کولمبس را پیش بینی مینمود. یعنی
 چطوریکه ساحه این پیش بینی ها در آن
 زمان محدود بوده، امروز هم، با وجود
 پیشرفت های محیر العقول بشری، نمیتوان
 بصورت قطع ادعا نمود که چه صحنه های
 رنگین و بوقلمونئی در قبال موققت امروزه
 بشری نهفته است. گرچه ساحه دید
 امروزه، با کمک و سایل تخنیکی،
 فوق العاده انکشاف نموده ولی باز هم
 اگر تمام آنرا با پهناوری کائنات
 و اسراری که در آن نهفته است مقایسه
 نمائیم، بخوبی واضح می شود که قدرت
 امروزی ما بقدرت اواسط مارچ
 ۱۴۹۳ با در نظر گرفتن زمان و
 ایجابات فوق چندان فرق بارزی را
 دارا نمی باشد.

تنها اینقدر میتوان اظهار کرد که
 در مرحله این حلول انکشافی پرش
 کیهانی انسان، لحظاتی وجود داشته
 که تنها و تنها انسان با داشتن یکروح
 غلامی، قبل از ظهور موققت به یک

حالت ترس و حیرت زده ایستاده نشده
 است. زیرا هدف اصلی معلوم بوده و
 می بایست گفت که اجسام بشری توام
 با همکاری های امینانه تکنالوژی زاده
 خود شان آخر الامر به کرات کیهانی
 تماس حاصل نموده و قدم های شان را
 در سطح آن خواهند گذاشت.

در اینجا تنها حس شعوری ما، بما
 می فهماند که این موققت امروزی
 بیشتر از انجنیری است که کار تکنالوجی
 آرت در خود احتوا نموده و خود
 را مانند ختم نقاش که زاده دست
 ماهرانه نقاش مینماید مکمل خواهد
 نمود. همچنان احساس شعوری ما،
 ما را تفهیم می نماید که همان حس
 کنجکاوی و عدم اقتناع بشری ما بوده
 که انسان را به سطح ماه پیاده ساخت
 مگر نا گفته نماند که همین حس غیر
 مشبوع و غیر قابل اقتناع بشری ما
 صرف به این امر قناعت نخواهد کرد،
 گویا انسان امروز فردا تنها بهمین
 رفتن و عودت کیهان نوردان به ماه
 اکتفاء نموده بلکه دامنه کنجکاوی،
 تجسس و فعالیت او بصورت لایتناهی
 دوام خواهد نمود و تا جائیکه نفس در
 کالبد انسانی میدمد دست از فعالیت
 باز نخواهد ماتد. اینهمه فعالیت ها
 و نتیجه موققت های بشری انسان را
 به معرفی و شناسائی خارقه های نوینی
 که تا کنون در ساحه دید بشری شامل
 نمی باشد موفق خواهد ساخت این
 خارقه های نوین همان چیز های است
 که رئیس جمهور فقید امریکا جان.
 اف، کنیدی در بدایت و روزهای طفولیت
 عصر کیهان در دماغ خود داشته
 و هر گرام اپولو را برای نایل شدن
 بهرامهای که امروز بشر به آن نایل
 و در آینده هم بان موفق خواهد شد
 آغاز نمود.

چه چیزهای نوینی در آینده بدامان
 وصال بشریت خواهد افتاد؟ این سوال
 و امثال آنرا گذشت ایام سالیان مساعی
 بشر جواب خواهد داد. وهم طوریکه
 به همه کس معلوم است ساینس علمی

است که کشفیات خود را از چیزهای معلوم بسوی چیزهای نامعلوم پیش می‌برد. یعنی به کمک چیزهای کشف شده خارقه‌های غیر منکشفه را روشن می‌سازد. مگر وقتاً ما از محیط و دایره ساینس بطرف دایره سیاست حرکت می‌نمائیم، در آنوقت یعنی در زمان کشف دنیای جدید آیامایه یقین کامل گفته می‌توانستیم، طوریکه بعضی‌ها ادعا می‌نمایند که ما اکنون در باره هر آنچه‌ای که کشف دنیای جدید را از طرف کولمبس بار خواهد آورد اظهار نظری نمائیم بعین ترتیب امروز ما به یقین کامل ابراز نظر کرده نمی‌توانیم که موفقیت پیاده شدن بشر بر سطح ماه چه و دیعه‌ها و ارمان هائی را در قبال خود دارا می‌باشد. وقتاً ما این دو حادثه تاریخی بشر را از عینک حقیقت جوئی مطالعه و تدقیق می‌نمائیم در آن حال ما منحصراً حاصله تفاهم ذات البینی؛ مفادی را به دست خواهیم آورد. شاید قسمت اعظم این مفاد عبارت از یک آگامی و ایقظی باشد که به ما چنین خاطر نشان می‌نماید که نباید آینده را با پلانیهای استقبال نمائیم که اساس آن را هیچ چیزی دیگری جز تشبیهات غلطی که از مشابهت‌های غیر مهمه و نا چیز سرچشمه گرفته است تشکیل داده باشد

اپولو و کولمبس:

مشابهت‌های اساسی که فیما بین کشفیات کرمستوفر کولمبس و پیاده شدن انسان به سطح ماه می‌باشد، از منشه و منبع اصلی آنها سرچشمه گرفته است زیرا اساس هر دوی آنها را نقلیات تشکیل میدهد.

هر دوی این واقعه تاریخی در قبال یک سلسله مناقشاتی که نسبت به ممکن بودن و یا خود عدم امکان آنها صورت گرفته؛ چهره نهائی کرده و هر یک از این مفکوره‌ها در ابتدا توسط پول دولت عملی گردیده است. همچنان موفقیت کولمبس و پیاده شدن بشر در سطح ماه در بر تو یک سلسله حربهای سرد فیما بین

شرق و غرب بدست آمده است بطور مثال پروژه کولمبس را حربهای سرد بین عالم انسان و صیبهونیت بار آورد، در حالیکه پروژه اپولو زاده رقابت‌های بلاک شرق و غرب می‌باشد، از طرف دیگر اساس و پشت بنای مشترک هر دو را همان انکشاف و توسعه عالی دماغ بشری، اعنی دوره رینوسانس (Renaissance) در قسمت موفقیت کولمبس و دهه‌های بعد از حرب دوم جهان که آنهم در سایه انکشاف انفلاق آسای ساینس و تکنالوژی بوده. امکان پیاده شدن بشر را در سطح ماه تأمین نمود در آغاز این دو واقعه بزرگ که هر کدام آن بنوبه خود جهش بی سابقه بشری را تمثیل می‌نماید، یگانه عاملی که بشر را بسوی این موفقیت‌های تاریخی رهنمونی و رهبری کرد همانا اساسات ساینستفیکی مخلوط با حقایق مشاهداتی، اموریسی، فرضیه‌ها و داستان‌های ماضیه، که اکثر آنها بعداً اصلاح گردید، می‌باشد در هر دوی این حوادث فوق، صرف جنبه‌های علمی و ساینستفیکی این پروژه‌ها، نمی‌توانست که حکومت‌های وقت را وادار به پشتیبانی آن منحیث معاونت‌های پولی و غیره گرداند در حالیکه رشته این فعالیت‌ها به ستون فقراری اهداف سیاسی، اقتصادی و عسکری باهمدیگر مربوط نمی‌بود گویا همین نقطه تلاقی مشترک اهداف سه گانه حکومت‌های وقت توأم با جنبه‌های علمی توانست تطبیق این پروژه‌ها را در حوزة امکانات داخل گرداند.

این اهداف، تا جائیکه پروژه کولمبس مطرح بحث قرار داده میشود، در داخل یک موضوع واضحی تشریح شده می‌تواند، مثلاً اگر یک راه آبی تجارتی از غرب به استقامت آسیا کشف می‌شد در آنوقت تجارت بین غرب و شرق دستخوش آرزوهای ترکهای آن زمان واقع نمی‌گردید زیرا ترکهای آن وقت همواره بواسطه بدست داشتن قسمت‌نظیه (استانبول) که یک مرکز و پایگاه‌های مهم عسکری بوده، در هر آن

تجارت را در بالای راهای قدیمی شرق وسطی متوقف و محدود ساخته میتوانستند.

مفکوره‌های سیاسی:

موجودیت اهداف سه گانه سیاسی اقتصادی و عسکری امروزه دوپلاک دنیای کنونی طفل اپولو را از کتم عدم پابصره وجود بار آورد. نیز باید خاطر نشان کرد که چار عامل ذیل باعث بوجود آمدن اپولو و موفقیت پیاده شدن بشر به سطح ماه گردید:

اولین این عامل همانا موفقیت پرواز و گردش کیهان نوردان شوروی اعنی گاکارین و تیتوف در مدار زمین بود. دومین آن همانا پروازهای موفقیت آمیز کیهانی، کیهان نوردان شوروی بوده که در آن وقت ادعا می‌شد و بیم آن می‌رفت که ذریعه این کیهان نوردان بم ذروی چندین میگاتونه به هر نقطه زمین پرتاب و انفلاق داده خواهد شد که همین ترس طرف مقابل را وادار به صرف مساعی بیشتری درین ناحیه گردانید.

سومین عامل در حالیکه از یکطرف موفقیت‌های پی در پی شوروی، کاخ پرستیژ و حیثیت ایالات متحده امریکا را تکان داد، از طرفی هم اداره قصر سفید امریکارا شور داده و منتج به بی‌آف پکز فیاکسکو *Bay of pigs fiasco* گردید.

چهارمین عامل که تقریباً در راس سه عامل دیگر قرار داشت اینست که با وجود اینکه کنیدی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۶۰ آن مملکت وعده داده بود که امریکا را دوباره بحرکت خواهد آورد مگر اقتصادیات ملی در اوائل دهه ۱۹۶۰ بحال رکود مانده و کانگرس امریکا کمتر تمایل به احیای مجدد این پروژه را نشان می‌داد و آرزو داشت در قسمت دیگر پرابلم‌های ملی و مملکتی تخصیصیه‌های پولی را منظور نماید.

وقتا چار عامل فوق از طرف رئیس جمهور وقت، کئیدی و مشاورین آن دیده شد سستند به انکشاف اهداف ثلاثه سیاسی، اقتصادی و عسکری پروگرام اپولو را، برای پیشرفت های سایننتفیکی و احراز پرستیژ بین المللی، احضار نمود، چنانچه در برتویک جنبش ملی دیری نگذشت که مراکز ریسرچ و اکتشافی علمی آن مملکت توام با مساعی خسته ناپذیر ساینس دانان، تخنیکرها و فابریکات آن مملکت موفق به ایجاد وسایلی گردیدند که آخر الامر به پیاده ساختن انسان به سطح ماه مقتدر شدند امروز پروگرامهای اپولو در حین جریان از طرف تمامی مردمان جهان دیده می شود که این امر مؤید نظم و نسق درست آن مملکت درین ساحه بوده و باید خاطر نشان کرد که تمام این پروگرامها پشت بنای مدافعه ملی را دارا می باشد.

علاوه بر نقاط تشبیهی که قیما بین کشفیات کولمبس و پروگرام اپولو موجود است یکعده فرق های عمیقی نیز در بین این دو واقعه تاریخی وجود دارد که بهتر است آنهم نیز از نظر قارئین گرام گزارش داده شود تا طوریکه به نکات تشبیه صاحب معلومات شدند، راجع به اختلافات بین آنها نیز کسب معلومات نمایند.

اولین این نقاط مغایرت همانا موجودیت اختلاف عمیق تکنالوجی بین آنها میباشد زیرا سفر کولمبس احتیاج به آلات و ادوات مخصوصی که صرف برای اجرای همین کار دیزاین می گردید نداشت و همچنان ضرورت به ایجاد و نامیس فابریکات مختص باینکار نبود تا همچو آلات و ادوات در آن اعمال می گردید. از طرفی هم انجام این وظیفه محتاج به تربیه پرسونل خاصی نداشته و نه ایجاد می نمود که این پرسونل و مرتبات برای بکار انداختن این آلات و وسایط آشنائی کاملی را حاصل نمایند چنانچه آلات و ادواتیکه از طرف کولمبس

و اعضای معیتی شان در سفر بحری بسوی غرب و در اعماق اوقیانوس اطلس، عبارت از همان آلات و ادوات مشترکی بوده که از طرف بحر پیمایان وقت طور نورمال برای اجرای امور شان استعمال میشد. و باید علاوه نمود که آلات مذکور در طول هزاران سال در بر تو تحولات متعددی به شکلی درآمده بود که احتیاجات کولمبس و معیت او را در طول این سفر مرقوع ساخته می توانست. همچنان در حالیکه دارائی و پول موجود می بود این آلات و ادوات طرف ضرورت فوراً از منابع محلی دستیاب شده می توانست، کرو (Crew) و عمله کشتی های کولمبس به سهولت و بدون کدام مشکلات بدست می آمد چنانچه مجرمین و اشخاص ورشکست داوطلب این سفر یکه در آن وقت انجامش نامعلوم و تقریباً یک سفر مشابه به سفر طرف مرگ و نیستی بوده، می شدند.

دومین فرق اینست که علاوه بر کمالات نورمال و ذخایریکه برای همچو سفر های بحری مورد ضرورت میباشد، عملی این کشتیها احتیاج باین نداشتند که خود را در یک محیط مصنوعی مانند کاپسول کیهان نوردان، داخل نمایند بحریکه در بالان آنها کشتی رانی می نمودند در تحت همان هوای بحری قرار داشت که وزن عمومی آن عین فشار ۱۴/۷ پوند فی مربع انچ را در بالای سطح زمین در سطح بحر مینداخت در آن زمان و قتا سفر آغاز می گردید، کدام کنترل مرکزی وجود نداشته و تمام سرنشینان کشتی های مذکور دستخوش باد و امواج بحری میگردید گویا حرکات، زنده ماندن و عودت آنها مربوط به تخنیکر های نبود که مجرای حرکات آنها را درین مسافه طولانی کنترل می نمودند.

آخر الامر وقتاً که در انتهای کشفیات منابعی یافت می شدند که منحصت تجارت قیمتی را حائز بوده و وعده هر گونه مفاد تجارتمی رامیداد، در آنحال همین

پروژه که تا کنون از طرف حکومت رهنمونی و پشتیبانی مالی میگردید، رفته رفته طرف انترست و دلچسپی شخصی قرار گرفته و بعداً گروههای انفرادی به همچو مسافرتها متشبث گردیدند

سفرهای بحری جدید:

طرف های کاملاً مقابل آنچه در بحر پیمایی کولمبس بیان گردید، در حصه پروگرامهای کیهان نوردی جامه حقیقت را در بر نموده و صدق می نماید. و این امر هم دارای حقیقت است که قبل از تطبیق این پروگرامها یکسلسله تدقیقات و ریسرچ های (Researches) علمی بعمل آمده و این تاریخ طولانی علمی بشری که هر یک از قدمه های مفکوره وی آن، صحنه های فعالیت را برای دیگری احضار نموده است، گویا پشت بنای این همه موفقیت های کنونی را یک سلسله انکشافات علمی تشکیل داده است. و هم فراموش نباید کرد که اوضاع قبلی تخنیکسی این پروگرام نیز بصورت قدمه بدست آمده ولی بانهم هر چیزیکه قبل از اجرای این پروگرام بظهور رسیده توسط انکشاف حلولی، که نه در پرتو یک طرح ریزی پلان معقول صورت گرفته بلکه برعکس حینیکه وقت آن فرا رسیده است که می باید در زمینه تصمیمی اتخاذ گردد قرار داده شده و اجرای این تصمیم و فیصاه در تحت یک پلان زاده سیستم کاملاً جدید معقول و کنترل درست شکل عملی را بخود اختیار نموده است. برای اجرای جهات مختلف این پروگرام بایست چیز های نوینی از قبیل آلات و ادوات جدید، فابریکات جدید، فضا و محیط جدید، انسان های که بتواند این فضا و ادوات را تولید نمایند، انسان های جدیدی که بتوانند این آلات و ادوات را استعمال نمایند، نفر های جدیدی به داخل گروپ های نوینی در اطراف این کره خاکی تعبیه شوند تا هر کدام اینها تمامی این کار و پروگرام را رهنمونی نمایند، ایجاد گردد. (باقی دارد)

کشتی های ساخت فرانسه از شربورگ تا حیفا

موقف فرانسه در قبال حوادث اخیر شرق میانه و نظری بر ساختمان های سیاسی و نظامی ساحه بحران

نوشته تورن ارکانجرب علی احمد ملالی

در بحران شرق میانه قرار گرفته است و اکنون جمهوریت متحد عربی نمیتواند حل بحران را بسادگی استرداد سینا و یا اردن اشغال مجدد اراضی از دست رفته در غرب دریای اردن و یاسوریه مسترد نمودن ارتفاعات گولان قیاس نموده و طبق آن رفتار کند بلکه در همه موارد مدنظر داشتن احساسات برافروخته مجاهدین ملی فلسطین که در چوکات جمعیت های گریلائی از قبیل الفتح، الصاعقه، اردوی آزادی فلسطین و جبهه خلقی آزادی فلسطین مبارزه میکنند، بالای پالیسی های سیاسی و نظامی کشورهای عربی دارای تاثیرات بخصوصی میباشد و این موضوع بذات خود طرح پلان های مشترک رادرمیان کشورهای متعدد عرب خصوصاً در احوال پر آشوب کنونی که ناشی از عوامل اقتصادی، سیاسی، سایکو لوژیکی و ایده لوژیکی میباشد مشکلتر ساخته است.

در طول ماه گذشته پنج کشتی ساخت فرانسه بطور اسرار آمیزی از بندر شربورگ به اسرائیل ربوته شدند، در تعداد خطوط اوربند تصادمات شدید زمینی و هوایی صورت گرفت، یک دستگاه را دار جمهوریت عربی متحد از طرف کوماندهای اسرائیل از غرب کانال سویز ربوته شد و در ربساط بسرای نخستین بار پس از سال ۱۹۶۷ یک کمنفرانس سران کشورهای عربی دایر گردیده گذشته از آن مذاکراتی بین جمهوریت عربی متحد، سودان، لیبیا و الجزایر نیز طور خصوصی بعمل آمد و در کمیسیون چهار قدرت بزرگ برای

در ماه گذشته با پدید آمدن حوادث آبی و وقایع مهم در جریانات شرق میانه موضوعات دلچسپ و مورد گفتگوی زیاد بود و یک قسمت مطالب روزنامه ها و جراید ممالک جهان به بحث در اطراف این حوادث تخصیص یافته بود. در حقیقت تا زمانیکه بحران شرق میانه در وضع پیچیده فعلی از نگاه سیاسی و نظامی باقی ماند بدون تردید حوادث زیادی در آن ساحه بوقوع خواهد پیوست و مطبوعات جهان از آنها تحت عناوین درشت تذکر خواهند داد. به تعقیب حرب ماه جون سال ۱۹۶۷ در همه جا از حل مسالمت آمیز بحران شرق میانه و یانمای جنگ دیگری که بین طرفین متخاصم انتظار برده میشد صحبت ها و تبصره هائی بعمل می آمد ولی اکنون همین هر دو موضوع یعنی راه صلح و طریق مبارزه مسلحانه در حل بحران شرق میانه هر کدام آنقدر مغلق و پیچیده شده میروند که پهلوهای متعدد دیگری پیدا کرده اند و امکان ندارد بدون مطالعه عمیق این پهلوهای خصوصی یک اظهار نظر عمومی در مورد مسئله مذکور بعمل آورده شده بتواند. اختلافاتی که در طرز تلقی قدرت های بزرگ جهانی در مورد پرابلم شرق میانه موجود است، انکشافات نظامی که در کشورهای متخاصم بعمل آمده و نهضت های ملی مبارزین فلسطین نیز شامل آن میباشد، تحولات وارده در مناسبات سیاسی و نظامی دول عربی و بالاخره تغیر موقف سیاسی و نظامی برخی از کشورهای علاقمند همه و همه باعث ایجاد پهلوهای دیگری

بحث در اطراف حل بحران شرق میانه هنوز هم مخالفت های اساسی به ملاحظه رسید. درین ضمن در خصوص تغییر پالیسی امریکا در مورد شرق میانه هم مرصداً بلنشد و در اطراف آن تبصره هائی بعمل آمد. بهر صورت اگر بیک عبارت برخی از حوادث آتی و غیر مترقبه جلوه میکند به زعم دیگری چنین رویدادها در جمله پیش آمد های نورمالی قرا دارند که در اوضاع کنونی بین المللی حدوث آنها غریب نیست و نمیتوان آنها را شگفت انگیز تلقی کرد. این مسئله وقتی روشن میگردد که به حقایق اصلی سیاسی و نظامی شرق میانه توجه نمائیم و حوادث وارده را از بیخ و بن آن مورد بررسی قرار دهیم.

ساختمانهای میبسی و نظامی در جهان عرب

اگر چه در حرب ماه جون سال ۱۹۶۷ بطور اساسی سه کشور عربی یعنی سوریه، اردن و جمهوری عربی متحد داخل جنگ شدند و خسارات اصلی هم به همین کشور ها وارد آمد ولی پس از جنگ موصوف معلوم شد که برای از بین بردن تاثیرات حرب و تجدید فعالیت های توسعه جوئی اسرائیل پهکار جو و بالاخره خاتمه دادن به ادبار بی خانمانی مهاجرین فلسطین وجود یک اتحاد کامل و قابل اطمینان در میان کشور های عربی بسیار ضروری میباشد. به اساس همین ضرورت جمهوری عربی متحد قوت های نظامی خود را از یمن بیرون کشید و در مورد مسئله یمن جمال عبدالناصر و ملک فیصل به توافق هائی رسیدند، گذشته از آن کشورهای عربی تماماً از نگاه پرنسپ اتحاد جهان عرب را مورد قبول اعلام داشتند و به اینصورت در همان اوایل گمان برده میشد که بالاخره مصیبت های وارده کشورهای عربی را به توحید نظر و عمل مجبور خواهد ساخت و بدین ترتیب مفکوره های اتحاد عرب محل تطبیق خواهد یافت. ولی باید متذکر شد که شرایط و حوادث نامطلوب سیاسی و نظامی قرن ۱۹ و ۲۰ در میان کشورهای عربی یک سلسله جدائی های اقتصادی، سیاسی و ایده لوژیکی را پدید آورده و همین جدائی اکثر باعث بی سرانجامی مفکوره های اتحاد قرار گرفته است. بنا بر آن در حالیکه اکثر کشورهای عربی طالب اتحادیه های منطقوی بودند و از حیث پرنسپ آنرا مورد قبول میدانستند در جزئیات امر به توافق کامل رسیده نتوانستند و به اینصورت اختلاف در جزویات چندین مرتبه مفکوره های اتحاد عرب را برهم زد و این کشورها مانند گذشته از هم جدا باقی ماندند. پس از آن باز هم تلاشهای کشورهای عربی برای بوجود آوردن اتحاد جهان عرب و مقابله با دشمن مشترک ادامه یافت ولی در طول آن معلوم شد که هنوز منافع دول مختلف عرب بنا بر اوضاع موجوده سیاسی و اقتصادی آنقدر مشترک بنظر نمی آید تا باعث یک اتحاد کامل سیاسی و نظامی گردد. کنفرانس اسلامی رباط و کنفرانس سران کشورهای عربی که اخیراً در رباط تشکیل یافت این مسئله را بخوبی روشن میسازد و نشان میدهد که اختلاف منافع ملی میان این کشورها تا اندازه ای محسوس

است که هر مرتبه در ترتیب اعلامیه مشترک مشکلات بزرگی ایجاد شده است.

به هم حال در ماه گذشته پس از تلاشهای ممتد سیاسی یکبار دیگر سران چهارده کشور عربی در رباط به تدویر یک کنفرانس موفق شدند و طی سه روز پالیسی های مشترک سیاسی و نظامی جهان عرب در برابر اسرائیل بحث بعمل آوردند. با وجودیکه این کنفرانس پس از مساعی زیادی دایر گردید و بعد از کنفرانس ماه اگست سال ۱۹۶۷ در نوع خود نخستین کنفرانس سران کشورهای عربی بحساب میرفت مع هذا در طول آن باز هم اختلافات کشورهای مختلف عربی در مورد شکل حل بحران به ملاحظه رسید و از همان رهگذر هم فیصله های قاطعی بعمل آمده توانست. درین میان کشورهای جمهوری عربی متحد، سو دان و لیبیا در نظریات خود با هم نزدیکتر بودند و الجزایر و سوریه را نیز میتوان در همان ردیف شمرد مگر با وصف آنها هم یک توافق نظر عمومی در شکل ستراتیژی مجموعی ملل عرب در برابر اسرائیل در کنفرانس رباط بوجود آمده نتوانست. به تعقیب کنفرانس دول عربی در رباط سران کشورهای جمهوری عربی متحد، سو دان و لیبیا به فیصله هائی در مورد ستراتیژی مشترک ایشان رسیدند و سپس در زمینه بابو مدین رئیس دولت الجزایر نیز مذاکره بعمل آوردند. روی این اساس هنوز ساختمانهای سیاسی جهان عرب برای یک اتحاد کامل آمادگی نشان نداده است و اتحاد قسمی که بنظر میخورد برای یک مجادله مجموعی عربی در برابر اسرائیل کافی شمرده نمی شود. باید متذکر شد که همکاری های سیاسی، نظامی و اقتصادی پس از حرب ماه جون سال ۱۹۶۷ در میان کشورهای عربی تا اندازه قابل ملاحظه ای توسعه یافته است ولی برای رویکار آمدن یک اتحاد واقعی جهان عرب توسعه بیشتر و همه جانبه این نوع همکاری ها ضروری پنداشته میشود و دیده شود چه وقت این حالت بوجود خواهد آمد. باید اینرا هم بخاطر داشته باشیم که بوجود آمدن اتحادیه های منطقوی بحیث یک مرحله مقدماتی برای اتحاد کامل جهان عرب دارای اهمیت زیادی میباشد و میتوان آنرا یک وسیله تامین اتحاد مجموعی قبول کرد زیرا در مراحل نخستین مشکل است یک اتحاد نظامی و سیاسی و اقتصادی را در بین اقلاً چهارده کشور عربی بوجود آورد خصوصاً در حالیکه اختلافات چشمگیری هم در میان آنها از نگاه دو کتورین های سیاسی و دلچسپی های اقتصادی و نظامی موجود باشد. روی این اساس اگر یک اتحاد منطقوی بین کشورهای سوریه، اردن، عراق و لبنان بوجود آید و کشورهای جمهوری عربی متحد، سو دان، لیبیا و الجزایر یک اتحادیه دیگر منطقوی را در مرحله نخستین تشکیل دهند طور بهتر خواهند توانست اختلافات جزئی را در خصوص نوع ستراتیژی سیاسی و نظامی خود در برابر اسرائیل تقلیل بخشند و از جانب دیگر این عمل زمینه را برای اتحاد کامل جهان عرب مساعد خواهد ساخت. پس از تحولات اخیریکه در کشورهای سو دان و لیبیا بوجود

آمد امکان همکاری مشترک سیاسی و نظامی بین دول جمهوریات متحده عرب، سوډان و لیبیا افزایش یافته است و حتی جمال عبدالناصر رئیس جمهور جمهوریات عربی متحده با اکتا بر همکاری سیاسی، نظامی و اقتصادی سوډان و لیبیا در شرایط فعلی حرب مضمحل کننده را یک پالیسی مفید برای کشورهای عربی شمال آفریقا در برابر اسرائیل تلقی میکند.

از نگاه نظامی احضارات کشورهای عربی هنوز به مرحله پختگی نرسیده است و از همان رهگذر حتی در محاربات و تصادمات محدود هم کمتر میتودهای تعرضی را بکار می‌برند، در حالیکه میزان حملات هوایی و زمینی اسرائیل به همان حال باقیمانده است. این نکته قابل تذکر است که نسبت به یک سال پیشتر اکنون در امتداد کانال سویز قطعات زمینی جمهوریات عربی متحده و جزو تام‌های کوماندوی آن زیاد تر به حرکات تعرضی پرداخته میتوانند و روز بروز این روش را توسعه میدهند معیناً هنوز هم انسیتایف عملیات نظامی را بدست آورده نتوانسته‌اند و در مورد قوای هوایی آن نیز این قضیه محقق است. تاکنون قوای هوایی جمهوریات عربی متحده یا به دفع و طرد حملات طیارات اسرائیل پرداخته و یا به ضابط حملات محدود هوایی را بر ساحه تحت اشغال اسرائیل به عمق‌های کم بعمل آورده است. در سایر جبهات نیز وضعیت تقریباً به همین شکل میباشد البته این موضوع مربوط به قطعات منظم کشور عربی میباشد ولی افراد کوماندوی فلسطینی یعنی فدائین و موسسات مربوط آن تمامی فعالیت‌های خود را بشکل تعرضی پیش برده اند زیرا تکتیک فعالیت آنها شکل عملیات گزلافی را دارد و ایجاب میکند فعالیت آنها طورا کتیف و بشکل تعرض بعمل آید تا بداند وسیله نتیجه مطلوب از حرکات آن گرفته شده بتواند. اسرائیل در امتداد خطوط اوربند قطعات منظم و جزو تام‌های کوماندوی خود را بکار میبرد و نظربه اینکه مقامات نظامی اسرائیل سرعت را تقریباً ستون فقرات دکترین‌های عسکری خود در زمین و هوا تلقی میدارند عملیات تعرضی آن اکثرآ با استفاده از وسایط سریع الحرقه مانند زره پوش‌ها و هلیکوپترهای مختلف بعمل می‌آید طوری که قطعات زمینی آن در ساحه تکتیکی بشکل میکانیزه و یا انتقال توسط هلیکوپترها اجرای فعالیت مینمایند و مقامات نظامی اسرائیلی به همین مقصد برای حرکات زمینی تعداد زیاد هلیکوپتر تخصیص میدهند و آنرا به مراتب نسبت به قوای پراشوتی در شکل محارباتیکه در شرق میانه جریان دارد بهتر میدانند زیرا هلیکوپترها با داشتن امکانات بهتر تسمت و فرار از ساحه دید را دار بسرعت افراد کوماندو را برای یک وظیفه خصوصی به عمق قطعات کشورهای عربی پیش برده و پس از انجام وظیفه به همان سرعت آنها را دو باره به مرکز ایشان بر میگرداند در حالیکه برای چنین حرکات دهشت افکنی و سایکالوژیک قطعات پراشوتی مساعد نمیشد. بدین ترتیب چون قوت‌های عسکری اسرائیل از قابلیت سرعت حتی امکان

استفاده میدارند جهت وارد آوردن حملات ناگهانی و هجوم‌های سریع تکتیکی فرصت‌های کافی بدست می‌آورند. ربودن یک دستگاه را در هفت تنه جمهوریات عربی متحده که اخیرآ از طرف کوماندوهای اسرائیل صورت گرفت نیز در ردیف همین نوع حرکات قرار دارد زیرا در آن مورد هم یک گروه کوماندوی اسرائیلی توسط هلیکوپتر خط اوربند را عبور نمود، دفعتاً بریک پوسته را در جمهوریات عربی متحده در غرب کانال سویز حمله برد و در نتیجه آن چهار نفر مرقات را دار را با خود دستگاه را دار ذریعه هلیکوپتر به ساحه تحت اشغال اسرائیل در شبه جزیره سینا انتقال داد. با آنکه این حرکت کوماندوهای اسرائیل از طرف جنرال حیم بارلف لوی درستیز اسرائیل یک عمل خارق العاده و استثنائی قلمداد شد ولی درین نوع حرکات همیشه گروه‌های کوچک بحال مخفیانه نتایج بزرگی بدست می‌آورند و اصلاً قطعات نظامی همیشه در عملیات تعرضی و ناگهانی شهرت زیادی کماهی مینمایند و یک عمل بسیار کوچک آنها سر و صدای زیادی تولید میکند در حالیکه ممکن است از حالت تدافعی بزرگترین موفقیت‌ها هم آنقدر چشمگیر به ملاحظه نرسد. روی این اساس با آنکه قطعات جمهوریات عربی متحده از دو سال به اینطرف تحت مشکلترین شرایط در امتداد خط اوربند حملات شدید زمینی و هوایی اسرائیلی را دفع و طرد نموده اند ولی عملیات آنها در جهان همان سر و صدائی را تولید کرده نتوانسته است که حمله سه نفر مبارز الفتح بر طیاره اسرائیلی در میدان زوریخ و یا سبوتاژهای آنها در مورد عمارات مربوط به اسرائیل در سایر گوشه‌های جهان بوجد آورده، در حالیکه محقق است مدافعین عربی در امتداد خطوط اوربند عملیات مهمتر و وسیعتری را بعمل آورده اند.

عامل دیگری که ساحه شرق میانه را خصوصاً از دو سال به اینطرف در جنبش و حرکت پیهم نگه داشته است عبارت از مبارزات کوماندوهای فلسطینی میباشد که صاعقه آسا در همه جا خود را ظاهر ساخته اند. مبارزین آزادیخواه فلسطینی که از عرصه تقریباً دو سال به اینطرف روز بروز بر شدت عملیات خود افزوده اند بتدریج ساحه عمل خود را نیز وسیعتر ساخته اند و لیدر معروف آنها یاسر عرفات اکنون در جوامع عربی حیثیت یک قهرمان ملی را پیدا کرده است. فدائین عرب که اکنون با داشتن تشکیلات منظم و شبکه‌های وسیع در جهان عرب حیثیت یک قدرت بزرگ و جدیدی را در شرق میانه پیدا کرده اند خواهان عودت به سرزمین اجدادی‌شان فلسطین میباشد و با قطع نظر از سایر مسایل سیاسی بخاطر آزادی فلسطین میجنگند و بنا بران در آینده هر نوع فیصله‌ایکه در مورد بحران شرق میانه بوجد آید در صورتی قابل تطبیق خواهد بود که در آن خواسته‌های فدائین مدنظر گرفته شده باشد در غیر آن هیچ نوع حل سیاسی جنبش مبارزین فلسطینی را خاموش ساخته نخواهد توانست زیرا طوری که لیدران فدائین اظهار نظر میدارند نزد آنها در شرق میانه

از ابتدا تا انتها یک جنگ وجود دارد و آن عبارت از جنگ بخاطر آزادی فلسطین میباشد و آنها زندگی خود را وقف همین هدف ساخته اند و بنا بر آن آنها با قطع نظر از اینکه کشور های عربی از طریق صلح و یا جنگ اراضی از دست رفته را از اسرائیل باز ستانند و یا در همین مجادله بسر برند فدائین فلسطین به مجادلات شان ادامه میدهند. این مسئله معنی اینرا میدهد که اگر در آینده کشور های سوریه، اردن و جمهوریت عربی متحد از طریق مذاکرات مستقیم و یا غیر مستقیم به فیصله ای جهت مسترد نمودن خاکهای کشورهای عربی که تحت اشغال اسرائیل میباشد برسند و به وضعیت مخاصمت که بین آنها موجود است خاتمه داده شود، جنبش فدائین همچنان پایدار خواهد ماند و آنها مبارزات خود را بخاطر فلسطین دوام خواهند داد از اینجاست که راه حل مسالمت آمیز بحر ان شرق میانه پیچیدگی های زیادی پیدا میکند. فدائین به هدف حرب های محدود که از طرف برخی دول عربی جهت از بین بردن تاثیرات حرب ماه جون سال ۱۹۶۷ تعیین گردیده است و یا بر آن غور جاریست کمتر علاقه میگیرند زیرا آنها هر عمل و فعالیت سیاسی و نظامی را نظر به غایه نهائی که آزادی فلسطین است قیمت میدهند روی همین دلیل در وقتیکه سران دول عربی در رباط به مذاکرات مصروف بودند یا سرعرفات رهبر فدائین الفتح در خواستی مبنی بر پرداخت چهل و چهار میلیون دالر اعانه سالانه به گریلا های فلسطینی از طرف دول عربی به کنفرانس مذکور پیش کرد بدون آنکه بر شکل ستراتیژی نظامی ممالک عربی در برابر اسرائیل تبصره کند زیرا او معتقد است که فدائین فلسطین مسئولیت یکنوع مبارزه بخصوص را بدوش دارند که باید طور مستقلانه از طرف آنها پیشبرده شود. روی همین دلیل آنها تا کنون شدیداً در برابر الحاق یک اردوی منظم یکی از کشورهای عربی مقاومت ورزیده اند و نه خواسته اند انسیاتیف عملیات خود را به کدام مقام رسمی بسپارند. از اینرو اگرچه جمال عبدالناصر چندی کوشید گریلا های فلسطین را تحت قوماندۀ وزارت دفاع ملی جمهوریت عربی متحد در آورد ولی درین زمینه به موفقیتی نرسید.

قابلیت نظامی مبارزین ملی فلسطین که در چوکات موسسات الفتح، العاصفه، الصاعقه جبهه خلقی آزادی فلسطین و اردوی ملی به آزادی فلسطین فعالیت میورزند از اشخاص مختلف مانند دهاقین، شاگردان، محصلین، کسبه کاران، اطبا و غیره تشکیل یافته اند و هر کدام بسوی معین تعلیم و تربیه نظامی در تکنیک های گریلائی دیده اند و مطابق قابلیت ایشان در امور مختلف بکار برده میشوند اکثریت آنها را مهاجرین فلسطین بوجود آورده است که از میان کمپ های مهاجرین برخاسته و اسلحه بدوش گرفته اند، بسیاری از آنها از عقب میز مدرسه و یا محلات کار به موسسات ملی مبارزین رو آورده و او طلبانه شامل خدمت شده اند. روی این اساس

میتوان قیاس کرد که مبارزین فلسطین از نگاه قابلیت های مسلکی نظامی از هم متفاوت میباشد ولی با آنهم قابلیت حرفه وی آنها بحیث سر بازان کومانند و هر چه باشد تاثیرات سایکا لوژیکی آنها بسیار بزرگ بحساب می آید زیرا با افزایشی که طور متمادی در تعداد آنها بعمل می آید در تمام ملل عربی باعث بر انگیزختن احساسات طبقات مختلف مردم می شود طوریکه افتخارات فعالیت های آنها در داخل و خارج ساحه شرق میانه ناامیدی های شکست حرب جون ۱۹۶۷ را بتدریج از بین می برد و احضارات ملی دول عربی را با حرب با اسرائیل تقویت می بخشد. از جانب دیگر چون فدائین فلسطین نادراً تحت تاثیر فشارهای موسسات رسمی بین المللی قدرتهای بزرگ قرار دارند از آن رهگذر در راه صلح و جنگ شرق میانه تاثیر قابل ملاحظه ای وارد آورده میتوانند. روی این مطالب فدائین فلسطین با قطع نظر از قدرت نظامی دارای یکنوع قدرت بخصوص سیاسی و سایکا لوژیکی میباشد و در راه حصول اهداف خود بلا تردید از این قدرت اخیر الذکر نیز کمال استفاده را می برند. آنها فعالیت های خود را تقریباً در اکثر نقاط جهان گسترش داده اند و حتی در نیویارک هم یک شعبه اطلاعاتی دایر نموده و در امریکا و فرانسه مرکز موضع گیری مخالفین اسرائیل در مجادلات سیاسی قرار گرفته اند.

تاثیر فدائین بر سیاست خارجی کشور های عربی هم تا کنون مشهود بوده است. در اردن که تقریباً نیم میلیون فلسطینی موجود است این تاثیر بیشتر احساس میگردد چنانچه اکثر کمپ های تعلیمی و پایگاه های فدائین در همانجا تاسیس شده و به فعالیت مستقلانه ایشان مقامات حکومتی مداخله کرده نمیتوانند زیرا پشتیبانی مردم عرب با فدائین همراه میباشد. گذشته از آن تاثیر فدائین در لبنان اخیراً حوادث چشمگیری را بوجود آورد. لبنان که در حرب ماه جون ۱۹۶۷ هم از ساحه جنگ دور مانده بود و تا یکی دو سال گذشته خارج تاثیرات جنگ عرب و اسرائیل قرار داشت با افزایش فعالیت کوماندهوهای فلسطینی در جنوب خاک آن مورد تجاوز اسرائیل قرار گرفت و به این ترتیب لبنان هم مستقیماً با اسرائیل در جبهه مخاصمت نظامی قرار گرفت. و همینکه فعالیت های کوماندهوهای تحت امر یا سرعرفات یکسال پیش از جنوب لبنان بداخل قلمرو اسرائیل افزایش یافت و در اثر آتشباری ها و هجومهای تکنیکی دو جانبه، لبنان در وضع بحرانی قرار گرفت مخالفت هایی بین حکومت لبنان و قطعات کوماندهوی عرب بظهور رسید و تصادماتی هم بین آنها رویداد که در اثر آن در ماه اپریل و ماه اکتوبر سال ۱۹۶۹ به تشنجات داخلی لبنان منتهی گردید ولی در پایان کار همان محبوبیت عمیق کوماندهوهای عرب در جوامع عربی سبب شد که لبنان هم درینمورد از سیاست بخصوصی کار بگیرد و با کوماندهوهای عرب مصالحه نماید. طبق

این مصالحه که طور مخفی در قاهره بوجود آمد حکومت لبنان به کوماندوهای عرب اجازه داد در پا نزده کمپ مهاجرین واقع در خاک لبنان مراکز تعلیمی خود را بسازد و قسمتی از قوتهای خود را در دامنه های کوه هر مون محافظه دارد. البته این مصالحه مخالفت های حکومت لبنان و کوماندوهای عرب را از میان برد و حکومت لبنان را یکبار دیگر به این حقیقت اصلی متوجه ساخت که دیگر نمیتواند خود را از جبهه ملل عرب در برابر اسرائیل بیرون بکشد زیرا اسرائیل با کمال مخاصمت از اجرای عملیات نظامی بمقابل لبنان نیز مضایقه نخواهد کرد. در این اواخر کوماندوهای عرب بخاطر حفظ آرامش دهات و روستا های جنوب لبنان موافقه کردند که از آنجا عملیات نظامی خود را بطرف قلمرو اسرائیل متوقف سازند و به فعالیت های تعلیمی خود دور تر از سرحد در عمق خاک لبنان ادامه دهند ولی حوادث گذشته سیاست خارجی لبنان را تا اندازه زیادی تحت تاثیر قرار داد طوریکه همین چند روز پیش حکومت لبنان اعلام داشت که به مقصد تقویة بنیة دفاعی خود خریداری اسلحه و وسایل نظامی را از اتحاد شوروی ضروری می پندارد. کسانیکه حوادث شرق میانه را طور دوامدار تعقیب کرده اند میدانند که این وضعیت در لبنان بی سابقه میباشد و میتوان آنرا یک تغییر بزرگ در سیاست خارجی لبنان تلقی کرد. در اینجا ذکر این نکته هم ضروری میباشد که تغییرات اخیر سیاسی که در لیبیا صورت گرفت نیز تا اندازه زیادی تحت تاثیر فعالیت ها و سایکالوژی کوماندوهای فلسطینی بوده است و زعمای جدید لیبیا چندین مرتبه تا کنون بصراحت اظهار داشته اند که آنها پرابلم فلسطین را بحیث یک پرابلم نخستین خود تلقی میدارند. تلاش های سیاسی که به تعقیب آن از طرف حکومت لیبیا در راه خاتمه دادن به وضعیت فعلی شرق میانه و امتر داد خا کهای از دست رفته عربی بعمل آورده است این مطلب را بخوبی روشن میسازد. امروز تاثیرات سایکالوژیکی فدائین در تونس تا حدی محسوس است که در حلقه های مختلف مردم و مطبوعات آنکشور یک حمایت کلی از موقف فدائین عرب به مشاهده میرسد. روی همین تاثیرات اساسی است که یاسر عرفات چندی پیش با اطمینان کامل اظهار داشت که اگر چه آنها طرفدار عدم مداخله در امور داخلی کشورهای عربی میباشد ولی میتوانند این معالک را مجبور سازند خواسته های فلسطینی ها را همیشه مدنظر داشته و درین راه از هر رهگذر همکاری و معاونت نمایند. خلاصه همان ۲، ۱ میلیون فلسطینی هائیکه برای چندین سال در گوشه های کمپ های مهاجرین تا اندازه ای فراموش شده بودند و خواسته های آنها آنقدر به شدت تعقیب نمیشد، امروز بحیث یک منبع قدرت بزرگ سیاسی و نظامی در ساحه یمناور شرق میانه و جهان عرب عرض وجود کرده اند و دلیل عمده آنرا هم شکست اردوهای منظم کشور های عربی در حرب ماه جون سال ۱۹۶۷

با اسرائیل تشکیل میدهد زیرا از همان زمان شکل مجادله فلسطینی ها وارد مرحله دیگری شد و آنها با سهم گیری فعال در مبارزه بخاطر فلسطین قدرت و نیروی بزرگ سیاسی، سایکالوژیکی و نظامی یافتند.

امروز خصوصاً در اردن تاسیسات زیادی که به مبارزین ملی فلسطین متعلق است موجود میباشد و در آنجمامه مراکز اخذ عسکر، میدان های انداخت و ساحه های مشق و تمرین فعالیت محاروبی شامل میباشد. از بهار سال جاری به اینطرف مراکز متعددی جهت تعلیم و تربیه اطفال خرد سال فلسطینی هم در نقاط مختلف اردن دایر گردیده است و در آن اطفال از سن ۸ تا ۱۵ ساله تحت تعلیم و تربیه گرفته شده بروش های مخصوص مبارزات گریلائی آشنا ساخته میشوند. این مبارزین خرد سال بنام شیر بچه ها یاد میگردند.

پس از سال ۱۹۶۷ به تعقیب نیرومند شدن موسسه الفتح گروه های دیگر گریلائی فلسطین هم بتدریج یکی پی دیگری رویکار آمدند که تعدادی از آنها با الفتح ائتلاف کردند. معهدا اکنون علاوه بر الفتح که جناح نظامی آن بنام العاصفه یاد میشود گروه های دیگری بنام های الصاعقه که از طرف حزب بعث سوریه پشتیبانی میشود، اردوی آزادی فلسطین که بصورت عمومی تحت اداره اردو های جمهوری عربی متحد، سوریه و عراق اجرای فعالیت میکند و جبهه خلقی آزادی فلسطین که اکثرآ در کشورهای مختلف جهان ضرب شست خود را به اسرائیل نشان داده است، درچو کات کوماندو های عربی فلسطین بوجود آمده اند و تعداد مسجموعی مبارزین آنرا بیش از بیست هزار نفر تخمین مینمایند و تعداد اعضای آنها روز بروز بیشتر شده میرود. قطعات نظامی اسرائیل هم پیوسته مجبورند برای مقابله با حملات گریلا های فلسطینی آمادگی دایمی داشته باشند. و در هر نقطه ای از سرحدات خود و یا در عمق قلمرو اسرائیل انتظار آنها را بکشند. کوماندو های فلسطینی تا کنون بیشتر در امتداد خود اوربند بین اسرائیل و اردن و سرحدات لبنان به دخول بر قلمرو اسرائیل تشبث ورزیده اند و از همین رهگذر هم مقامات نظامی اسرائیل ترتیبات قویتری را در همین قسمت در مقابل فدائین عرب اتخاذ کرده اند چنانچه آنها گذشته از آنکه تمام طول خط اور بند شرق در یای اردن را با موانع مختلف مسدود ساخته و در هر قسمت کشت زارهای وسیع مابین وجود آورده اند حتی ممکن کوشش میکنند با استفاده از بمبارد مان قوای هوایی و آتشباری شدید توپچی به قوت های گریلائی عرب موقع ندهند در نزدیک خطوط اوربند مراکز اجرای عملیات خود را تاسیس نمایند و کوشش میکنند آنها را بشکل تیت و در عمق قلمرو اردن محافظه دارند. علاوه بر این تدابیر قوای امنیتی اسرائیل در نقاط مختلف سرزمین های اشغالی از شدیدترین میتود های دهشت افگنی و خنثی ساختن جنبش های مردم فلسطین و همکاری آنها با کوماندو های عرب کار

موقف فرانسه و پرابلم اسرار آمیز کشتی های ساخت انگشور

در نخستین شب سال نو مسیحی (۱۹۷۰) پنج کشتی جنگی سریع البحر که ساخت فرانسه به آرامی در بندر حيفا لنگرانداخت و آنهاييکه قبلاً از حرکت این کشتی ها بطرف اسرائیل مطلع شده بودند بدیده کنجکاوی آنها را در آبهای مدیترانه مشاهده می کردند. وصول این کشتی های جنگی ساخت فرانسه به اسرائیل پس از حرب ماه جون سال ۱۹۶۷ که حکومت فرانسه صدور اسلحه و مهمات نظامی را به اسرائیل منع قرار داده بود باعث تولید سروصدای زیادی در جهان قرار گرفت و این سوالات به میان آمد که آیا این کشتی ها واقعاً از طرف اسرائیل ر بوده شده اند و یا کومکهای مخفی حکومت فرانسه موجود این اقدام بوده است. این کشتی ها که بطور غیر مسلح و بدون داشتن علامت مشخصه در شب عید کرمس از بندر شر بورگ فرانسه ر بوده شدند پس از چند روز محدود با قطع نمودن سه هزار میل به اسرائیل مواصلت نمود و اتفاقاً در آن روزها بحیره مدیترانه هم توفانی بود. حکومت فرانسه بلافاصله اعلام داشت که این کشتی ها از طرف ملاحان اسرائیل عمداً ر بوده شده و اجازه حکومت فرانسه در آن دخیل نبوده است و به همین علت چند نفر از مامورین عالیرتبه و زارت دفاع ملی فرانسه به اتهام همکاری با مقامات اسرائیلی در ربودن کشتی ها باز داشت شدند. حکومت اسرائیل هم می کوشید خود را درین حادثه غیر مقصر نشان دهد و جهت فرو نشاندن احساسات بر افروخته جهانیان از زمانیکه هنوز کشتی ها به حيفا نرسیده بودند اعلام داشت که ازین کشتی ها در امور غیر نظامی (نفت) در سواحل کنار گرفته خواهد شد. زمانیکه جورج پامپید رئیس جمهور فرانسه طور رسمی از رسیدن کشتی ها به حيفا خبر دادند نهایت بر افروخته شد. و این حادثه سبب شد که وی و میشل دو بره وزیر دفاع ملی فرانسه بطرفداری از اقدامات جدی و تعذیرات شدید به مقابل اسرائیل قیام و رزند ولی صدراعظم فرانسه ژاک شابان دالماس و وزیر خارجه آنکشور موریس شومان طرفدار روش معتدلتری بودند. به همه حال نخستین اقدام حکومت فرانسه عبارت از بیع بود که دو نفر جنرال عالیرتبه وزارت دفاع ملی فرانسه را باز داشت کردند و به مشاور سفارت فرانسه در پاریس (بریید جنرال مرده خای لیمون) هدایت دادند که خاک آنکشور را ترک دهد زیرا اخیرالذکر رئیس هیئت خریداری مهمات نظامی اسرائیل در اروپا بوده و در ربودن کشتی ها دست داشت، گذشته از آن حکومت فرانسه تا کیداً اعلام داشت که پالیسی فرانسه در مورد شرق میانه بدون تغییر به همان شکل سابقه دوام داده خواهد شد و آن عبارت از پالیسی است که از موافق کشورهای عربی حمایت کرده و اسرائیل آنرا به ضرر

میگیرند آنها بسادگی خانه های عرب های داخل ساحه تحت اشغال را در برابر اند کترین سؤطن به همکاری آنها با گریلاهای عرب تخریب نموده جزاهای سنگین بر مردوزن و اطفال تحمیل مینمایند. اگر چه کشور های عربی تا کنون چندین مرتبه ازین روش اسرائیل به مجامع بین المللی شکایتها کرده اند ولی اسرائیل حتی در همین اواخر به ناظرین ملل متحد اجازه نداد برای مطالعه احوال عربهاییکه در ساحه تحت اشغال اسرائیل بسر میبرند دیدن کنند.

بصورت عمومی مبارزه فدائین فلسطینی با اسرائیل شکل یک مبارزه ملی فلسطینی ها را دارد که با امکانات محدود ایشان صورت میگیرد و با تعقیب روشهای حرب گریلائی و مضمحل کننده پیش برده میشود. ولی باید خاطر نشان ساخت که گرفتن نتیجه قطعی بوسیله مبارزین فلسطینی در مدت کوتاه و حسب مطالب تقریباً ناممکن تلقی میگردد و تا زمانیکه همکاری های مشترک نظامی بین اردوهای منظم عرب و کوماندو های فلسطینی به چنان پختگی نرسد که مشترکاً عملیات اکتیف نظامی را در برابر دشمن مشترک پیش ببرند حصول نتیجه قطعی مشکل خواهد بود. درینجا این نکته هم قابل یاد آوری است که مبارزین فلسطینی استرداد خاکهای از دست رفته کشورهای عربی را قطعاً هدف اصلی و نهائی خود بحساب نمی آورند و بنا بر آن مساعی آنها متوجه رسیدن به وطن ایشان میباشد بدین مقصد نمیتوان انتظار داشت که کشورهای عربی به نیروی همین کوماندو ها به استرداد خاکهای از دست رفته خود توفیق حاصل خواهند داشت. فعالیت کوماندو ها در ساحه شرق میانه به مشکلات زیادی مواجهه است و زیر تجدیدات مختلف سیاسی نیز قرار دارد. آنها مانند گریلاهای الجزایری پناه گاه های مساعدی در کوهستانات و یا مانند گریلاهای ویتنام مراکز مخفی در جنگلات در اختیار خود ندارند و از همین رهگذر هم به مشکلات زیادی مواجهه میباشند. البته فدائین عرب مسئله شرق میانه و خواسته های مهاجرین فلسطین را طور دوامدار در ساحه سیاست بین المللی بشکل زنده و جدی محافظه میدارند و به جهانیان نشان میدهند که هنوز مبارزه بخاطر فلسطین فراموش نسل های مهاجر آن سر زمین نشده است. به همین ترتیب کوماندو های فلسطینی باعث بلندی مورال جوامع عربی و برانگیختن احساسات آنها شده و ازین ناحیه تاثیرات نیرومند سیاسی را بر ستراتیژی های نظامی و سیاسی کشورهای عربی وارد می آورند. کشورهای عربی در صورتی میتوانند از قدرت نظامی کوماندو های فلسطینی استفاده درستی بعمل آورند که با آنها از نزدیک تشریک مساعی نظامی را بعمل آورده ستراتیژی مشترک کسی در برابر اسرائیل پیکار جو طرح نمایند و طبق آن به مجادلات خود دوام بدهند. البته اینکار در صورت ممکن بنظر میرسد که کشورهای عربی آمادگی کامل نظامی داشته و یقین حاصل دارند از طریق سیاسی به اهداف مورد نظر خود رسیده نمی توانند.

خود میداند. مقامات اسرائیل پس از بدست آوردن کشتیها قیمت آنها از طریق یک کمپنی کشتی سازی نارویژی که بآن معاملات تجارتي دارند پرداختند .

به همه حال طوریکه از قراین برمی آید حکومت فرانسه واقعاً در دادن کشتیهای جنگی خود به اسرائیل دخالت نداشته است و می جای شکل نیست که مقامات اسرائیل در فرانسه به آگوست برخی اشخاص متنفذ به این موفق شده اند که کشتیهای مذکور را که قبلاً از طرف اسرائیل فرمایش داده شده بود و پس از قطع صدور اسلحه به اسرائیل از طرف فرانسه در سال ۱۹۶۷ در بندر شریورگ معطل بودند ، از بندر شریورگ بیرون کشیده بطرف اسرائیل سوق دهند زیرا چندروز پیش از آنکه کشتیهای مذکور ر بوده شود ملاحان اسرائیلی طور علنی احضارات حرکت را میگریفتند و حتی بعضی اشخاص بندر هم از این موضوع آگاه بودند . ملاحان اسرائیلی یک هفته پیش از عید مسیحی کرسمس ذخایر زیاد مواد آذوقه را با خود به کشتیها حمل کردند و بروز عید میلاد حضرت مسیح پنج کشتی جنگی فرمایش اسرائیل از بندر شریورگ بحرکت آغاز نمود و به سفر سه هزار میلی بطرف اسرائیل پرداخت . این کشتیها پس از عبور از آبهای بحیره ماننش و آبهای اتلانتیک از طریق جبل الطارق داخل بحیره مدیترانه شدند و به شب سال نو مسیحی (۱۹۷۰) در بندر حیفا لنگر انداختند . قوماندان اسرائیل که این کشتیها را به حیفا رساند تمام کوماندر (رتبه بحری معادل پیر من) ایزرا معرفی شده است .

کشتیهای فوق الذکر که ساخت فرانسه میباشد هر کدام دارای ظرفیت ۲۵۰ تن و ۱۴۷ فوت طول بوده سرعت آنها بهل گره بحری (هر گره ۱٫۸۵ کیلو متر) فی ساعت میرسد . این کشتیهای سبک جنگی دارای قابلیت مانور عالی بوده راکت های (گبریل) ساخت اسرائیل را فریمینمایند . اسرائیل قبلاً هفت کشتی از این نوع داشت و اکنون تعداد آن به دوازده رسید . جای شک نیست که در مقابل بحریه قوی و نسبتاً بزرگ جمهوریت عربی متحد اسرائیل به کشتیهای سریع الحریه جنگی ضرورت زیادی داشت و تحت انگیزه همین ضرورت به ربودن کشتیهای مذکور دست زد . اسرائیل تاکنون اساس ستراتیژی نظامی خود را بسرعت بنا نهاده است و از همان رهگذر به قوای هوایی و قوای زره دار خود تا اندازه زیادی اتکاء مینماید و اکنون که در ساحه عملیات بحری هم مجبور به پیشبرد حرکات سریع میباشد قدرت ضربوی بحری خود را بااستخدام کشتیهای سریع الحریه تقویت می بخشد . در میان کشورهای عربی شرق میانه تنها جمهوریت عربی متحد دارای یک بحریه قابل اطمینان میباشد که در آن دوازده تحت البحری، شش مخرب، بیست کشتی راکت انداز و سی کشتی کوچک تورپیدو انداز شامل میباشد در حالیکه اسرائیل دارای سه تحت البحری و یک مخرب بوده سایر کشتیهای شامل بحریه آنها کشتیهای

کوچک جنگی که دارای سرعت زیاد و قدرت آتش قوی میباشد تشکیل میدهد .

باید مدنظر داشت که ساحه بحری شرق میانه که در آن بحریه های طرفین بکار می افتد آنقدر وسیع نیست که مستلزم استخدام کشتیهای بزرگ و سنگین باشد . در حال حاضر نقش اصلی بحریه های طرف های متخاصم را در بحران شرق میانه محافظه سواحل ، پیاده کردن کومانندوها ، بدرقه عملیات و حمایه آتش در نزدیک سواحل تشکیل میدهد و برای انجام دادن این نوع وظایف کشتیهای سریع الحریه که دارای قدرت آتش قوی باشند بهتر میتوانند فعالیت مطلوبی بعمل آورند . اگر ساحه جنگ بحری در میان کشورهای متخاصم وسیع می بود آنوقت به کشتیهای سنگین ضرورت بیشتری احساس میگردد در حالیکه موضوع به این شکل نیست و برای ساحه محدود بحری منطقه بحران کشتیهای سبک و سریع الحریه که مساعدتر دیده میشوند . روی همین ملاحظات مقامات اسرائیلی حصول کشتیهای سبک جنگی ساخت فرانسه را برای خود ضروری پنداشته به ربودن آن اقدام ورزیدند و طوریکه تخمین میگردد اسرائیل پس از این هم جهت تقویت بحریه کوچک خود به تهیه کشتیهای سریع الحریه و سبک جنگی اقدام خواهد ورزید تا الاستیکیت مطلوب را در عملیات بحری هم بدست آورد .

طوریکه قبلاً هم ذکر یافت موضوع ربوده شدن کشتیهای ساخت فرانسه به هیچ وجه بالای موقف و پالیسی فرانسه در برابر شرق میانه و کشورهای عربی تاثیری وارد نخواهد ساخت زیرا فرانسه با تعقیب یک سیاست معقول در مورد شرق میانه خصوصاً از دو سال به اینطرف اعتبار بزرگ سیاسی و اقتصادی در جهان عرب حاصل داشته و این مسئله دلچسپیهای بزرگ را برای فرانسه بار آورده است و بنابراین نمیتوان قبول کرد که اینهمه امتیازات و انکشافات قابل ملاحظه ای که در مناسبات سیاسی و تجارتي کشورهای عربی و فرانسه بوجود آمده است در بدل چند کشتی ترك داده شود و لابد حکومت فرانسه هم قطعاً به این کار حاضر نمی باشد . تردیدی نیست که پالیسی فعلی فرانسه در مورد شرق میانه بوی اسرائیل ناگوار تلقی میگردد و شاید هم به مقصد پائین آوردن اعتبار فرانسه در نزد ملل عربی و تولید سروصدا های پروپاگندی به ربودن کشتیهای ساخت فرانسه اقدام کرده باشد و با اقل این مسئله هم در اقدام آنها نقشی داشته بوده باشد . ولی این گونه حوادث با آنکه در ابتدا سروصدا ی زیادی تولید میکند بزودی از خاطره ها محو میگردد و آنچه باقی می ماند واقعیت امر است که طورد و امدار تحت مشاهده قرار میگیرد . فرانسه با قایم ساختن روابط نزدیکتری با ملل عربی دلچسپیهای زیادی در جهان عرب پیدا کرده است و اگر بتواند این روابط را پیوسته مستحکم نگهدارد گذشته از آنکه در ساحه

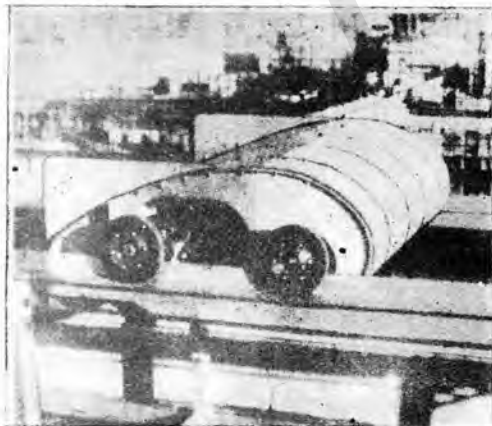
تجارت منافع زیادی بدست آورده میتواند در بحیره مدیترانه هم بحیث یک قدرت بزرگ نفوذ خود را احیا کرده خواهد توانست ، زیرا با فروش اسلحه و وسایل نظامی به یکتعداد زیاد مشتری های عربی و بدست آوردن امتیازات برجسته در خریداری نفت از کشورهای مذکور منافع قابل ملاحظه اقتصادی متوجه فرانسه میشود ، گذشته از آن در حالیکه نفوذ امریکا در کشورهای عربی بشدت نزول مینماید فرانسه میتواند به آسانی خالیگاه آنرا پر کند خصوصاً در حالیکه در برخی کشورهای عربی مانند لبنان ، سوریه ، تونس ، الجزایر و المغرب مردم به کلتور ، زبان و حیات اجتماعی فرانسوی ها نسبت به هر ملت دیگری بیشتر آشنائی دارند و شاید به سهولت هم باهم دیگر در امور سیاسی و اقتصادی به تفاهم مطلوب برسند . همین اکنون مذاکرات درباره فروش طیارات میراژ

و تانکهای ساخت فرانسه به لیبیا جریان دارد . الجزایر هم اخیراً ۲۸ عدد طیاره فوگا میژ ستر از فرانسه خریداری نمود و هکذا عراق و کویت نیز از جمله مشتریان هوا خواه اسلحه و وسایل فرانسوی به حساب میروند . روی این اساس اگر حکومت فرانسه در آینده هم بتواند مناسبات خود را با کشورهای عربی به همین شکل محافظه دارد شاید در ساحه پهناور مدیترانه و شرق میانه نفوذ و منافع زیادی بدست آورد و غالباً هم فرانسه درین راه مساعی بعمل خواهد آورد و روی این اساس حرف ربه شده چند کشتی ساخت فرانسه توسط مقامات اسرائیلی و همکاری احتمالی چند نفر مامورین فرانسه درین مورد به هیچ وجه دلیل تغییر پالیسی فرانسه در مورد شرق میانه قرار گرفته نمیتواند . همانطوریکه رئیس جمهور فرانسه نیز بر این موضوع تبصره کرده است .



ترین ها با سرعت صدا :

1200m و عرض 5m خواهد بود و یکمتر از راکب (مسافر) را بحال راحت حمل خواهد نمود .
 کشتی کتر دیگری بنام پرنسور *Fukuda* عراده دیگری را زیر انکشاف گرفته است که بعد از گرفتن تعجیل کمی بلند میشود و باین ترتیب ارا به ها فقط یک سوم وزن عراده را حمل خواهد کرد . باین حساب عراده در اثناء حرکت در حال پرواز هم است .



جاپانیها میخواهند این طرح را بین توکیو و یوکوهاما تحقق بخشند .

جاپان از نگاه انکشاف خط آهن و قطارها ممتد اول را در دنیا احراز کرده و طبعاً حاضر نیست مملکت دیگری از وی درین قسمت جلو برود . سریع ترین ترین اکسپرس دنیا فاصله بین توکیو و اوسا کارادر ظرف سه ساعت و ده دقیقه می پیماید . جاپان سعی دارد تریبی بکار اندازد که این فاصله را در ظرف فقط نیم ساعت طی کند .

داکتر *Hisanojo Ozawa* که قبلاً بحیث سرانجنیر کارخانه های طیاره سازی ' ال *fy Mitsubisji* کار می کرد مدل تریبی را تهیه کرده که بواسطه دو انجن ریاکتیو فعالیت میکند . این ترین بالای ریل (خط آهن مروج) نه بلکه روی استوانه هائی حرکت میکنند که بالای ستونها نصب شده . مدل این ترین که *Em* طول و *15cm* عرض دارد قسمیکه در یونیهو رستی *Nagoyi* مورد آزمایش قرار گرفت با سرعت اعظمی *900km/h* حرکت میکرد . مدل دیگر این نوع با سه راکت مجهز خواهد شد که قرر ادعای داکتر موصوف با سرعت *1200km/h* باید حرکت کند . ترین اکسپرس که طبق این مدل ها ساخته خواهد شد بطول

جبهه آزادی بخش ملی و

مجادله مسلحانه در ویتنام، افریقا و شرق میانه

National Liberation Front and Armed Sfruggle



پارتیزانها باید در هر نوع شرایط
و وظیفه قابلیت خوب و وظیفوی
از خود نشان بدهند

ترجمه: امپی برید من غلام سرور

به قتل و قتل عناصر این نهضت ها هم دست می زنند، بنا بر مقتضی و تکوین طبیعت خود به مقصد براه انداختن مبارزات مشروع و علیه امپریالیسم این نهضت ها مجبور می شوند که دست به اسلحه ببرند و از همین جهت است که لاشعوری جبهه آزادی بخش ملی بصورت مسلح عرض وجود می نماید و در تحلیل غایی بنا بر خواص پدیده های حرب تجهیز و تسلیح جبهه آزادی بخش ملی یک عکس العمل مساعد و طبیعی اعمال زور مندانه امپریالیسم میباشد این تا درست خواهد بود که بگویم جبهه آزادی بخش ملی در راه مساعی درهم کوبیدن امپریالیسم با مردم و قوای مسلح کشور از هر لحاظ پیوند ناگسستنی نداشته باشد، در زمانیکه هنوز مرحله سرمایرداری جامعه به مرحله آخری خود که امپریالیسم است نرسیده بود در آنوقت مساعی برای رهایی ملت ها جنگ هائی منظم و پرنسیب های کلاسیک حربی بود و ما بعد از آنکه ماشین جنگی نازیها در سرزمین شوروی از کار افتاده و نازی ها شکست تاریخی خوردند و پیوسته به آن نهضت های آزادی طلبی آهسته آهسته در چنین به نامو آغاز کرد جنبش های مذکور به شکل و ماهیت جنبش های آزادی بخش ملی که از فنون حربی در ساحه تیوری و پراتیک بهره کامل دارند وجود یک واقعیت (Reality) را تجسم داد از آنجائیکه ما نمی توانیم از وجود واقعیت ها انکار ورزیم به همین جهت مجادلات عناصر جبهه آزادی بخش ملی را در کنار قوای

مجاربات غیر منظم و گریلائی که بنام مجاربات پارتیزانی یاد میشوند یکی از واقعیات و نمود جدید در تاریخ نه تنها حرب های معاصر و مدرن بلکه حرب های کلاسیک (Clasic) می باشند .

دنیای امپریالیسم به نحوی از آنجا سعی می ورزد که با آلات و افزار کهنه و شرمناک امپریالیستی مما لک نویه انکشاف رسیده و انکشاف نیافته و یا آن ممالکی را که در آسیا افریقا و امریکای لاتین که در آنها جنبش های آزادی بخش ملی رشد و تکامل می یابد و راه را بسوی استقلال و اتکاب خود آنها باز می نمایند برای تحقق بخشیدن آرزوهای امپریالیستی و کلونیالیستی در نطفه خشک نماید اما از آنجائیکه وجود این جنبش های آزادی بخش از فرآورده های تاریخی می باشد تلاش آنها مذبحخانه و بی ثمر مانده و بنا بر قانونیت تغیر پدیده ها سرانجام این نهضت های آزادی بخش اوج و ارتقا یافته و متضمن رهایی ملت مذکور از بهره برداری و ستم دنیای امپریالیسم و کلونیا لیسیم می باشد .

نهضت های آزادی بخش ملی از نظر فلسفی و ماهیت آن ارتقا یافته و متکامل می باشند، این جنبش ها مقتضیات شرایط و محیط را در نظر گرفته به اشکال مختلف ظهور نموده و تکامل می یابند .

امپریالیسم برای امحا و درهم کوبیدن این جنبش های آزادی بخش ملی از فعالیت ها و پیش آمد هائی ظالمانه که

خود بوجود می آورند (راندن انگلیسها از افغانستان مثال خوبی شده میتواند) وقتی نهضت ها و تلاشهای جنبه آزادی بخش ملی بمرحله حد رسید و به اسلحه دست میبرند که مداخلات عنصر مرتجع و ضد ملیت داخلی و امپریالیست خارجي مداخله شدید و راساً علیه این جنبش ها مینمایند اگر مواضع خود را بدون جنگ و خونریزی و مقاومت رها کنند هیچ ضرورتی به مبارزات مسلحانه نخواهد بود .

وقتی بلاک غرب روحیه تعرض اسرائیل را علیه اعراب تقویت بخشیده و آتش حرص و ذوق امپریالیستی آنها را دامن زدند مصیبت عظیمی بالای ملل عرب وارد شده و هستی زیاد مادی و معنوی آنها بشمول قسمتی از سرزمینهای شان از دست آنها رفت این بدبختی اعراب هنوز تمام نشده بود که پیوسته بدان شورشهای داخلی را علیه حکومت یکعده از ممالک مذکور بر راه انداختند و زیاد تر شیرازه وحدت منی و ناسیونالیزم عربی را جریحه دار ساختند، تاریخ نشان میدهد که جنبه آزادی بخش منی مانند ظهور طبیعی پدیده ها در چنین ممالک فشار دیده (Opoesseb) به شکل و ماهیت اصلی آن پدید می آید به اتکاء به همین نظر نهضت هائی مختلف ملل عربی به اشکال جهات آزادی بخش ملی به نامهای مختلف مانند الفتح و غیره بوجود آمدن نهضت ها طوریکه در اول گفتیم بنابر

مسلح که هر دو برای تحقق امر رهائی بخش ملی در مجادله باشد ضروری میدانیم و تیکه در چین، الجزایر کیو یا ویتنام و غیره ممالک آسیائی افریقائی و امریکای لاتین این جنبش ها ارمان های منی را که عبارت از رهائی ملت از جنگال امپریالیسم بود برآورده ساخت در پایان کار مشاهده گردید که بیک اردوی انرژیک و مسلح تبدیل گردیده بود ما نمیگوئیم که نهضت های آزادی بخش ملی همواره به شکل جنگی و خون ریزی آن رشد و تکامل میکنند و ملت استعمار کننده را به مبادلات کاملاً مسلحانه به عقب نشینی وادار میکنند بلکه بعضاً این نهضت ها مانند هند و ممالک افریقائی بشکل صلح آمیز آن به وجود می آید و به مجادله می پردازد نهضت جنبه آزادی بخش ملی در ویتنام (Vietnem) انگولا (Angola) (موزانبیک) (Mozambikue) بورتگال - گینی (Guinea) افریقائی جنوبی (South Africa) و یکتعداد زیاد ممالک امریکای لاتین امروز به شکل مسلح آن برای تامین و تحقق آرزوی استقلال منی و اقتصادی بشدت کامل آن ادامه دارد این نهضت ها را امپریالیست ها و عناصر دست نشاندۀ شان که در ماهیت امر هر دو برای تامین توقعات امپریالیستی خود ها دوش به دوش عمل می نمایند سعی میورزند که خنثی و بی اثر نموده و از سقوط حتمی خود جلو گیری کنند اما تاریخ نشان میدهد که چنین امر غیر ملی و غیر طبیعی است امپریالیست ها برای مدت محدودی موفق خواهند شد که سیر ارتقائی آن نهضت هائی آزادی بخش را به عقب اندازند و به بهره برداری خود ادامه دهند اما سرانجام پیریزی نصیب این نهضت بوده و امپریالیستها امروز و یافردا سرزمین آنها را ترک می نمایند و تار و مار میشوند .

این نهضت ها در مراحل مترقی خود به هدف اساسی خود که آنها عبارت از رهائی و استقلال اقتصادی ملت ها میباشد استقامت گرفته و گلیم امپریالیسم را از بیخ و اساس آن جمع مینمایند و تحقق این امر لابدی رهائی سیاسی آنها را از جنگال دیو امپریالیزم بوجود می آورد .

این مجادلات (سعی برای سیاسی و اقتصادی) در ذات خود غیر مسلح است و این مساعی انکشاف اقتصادی و دیموکراسی را در ممالک مذکور در مرحله اول تحقق میدهد و در عین حال بدبختی های ملل را چه در داخل و چه عوامل بوجود آورنده آنها را محو مینمایند .

نهضت جنبه آزادی بخش از طرف ملل دوست و بالخصوص ممالکیکه در تحقق آرمانهای این جنبه از نظر ملی و بین المللی خود را سهمیم میدانند، هرگز سعی و کوشش خود را به آنها دریغ نمیدارند، چه از نظر تامینات مادی و چه از نظر اسلحه و وسایط جنبه مذکور را تقویت میدهند، عملاً دیده میشود که عناصر مضر و ارتجاعی داخلی (نه ارتقا ورشد ملی) و همکاران خارجی آنها در ساحه ملی و بین المللی تجرید میشوند و در نتیجه همین تجرید ممالک جدید آزاد شده را در شاهره ترقی و پیشرفت گامهای سریع می بردارند. و ستم ملی و بین المللی را از بالای ملل دور ساخته و زندگی آزاد و مستقل را در سرزمین های



دقت و تامل
در اجرای وظایف
در شرایط
مختلفه رول
مهمی دارد



کوماندوها وظایف خود را در هر نوع شرایط و اراضی اجرا نموده می‌توانند

برای ثبوت الزام این ظاهرآ بوجود آورندگان دنیای آزاد کفایت میکند که مداخلات مستقیم و مسالمانه آنها را که خلاف منشور ملل متحد میباشد در ویتنام و آفریقا و امریکای لاتین نام ببریم، خلاصتاً هر جا که نهضت‌های آزادی بخش ملی است در پهلوی آن اعمال زجر و تحکم امپریالیست‌ها عرض وجود کرده است اما از نظر تاریخی پیر وزی نصیب نهضت‌های آزادی بخش ملی بوده و شکست مال این زور گویان و امپریالیست‌ها میباشد زیرا جبهه آزادی بخش ملی به اصطلاح بحق می‌جنگد و امپریالیست‌ها بناحق آنها می‌خواهد که سعادت و رهائی ملل را تحقق بخشند اما امپریالیست‌ها که علیه آن قد علم می‌کنند کار آنها با تجارب تاریخی ضدیت کامل دارد و سر انجام شکست می‌خورند و دست از سر ملل فقیر و پسمانده می‌بردارند البته برضا و رغبت خودنی، بلکه مجبور میشوند، اینکه پایگاه‌های یکجمله از ممالک غربی در لیبیا تخلیه گردید به آرزوهای امپریالیستی و توسعه جوئی آنها از بیخ و اساس تلفیق ندارد اما مجبور شدند آنها را رها کنند زیرا گذشته از آن لیبیا نمی‌خواست چهره‌های ظاهرآ معصوم و در پشت پرده ظالمانه آنها را تماشا کند.

غریب‌ان و دیگر امپریالیست‌ها سعی میکنند آگاهانه و ناخود آگاه اشتباه بزرگی کنند و آن اینکه گفتارهای خود را با جامه علمی می‌دهند و می‌گویند (حتمی نیست که نهضت‌های آزادی بخش ملی نسبت خدمت آنها بابه اصطلاح امپریالیست‌ها از داخل ممالک مورد تجاوز و ستم پدید آید.) بلکه این خارجیان و به خصوص بلاک شرق است که از خارج عمل کرده و نهضت‌های آزادی بخش ملی را بوجود می‌آورند پس امکان جلوگیری آن موجود است.

مقاومت و اعمال زور سندانه و متداوم امپریالیستی بصورت سوق و خاصیت طبیعی دست به اسلحه برده و برای رهائی دادن ملل خود مجادله مسالمانه را براه می‌اندازند.

طوری‌که علماً، فلاسفه و متخصصین علوم اجتماعی اظهار نظر میدارند که باید متسویب نهضت‌های آزادی بخش ملی برای تحقق آرزوهای مشروع و بدست آوردن اهداف خود در صورت ایجاب وضعیت بکار بستن و تطبیق تمام اشکال مبارزه قدرت داشته باشند یعنی باید بگوئیم که نمیتوان تنها یک نوع مبارزه را قبول کرد بلکه این مبارزات تا پیروزی کامل به اشکال ساده و پیشرفته آن ادامه پیدا میکند اما سوال مهم اینست که لیبرال‌ان و عناصر جبهه آزادی بخش ملی آن متود و شکل مبارزه را انتخاب کنند که مقتضی وضعیت باشد یعنی لیبرال‌ان مذکور چنان طرز حرکت و پرنسیب مجادله را تعیین کنند که مطابق شرایط و وضعیت بوده و پیروزی در آن مضمحل باشد.

بلاک غربی برای تصاحب فراورد‌های مادی ملل خورد و انکشاف نیافته آسیا - آفریقا و امریکای لاتین چه در ساحه تیوری و چه در ساحه پراکتیک سعی مینمایند که نظریات و طرز کار خود را برای ملل مذکور معقول، خوش آیند و متضمن سعادت و پیشرفت آنها و نمود سازند و برای بدست آوردن این هدف از کشت و خون عناصریکه با نظریات و طرز کار آنها ضدیت داشته خود داری نمیکند و نهضت‌های آزادی بخش را از بین می‌برد و خصوصاً در برابر تامین منافع خود از هیچگونه عمل غیر مشروع و ظالمانه دریغ نمیکنند و با قیافه‌های ظاهرآ معصوم و حق بجانب خود، خود را مدافعین و بوجود آورندگان دنیای آزاد معرفی می‌کنند.

دراثر آتی که در غرب بنام اهداف تیوری زیست با همی و محدود ساختن اسلحه و به مفهوم عمومی آن نشان گردیده است که گویا بلاک شرق کوشش می نمایند که به نفع خودها نهضت های آزادی بخش ملی رایگانه و سبیل پیروزی ملل ها و انمود سازند ، اگر از نویسنندگان اثرات مذکور پرسیده شود که روی چه اصلی عمداً چنین اشتباهی کرده اند و یا اتکا به نیروی ملی که در نتیجه آن ملت ها از بند استعمار و استعمار رهایی می یابندیک امر ثابت و درست نیست ؟ جواب اینست که بلی چنین نیروهای داخلی که با منافع امپریالیزم و اعمال آن ضدیت تام دارند سر نوشت ملت ها را تعیین می کنند و راه را بسوی آزادی ملی باز مینمایند .



پارتیزان ها باید
علیه عوارض
جوی و تاثیرات
امراض گوناگون
البسته مخصوص
داشته باشند .

غیر مستقیم طرز کار بست که خود بخود سبب تحکیم بنای کهن امپریالیست گردیده و زندگی مرگبار را بشکایکه گویا بهترین زندگی است علناً بالای مردم قبول مینمایند و چنان دستگاه اداری را بوجود آورده میروند که قطعاً صیغه ملی نداشته و در نتیجه میخوانند بد بختی های ملل مذکور را بشکل دائمی و لاینقطع آن در آورند .

غریبان برای قوماندانان قطعات خود در آن عده مالیکیکه پایگاه نظامی دارند سفارش داده اند که قوماندانان بزرگ و خورد آنها با مردم پیوند نزدیک داشته باشند مشکلات آنها را درک نموده و در رفع آن بشکل ریفورمستی اقدام کنند و در پهلوئی آن تدابیری اتخاذ کنند که مانع وسد راه هر نوع جنبش آزادی بخش ملی گردد و در عین زمان در خفا به ترور (Terror) عناصر آزادیخواه و وطن پرست برای تامین امیال خود به پردازند همچنان حلقه های خورد را که تعالیات امپریالیستی دارند در داخل ممالک مذکور به اصطلاح کشف کنند و پیوند های نزدیکی بین آنها و اعمال خود را داخل ممالک اصلی خود بر آورده و در ماهیت امر تم فعالیت های اقتصادی سیاسی و کلتوری ملل مذکور را به آرزوی خود بچرخانند و به چهره دوست اعمال نهایت ظالمانه و زور مندانه را برای خشک کردن نهضت های آزادی بخش ملی در نطفه به معرض اجرا گذارند .

این اعمال آنها یعنی ریفورم تدریجی فرمایشی سبب جلوگیری از نهضت مردم و نهضت آزادی بخش ملی شده و در نهایت مانع بوجود آمدن نهضت های مسلحانه آزادی بخش ملی میگردد و فرصت و یارای انکشاف اقتصادی و رهائی سیاسی را از تمام ملت و بخصوص عناصر اصیل جنبه آزادی بخش که برای رهایی هموطنان خود از انحصارات امپریالیستها جان میدهند غایب میسازد رکود اقتصادی و فلج سیاسی را در مملکت مورد نظر بوجود آورده و در تحکیم آن روز بروز سعی مینمایند اگر چنین امری بنا بر بیداری طبقات

یکی از متخصصین عسکری غرب دریکی از اکادمیهای نظامی آنکشور ضمن ایراد بیانیة معتبر و رسمی اظهار داشت که : (نهضت های آزادی بخش ملی زاییده و محصول عناصر و تحریکات خارجی بوده و ناخود آگاه بدون در نظر داشت منافع واقعی ملی خود به مجادله می پردازند و بنا بر آن حربی را شروع مینمایند که از نظر قانون بین المللی نامشروع و محکوم است) با این طرز تفکر میتوان گفت عامیانه آقای مذکور بوضاحت نشان میدهد که اشتباه بزرگی کرده است صفحات تاریخ و تکوین مجادلات جماعات انسانی را در طول تاریخ درک نکرده است و از تام کنش ها و واکنش های ملی چشم پوشیده است - خلاصتاً میتوان خاطر نشان کرد که لکچر او را یک سلسله جملات بی اساس و بی معنی تشکیل داده ، زیرا وی خواسته است ماهیت تاریخ را مسخ کند و در سعی برای این منظور گویا خود را مجرم و گناهکار ساخته و اظهار نظر عامیانه کرده است .

رد این نظریه در خواندن نهفته است و آن اینکه کسی آنرا وانمود کرده که خودش عضو و آله امپریالیزم است وی واقعیات را قصداً نادیده گرفته است و فراموش کرده است که اعمال خود آنها بنا بر شکل تاریخی و عملی پدیده ها نهضت های آزادی بخش ملی را بوجود می آورد . چون جنبه آزادی بخش ملی برای رهایی ملل از چنگ اجنبیان و امپریالیزم است این خود گواه آن است که این مجادلات مشروع میهن پرستانه بوده و هدف اصلی آن رهایی ملل از امپریالیزم و تحقق آرمانهای ملی میباشد .

امپریالیزم برای تامین حاکمیت اجتماعی - اقتصادی در ملل نوبه آزادی رسیده و یا در راه رسیدن به آزادی واقعی ملی به ملل مذکور و عده میدهد که جنبه آزادی بخش ملی راه اشتباه آمیزی را پیشرو گرفته راهی را که ناممکن و ضرر دهنده است پس بهتر است آهسته آهسته در تمام شقوق اقتصادی و سیاسی ملل مذکور (ReForm) و دیگر گونی تدریجی بروی آزادی ملی سعی کرد و دستگاه سیاسی - اقتصادی ملی را بنیان گذاری و بی ریزی نمود این نظریه آیا نادرست نیست ؟ بلی این دوکتورین نادرست و فریب دهنده است و بصورت

و اقتدار و حاکمیت آنها تادنیاست در ممالک مذکور با برجا
 بماند و چیا و لگریها خود را عدالت و ضروری نشان دهند .
 تیوری مسالمت آمیز نهضت های آزادی بخش ملی که از
 بیخ و ریشه نادرست و به ضرر ملل مذکور میباشد به اثر سعی
 و کوشش امپریالیست ها در بعضی ممالک افریقائی، آسیائی
 و امریکائی لاتین شیوع یافته و معقول تجسم کرده . این نظریه
 خاصاً در کولونی ها و ممالک مستعمره و به آزادی نارسیده
 زیادتر پخش شده و اذهان مردم را مسموم ساخته است و سد
 راه جنبش های آزادی بخش ملی در چوکات جبهه آزادی
 بخش ملی آراسته و مجهز با نیروی ملی گردیده است یعنی
 نهضت آزادی بخش ملی را به عقب انداخته است اما ناممکن
 است که این جنبش ها را بکلی از بین برد .

مبارزه مسالمت آمیز تنها میگوید : یگانه راهی که ملل
 جهان را به اهداف ملی آنها دسترسی میدهد همین راه ریفورم
 تدریجی و مبارزه مسالمت آمیز در چوکات تکتیک فرمایشی
 امپریالیزم است اما از دادن جواب باین سوال که اگر سعادت
 و رهائی ملل ازین راه امکان و تحقق پیدا نکرد کدام راه
 دیگری هم است و یانه خاموش میماند و چیزی نمیگوید بطلان
 این نظر را همانا ادامه و طولانی شدن این مبارزه مسالمت آمیز

مردم مشکل و مستحیل به نظر آمد در ضمن دیگر توطیه ها
 یکی از ولایات مملکت را به تجزیه طلبی تحریک مینمایند و همان
 قسمت را تشخیص میدهند که منافع عایداتی زیاد داشته باشد
 مثال زنده و خوب آن تحریک تجزیه طلبان بیافرا که اخیراً
 منکوب و تسلیم شدند علیه حکومت مرکزی نایجریا میباشد
 چه در ایالت شرقی نایجریا (بیافرا) زیادتر از هفتاد و پنج فیصد
 نفت نایجریا استحصال میگردد و ثروت هنگفتی برای
 امپریالیست ها تولید مینماید . غربیان تشکیلاتی بنام فعالیت ضد
 گریلانی ، امور ملکی ، رسیدگی از بینوایان و زخمیان جنگ
 و غیره منسوبین حربهای غیر منظم و غیره بوجود آورده اند که
 در ظاهر قانونی در پشت پرده اعمال ضد انسانی و قانونی
 نموده و نهضت آزادی بخش ملی را نمیگذارند که در چنین
 نمو کنند .

در اثراتی بنام جنگ بدون توب (War-with-out gun)
 سعی میکنند با چنین نشریات پروپاگندی و زهر آگینی نیروی
 آزادی بخش ملی را ضعیف ساخته و جبهات آزادی بخش را
 در اذهان مردم آنها بدمرغی کنند نویسنده کتاب
 (Warwith out gun) سعی میکند ب مردم القا نماید که باید
 حتماً جنو پیشرفت این جنبش را بگیرند که بمبارزات مسلحانه
 منتهی شده و سبب برپادی خود آنها میشود . اگر تمام فعالیتهای
 غربیان را خردمندانه مورد تحلیل و بررسی قرار بدیم معلوم
 میگردد که تماماً برای تأمین يك هدف است و آن اینکه سلطه



افراد و منصوبین جبهه آزادی بخش ملی در هر نوع شرایط و اراضی قابیلت اجرای وظیفه را داشته و هم از هر نوع
 تعلیم و تربیه عصری بهره مند می باشند

اخبار كوچك و خواندنی

قسمیکه زنان در امریکا از نگاه معلومات رانندگی تحت مطالعه قرار گرفته اند معلوم گردید که زیاده از ۸۰٪ آنها از معلومات ابتدائی درباره فعالیت انجنی تریمات کوچك و غیره بکلی بی بهره اند در حالیکه اکثریت آنها رانندگی را بدرجه قهرمانی بلداند.

* در جاهان ۹۰٪ خانوادها دارای تلویزیون اند درین کشور هر روز تعداد ۳۰ میلیون روزنامه های مختلف عرضه میشود، علاوه بر آن در حدود یکمزار مجلات مختلفه ماهانه هفته و ارا انتشار می گردد.

به تفنگک شوید، بکشید و پیروزی را کماثی میکنید این تیوری هم غیر عملی و زهر ناک است و نهضت را در نطفه خشک میسازد زیرا امپریالیزم در شرایط فعلی از تمام قدرتها منجمله اقتصادی سیاسی و نظامی برخوردار بوده و قادر است نهضت های آزادی بخش ملی را در چنین ازین ببرد.

تطبیق میتود غیر مسالمت آمیز فعالیت های رهائی بخش ملی بدون پیوند واقعی با مردم بدون ارزیابی قوت های خود و دشمن از نظر اقتصادی، سیاسی، نظامی و سایکالوژی حتماً به ضرر جبهه آزادی بخش ملی میباشد زیرا در صورت شکست ملت را باین عقیده می آورد که گویا کاری از آنها ساخته نیست این بدان معنی نیست که به میتود ریفورمیستی تن دهیم بلکه بدان معنی است که ارزیابی تمام جهات جنگ عالمانه موشگانانه صورت گرفته و بعداً مبارزه آزادی بخش ملی به پیمان و وسیع و حاد دست به کار شده و امپریالیست ها و عناصر و عمال آنها را از پا به اندازند و همچنان با قوای مسلح ارتباط قریبی داشته باشند.

آنهاست که طرفدار تیوری حمله و تعرض قاطع و خونین بدون اینکه تمام فکتورهای مجادلات را تدقیق کرده باشند هستند در منجلا ب فساد و احساسات مضر غوطه میخورند و بدست خود گور جبهه آزادی بخش را کنند و بناحق آنرا به دادن قربانیهای بیوقت دعوت مینمایند که این طرز کار له آنها ملل مذکور را آزادانه میسازد بلکه آنها را زیادتر از نظر مراحل تاریخی به عقب می اندازند و نهضت های آزادی بخش ملی را خود می کوبند.

آیا امپریالیزم را باین قدرت و اسلحه مخوف آن میتوان نادیده گرفت؟ جواب منقی است باید دشمن را شناخت قدرت آنرا یافت نقاط ضعیف آنرا از زیبایی کرد بعداً به تنویر مردم پرداخت سطح اقتصادی را که برای ادامه جنگ رهائی بخش ضروریست بلندبرد بعد از آن میتوان دشمن را شکست داد و پیروز گردید.

(ختم)

در اکثر ممالک تحت تسلط امپریالیزم ثابت میسازد و گواه بهتری از آن نمیتوان تدارک نمود امپریالیست و کشور کشایان در ظاهر هر جنگ را نفی می کنند و چنین می گویند که ما مجبور هستیم برای تحقق آزادی ملل غریب و ذلیل جنگ کنیم و رتبه با آن راضی نمیشیم اما غافل ازینکه جنگها در ماهیت و ریشه خود قابل انفصال اند و بصورت عموم میتوان آنها را به جنگهای آزادی بخش ملی و جنگهای دیگری بنام تحقق آرمانهای امپریالیزم تقسیم و صنف بندی کرد دسته اول از نظر ماهیت طبیعی و ضروری آن جنگهای مشروع و دسته دوم را جنگهای ظالمانه و غیر مشروع میتوانیم بگوئیم.

در صورت مبارزه مسالمت آمیز برای دور انداختن امپریالیست ها و زورگویان باید تمام عناصر ملی مهترسکوت بر لب گذارند و هر چه بالای آنها میشود آنرا معقول و برای سعادت خودها بدانند، امپریالیست ها مخصوصاً در افریقای جنوبی تیوری مبارزه مسالمت آمیز خود را قبولانده اند زیرا حتی لیدران پارتیزانها و گوریلائی کتبی درباره معقولیت میتود مسالمت آمیز تحریر کرده و عناصر ملی و وابسته به نهضت های آزادی بخش ملی را نصیحت مینمایند که راه مبارزه مسالمت آمیز درست است و بهمین جهت است که زمان بوجود آمدن ملل آزاد در افریقای جنوبی نسبتاً زمان زیادی بکار دارد یقین کامل موجود است که روزی خود این لیدران منحرف کتب خود را پاره کنند و بالای نظریات ضد ملی خود بدست خود خط بطلان بکشند و از فرصت از دست رفته که برای بسیج و آرایش نیروهای جبهه آزادی بخش داشتند ندامت بکشند اینها حقیقت اینست که خود آگاه و یانا خود آگاه مرتکب گناه میشوند زیرا خود آنها تیوری امپریالیستهارا با تحقق ارمان های ملی تلقیق میدهند.

در ممالک نو به آزادی رسیده تاحدی تیوری مذکور مردود است، زیرا آنها در نتیجه بدست آوردن رهائی ملی شان اثرات این طرز تفکر را بوضاحت کامل دیده اند، اما هستند آن عده از عمال امپریالیزم که چنین تبلیغات زهر آگین را طوطی وار مینمایند.

آن عده از فلاسفه و علمای بلاک شرق که مبارزه مسلحانه آزادی بخش را یگانه و سیله و راه خلاصی ملل از جنگ امپریالیزم میدانند هم اشتباه مینمایند آنها طوطی وار بدون اینکه به ریشه های اقتصادی و ماهیت تاریخی رهائی ملل متوجه باشند میگویند صرف نظر از تمام جهات اقتصادی و مراحل تاریخی دست



دكتور قمرالدين «اكسیری»

طفل شما

قسمت دوم



طفل را یکی از داخل و یکی را از خارج غذا دهد؛ خوب است که مادران کم کم طفل خود را از شیر پستان جدا نموده و عادت به شیر گاو بدهند.

طرز استفاده از برنج: دو قاشق شور با خوری برنج را در دو گیلان شربت خوری آب می‌پزیم و با تنزیب یا صافی برنج را از لعاب جدا کرده، لعاب برنج را در ظرف چینی یا بلور در جانی محفوظ از گرد و خاک نگاه می‌داریم.

شیر گاو را نیز می‌جوشانیم و آنرا هم در محلی خنک نگاه می‌داریم، هر دفعه موقع شیر دادن نصف از لعاب برنج و نصف از شیر مخلوط می‌کنیم، باید بتدریج لعاب برنج را کم نمود بطوریکه پس از یکماه شیر خالص بدهیم، باید متوجه بود که مخلوط لعاب برنج و شیر باهم نمائند، زیرا اثرش خواهد شد، این نکته را نیز باید بدانیم که چون شیر مادر طبعاً دارای گلوکوز یعنی مواد قندی میباشد، برای طفل حتماً تا نهم ماه لازم است که در شیر گاو بمقدار کافی قند داخل کنیم، ولی بعد ها متدرجاً باید آنرا کم کرد تا بکلی حذف شود.

بحالت اولیه خود برگردد و الا اغلب طفلها که مزه پستانک را چشیدند دیگر پستان مادر را نمیگیرند، خوشبختانه اغلب مادران افغانی میدانند که اگر حامله شدند دیگر نباید شیر بدهند و ناه گفته معروف که هیچ مادری نمیتواند



هر دفعه که شیر میدهد باید از یک پستان بدهد تا خالی شود و اگر کم بود از پستان دیگر سیرش نماید و دفعه بعد که میخواهد به طفل شیر دهد، از همان پستان دوم که کاملاً خالی نشده شروع کرده از پستان اول او را سیر کند، برای هر دفعه شیر دادن پستانها را باید با آب تمیز شست و سعی کند همیشه سر پستان تا قسمت قهوه‌ای رنگ آن در دهن طفل جای گیرد، چه اگر فقط نوک پستان را بمکد سوزش و درد در آن تولید شده و ممکن است زخم گردد یا ترک بخورد در اینطور مواقع که زخمی در سر پستان پیدا می‌شود باید به دستورد کتورچرب کنند و اگر عمیق و درد ناک باشد «سر پستان هائی» هست که موقتاً استعمال شود تا زخم بکلی بر طرف گردد، شیر پستان زن اغلب تا دو هفته و گاهی شش هفته طول میکشد تا میزانش معین و مرتب شود و در اثر خستگی و ناراحتی یا کسالت شیر کم و بعداً دوباره زیاد میگردد قاعدگی در کم شدن شیر زن تا سه چهار روز تأثیر دارد، در اینطور مواقع باید طفل را با آب میوه و آب حبوبات و سبزیجات توسط قاشق کمک نمود تا شیر

سن طفل	مقدار قند در ۲۴ ساعت	وزن طفل	وزن شیر در ۲۴ ساعت
۲ هفته	۳ قاشق مربا خوری	تقریباً ۳ کیلو	۱۶۵ گرم شیر و ۳۳۵ گرم لعاب برنج که رویهم میشود ۵۰۰ گرم
یکماه	۶ قاشق مربا خوری	۳ کیلو و ۲۵۰ گرم	۳۱۰ گرم شیر و ۳۱۰ گرم لعاب برنج که رویهم میشود ۶۲۰ گرم
دو ماه	۹ قاشق مربا خوری	۴ کیلو و ۶۵۰ گرم	۵۰۰ گرم شیر و ۲۵۰ گرم لعاب برنج که رویهم میشود ۷۵۰ گرم
۹ ماه	۱۲ قاشق مربا خوری	تقریباً ۶ کیلو و ۳۰۰ گرم	از ۹ ماه بعد يك كيلو و هیچوقت بیش از آن نباید داده شود
۹ ماه الی یکسال	۹ قاشق مربا خوری	۹ کیلو	از ۹ ماه بعد لعاب برنج را کم میکنیم تا بکلی شیر خالص بد هیم .
از یکسال به بعد	متدرجاً کمتر کم میکنیم تا حذف شود		

قسم است، او مالتین، هاد لیک، نسله و ملن . دادن ایننوع شیر ها در مسافرت برای همیشه صلاح نیست چون او لا تمام شیرهای خشک بخصوص آنها که دارای مالت میباشد ممکن است کهنه باشد . ثانیاً قند زیادی که در قوطی موجود است طفل را زیاد چاق نموده بسلامتی او زیان میرساند ، چون هر چاقی علامت صحت مزاج نیست . از اینها گذشته بعلت مخلوط کردن مالت فوق العاده گران قیمت است و ما میتوان بجای آن از فرنی غلات استفاده کنیم . در مسافرت ممکن است که ماست را بشیره یا عسل شیرین نموده بطفل داد .

مراقبت شیر گاو در خانه :

با وجودیکه ویتامین شیر در اثر جوشیدن از بین میرود ، معبداً لازم است بجوشانیم تا میکروب آن برطرف گردد . پس اگر طفل تنها از شیر حیوانات تغذیه میکند ، باید سه هفته پس از تولد بخوردن آب میوه خام شروع کند تا جبران ویتامین تلف شده شیر را بنماید . در اثر جوشیدن ، کازئین شیر زود هضم تر میشود . با وجود این برای اینکه بهتر هضم شود ، دکتوران گاهی دستور میدهند مقداری آب آهک به شیر اضافه کند جوشانیدن شیر مانع از زود نرشدن میشود و آنرا میتوان تا ۲۴ ساعت نگاهداشت اگر بجواییم شیر سالم بماند ، لازم است در درجه سانتیگراد آنرا نگاهداریم و علاوه بر آن پس از جوشانیدن بهتر است آنرا در ظرف آب سردی گذاشته تا خنک شود مکانهاییکه ممکن است شیر را سالم نگاهداشت ، عبارتند از :

- ۱- آب جاری (روی ظرف را با تزیب یا صافی تمیزی میپوشانند) .
 - ۲- یخچال که لازم است آنرا خیلی تمیز نگاهداشت .
 - ۳- خارج از اتاقیکه گرم است .
- بدین طریق : شیر را پس از جوشانیدن در ظرف بلوری یا لعابی ریخته و پارچه را بطریقی دور آن باید پیچید که تا آخرین قسمت ظرف شیر ، حتی ته ظرف

کرده و در ظرفهای مخصوص بسته بندی کرده باشند، این شیر بخوبی شیر تازه است و اغلب دکتوران آنرا تجویز میکنند .

شیر بی چربی : شیر است که سر آنرا گرفته باشد ، هنگامیکه کودک گرفتار اسهال است از آن استفاده میکنند .

شیر اسیدلاکتیک : بعضی از کودکان این نوع شیر را که ترش مزه است آسانتر هضم میکنند ، این شیر را میتوان بطور حاضر و یا به شیر جو شیده مقدار معین اسیدلاکتیک اضافه کرد . قبل از اضافه کردن اسیدلاکتیک باید شیر خنک شود ، زیرا در غیر اینصورت شیر میبرد و از سوراخ خارج نمیشود .

شیر خشک : شیر است که تمام مواد مایع آن را گرفته باشند . شیر خشک ممکن است بی چربی ، کم چربی و یا پر چربی بوده و همچنین باشکر و یا بدون شکر باشد . تا وقتیکه جعبه شیر خشک را باز نکرده باشند میتوان آنرا در هر جائی نگاه داشت .

شیر خشک از هر نوع دیگر شیر گرانتر بوده و برای هنگام مسافرت مناسب است شیر خشک که دارای اجزاء خارجی از قبیل مالت یعنی مغز گندم و خمیر نان و شیرینی میباشد ، چهار

شیر های مختلف : بعد از شیر مادر شیر گاو بشرط آنکه تازه باشد ، از حیث فراوانی ، ارزانی و تازگی و عاری بودن از میکروب مفیدتر است ولی حتماً باید آنرا جوشانید ، چون هنگام نوشیدن ممکن است میکروب داخل آن شود ولی شیر گاو به بعضی اطفال سازش ندارد و برای اینگونه اطفال میتوان از شیر بز و میش استفاده کرد بدلیل آنکه خامه آنها ریز تر و پروتین آن کمتر و کازئین آن زود هضم تر است و البته آنرا هم باید جوشاند ، چون علاوه بر میکروبهای خارجی ممکن است دارای میکروب تب مالت نیز باشد .

شیر مجاز : شیری است که مطابق اصول بهداشتی و تحت نظر اداره بهداشتی تهیه شده و بهترین نوع شیر است .

شیر یکدمت : مقصود از شیر یکدمت شیر است که ذرات چربی در آن بطور یکنواخت تقسیم شده باشد ، این شیر برای اطفالی که نمیتوانند چربی را خوب هضم کنند مناسب است ولی کودک کان دیگر احتیاجی به آن ندارند .

شیر تبخیر شده : شیری است که تقریباً نصف آب آنرا با جوشانیدن کم

را نیز بگیرد. این ظرف را پس داخل ظرف دیگری که دارای آب سرد باشد باید گذارد. آب این ظرف دوم باید با اندازه ای باشد که آخرین قسمت پارچه را که بدور ظرف شیر پیچیده شده در آب قرار گیرد، در اینصورت پارچه مرتباً آب ظرف را بخود گرفته و در نتیجه مجاورت هوا تبخیر میشود. این عمل تبخیر، هوا را خنکتر کرده، شیر محفوظ میماند. دهانه ظرف شیر باید با چند لای تنزیب یا کمی پنبه ضد عفونی شده که در دو لای تنزیب گذاشته شده بست، در اینصورت هوا باسانی داخل ظرف شیر خواهد شد.

اگر سلامت طفل خود را خواهیم و اگر علاقه به زنده ماندن او داریم، باید فوق العاده رعایت نظافت را در لوازم شیر دادن طفل از قبیل بطری پستانک و ظرف شیر و غیره بنمائیم، بلکه واجبست همیشه آنها را جوشانیده و پستانک را در محلول اسید بوریک ضد عفونی کرده در محل پاک محفوظ نگاهداریم اگر چندین بطری و پستانک تهیه کرده همیشه ضد عفونی نمائیم تا در تمام مدت روز حاضر داشته باشیم البته زحمت ما کمتر خواهد بود.

اگر طفل اتفاقاً قسمتی از شیر وعده اش را نخورد، ابدأ نباید آنرا دفعه دیگر داخل شیر کنیم، بلکه میتوان از آن استفاده دیگر غیر از تغذیه طفل نمود. وقتی شیر سرد شده را داخل بطری ریختیم، بطری را در ظرف آبی گذاشته ظرف را حرارت میدهیم تا متدرجاً آب گرم شده و در نتیجه شیر نیز گرم شود، حرارت شیر نباید بیش از حرارت بدن باشد و برای امتحان کافی است که پستانک را دهان بطری گذاشته چند قطره روی مچ دست بچکائیم حرارت شیر باید بقسمی باشد که احساس گرمی یا سردی نشود برای امتحان حرارت شیر، نباید بهیچوجه پستانک را بدهان خود بگذاریم. آب نیز برای طفل لازم است. اگر مرتب و در ساعت معین به

طفل شیر بدهیم، بدیهی است گرمه نخواهد شد. پس اگر ناراحت بود، باید متوجه تشنگی او شده کمی آب جوشیده اوگرم با پستانک یا استکان باو بدهیم. لازم نیست در این آب قند داخل کنیم، جز در مواقع که طفل مبتلا به یبوست شده باشد. بدیهی است که زحمت تغذیه با شیر گاو بسیار است و حال اینکه شیر دادن با پستان چندان زحمتی در بر ندارد.

نشانه های زیاد خوردن شیر:

۱- قی بعد از شیر خوردن، شیر خارج شده مانند شیر تازه است یعنی شیر طبیعی و هضم نشده.

۲- بعد از شیر خوردن زیاد طفل ناراحت است و زیاد گریه میکند.

۳- مزاجش بیش از حد معمول کار میکند، سه یا چهار مرتبه ممکن است کازین شیر در مدفوعاتش باشد.

۴- طفل معده درد میشود، اما با این معده درد ممکن است وزنش بیشتر از حد معمول باشد.

نشانه های کم خوردن شیر:

۱- وزن طفل زیاد نمی شود.

۲- طفل حالت ناله و زاری دارد، ولی زیاد فریاد نمیکند.

۳- مزاجش کمتر کار میکند و ممکن است سبز رنگ باشد.

همچنان اگر مقدار شکر در شیر طفل زیاد شود مدفوع طفل کمرنگ و کف آلود است و بوی ترشی از آن متصاعد میشود و اگر مدفوع بنظر بریده و قطعات تحلیل نرفته شیر مشاهده شود، ممکن است بعلت کمی شکر در شیر باشد.

دستور غذایی طفل: میگویند تغذیه کامل حقی است که نوزاد پیدا میکند و هر طفل طبیعی و سالم چنانکه غذاهائی که برای رشد و نمو لازم و ضروری تشخیص داده شده است برایش فراهم شود کمتر دچار بیماریها میشود.

اکنون در اینجا ما مادران افغانی را با غذاهائی که برای رشد کودک در سنین مختلف ضروریست و با غذاهائی که از نقطه نظر غذائیت مورد توجه

بوده و برای اطفال قابل هضم است آشنا میکنیم. در ضمن نشان خواهیم داد که درجه سنی چه نوع غذاهائی را باید به کودک خوراند و از آنجائیکه روش غذا دادن طفل با اندازه نوع غذا اهمیت دارد بتوضیح آن نیز میپردازیم.

در ماههای اولیه عمر کودک و قتیکه او هنوز از شیر مادر میخورد باید کم کم او را غذا داد. راجع به و قتیکه باید بغضدادن به نوزاد شروع کرد و کتوران عقاید متفاوت دارند بعضی هازودترو بعضی هادیرترو شروع به غذا دادن به طفل میکنند ولی تمام آنها عقیده دارند که باید زود تر از شش ماه شروع بغضدادن به طفل کرد.

از تولد تا یکسالگی:

ماه اول: از موقع تولد تا و قتیکه شیر در پستان مادر یافت شود باید روز سه مرتبه پستان را در دهن طفل گذاشت. مایع غلیظی که در پستان مادر است، روده طفل را تمیز کرده و آنرا برای جذب شیر آماده میکند. و قتیکه شیر در پستان آمد، باید روزی شش مرتبه به طفل شیر داد. صبح زود، بین صبح و ظهر، ظهر، عصر، غروب و یکمرتبه هم موقعی که مادر میخواهد بخوابد. بدین طریق در صورت سالم بودن طفل و کافی بودن شیر، تا صبح طفل راحت خواهد خوابید. بعضی از اطفال خیلی ضعیف احتیاج دارند که بعد از نیمه شب هم یکمرتبه شیر بخورند، ولی آن مربوط بحال مزاجی طفل است. کودک آن عموماً احتیاج مبرم بنوشیدن آب دارند. مخصوصاً بهتر است که در فاصله بین شیر، به طفل آب بدهند، آنهم آب جوشیده و نیم گرم.

ماه دوم: روزانه شش مرتبه شیر را ادامه دهید و علاوه بر آن کودک باید دو مرتبه آب بنوشد. بخصوص طفلیکه از شیر مادر محروم و با شیر لاد تغذیه میکند، حتماً لازم است با او آب میوه داد، چون شیر جوشانیده فاقد

ویتامین های لازم برای رشد و نمو
کودکان است .

ماه سوم :- مانند ماه دوم ، شش
مرتبه شیر در روز و دو مرتبه آب و علاوه
بر آن يك قاشق چای خوری آب میوه
باید داد . البته آب میوه جات باید
نیمساعت قبل از شیر داده شود . میوه
هایی که ممکن است آب آنرا به طفل
بدهند عبارت است از لیمو يك قاشق
چای خوری ، آب پرتقال حد اکثر يك
چهارم پرتقال ، آب انار يك قاشق
آشخوری ، آب انگور دو قاشق آشخوری
طفل باید حتماً یاد بگیرد که آب میوه جات
را بخوبی بخورد و این کار مشکلی نیست ،
چون اگر هر روز بطور مرتب یکی از
میوه جات فوق را با بدهند خود بخود
عادت خواهد کرد .

ماه چهارم :- در روز شش مرتبه
شیر مادر به علاوه آب میوه جاتی که
در بالا ذکر شد ، البته بمقدار بیشتر
علاوه بر آنهاست شیرین فوق العاده ،
مفيد است و گاهی هم لازم است آنرا
دوغ کرد و به طفل داد . ماست یکی
از بهترین خوراکیهای افغانستان عزیز
است و خوبست که اطفال زود شروع
به خوردن آن بنمایند و عادت کنند .
علاوه بر ماست زرده تخم مرغ پخته
و سفت شده که نیم ساعت تمام جوشیده
شده باشد که زرده آن هنگام فشار دادن
تقریباً مانند آرد بشود ، در این ماه
خوبست شروع نمود بدین طریق که يك
قاشق چای خوری کوچک زرده تخم
مرغ را نرم کرده و کمی نمک و یک
قاشق مربا خوری آب به آن اضافه
نمود و طفل را خوراند . این مقدار
ممکن است بتدریج اضافه شود تا جائیکه
طفل بتواند در هفته سه مرتبه تخم مرغ
بخورد .

ماه پنجم - همان دستورات ماه چهارم
به علاوه یک قاشق آشخوری آبگوشتی
که چربی آنرا بکلی گرفته باشند داده
شود . در این ماه سوپ سبزی برای
طفل فوق العاده مهم و لازم است .
از یک قاشق چای خوری شروع کنید



و به تدریج مقدار آنرا اضافه کنید .
درین ماه علاوه بر سوپ سبزی ، فرنی هم
باید شروع نمود . فرنی را میتوان از گندم
و هم از برنج تهیه نمود .
طرز درست کردن فرنی با گندم

بدین طریق است :

مقداری گندم پوست کنده را
در هاون ریخته ، کوبیده و از الک
بیرون میکنیم بعد از آن یک قاشق
آشخوری از این مغز گندم را با یک گیلان
که نصف شیر و نصف آب باشد مخلوط
نموده و کمی نمک و یک قاشق مربا خوری
شکر اضافه کرده روی آتش میگذاریم
و تا پنج دقیقه مرتب بهم میزنیم تا گلوله
نشود . بعد نصف آنرا به طفل داده
و نصف آنرا برای غروب دو مرتبه به طفل
میدهیم .

البته باید دانست که این فرنی با قاشق
به طفل داده میشود نه پستانک ، بعد از
خوردن فرنی باز هم باید پستانک را در دهن طفل
گذاشت تا هر چه میل دارد بکند . چون
طفل طبیعتاً شور را از پشت زبان فرو
میدهد و غذائی که روی زبان میگذاریم
باید یاد بگیرد چطور بخورد ، شاید غذا
را بیرون کند ، ولی باید بدهن او گذاشت
تا یاد بگیرد و فرو برود و این البته
چند روز بیشتر طول نمیکشد .

ماه ششم : در این ماه یک مرتبه شیر
از پستان کم میشود . یعنی بجای
شش مرتبه پنج مرتبه شیر پستان داده
میشود و این مرتبه را از شب کم
باید کرد . ولی دو مرتبه فرنی و علاوه
بر آن آش سبزیجات شروع میشود
آش سبزی برای رشد و نمو و سفتی





استخوان و دندان طفل لازم و مفید است. سبزیجاتی که میتوان از آنها برای آش طفل استفاده کرد عبارت است از: برگ چغندر، کدو، کرم، سبزی پالک، زردک، سیب زمینی و غیره. ابتدا از هر کدام از این سبزیجات یکی یکی شروع میکنیم. وقتی عادت کرد و تا دو تا و بعد سه تا سه تا شروع میکنیم.

طرز پختن آش سبزی: ابتدا سبزی را تمیز و خرد نموده با کمی آب و نمک سبزییم تا خوب نرم شود و بعد از آن یک بیرون نموده به طفل میدهم.

گاهی کمی برنج هم با این آش اضافه باید کرد، ولی باید دانست وقتی میوه فراوان نیست و یا نمیتوان بدست آورد، از میوه خشک میتوان استفاده کرد. از قبیل، سیب، بهی، هلو و زرد آلودی خشک. بدین طریق آنها را در آب انداخته بعد از چند ساعت فشار میدهم تا خوب نرم شود و سپس از آن یک بیرون نموده به طفل میدهم. اما کوشش شود که نباید زیاد بطفل داد نان سوخاری را نیز ممکن است میوه نموده باز رده تخم مرغ یا مربای میوه مخلوط نموده به طفل داد. علاوه بر نان سوخاری گاهی یک لقمه نان بدست طفل داد تا خوردن نان را تمرین نماید و برای بیره های دندان طفل ورزش خوبی است. سوپ جگر یا جگر کباب کرده بمقدار کم در هفته دو مرتبه نیز برای طفل لازم است. همیشه باید دقت نمود که غذای طفل تقریباً مزه غذای بزرگ هارا بدهد.

ماه هفتم: در این ماه روزانه بعد از غذا یک گیلان شیر لازم است. اگر بواسطه عللی لازم شود که زودتر از نه ماه طفل از شیر گرفته شود، باید هر هفته بتدریج بشیر گاو افزود تا طفل عادت کرده خود بخود پستان را فراموش کند. ممکن است شیر گاو خشک باشد یا تازه، هر کدام برای مادر بیشتر میسر است اگر بنا باشد شیر گاو یا شیر خشک بدهند، قبل از هر چیز لازم است

شیر را بالعب مخلوط کنند تا زود هضم شود.

طریقه درست کردن لعاب:

دو قاشق سوپ خوری برنج یا آرد گندم یا جو پوست کنده و کوبیده را باید در یک چارک آب ریخته پخت تا خوب نرم شود و بعد لعاب آنرا گرفته در ظرف چینی پاک در جای سرد نگاه داشت.

در صورتیکه شیر خشک داده میشود باید یک قاشق شیر را در شش قاشق لعاب و شش قاشق آب مخلوط نمود و آن را شیرین کرده و به طفل داد. بتدریج باید شیر خشک را زیاد نمود تا برسد به دو قاشق سوپ خوری، شیر خشک و شش قاشق آب و شش قاشق لعاب، در صورتیکه شیر گاو تازه به طفل داده شود دو استکان شیر، مطابق آن لعاب قرار دستور پیش و تا سن هشت ماهگی میتواند شیر بدون لعاب بخورد و وجود لعاب با شیر سیب سرعت هضم شیر میشود.

ماه هشتم: تمام اغذیه ما قبل داده میشود، با اضافه تخم مرغ نیم بند بطریقی که روز بروز کمی سفیده را با زرده مخلوط نمود تا پس از مدتی بتواند یکدانه تخم مرغ را بخورد مقدار ماست و همچنین مقدار نان سوخاری را باید اضافه نمود کم کم و بتدریج باید از غذای خانواده به طفل داد تا طفل عادت کند ولی باید متوجه بود که حتی الامکان چربی کمتر داشته باشد.

ماه نهم: در صورتیکه شیر خالص به طفل داده میشود، لازم است در این ماه شیرینی را از شیر کم نمود که طفل تا یک سالگی شیر بدون شیرینی بخورد اطفالیکه در بهار متولد شده اند باید در نه ماهگی، یعنی پیش از رسیدن هوای گرم از شیر گرفته شوند و غذای معمولی بخورند و اگر تابستان متولد شده اند بهتر است تا پائیز شیر بخورند، ولی در مدت تابستان یعنی از نه ماهگی به بعد حتماً باید سبزیجات و قرنی بخورند، اگر نخورند، شیر

مادر تنها برای آنها کافی نیست و اطفال فوق العاده ضعیف خواهند شد .

ماه دهم - مثل ماه پیش باید بعد از هر غذا يك گيلاس شیر داد ، اگر شیر میل ندارد ممکن است ماست شیرین باو داد ، چون ماست همان خاصیت شیر را دارد .

ماه یازدهم و دوازدهم - در این سن باید تقریباً شیر خالص داد ، یعنی سه قسمت شیر و يك قسمت آب ، اگر شیر خشک به طفل می دهید سه قاشق شیر خشک را با هشت قاشق لعاب و هشت قاشق آب مخلوط کرده و به طفل داد ، و باید مقدار تمام غذاهای ماه پیش اضافه شود تا رشد و نمو به طفل کامل گردد ، بعلاوه لازم است کباب گوشت گوسفند داده شود ، برای درست کردن کباب ممکن است يك کمی از گوشت که برای غذای منزل خرید می شود برداشت : منتها بدون چربی ، و کوبید و در ظرفی روی آتش بریان نمود و یا ممکن است کمی از هر غذائی که میخوریم به طفل بدهیم تا ذائقه طفل بگذا های بعدی عادت کند ولی البته از غذاهای چرب و حبوبات سنگین از قبیل باقلا و عدس و ماش و غیره باید خود داری نمود شاید لازم باشد روغن ماهی به طفل داده شود ، در صورت لزوم باید دکتور دستور مقدار و موقع آنرا بدهد پوست طفل احتیاج مبرمی به آفتاب دارد ، تا مواد کلسیومی از خون به



استخوان برسد حداقل تا پانزده دقیقه در روز باید طفل را آفتاب داد ، البته باید دانست که اشعه بنفش که برای طفل لازم است از شیشه عبور نمی کند طفل در هوای آزاد قرار داده شود .

پستانک خالی و مضرات آن :

پستانک یا به اصطلاح گول زنک اطفال که با کمال تأسف مدتها در محیط ما معمولی بوده و هست ، یکی از عادات مضر است که با دست خود مادران زمینه امراض را در اطفال خود فراهم می سازند پستانک خالی یا پوشک دهن طفل را زخم مینماید ، کودک با مکیدن پستانک لعاب دهن خود را بلعیده معده را خراب و اشتهای خود را کم میکند ، دانشمندان باثبات رساله اند که در يك سانتیمتر مکعب ۱۲-۱۶ هزار حیوانات ذره بینی (مکروب) موذی و غیر موذی وجود دارد در هر دفعه ای که پستانک بدهن طفل گذاشته میشود مقدار زیادی مکروب وارد بدن طفل میگردد ، خوشبختانه اورگانیزم انسانی قسمت عمده آنها را دفع میکند که خود بحث جداگانه دارد .

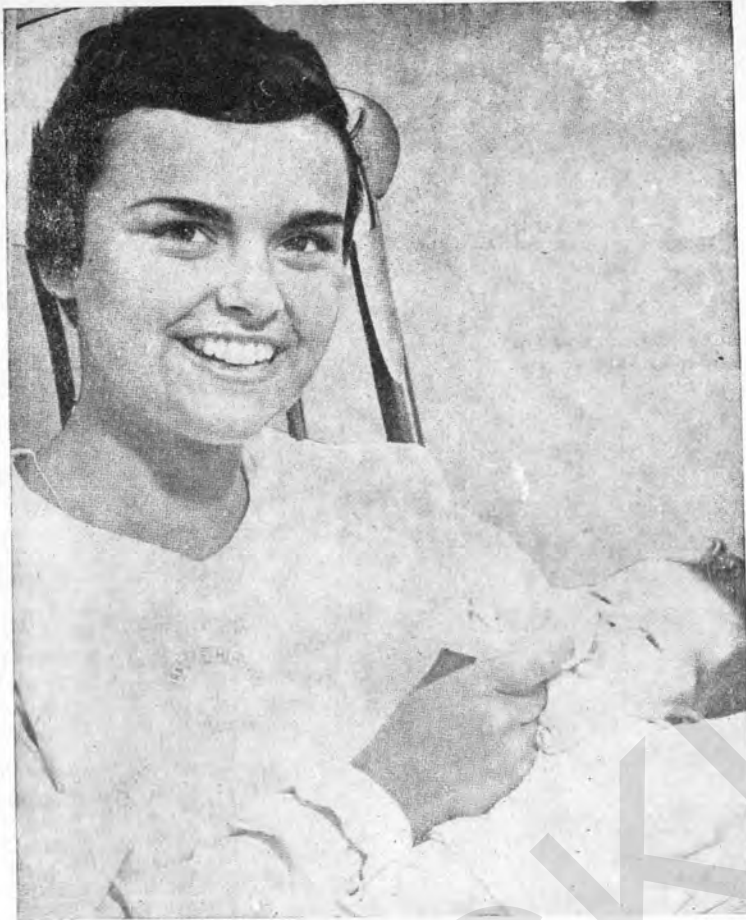
عده ای زیاد از مادران افغانی ما پستانک را وقتی بزمین افتاد با دست تمیز کرده دو باره بدهن طفل میگذارند برخی همت کرده با آب معمولی میشویند و خیال میکنند تمیز کرده اند برخی دیگر پستانک را از گردن طفل آویزان مینمایند .

گرچه شستن با آب بهتر از تمیز کردن با دست است ولی تمام آنها برای کودک مضرات ، برای کسب اطلاع بیشتر کتب طبی قدیم و جدید مطالعه شد تمام متخصصین اطفال پستانک خالی را مضر میدانند ، ممکن است خواننده عزیز سوال نماید پس چرا بهداری آنها را منع نینماید ، این موضوع اغلب در نتیجه عدم توجه متصدیان و یا حاضر نبودن محیط است در بسیاری از مواقع علاقمندان وخیر خواهان خطرات تریاک ، چرس و

مشروبات الکولی را نوشته و متذکر شده اند حتی آنها را قانون نیز جزء جرائم محسوب کرده است با این حال عده ای از مردم توجه نکرده و به عملیات خود ادامه میدهند ، برای جلوگیری از امراض مادران باید بخاطر جگر گوشه های خود از دادن پستانک (گول زنک) خالی به اطفال خود داری نماید وظیفه متصدیان بهداری و دکتوران است که در هر موقع مناسب خطرات پوشک را گوشزد نمایند ولی در موقعیکه مادر ناچار شد شیر گاو و قند آب و غذا را با پستانک بدهد آنوقت لازم است شیشه شیر و پستانک را با آب کاملاً تمیز شسته و بجوشانند و بعداً پستانک را با پارچه تمیز (امترایزه) خشک کرده در ظرف دردار نگهدارند و در موقع لزوم استفاده نمایند ، برای هر دفعه باید ظرف تمیز و پستانک جوشانده شود ممکن است عده ای از خوانندگان و مادران اعتراض نمایند که ما با پستانک بزرگ شده و کودک کان را با پستانک بزرگ کرده ایم این اعتراض اساسی نیست نباید خود یا فامیل خود را اساس قرار دهند باید احصائیه عمومی تلفات جهان را در نظر گرفت چنانچه احصائیه بین المللی تلفات کودک کان در جهان نشان میدهد ، بطور یقین ، یک قسمت از این تلفات در نتیجه امراضیست که از پستانک خالی پیش آمده است .

ناگفته نماند اگر مزاج طفل یک یا چند روزی عمل نکرد ، ولی بشاش و خوشحال بود و حالت طبیعی داشت نباید بواسطه مسهل معده طفل را تحریک کرد ، چون مواد غذایی او فقط برای جذب کافی است و دیگر مدفوعی ندارد .

شیر خشک :- موقعیکه مادری حس میکند که شیرش کافی نیست و طفل آنطوریکه باید بوزنش اضافه نشده باید به شیر خشک متوسل شود . شیر خشک را در بیشتر مغازه ها و دواخانه ها میتوان بدست آورد .



البته طفل را باید اول به دكتور نشان داد و به دستور او رفتار كرد . شير خشك به طفل دادن كار پراز اشكاليست چون هر طفل شير خشك را خوب نمي تواند حضم كند و تا مجبور نشويد طفل را از شير خودتان باز نكيريد ولي اگرديد شير بقدر كافي نداريد البته بهتر است طفل را به شير خشك عادت بدهيد . دستور دادن شير خشك را بايد از دكتور و يا شخص با مسئوليتي كه آنرا بشما ميدهد بگيريد و بخاطر بسپاريد . چون كمی و زيادی شير در طفل خیلی تاثير دارد و ممكن است سهل انگاری و بی دقتی از طرف مادر طفل را بکلی مریض کند . هر مادری اول باید در كارش رعایت تمیز بودن و نظافت را بکند و ظروف طفل را پیش از استعمال و بعد از آن خوب با آب سرد شسته و به ده دقیقه در ظرف مخصوص این كار بجوشاند . ظروف طفل باید کاملاً با بقیه اهل فامیل جدا باشد و در يك محل مخصوص نگهداشته شود همچنان دستور تهیه كردن شير خشك را خودتان باید شخصاً از دكتور و يا شخص مسؤل دیگری گرفته و به آن عمل كنيد هر طفل به سنين مختلف باید دستورات مخصوص به خودش داشته باشد . مثلاً برای طفل دو سه ماهه محلول رقیقی باید درست كرد و برای طفل ششماهه یا بیشتر باید محلول را غلیظ تر كرد و مقدار شير را زياد تر نمود قبل از هر چیز نظافت در كار شرط است بطری شير را بعد از مصرف باید با آب سرد پاك شستشو داده و با يك چوب كه سر آن يك تکه پارچه پاك پیچیده شده باشد ته بطری را خوب تمیز كنيد كه شير ته بطری یا بوطال نماند اگر بطری یا بوتل را اول با آب گرم بشوئيم ذرات شير در داخل بوتل می بندد و شستن آن مشكل میشود . بعد تمام لوازم را شسته در ظرف مخصوص برای ده دقیقه بجوشانيد سوراخ پستانك یا شير چوشك باید با اندازه باشد كه

چون بوتل را سر از زیر نگاه داشتيد قطرات شير منظمأ و بتندی بریزد . چنانكه شير از پستانك یا شير چوشك جاری شود معلوم می گردد كه سوراخ آن بزرگ است و همچنین اگر بدون تكان دادن شير بطری خارج نمی شود دليل اينست كه سوراخ كوچك است اگر سوراخ شير چوشك بزرگ باشد كودك شير را زود تمام كرده و در نتیجه دچار سوءهاضمه میشود . سوراخ كوچك نیز باعث زحمت است زیرا گذشته از اينكه مدت مدیدی طول میکشد تا كودك شير را تمام كند طفل مقداری هوا فرو ميدهد كه موجب معده دردش می گردد بهتر است شير چوشك بی سوراخ خريد و بسا سوزن

نمره ده آنرا خودتان سوراخ كنيد . اگر در اثر استعمال سوراخ شير چوشك بزرگ شد آنرا عوض كنيد در موقع شير دادن طفل باید مراقب باشيد همیشه در شير چوشك تا گردن آن شير باشد ورنه در معده طفل هوا داخل شده و توليد درد معده خواهد كرد طفل را همچوقت موقع شير دادن باشير چوشك نخوابانيد بلكه او را در بغل گرفته و پارچه پاك زیر چانه او گذارده و شير را به اين طريق به طفل بدهيد وقتی طفل شيرش را تمام كرد او را بلند کرده بنشانيد و يا سرش را روی شانه گذارده و به پشت او بزنيد تا اگر هوایی در داخل معده او رفته باشد خارج شود . (باقيداد)

نوت: قسمت سوم (مضمون طفل شما . . .) كه در اين شماره نشر شده باید در شماره قبلی (بجای قسمت دوم) نشر می شد از خوانندگان ارجمند خواهشمنديم تا در خصوص تصحيح آن توجه فرمائيد .

قهرمان بی مدال

مادرم يك قهرمان است .
 مادرم يك قهرمان بی مدال است
 مادرم فر مانده جنگ زمان است
 مادرم جانباز .
 مادرم سر باز گمنام است
 ما- فرزند او
 در پشت جبهه بر تلاش بی حد
 او چشم می دو زیم .
 وانکا با حسرت
 برادر با برادر- خواهر با خواهرش
 نجوا کنان .
 يك كشته مادر داد .
 وای .
 نامش چه بود این كشته هان .
 نامش جوانی .
 فروغ دیده بود آری .
 مادرم آذوقه ما را در این جنگ
 پراز آشوب .
 فراهم می کند هر روز .
 آب ماخون دل پر در دور نچش .
 اشك گرمش .
 مسكن ما .
 دامنش .
 دامن پاکش .

باغ ما از تکه های قلب او پر گل
 مادرم با خنده های پر غرورش .
 پرچم پیروزی خود را درون .
 سرزمین خویش می کارد .
 يك كشته مادر داد .

وای
 نامش چه بود این كشته هان
 نامش جوانی
 نه
 فروغ دیده
 نه
 پس
 زندگانی
 زندگانی

راز فی تر لگوval



خاوری خوانی

سترگی می تل دی با رانی در یسی
 او نیکی می شولی طوفانی در یسی
 کسله به وی چه ته زما شی آشنا
 په ژوند خو شومه ارمانی در یسی
 خدایزده چه ستا مینه په خنگ شمی گله
 زما خو خاوری شوه خوانی در یسی
 په دی خودیء کبی خو په لاس رانغلی
 اوس می نوشوه دانا دانی در یسی
 چه ستاز هیری عینی شوی را یادی
 بکده و با سم ستو مانی در یسی
 دا ستغنا په زیبا تید و دی گرانه
 زیبا ته زما شوه حیرانی در یسی
 زما د هینو پسرلی به راشی
 خیر دی که یمه خزانی در یسی
 زرگیه ، دلنه بی و نه سوندلی
 رارقسی شولو سارانی در یسی

چراغ راه زندگی

گذارد . بهترین و سلیبه تعایم
 و اندوختن تجربه است .
 انکس میتواند گناه دیگران
 را بر شمارد که خود گنهکار نباشد .
 هر کس حد خود را بشناسد
 دیگران حد او را خواهند شناخت .
 زیردستان را خوش و خرم دارید .
 در جوانی بروز گار پیری
 بیندیشید .
 ناخوانده بخانه کسان وارد
 نشوید .
 انسان خود ستای پیوسته در
 نادانی باقی میماند .

- از يك خوبی - چندین خوبی
 دیگر بوجود میاید .
 - معاشرت با مردمان خوش
 اخلاق و تحصیل کرده . بهترین
 تقویت کننده روح جوانان است .
 - اگر با اشخاصی که صاحب
 روح بلند و اخلاق عالی هستند -
 زندگی کنید - احساس خواهید کرد
 که قوه سر موزی روح و اخلاق
 شما را بطرف مجدو تعالی میکشاند .
 - معاشرت در صورتیکه تمام
 اوقات انسان را نگیرد و مجال
 فراغت و آمایشی هم برای او باقی

لطائف و ظرائف

اولی

چون «امیر تیمور لنگ» مملکت هند را مسخر ساخت، روزی در حضور اعیان هند اظهار داشت که: شنیده‌ام در بلاد هندوستان سازندگان و نوازندگان زیادی هست!

حضار گفتار او را تصدیق نموده و یکی از معاریف را مشگرا نرا که «دولت» نام داشت و کور بود در خدمتش حاضر کردند.

چون رامشگر مزبور بخواندن و نواختن پرداخت، امیر تیمور از ساز و آواز او خوشش آمده پرسید: اسمت چیست؟

گفت: دولت!

امیر تیمور گفت: مگر دولت هم کور می‌شود؟! او در جواب گفت: اگر کور

نمی‌بود بخانه لنگ نمی‌آمد! چون تیمور لنگ بود و کنایه دولت هم بوی از زمین نظر بود، این حرف با میر بر خورد و لی چون کلامی ظریف و گفته بموقعی بود؛ قیافه خوش نشان داده انعامش داد.

یکی از سلاطین در تکرار گاهی دهقانی را دید که آثار درویشی و فقر از صورت حال او هویدا بود.

شاه بوی گفت: مگر سه رابه نه نزدی؟! دهقان گفت: زدیم و نه گرفت!!

(یعنی کار کردم لیکن آفات سماوی چون سن و سرما و بلخ، رنج و کوشش مرا بی‌حاصل کرد)

یعنی مگر سه ماه مدت را کشت نکردی تا برای نه ماه دیگر سال آسوده باشی؟

شاعری خودخواه غزلی گفته نزد «جامی» برد و بعد از خواندن گفت: میخواهم این غزل را در دروازه شهر بیاویزم تا مشهور گردد! جامی گفت: چون کسی نمیداند که شعر از آن تست بهتر این است که بگوئی تر این پهلوی آن بیاویزند!

معراج پولاد...

گیرم بجای هر درختی

- روی این خاک-

انسان، هزاران برج پولادین بر افراشت

گیرم که با جادوی دانش،

آب را دوخت!

یاسنگ را کاشت!

گیرم که بانروی نیرنگ،

مریخ را از بام انداخت!

خورشید را از طاق برداشت!

* * *

ای دیدگانت آهن سرد!

ای سایه بان ت برج پولاد!

ایکاش میشد،

- یامیتوانستی

در هر نگاهی شعله مهری بر افروخت.

ایکاش میشد،

- یامی توانستی

بر روی لب‌ها خنده ای کاشت.

* * *

انسان قرن پوچی و بی‌مودگی، آه...

انسان قرن دشمنی،

- ای کاش میشد.

یامیتوانستی - بجای پنجه افکندن

به خورشید

دل‌های خونین رازوری خاک برداشت...

«فریدون مشیری»

* * *

بشر، به تسخیر آسمان‌ها دست بازیده است

و در این راه، پرندگان آهنین‌بال، هیولاهای سرد

پولادین، و دستگاه‌های عظیم الکترونیکی بخدمت

بشر درآمده‌اند.

بدینگونه، بشر امروز، سوار بر آهن و پولاد

در راه معراج به آسمان است.

لیکن آیا، معراج با پولاد و آهن، و تسخیر

آسمان، تمامی درد‌های آدمیزاده را، از میان

بر خواهد داشت؟

یک نفر در گوشه‌ای از این خاک خونین بی‌سامان

فریاد بر میدارد: «نه!»

یک نفر گریه می‌کند گریه ای بی‌اشک،

گریه ای در خویشتن، گریه ای در سکوت... و

چه کسی گریه‌های آرام و آند و هکینانه او را

خواهد دید؟

او انسان این قرن است درد مردمان این

قرن را، که درد پوچی و بی‌مودگی، سرگشتگی،

گفتار بزرگان

عزم راسخ داشتن یکی از ضروریات شخصیت است و بهترین وسیله موفقیت، بدون آن کوشش‌های عقل و هوش در پیچ و خم تناقضها ضایع میشود. «چستر فیلد» آنجا که متانت کفایت میکند، بی‌پروائی و شتابکاری ضرورت ندارد. (ناپلیون)

ثبات در کار صفت شریفی است ولی چون با معرفت یا فروتنی هدایت نشود، به بی‌پروائی و لجاجت می‌انجامد! (سوارتز)

تنها مردانی ثابت قدمند که میتوانند به بزرگی واقعی برسند. کسانی که ظاهراً بزرگ مینمایند، عموماً شخصیت ضعیفی دارند و به آسانی تحریک پذیرند.

(لارو شفوکو)

هیچکس آدمی را که از او می‌ترسد دوست نمیدارد. (ارسطو)

در ستکار در میان نادرستان، در ستکاری و محبت و صمیمیت خود را

حفظ میکنند، و کثرت عددها را بد هر گز او را از حقیقت منحرف

نمیسازد و فکر ثابت او را تغییر نمیدهد. (میلتون)

تعصب کور کورانه یک انسان درست هنگامه ممکن است بیاکند

که چنان شری از دست بیست مرد رذل متحد شده بر نیاید. (گریم)

گم کردگی و گم گشتگی است به نیکی درمی‌یابد، و ضجه‌های مرگ آلود

آدمیان قرن را می‌شنود او از دور از خیلی دور، درد گرسنگی و رنج

خون‌ریزی‌های بی‌امان را احساس میکند و آرزوی شیرین، لیکن پرانده،

را در دل می‌پروراند: کاش انسان این قرن پیش از آنکه آسمان را

تسخیر کند، پیش از آن که بادامان خورشید پنجه افکند، نگاهی بزمن،

به این خاک خون آلود بیندازد و ببیند...

و ببیند... و به بیند که...

توطئه مونیخ

تتبع و نگارش دوهم بریدمن امان الله
از قوای پانزده



آدولف هتلر

در آخرین روزهای حرب دوم جهانی در داخل آلمان نازی گروه‌های متعددی ایجاد شده است. البته این گروه‌ها با وصف داشتن تضادهای گوناگون فکری که اتکا به جمله تاریخی «پیروزی از آن من است». ارتباط گرفته بود و اکثری شان درك کرده بودند که در این روزهای بحرانی و حزن‌انگیز که سرنوشت آلمان فوق العاده به مخاطره قرار گرفته بود و قوای دشمن هر لحظه خطوط محاصره را تنگتر می‌ساخت بدون سقوط رهبر نازی امکان آن موجود نیست تا با دشمن از در مصالحه پیش بیایند همان بود درین جریان بعضی سازمان‌های تشکیل گردید که هر کدام از آنان شیوه خاصی برای مبارزه با «نازیسم» پیش گرفته اند ولی هدف جماعی آنان یکی است بر انداختن آدولف هتلر ...

بانی یکی از عجیب‌ترین مجامع ضد هیتلری زنی است موسوم به (انازلف) او بیوه زنی است چهل ساله که از زنان زیبای آلمان می‌باشد او بتازگی وارد سازمان عظیم توطئه برلین گردیده و میکوشد شخصیت‌های بزرگ آلمان را داخل توطئه بکشاند. بدین منظور سالون بزرگی در برلین افتتاح میکند که به (سالون ضد نازی) مشهور گردید و در آن پروگرام‌هایی ترتیب داده است تا متنفذین آلمانی در آن شرکت

جویند و در اثر تلقینات و تبلیغات عوامل توطئه بر ضد هتلر شورش کنند در این (سالون) گروهی از زیباترین دختران آلمانی ضد نازی کار میکنند، دل از بزرگان آلمان میربایند و آنان را براهی میکشند که دیگر مجالی برای بازگشتی نیست. نام مستعار این جلسات (مخفی‌چای بانوزلف) میباشد و ظاهراً وجه تسمیه آن بدین علت است که غروب هر روز افرادی که از کار و زحمت روزانه خسته شده اند در آن نقطه گرد آمده باهم به بحث و شور میپردازند. جلسات مخفی این مخفی‌بی‌دربی تکرار میشود و هر روز بر تعداد توطئه‌گران افزوده میگردد اما بزودی کشف و تماماً از طرف هتلر از بین میرود. اما متعاقب آن جلسات و محافل متعددی در سراسر شهرهای آلمان و بخصوص برلین بپا میشود و در آنجا افرادی شرکت میجویند که جزو شخصیت‌های سرشناس آلمان کنهن هستند. این محافل سازمان توطئه‌ای نیستند بلکه حکم گروه‌های مباحثه‌ای را دارند که حاضرین با عقل سلیم و با منطق دوران‌اندیشی در صدد یافتن راه‌چاره‌ای می‌باشند. رهبر این نهضت جدید که شعار آن بر قراری (عصر سفید) است (فون مولتکه) قوم‌اندان

پیر و سالخورده جنگ اول می‌باشد و این نام را نیز خود او برگزیده است (عصر سفید) یا (دوره بعد از هیتلر) زمانی است که دیگر از ناسامانی‌های دوره نازیسم خبری نیست و آلمانیانی که با جهانیان از در صلح و آشتی در آمده اند برای توسعه و ترقی کشور خویش می‌کوشند (فون مولتکه) مخفی عظیمی در ملک اجدادی خود در «گرایز و» تشکیل میدهد که مخفی گرایزو) نام دارد و در آن نمایندگان جامعه آلمانی پیش از دوران نازی شرکت دارند. اینان امیدوارند آن جامعه را پس از افول کابوسی هیتلری احیا کنند. شرکت کنندگان اغلب عبارتند از: کشیشان، محافظه کاران، آزادی خواهان، مالکان ثروتمند، رهبران اتحادیه‌های اصناف پیشین، استادان و دیپلمات‌های سیاسی... آنان نقشه‌هایی طرح میکنند که حاوی اصولی است برای حکومت آینده و بنیان‌های اقتصادی، اجتماعی، و روحانی ...

فی الواقع هدف نهائی آنان عبارتست از جایگزین ساختن حکومت (سوسیالیسم مسیحی) بجای (ناسیونال سوسیالیسم) این سردمان ارمان پرست روشنفکر می‌گویند بجای ظلم

وجور باید بر اداری و برابری حکمفرما باشد. تمام مردمان جنگی بر ضد مفاسد اجتماعی بکوشند... بیماری‌های وحشتناک روحی عصر جدید را ریشه کن سازند و محیطی کاملاً آرام برای توسعه و ترقی فراهم سازند...

بقول (شایرر) از مانهای آنان متعالی بود و جزئی از تصرف آلمانی را در برداشت. دکتر (اریخ فالکن) استاد رشته حقوق پوهنتون فرانکفورت که از اعضای محفل گرايزواست در خاطرات خود می‌نویسد. ما برد بار و سالم هستیم... آرزوی مرگ هیتلر را نداریم. اما آرزو مند هستیم که پس از شکست آلمان حکومت ایده آل آینده را تشکیل دهیم.

فون مولتکه نیز چنین نوشت: (برای ما... اروپای پس از جنگ مسئله‌ای است حاوی این موضوع که چگونه میتوان تصویر يك انسان واقعی را در قلبها مستقر ساخت) اما دریغ که هتلا آن مرد محیل و متشبهت بزودی در داخل این محفل رخنه میکند... ماورین شبانگاه به‌تصری که (بیران) صلح جو و ارمان پرست در آن گرد آمده مشغول صحبت هستند شبخون می‌زنند و تمام اعضای محفل را دستگیر می‌سازند. از روی دومیه های موجود تمام ارمان پرستان مباحثه جو در سراسر سرزمین رایش دستگیر میشوند آنان بایر دیاری تمام در محکمه عسکری و شکنجه گاه‌ها، خفت ها و خواری هارا تحمل مینمایند و چنانکه از اسناد بر می آید تمامی شان بدار مجازات آویخته میگرددند و بدین ترتیب هیتلر یکی دیگر از موانع بزرگی را که میخواست سد راهش گردد از میان بر میدارد اما آیا این کوشش های بی گیر در همین نقطه پایان خواهد پذیرفت... جواب اینست. نه! زیرا طرح های سو قصد از نقطه ای دیگر جوانه می‌زنند و اینبار داستانی شگفت انگیز با هیجان و تکان دهنده خلق می‌کنند.

شکست های بی دربی توطئه گران ضد نازی راست نمودید و پریشان حال ساخته‌است. گروهی قوماندانان پیرو سالخورده که اسیر خیالات و اوهام گشته اند هیتلر را فرستاده آسمانی و طلسم شده جنگ و ستیز لقب داده اند و اینک بسیاری از رهبران انقلاب های زیر زمینی باین نتیجه رسیده اند که دستی مرموز نیروئی لایزال قدرتی اسرار آمیز این انسان دوپا را که از فرط لاغری و رنگ پریدگی مریض معلوم میشود از دام های خطرناکی که بر سر راهش گسترده اند مصون میدارد. اما آیا این آتشی که بدست نفرت زدگان مشتعل گشته باین سرعت خاموش خواهد گشت؟؟ در بیغوله های استالینگراد میان ویرانه های برف زده و منجمد مرد جوان و خوش قامتی درون سنگر خود نشسته و با باقیمانده آخرین سربازان آلمانی هنوز مقاومت میکند. او قلبی مالا مال از اندوه و خاطری پریشان از بازی روزگار دارد. این مرد نیرومند و باشاهامت هنوز می‌جنگد ولی ستیز او برای بدست آوردن پیروزی بخاطر پیشوانیست بلکه بخاطر زنده ماندن و زیستن است زیرا او در مغز خود نقشه های حیرت انگیزی برای آینده دارد. اما زمانیکه این مرد در دشت های پر برف روسیه می‌جنگد مظالم اس اس ها در سراسر خاک

شوروی، تیر باران زنان و مردان بیدفاع، بدار کشیدن و سایر وقایع اورا ساخت دل چر کین می‌سازد و دیری نمی‌پاید که بر ماهیت اصلی ارباب خود هیتلر واقف می‌گردد. نام این مرد (کلاوس فن اشتاوفنبرک) است.

(اشتاوفنبرک) فکری درخشان متجسس و بسوار متعادل دارد او حتی درون سنگر سرد و تاریک خود به فلسفه جنگ و کشت و کشتار می‌اندیشد و سرانجام باین نتیجه میرسد که این عمه نابسامانی و سرگردانی بخاطر ارضاء مرد خویشتن پرستی است که سودای فتح جهان را در سر دارد. سودائی که هرگز به حقیقت نخواهد پیوست.

درجهت روسیه است که میان او و دونفر از رهبران بزرگ توطئه یعنی ژنرال (فن تروسکو) و دگروال (اشلا برندورف) ملاقات‌هایی رخ می‌دهد. و این دیدارها و بحث‌های بی دربی است که بزودی او را در سلسله فاعالترین توطئه گران می‌درآورد زمان بسرعت میگذرد و افسانه پیروزی های (ورماخت) در خاک روسیه به تباهی میانجامد.

فن پاولوس و گروه مردان تیره بخت او اسیر روسها میشوند و در این میان فن اشتاوفنبرک به شمال افریقا مامور میشود. در هفتم آوریل زمانیکه باموتر خود از یک زمین مین گذاری شده عبور میکند در اثر انفجاری شدید بسختی مجروح میگردد. چشم چپ و دست راست و دو انگشت دست چپ خود را از دست میدهد. گوش و زانوئی چپش آسیب می‌بیند و جسد نیمه جان او میان ریک های داغ صحرا فرو می‌افتد کمک دهندگان اولیه او را به مرکز امداد اولیه می‌رسانند و از آن نقطه يك طیاره عسکری او را به مونسن منتقل می‌سازد اطرافیان وی هیچ امیدی بزنده ماندن این صاحب منصب خوش قامت و قوی بنیه ندارند. حتی معتقدند که اگر زنده بماند کاملاً کور خواهد شد. دو کتور معالج او جراح عالیقدر و کاردانی است که بروفسور (ژائر بروخ) نامدار این جادوگر علم طب بادست های سحر انگیز خود مردی را که در آینده حادثه ای بزرگ خواهد آفرید از مرگ حتمی نجات مینمیشد.

(اشتاوفنبرک) عمر دوباره مییابد ولی اینک مردی علیل و ناتوان است که فقط سه انگشت برای کار کردن دارد. روزهای بسیار در شفاخانه مونسن بستری میماند اما همواره در آن سکوت و سکون شفاخانه در افکار و اندیشه های پریشان خود غوطه زراست او معتقد است که ماموریت مقدسی بر عهده دارد و اگر موفق به انجام آن گردد تاریخ العان نام او را با خطوط زرین بر صفحات خود نقش خواهد زد. و بدنیال این اندیشه بتلاش میافتد. پس از تمرین بسیار در اواسط تابستان قدرت مییابد قلم را بپاسه انگشت باقیمانده خود بگیرد و با آن چیز بنویسد. ایمان او تجرکی لایزال در وجودش بیادگار گذاشته و همین تحرك و جنبش سبب می‌شود هر چه زودتر بخدمت اردو باز گردد. او با سه انگشت خود خطاب به ژنرال (البریش) قوماندان خویش چنین می‌نویسد:

(من امیدوارم تا سه ماه دیگر به خدمت مقدس عسکری بازگردم) در شفاخانه مردان منتفذ و عالی مقامی دیدارش می آید که هر يك می توانند سهمی در تغییر سر نوشت المان داشته باشند .

آنان بارها با (اشتاوفنبرك) به گفتگو میپردازند و پنهانی متذکر میشوند که بهتر است سپس از بهبودی متقاعد شود و قسکر عسکری و توطئه را از سر دور کند. اما هنگامیکه عسکر جوان او کنتس (نینا) که حالا ما در چهار فرزند است برای عیادت او به بالینش می شتابد (اشتاوفنبرك) با صدائی لرزان اما چهره ای امیدوار و مصمم می گوید (من احساس میکنم که حال باید کاری برای المان انجام دهم ما باید سهم خود را در توطئه قبول کنیم.)

این مرد ظاهر آعلیل ورنجور و باطناً نیرومند و استوار پس از طی يك دوره نقاهت نسبتاً طولانی از شفاخانه خارج میشود و دوباره وارد خدمت اردو میگردد. بیاس فدا کاری هایش بدرجه دگر منی مفتخر و در سمت رئیس ارکان (البریش) بکار مشغول میگردد .

او در اکثر صاحب منصبان عسکری نفوذ موفقیت آمیزی پیدا میکند نامش بر سر زبان ها می افتد و حتی (هیتلر) او را بعنوان يك مرد جدی و وطن پرست در کنفرانس هائی که خود در آن حضور مییابد شرکت میدهد. این فرصت زرگی برای (اشتاوفنبرك) است او هدف را در چند قدمی خود میبیند. اما باید برای نابود ساختن این هدف تمرین کند. کار کند و زحمت های بسیار متحمل گردد. او با عمل بیشتر از (حرف) موافق است. از این رواج بحث و مجادله با گروه توطئه گران حذر میکند و به دوستان و نزدیکان خود که در نهضت انقلابی ضد هیتلری شرکت جسته اند یا د آور میشود که بجای تلف ساختن وقت نقشه های موجود را بر حلقه عمل در آورند شخصیت فعال او روشنی ذهنش عقاید کاتولیکیش و استعداد برجسته اش در سازماندهی جان تازه ای به قالب توطئه گران میدهد و آنان را بجنب و جوش میاندازد او از نظر (هاسل) و (گوردلر) عقیده دارد که پیشوای المان بعد از سقوط هیتلر باید بدست دگر جنرال فن بک باشد. از این رو به برلین میشتابد تا با (فن بک) که مورد احترام قاطبه صاحب منصبان عسکری آلمانی است دیداری تازه کند. آن دگر جنرال رشید و عالی مقام آلمانی که روزگاری نامش حس احترام بزرگترین شخصیت های آلمانی را بر میانگیزد اینک بدنبال يك عمل جراحی سرطان بس زار و زبون گشته و پوستی است بروی استخوان او دیگر هیچ امید و آرزویی برای زنده ماندن ندارد و حتی پریشانی او بدان حد است که شکست یا پیروزی المان نیز نمی تواند هیچانی در وی بیانگیزد . (اشتاوفنبرك) با مارشال کهنسال المانی صحبت های بسیار میکند و ابراز میدارد که وجود او بمنزله رئیس رسمی توطئه گران موجب دلگرمی و موفقیت آنان است آری حقیقت همین است زیرا نام درخشان (بک) در محافل توطئه مفید و حتی برای انجام توطئه ضروری است (اشتاوفنبرك) از (فن بک) پیرو ناتوان قول میگیرد که همچنان با حفظ سمت رهبری در این خدمت بزرگ

وطن پرستان المانی رایاری دهند و (فن بک) باین امر رضامندند اما برای یاری و اثر در تهیه و رهبری عده های لازم می بایست صاحب منصبان جوانتر نیرومندتر و خوش بنیه تری بر سر کار بوده و توطئه گران رایاری دهند. از این رو این دگر من نابغه المانی میان صاحب منصبان عسکری که شاغل مناصب حساس هستند به تسکابو می افتد و همدستان آتی خویش را بر میگزیند اینان عبارتند از جنرال (ادوارد واگر) رئیس لوژستیک جنرال (فریتز لیندن مان) وسله پال - جنرال (پل فن هازه) قوماندان قوای برلن که قادر است برای گرفتن بران قوت های لازم را آماده سازد و بسیاری دیگر . . .

دوفیلد مارشال معروف دیگر نیز در سلك مخالفین هیتلر هستند و دگر من اشتاوفنبرك فرصت مییابد با هر دوی آنان درباره توطئه تازه ای که شاید آخرین توطئه و موفقیت آمیز ترین آنها باشد صحبت کند اینان عبارتند از دگر جنرال (فن رونشتدت) قوماندان عمومی جبهه غرب و فیلد مارشال (روسل) که بسی محبوب و مشهور است دگر من (فن رونشتدت) آن قوماندان سالخورده و اشرافی چنان نفرتی از پیشوادر دل دارد که بارها از او بعنوان خورد ضابط خود خواه جنک اول یاد میکند. اما زمانی که دگر من (اشتاوفنبرك) او را برای گرویدن به توده ضد نازی ها دعوت مینماید او به لغتن این جمله اکتفاء می کند من نمیتوانم سوگند وفاداری خود را نسبت به هیتلر بشکنم اما با این عمل متهورانه شما هیچگونه مخالفتی ندارم .

اما دو من فیلد مارشال یعنی (اروین - روسل) برخلاف سایر قوماندانان خود داوطلبانه به جرگه توطئه گران وارد میشود گروهی از رهبران جیون از صحبت و تماس گرفتن با روسل میهراسند زیرا جمله کی عقیده دارند که روسل يك نازی متعصب و يك هیتلر پرست جدی است اما از باطن این قوماندان که با ذکاوت خارقه خود نزدیکی شکست قطعی المان را حس میکند خبر ندارد و در او پسین روزهای جنگ فکر (توطئه) بوسيله جنرال (شپایدل) رئیس ارکان روسل به او تلقین میشود و بر خورد های (روسل) دگر من (اشتاوفنبرك) بر شعله های این فکر دامن میزند. در یکی از روزهای فوریه دگر من مزبور به همراهی دوتن از سخنوران و پیش قدمان توطئه در خانه فیلد مارشال روسل در (هرلینگن) نزدیک (ارلم) حضور مییابد و (گوردلر) در این ملاقات صمیمانه خطاب به روسل می گوید: برخی از صاحب منصبان اردو در شرق قصد دارند هیتلر را دستگیر و مجبور سازند که استعفای خود را از رادیو اعلام کند .

این سخن روسل را متعجب نمی سازد زیرا او مدت هاست با جنرال (شپایدل) در این مورد مشغول بحث و گفتگو است . روسل با آغوشی باز این پیشنهاد را میپذیرد و از اینکه سرانجام مردم المان از خواب غفلت بپا خاسته اند احساس شور و شعف زاید الوصفی میکند (اشتاوفنبرك) و (گوردلر) احساس میکنند که شخصیت مقتدر روسل میتواند بهترین وسیله حصول بهر روزی باشد. از این رو فرصت را مغتنم شمردند. میگویند (فیلد مارشال شحاتها کسی هستید که میتوانید از جنگ داخلی در آلمان جلوگیری کنید و باید نهضت مقاومت را بانام خود نیرو بخشید .)

تیز رفتار های آینده

سالهای اخیر ، سالهای سرعت و صنعت و تیز رفتار های عجیب و غریبی بوده و بهترین دلیل برای اثبات سرعت و فرمهای غیر مشخص نمایشگاه بین المللی تیز رفتار در فرانکفورت واقع در آلمان غربی بود ، کارخانه های موتر سازی با نمایش آخرین مدل و صنعت خویش ، قادر بساختن چند تیپ از تیز رفتار های تند و شکاری با کورسی شده اند که از لحاظ فرم و شکل در وهله اول بسیار عجیب و غریب به چشم می آیند نکته بسمار جالب و مهم روز اینستکه امروز طبقه درپور بخصوص طبقه جوان ، دیوانه سرعت و مدلهای عجیب و غریب و حتی بد شکل و رنگهای تند هستند و این نکته که برای مغز متفکر مخترعین تیز رفتار پوشیده نیست منتهای سعی و کوشش خود را در ساخت تیز رفتار سریع تر و بد شکل تر و حتی کوتاه تر بعمل می آورند . این دو نوع تیز رفتار را تا چند سال دیگر از بازار میتوانید بدست بیاورید .

رومل احظاتی چند بفکر فرمی رود و سرانجام با تردیدها سخ میدهد (بگمانم وظیفه من اینستکه بیاری آلمان بشتابم) و بزودی نیز بیاری آلمان میشتابد و برخلاف متعصبین ضد نازی طرفدار شدت عمل نیست . قتل هیتلر را شایسته نمیداند ، زیرا عقیده دارد که کشته شدن هیتلر ، ممشا به شهید شدن اوست و این عمل سبب بالا رفتن ارج و منزلت پیشوای نازی خواهد شد او معتقد است که باید هیتلر به توسط نیروهای عسکری دستگیر و در یک محکمه علنی بخاطر اشتباهات و خطاهائی که مرتکب شده مورد مواخذه و محاکمه قرار گیرد ، از آنروز وضع روانی رومل دگرگون میگردد همیشه قلبش در تلاطم و روحش در طغیان است ، با گذشت زمان فکر بر کناری هیتلر در اوقات مییابد و در او همین روزهای جنگ به فعالیت و تکاپو میافتد تا عملاً این فکر را بمرحله عمل در آورد ، او از نفرت رئیس خود دگر جنرال (فن رونشتد) نسبت به پیشوا آگاه است از اینرو یک شب نقشه توطئه را با وی در میان مینهد و از قوماندان سالخورده و اشرفی آلمان یاری میطلبد . (رومل) میگوید .

(هر گاه چند قوماندان بزرگ آلمانی نظیر (فن رونشتد) با این نقشه موافق باشند بر کناری هیتلر عملاً کار ساده ای خواهد بود) .

اما آن فیلد مارشال محافظه کار آلمانی وقتی سخنان رومل را در مورد گرویدن وی به جرگه توطئه گران میشنود بالحن آرام و صدائی متین و پدرا نه این چنین پاسخ میدهد (شما جوان هستید ... مرد مرا میشناسید و اگر دوستدارید این کار را بکنید) و رونشتد محافظه کار خود را با این سخن خود از قید و بند توطئه گران می رهاند و بی آنکه خویشش را در معرض خطرات احتمالی قرار دهد ، ظاهر آ مخالفتی با تصمیم و اراده توطئه گران ابراز نمیکند دگر من (فن اشتا و فنبرک) عامل بزرگ توطئه ضد هیلتری اینک چند تن از برجسته ترین قوماندانان عسکری آلمان را با خود موافق نموده است و این موفقیت باعث ترغیب و تشویق وی برای ادامه کار میگردد ، جاسات سری اعضای (نهضت های زیر زمینی) بکرات در زوایای پنهان شهر های آلمان تشکیل میگردد و رومل نتیجه مطالعات و تحقیقات خود را در این زمینه بصورت زیر - طی یک نطق مهیج بیان میدارد :

(اینک که خود سری های پیشوای ظاهر آ الهام یافته ماسیب فقر و فلاکت نژاد جرمن شده است ما باید بپاخیزیم ، من با کشتن پیشوا جداً مخالف هستم زیرا - او یک فرد نابغه و یک خدمتگذار واقعی برای آلمان بوده است ، سرزمین های فراوانی را اشغال و حدود مملکت را گسترش داده است اما زیاده روی او در تمایلات و خواسته هایش سبب نابودی ما میشود و باید هر چه زودتر جلوی این خطر را گرفت من اصول زیر را برای اجرای توطئه پیشنهاد میکنم :

- ۱- متار که فوری با غرب - بدون قبول تسلیم بلا شرط .
- ۲- عقب نشینی نیروهای آلمانی بجانب سرحدات آلمان .
- ۳- تقاضای قطع بمباران متفقین .

- ۴- دستگیری هیتلر - تسلیم او به محکمه های عسکری و محاکمه فوری .
 - ۵- بر انداختن حکومت نازی و دستگیری سران نازی و بر انداختن بساط ظلم و جور نازی مانند توقف عملیات قتل عام یهودیان .
 - ۶- قطع تعصبات ملیتاری .
 - ۷- ادامه جنگ در شرق .
- این هفت ماده اساس نقشه رومل و توطئه گران هم عهد اوست - اما رومل در یکی از حوادث ترافیکی سخت مجروح شد و جمجمه سرش شکست چشمش زخمی شد - یک پاوشانه اش بسختی جراحات برداشت ، او را به شفاخانه عسکری منتقل کردند و بسیاری از قوماندان به بالینش شتافتند ، جملگی میگریستند و بر مردیکه اینک با دست و پا و سر بنداز شده روی بستر شفاخانه افتاده بود بادیده ترحم آمیز بسویش می نگریستند مخصوصاً توطئه کنندگان بیش از همه در غم از دست رفتن (رومل) میسوختند اسپایدل در یکی از یادداشت های خود مینویسد : (این برای کودتا کنندگان بدبختی بزرگی است ، او تصمیم گرفته بود تا چند روز دیگر - در نجات دادن آلمان از خود سری هیتلر اقدام کند ، هر چند که هنوز با کشتن او مخالف بود ، اگر او بمیرد کودتا کنندگان از اهرم قدرت خویش محروم خواهند شد .

روزی که رومل نقشه های عملیات (و الگیری) را بررسی میکند خطاب به هم عهدان خود این چنین میگوید :

(شورش باید ناگهالی - سریع و برق آسا باشد) او سخنی

بگراف نگفته است. پس از قتل هیتلر نقشه بدست دگر من (اشتاو فنیبرک) صورت خواهد گرفت، نیروهای آماده فقط ۲۴ ساعت فرصت دارند شورش را به هدف نهائی رسانیده و دولت جدید را استقرار دهند، در این راه موانع بسیار است، یکی از برجسته ترین موانع (فیلدمارشال رایش گورینگ) شخص دوم رایش است، برای حفاظت کاملترین مرد چاق و تیز هوش - در اطراف شهر برلن قطعات فراوانی از (لوفت دافه) را که مجهز به توپهای ضد هوائی هستند آماده نگاهداشته است. این توپها از شاهکارهای صنعت حربی المان هستند زیرا بهنگام بروز خطر بر ضد دشمنان زمینی نیز بکار می روند.

حال در صورت بروز شورش در برلن. اگر اردوی داخلی زود بجنبند امکان دارد قطعات (لوفت و افه) نسبت به رهبر خود که از نازیهای متعصب و قادار مانده. بهمراه قطعات اس - اس که رهبری آن ها برعهده هملر میباشد. از اشغال پایتخت بوسیله توطئه گران مانع بعمل آورند. (اشتاو فنیبرک) عقیده دارد که باید تا دو ساعت اول ماجرای قتل (هیتلر) مکتوم بماند در این زمان کوتاه قوای عسکری تحت قوماندۀ جنرالهای شورشی عملیات حساس خود را بشرح زیر به پایان برسانند. اشغال مرکز مطبوعات و دو ایستگاه عظیم رادیو برلن - اشغال مرکز تلگراف و تلفن - عمارت صدارت عظمای رایش - وزارتخانه ها و قرارگاه های اس - اس در این فاصله باید سران اس - اس و بخصوص داکتر (جوزف - گوپلز) وزیر تبلیغات که هرگز از برلن خارج نمیشود. نیز دستگیر گردند.

بدینسان دیگر نازی های بانفوذ نظیر گورینگ - هملر - یودل و کایتل فرصت نمیابند با استفاده از قدرت خود تعدادی از عسکری را بانصیحت و دلالت براه آورند و آنان را بر ضد توطئه گران علم کنند. این نقشه ای است که باید با دقت و صحت کامل اجراء گردد زیرا اگر جز این باشد جنرالهای متردد و دشان بین نیز انکار خود را عوض خواهند کرد و چنان جنگی در داخل المان بپا خواهد شد که نتیجه اش کشت و کشتار عظیم نژاد جرمن است و از طرفی این نفاق بنفع دشمنان خارجی است و آنان با استفاده از فرصت قادر خواهند شد نام المان را از صفحه گیتی محو نابود سازند. مدتهاست در زیر زمین های سازمان توطئه اعلامیه های هیجان انگیزی تنظیم میشود که میبایست در لحظات مناسب برای نیروهای مسلح مردم المان. مطبوعات و رادیو صادر شود. برخی از این اعلامیه ها بفرمان (فن بک) رئیس امنیه است. بعضی دیگر نیز دارای امضای فیلدمارشال (فن ویتساین) با عنوان قوماندان عمومی (ورماخت) و (گوردلر) با عنوان صدراعظم جدید میباشد. این اوراق روز و شب در خیابان (بندلر) در زیر زمین تیمه تاریک و پنهانی یکی از ساختمان های قدیمی تایپ میشود. ده ها دختر المانی که اخیراً به گروه نهضت ضد هیتلری پیوسته اند. این اوراق را تایپ میکنند و تمام فرامین و اعلامیه ها در صندوق های آهنی

جنرالهای متقاعد حفظ می گردد. زیرا لیکن فعالیت کامل توطئه گران برای اجرای نقشه ادامه دارد. (رومل و) (فن و تشدت) که با طناً هیچگونه تمایلی به کشته شدن پیشوایان ندارند بیش او شتافته و از او میخواهند تا وقتی که هنوز قسمت قابل ملاحظه ای از اردوی المان باقی است برای پایان دادن به جنگ اقدام کند. اما سخنان آنان در دل پیشوایان موثر نیست. رومل وقتی به نورماندی میرسد با حقیقت تلخی که مایه تنگ و سر افکنندگی رایش میباشد روبرو می شود... مدافعیین همگی در مقابل سیل عظیمی که از جانب دریاییشروی میکنند روحیه خود را باخته عقب نشینی میکنند. او بوسیله نله تایپ نامهای برای پیشوایان می نویسد. این آخرین تلاش مذبحخانه اوست رومل هنوز در ته قلب برای پیشوایان احترام قائل است و باطن آمیل دارد قبل از اجرای توطئه - او را از خواب غفلت بیدار سازد. با این حادثه بر اهمیت یکی از چهره های درخشان تاریخ المان یعنی (اروین رومل) از صحنه کارزار دور میشود و متفقین فرصت مییابند با سرعت بیشتری درون خاک فرانسه پیشروی نمایند اینک بسیاری از شهرها و دهکده های سرحدی بدست آنان اشغال گشته و بقول ایزنهاور «بزرگی در چند قدمی است.»

شکست سریع المان در جبهه نورماندی توطئه گران (برلن) را بیش از پیش نگران میسازد. اشتاو و فنیبرک و گوردلر در تردید هستند که آیا نقشه بر انداختن هیتلر سودمند خواهد بود یا نه... این سوال غامضی است... در لحظاتی که هیتلر یک تنه قصد مقاومت در مقابل سیل سربازان متفقین را دارد آیا ممکن است که او را از پشت مورد حمله قرار داد و از پای در آورد... آنوقت اگر متفقین راضی به انعقاد پیمان صلح نگردند توطئه گران چه سر نواختی خواهند داشت. این افکار سران توطئه را اندکی مردود و دل میسازد (گوردلر) در یکی از نطق های خود میگوید اینک برای همگی ما مسام است که شکست المان قطعی است. اگر ما بر ضد مردی که در حال حاضر مشغول دفاع از خاک اجدادی ماست بشوریم آیا میتوانیم مسئولیت های سنگین شکست را بر دوش کشیم... آیا گناه بدبختی نهائی برگردن ما نخواهد افتاد... آیا قاطبه ملت ما را عامل تجزیه و شکست تنقی نخواهند کرد... قوماندان سالخورده المانی (فن بک) این چنین پاسخ میدهد. اگر چه یک شورش ضد نازی موفقیت آمیز دیگر نمیتواند المان را از اشغال دشمن رهائی بخشد. بالاینحال میتواند به جنگ خاتمه داده از خونریزی و خرابی بیشتر جلوگیری کند.

من فکر میکنم که سران متفکر غرب به المان مغلوب چندان فشار نخواهند آورد و سرانجام باین نتیجه خواهند رسید که علاوه بر المان نازی یک المان دیگر نیز وجود دارد. المانی که مردمانش طرفدار جدی صلح و آرامش هستند. (اشتاو فنیبرک) بر خلاف سایرین مردم مصمم و بارآده ای است و از مدتها پیش خود را قربانی یک تحول تاریخی میدانند و از همین رو طرفدار سرسخت سوئصد نسبت به هیتلر میباشد. توطئه گران

جوان که اشتاوفنبرک در راستشان قرار دارد برای اتخاذ تصمیم نهائی از تورن جنرال فن ترومسکو مصلحت میجویند پاسخ صریح و قاطع او آنان را که هنوز دودل هستند از این وسواس روان‌سار هائی میبخشد. پاسخ او چنین است. نقشه قتل هیتلر را باید بمر قیعتی شده دنبال کرد حتی اگر چنین تلاش نه ناکامی کامل انجامد. مجاهدت برای در دست گرفتن قدرت در پایتخت باید ادامه یابد. ما باید به جهانیان و نسل‌های آینده نشان دهیم که مردان نهضت مقاومت المان چرات اقدام قاطع و بخطر افکندن جان خویشان را در آن راه داشتند. در برابر این هدف دیگر هیچ چیز مهم نیست.

این پاسخ روح تازه‌ای در کالبد نیمه جان توطئه‌گران سست عنصر میدمد و ازان میان دگرمن (اشتاوفنبرک) شخصاً فعالیت خطرناک و تاریخی خود را آغاز میکند در او اواخر ماه جون این دگرمن یک چشم یکی از حساس‌ترین پست‌های عسکری رادرالمان بدست می‌آورد و به ریاست ارکان جنرال (فروم) قوماندان قوای مرکز منصوب میگردد.

در این مقام است که این دگرمن تیزهوش و فعال فعالیت خستگی‌ناپذیری برای اغوای جنرال فروم و پیشوا آغاز مینماید. این روزها هیتلر به دو جنگ بزرگ میان‌دیشد. جنگ با متفقین (نورماندی و جنگ باروسیه) و برای تقویت نیروهای تحلیل رفته خود در روسیه احتیاج به نفرات تازه‌ای دارد و در این میان (اشتاوفنبرک) با فعالیت خستگی‌ناپذیری تعینات هیتلر را برآورده ساخته اعتماد و اطمینان اورا نسبت بخود جلب میکند (هیتلر) یکروز خطاب به جنرال فروم میگوید (این دگرمن فعال اجازه دارد هر هفته سه بار نزد من آمده گزارش‌های خود را مسترد دارد. من به او کاملاً اعتماد و اعتقاد دارم).

دشمن شماره یک پیشوا اینک نزدیکترین مجرم اوست. هفته‌ای سه بار نزدش می‌رود و ساعت‌های بسیار در کنار هم به صحبت و گفتگو مشغول میشوند. این موفقیت بزرگ ظاهراً نشانه آنست که توطئه‌گران به پیروزی نهائی نزدیک شده‌اند آنان جعلگی به این مرد بدون چشم امید بسته‌اند و تنها کسی است که میتواند به قرارگاه تحت حفاظت هیتلر وارد شود و دگرمن (اشتاوفنبرک) با استادی کامل از (هیتلر) این اجازه را گرفته است که در غیاب جنرال (فروم) فرامین عسکری را امضا و رهبری عده‌های قوماندالی قوای مرکز را بر عهده بگیرد. و این بزرگترین فرصت برای اوست. زیرا میتواند دو نقشه بزرگ توطئه را یکجا و یکزمان بشمرساند. کشتن هیتلر و رهبری قطعات اردو بمنظور اشغال سریع پایتخت. این دو عمل باید در یکروز امداد و نقطه انجام شود.

یکی در قرارگاه (هیتلر واقع در ابرزالسبرک) و دیگری برلن. فاصله میان این دو منطقه بیش از سیصد مایل است که با طیاره مدت سه ساعت طی میشود. بنابراین زمانی که هیتلر کشته میشود باید هم عهدان اشتاوفنبرک با استفاده از فرامینی که با مضای اورسیده شورش برلن را آغاز نمایند. این خود مشکل بزرگی است. اما مشکلات دیگر نیز بسیارند. (گوردلر)

عقیده دارد که باید بجز هیتلر دو شخصیت بزرگ دیگر المانی یعنی (گورینگ) و (هیملر) نیز کشته شوند. زیرا این خطر هست که در دنبال مرگ هیتلر برخی از جنرال‌های محافظه‌کار اسیر و سوسه‌های این دو رهبر بزرگ نازی شوند و قطعات را بدنبال آنان براه انداخته نقشه شورش را خنثی سازند.

حال مشکل بزرگ اینست. چگونه میتوان هر سه تن را یکجا کشت... معمولاً گورینگ و هیملر هر دو در اکثر کنفرانس‌های عسکری هیتلر که در قرارگاه تشکیل میشود شرکت میجویند. بنابراین دگرمن اشتاوفنبرک میتواند با بردن یک بمب دستی به داخل کنفرانس هر سه نفر را یکجا بیدار عدم رهسپار سازد.

شب یازدهم جون یک جلسه سری در زیرزمین‌های شهر برلن تشکیل میگردد. در میان رهبران توطئه جنرال (البریش) (گوردلر) مک و اشتاوفنبرک دیده میشوند و نشانی و فتنبرک در حالیکه بسته کوچکی روی میز در مقابل خود گذاشته شروع به سخن میکند. اومی گوید. فردا یازدهم جون از طرف هیتلر به قرارگاه عمومی احضار شده‌ام تا در باره قطعات جدیدی که قرار است جای تلفات را پر کنند گزارش دهم. فکر میکنم هیملر و گورینگ نیز در این کنفرانس بزرگ شرکت داشته باشند. بهر حال من همانگونه که قول داده‌ام این بمب دستی را که ساخت انگلیس میباشد در لحظه حساس منفجر خواهم ساخت.

همان بود دگرمن (اشتاوفنبرک) آرام وارد اتاق هیتلر میشود، هیتلر پشت میز عظیمی که نقشه اروپا روی آن گسترده شده نشسته و جنرال‌ها گرد او حلقه زده‌اند، اشتاوفنبرک با دقت میان حاضرین بجهت جو میگرداند... ولی اثری از (هیملر) نمیباید. بلافاصله برای چند دقیقه تالار را ترک میکند تا تلفنی به جنرال البریش غیبت (هیملر) را اطلاع دهد. (البریش) این فرصت طلائی را که پیش پای اشتاوفنبرک قرار گرفته از دست می‌دهد. خطاب به او میگوید. امروز از استعمال بمب صرف نظر کنید. منتظر فرصت بهتری باشید. تا بتوانید هر سه تن را یکجا از پای در آورید.

اشتاوفنبرک با ناراحتی به تالار باز میگردد و در تمام ساعات آن روز بهریشان حال و گیج است. بطوریکه حتی هیتلر متوجه این موضوع شده خطاب با او میگوید. آقای دگرمن... مثل اینکه امروز کمی مریض هستید. اشتاوفنبرک آنشب برلن باز میگردد و شبانه بیدار جنرال البریش و (بلک) می‌رود او با ناراحتی از آنان در خواست میکند که هر چه زودتر هتلر کشته شود. چه گورینگ و هیملر باشند یا نباشند او میگوید. هر بار برای انجام این ماموریت می‌روم صدبار می‌میرم و زنده میشوم این کار خطرناک هیجان و التهاب فراوانی در من تولید میکند من دیگر نمی‌توانم خود را کنترل کنم... شاید فقط اراده عجیب و روحیه بی نظیر اشتاوفنبرک است که او را بدین عمل قادر می‌سازد سایرین حتی قوماندانان بزرگ المان نیز نمیتوانند در مقابل جذب و هیبت هیتلر از خود مقاومتی نشان دهند. رهبران توطئه سخنان دگرمن یک چشم را می‌پذیرند. (باقیدار)



لالا، دختر پارتیزان

مترجم: لیلی بریدمن نجیب الله

مؤلف: ن. نادر ویردنیان

بالاخره پیروزی با ماست

مدت طولانی چیزی برای ننوشته ام ، خودت میدانی که ما همه مصروف هستیم .

یک وظیفه بسیار دلچسپ در قصبه مجاور دهم پارتیزان های ما آنجا بقصد دزدی رفته و پوسته صحرایی المانها را دزدیدند و من مانند یک گدا طبراق کهنه را بدوش انداخته و در زیر توتاهای نان خشک مکتوب ها را پنهان نموده و نزد المانها داخل شدم و بگدایی شروع نمودم ، آنها مرا نشناختند و من تمام مکتوب ها را سلامت بقطعه خویش رساندم . هر قطعه عسکری برای خود نمبر پوست باکس جداگانه داشت و باین ترتیب هر کس حصه خود را دریافت نمود .

مشیکا! بدین جهت برایم مکافات دادند ، خوب چطور مشیکا؟ از خواهرت راضی هستی؟

ویک خوشی بزرگ دیگر : فروسیا ، رایا و مرا بعضویت اتحادیه کمونیستی جوانان قبول کردند میدانی چقدر خوشحال بودم ، عیناً مانند کمیته محلی قریه ما در بالای میز پارچه سرخ را گسترده بودند ، رنگ سرخ ، رنگ محبوب من و رنگ مخصوص ما و یکی هرسان کرد :

اینها همان دخترانی اند که در جنگل پنهان شدند تا آنها را توسط طیاره بعقب نفرستند؟

و حالا فکر میکنم که من و فروسیا را نخواهند فرستاد زیرا ما عضو ایشان هستیم .

فعلاً اینجانب رایا و فروسیا را نمی بینم زیرا مرا به لوی ۲۱ فرستاده اند ، جائیکه تو مانداناش «آخر یمینکوف» است ، برای قطعه او کشاف لازم بود و برای اینکار مرا برگزیدند در اینجا نه تنها برای کشف میروم بلکه آنها را در مین گذاری سرک و جاده ها نیز کمک میکنم در بالای مین های ما چهار موتر المانی انفلاق نمودند ، خوبست بگذار بعد از این بالای اراضی ما موتر نرانند .

در لوی ۲۱ افراد بسیار خوبی وجود دارد اما من با فروسیا و رایا بسیار عادت کرده بودم و بدون آنها غمگین می باشم ، یکمرا تبه آنها را در جنگل ملاقات کردم ، رایا و فروسیا را ، آنها بطرف راست میرفتند و من بائیس بطرف چپ میرفتم بنا بران زود از هم جدا شدیم .

و مشیکا ! برای تو نیز دلم تنگ شده بیاد داری ؟ ما تو فیصله کرده ایم که بعد از ختم جنگ تو بنزد مادر لینن گراذ خواهی آمد و در آنجا من نیمه پنسل خود را بتو نشان خواهم داد من او را گم لکرده و تو را فراموش نکرده ام . و تو هیچگاه رفقای محاربوی ات را فراموش مکن .

امامثل اینکه دختران به عقب ستون هاسرش شده و چسپیده باشند ، کوچکترین حرکتی نمیکردند ، حتی آواز تنفس شان شنیده نمیشد و عسکر نازی به تأسف گفت : اینجا کسی نیست و چراغ را خاموش کرده باشند کلمکینچه را بست . در تاریکی دستان کوچک لارا بطرف رایا و دستهای رایا وجود لارا را لمس نموده آندو بدون حرف یکدیگر در آغوش گرفتند ، اکنون که خطر رفع شده آنها حس میکنند که قدرت ایستادن را ندارند و خواب بالای چشمان شان سنگینی میکند .

آنها یکدیگر را در بغل گرفته در صحن زیر زمینی ناشام خوابیدند . شب یکبار دیگر کلمکینچه باز شده مادر رایا داخل شد . او ابتدا لاریسا را از آنجا بیرون کشید ، لارا خاموشانه مادر رایا را تعقیب میکرد و چیزی نمی پرسید گرچه متعجب بود که چرا او را به کشت زار جودرودر بین کردها می برد ، درینوقت آنا لاریسا را بجلو کشیده گفت :

— تامن دخترم را بیاورم شما در اینجا باهم سخن بزنید ، لارا دید که در بین جودر کسی نشسته است در تاریکی قیافه اش دیده نمیشد ، او یک آواز خفیف راشنید :

— لاریسکا ! ودانست که مادر کلانش است .
— مادر ! مادر کلان مهربانم ! او اینرا گفته و رویش رابه زانوان مادر کلانش می مالید و از شوق میگریست ...

* * *

درو کاری جودر تمام شده و پرندهگان بطرف جنوب پرواز نموده بودند ، روز بروز هوا سرد شده میرفت زیرا صبح وقت که لارا برای وظیفه از خانه خارج میشد سرک ها و گل ولای همه یخ بسته میبودند و روی زمین سخت میشد ، دست های لارا سرد میشد و او آنها را در جیب هایش داخل میکرد و انگشتانش یک پنسل نیمه را در جیبش می فشردند . مشیکا بیادش می آمد و در خیال باو گفتگو مینمود .

و حالا برای مشیکا مکتوب خواهد نوشت ، گرچه پارتیزان ها حق ندارند برای یکدیگر مکتوب بنویسند و او هم نخواهد نوشت بلکه در خیال باوی حرف خواهد زد و این در حقیقت مکتوب میبود .

هر قدر که مشیکا دور بود بانهم باید حس میکرد که در این لحظه لارا باو فکر میکند و برایش خط مینویسد :

«سلام مشیکا ! برای سلام نظامی پارتیزانی می فرستم میدانی ؟ دست چطور است ؟ شاید تا حال خوب شده باشد بعد ازین هیچگاه مریض نخواهی شد ، خفه نشوی که درین

توسوق نخواهی شد که از شفاخانه با اینجا بیایی، زیرا به ختم جنگ کم مانده و باین زودی ها لوای پارتیزان ما بهمرای اردوی شوروی بکجا خواهد شد - ظفر از ما خواهد بود روزی بیروزی را بدست خواهیم آورد، اگر بدانی... که من چطور منتظر این روز خوش هستم اگر بدانی...



در کنج چپر یک کوزه لب پریده آویزان بود ولارا بطرف دختری که به همایش یکجایی آمد روی خود را گشтанده گفت:

کوزه را می بینی؟ این یک اشاره مخصوص است و این مفهوم را میدهد که در قریه آرامی است و اجازه داریم که کمی استراحت بکنیم در اینجا در «ایگناتووه» یک خانه آشنا را دیده ام، اینجا خواهیم رفت.

یک بچه هشت، نه ساله در بالای جاده با خود یک پیپ حلبی را میکشید، او این کار را بدون هدف و صرف برای اینکه گرم شود انجام میداد.

لارا خود را و رسانید، گفت:

- پاسپانی میکنی؟ شادوبخانه مهمان داشته باشید، درست میگویم؟

بچه گک بی اراده شانه هار بالا انداخت، اولارا و آن دختر دیگر رانمی شناخت، لارا رفیقش را برای بچه معرفی کرد:

- این والیا رفیق جدید منست، بدو! بمادرت بگو که مهمانان آشنا و خیلی قریب آمده اند.

بچه گک بخوشی زیاد بطرف خانه خیز برداشت.

در اتاق دو نفر پارتیزان جوان دیگر نیز بودند که تفنگک های اتومات شانرا به شانه های شان حاضر نگه میداشتند، نام یکی (نیکولای) و از دیگری (گینادی) بود. آنها بهمرای دختران احوالپرسی کرده و دوباره بجای خود نشستند در حالیکه تفنگک های شان به شانه بود.

صاحب خانه نزدیک بخاری شور میخورد و از دامنش طفل خوردی محکم گرفته و او را تعقیب مینمود.

وقتی که میزبان تابه گرم را با کچالوی سرخ شده و شیر بروی میز گذاشت چشمان همه از خوشی برق زد و بچه گک گفت:

- مادر جان! من چطور کنم؟ باز هم پاسپانی کنم و کشک بدهم؟

- بنشین، ترس المانها دیروز آمده اند امروز نخواهند آمد و بچه در حالیکه با چشمان از حدقه برآمده بطرف اتومات گینادی میدید آرام پهلویش نشست.

والیا چون گرسنه بود از خوردنی تعریف زیاد کرده گفت:

- ما و شما امروز عید کرده ایم، آخر امروز چارم نوامیر است.

گینادی تبسم کرده گفت:

- من موافق نیستم، هنوز جشن سه روز دیگر مانده و قوای ما آنقدر نزدیک هستند که من اطمینان دارم جشن را با آنها یکجا در خاک و وطن آزاد شده خود از دشمن برگذار خواهیم نمود.

درینوقت لارا از جاتکان خورده گفت:

- شما چه گفتید؟ بعد از سه روز؟...

او آنقدر شدیداً منتظر این روز بزرگ بود که از شنیدن خبر آن دستپاچه شد، اما گینادی ادامه داد:

- ما هنوز می جنگیم، بانیست تا شهر برلین برویم و شما او دخترها، درین روز ها بخانه خود خواهید رفت.

خانه! ازین کلمه خلسه شیرینی به لارا دست داد، بلی اکنون که قوای ما همه جارا دوباره اشغال نموده اند من هم موافقم که به خانه بروم.

خانه! حتی شگفت آور است، او مدت زیادی در خانه نبوده و بسیاری چیزها فراموش شده است، در کدام تراموای تابه سرك خانه شان خواهد رفت و آن تراموای چه رنگی خواهد داشت؟ شاید هم از اثر جنگک تراموای ها در شهر فعالیت نکنند، مهم نیست او پای پیاده در شهر قدم خواهد زد.

در حالیکه آواز صدای شهر بزرگتر می شنود، آواز عرابه ها، قدم های پیاده روان، آواز عرابه جات و آواز آب دریای نیوا همه گوشش را نوازش خواهند کرد.

او بانفس های عمیق بوی پترول، اسفلت و دود فابریکه ها را تنفس خواهد کرد، مانند بوی گل های زیبا و به شیرهای سنگی در کنار دریای نیوا، و به برج های بلند فابریکه ها و مناره های طلائی و به امواج خروشان دریای نیوا و به رخشست و ستیک شهر عزیز خود خواهد گفت: «عزیزان من! سلام عرض میکنم، این من هستم که شمارا محافظه نموده و از شما دفاع کرده ام و اینک به خانه باز آمده ام».

خانه! او کلان تبوده و یک تعمیر دامنزله است که در کنار شرقی شهر فرار گرفته و در اینجا مادر، مادریرا که درین سال هاسرف در خواب میدید زندگی میکند. وحالا او در بالای زینت چوبی می دوید و با او از بلند صدا میکند «مادر!».

و بعد لارا خجالت میکشد زیرا همه متوجه او هستند، اما قیافه همه مهربان بنظر میرسد.

صاحب خانه میگوید:

- یقیناً پکوره کچالوی مادر از همه بهتر و خوشمزه تر است اما فعلاً از پکوره ما بخور، مگر لارا فراموش کرده که گرسنه است، او بدستهایش که بالای میز گذاشته بود به تعجب میدید، آیا این دستها بار دیگر رنگ قلم پر خواهند شد؟ شاید او اولین املاء خود را در سال ۱۹۴۴ بنویسد در کدام صنف خواهد بود؟ شاید بار دیگر در صنف پنچ؟ بچه ها باز به گفتگو شروع خواهند کرد:

«باین سن زیاد و در صنف پنچ؟» اما او گنگکار نیست که در زمان جنگ درس نخوانده، او بشقاب خود را پس نموده و از پشت میز برخاست، صاحب خانه متعجب شده پرسید:

کچامیروی؟

میخواهم ببینم که کسی در کوچه نباشد او نزدیک کلکین رفت و دفعتاً برگشته جیغ زد:

المانها! المانها! اینجاسی آیند.

(بقیه در صفحه ۹۱)



ماهیت حقوقی جرایم و جزاها

در عسکری

طی این مقاله و مقاله های مابعد خواهم کوشید تا به خدمت خوانندگان گرامی این مجله در خصوص جرایم عسکری و ماهیت حقوقی آنها مطالبی را تقدیم کنم . بدین منظور جرائم عسکری را علی الترتیب مورد تدقیق قرار میدهم .

نویسنده : دگرمن مید عثمان

قسمت (۵)

اول - بی احترامی در برابر آمر و مافوق :

گاهی هم بدون جزا مانده نمیتواند . منظور از آمر شخصیتست که به اعتبار مقام و ماموریت صلاحیت اعطای اوامر را بر مآدود داشته باشد و تعبیر مافوق بزرگی رتبه یا قدم طرف مقابل مآدود را افاده میکند . نقطه قابل دقت درینمسئله اینست که ارتکاب جرم بی احترامی در مقابل آمر و مافوق از نگاه ماهیت کدام فرقی ندارد .

اشخاص عسکری که در اثنای اجرای وظیفه و یا احوالی که به خدمات و وظائف عسکری ارتباط دارد احترام لازمه را به آمر و یا مافوق خود ابراز نمیدارند و یا ایقاز اوشان را توأم با آداب عسکری قبول نمیکند در حقیقت بی احترامی را در مقابل آنها انجام داده میباشند .

مقصد از وظائف و خدمات عسکری

دو چیز است :

۱- وظائف معین و معلومیکه در قانون و تعلیمات و اوامر موجود است مثلاً احکام صریحه قانون خدمات داخله یک سلسله مکلفیت ها و و جانی را بر مآدودان محول کرده است که بایست هر مآدود بی آنکه آمر یا مافوقش به وی گوش زد نماید با اجرای آن بپردازد و یا وظائفی که در یک تعلیمات حریق بر مآدودان متوجه ساخته شده است باید در وقوع حادثه حریق بدون ایقاز آمر صورت بگیرد .

۲- وظیفه مجرد و مخصوصیکه در ضمن اجرای سائر وظائف عسکری از طرف آمر به مآدود سپرده میشود آنهم

جرم این نوع بی احترامی یا قصداً و یا در اثر افعال و یا در اثر لاقیدی مآدود حادث شده میتواند . گرچه حدوث جرم صرف با موجودیت (قصد) که تفصیل آن در شماره های قبلی این مجله عرض کرده ام ممکن پذیر میشود و لسی از آنجائیکه دیسپلین اردو بر اساس احترام بین مآدود و آمر و مافوق استوار است مع هذا افعال و لاقیدی مآدود هم در برابر آمران و مافوقان جرم بی احترامی را به وجود میآورد و از همین سبب شیرازه نظم و نسق دیسپلین اردو بر هم میخورد چنانچه احکام خدمات داخله آمر بر آنست که مآدود در حصه استقرار مناسبتهای خود با آمر و یا مافوق مجبور است آداب عمومی اصول و تربیه عسکری را مراعات کند و باید باین نکته مهم ملتفت باشد که اظهار سخنان مغایر شرف و حیثیت یا حقارت و یا استهزای شخصیت آمران و مافوقان به روح (قوای مسلح اردوی شاهی) افعالاً و ابداً موافق نیست و در حال ارتکاب این قبیل اعمال

در زمره وظایف و خدمات عسکری محسوب میگردد مثلاً قومانداان مؤسسه یا قطعه زمانیکه بنا بر کدام وظیفه مقام خویش را مؤقلاً ترک میدهد به ضابط امر و یا کدام مادون دیگر خود امر میدهد تا از تیلیفون اطاق کارش و ارسی کرده مکالمه های تیلیفونی طرف مقابل را لا جواب نگذارد و یا امر و هدایتی که از مقام بالا داده میشود آنرا یاد داشت کند و با اطلاع قومانداان برساند. این امر قومانداان با آنکه در کدام قانون و تعلیمات و اوامر عسکری منحصر آ درج نیست اما ازینکه به خدمات و وظایف عسکری ارتباط دارد اجرای آن از طرف مادون شرطست.

در هر دو نوع وظایف عسکری که فوقاً تذکار داده شد یک وصف مشترکی وجود دارد و آنهم عبارت از (اجرا شدن و وظیفه از طرف مادون) میباشد.

بعضاً حرکات و اوضاع مادون چون به وظایف عسکری (و بالخاصه حین اجرای آن) ارتباطی بهم نمیرساند و با وجودیکه ظاهر آن خلاف نزاکت بنظر میرسد جرم بی احترامی مادون را تشکیل نمیدهد.

مثلاً :

قبول فرمائید که یک تعداد صاحبمنصبان امر و مافوق و مادون در لباس ملکی با سایر اشخاص غیر عسکری در یک محفل عروسی شرکت دارند. طبعاً درینطور مجالس خوشی و سرور از اظهار مسرتها جمالات و فکاهی های خنده آور و حتی خنده ها خود داری شده نمیتواند و این تظاهرات را نمیتوان یک حرکت خلاف آداب عسکریت و یا انسانیت تلقی کرد. خنده های مسرت بار مادونان در برابر امران و یا مافوقان مجلس کدام جرم بی احترامی را در برابر آنها بار نمی آرد زیرا اینجالت به خدمات و وظایف عسکری ربطی ندارد. هر گاه سخنان و حرکات مادونان مخالف اصول تربیه عسکری بوده و خاصتاً متوجه یکی از امران و یا مافوقان باشد آنگاه این کیفیت بی احترامی علنی را بار می آرد و طبعاً بر تکمیل آن قانوناً مجازات خواهد شد.

حصه دوم جرم بی احترامی را طوریکه در ابتدا تذکر داده ام قبول نشدن ایقاز امر و یا مافوق از طرف مادون تشکیل میدهد یعنی هنگامیکه امر یا مافوق مادون را (ایقاز) مینماید و این ایقاز از طرف مادون با تربیه و آداب عسکری قبول نمیشود.

حدوث این جرم در وقتی میباشد که مادون توأم با آداب عسکریت ایقاز امر یا مافوق را بر خویشتن روانه بیند. بعضاً امر یا مافوق مادون خود را به تمهائی و یا در محضر رفقایش مورد عتاب قرار داده و بالاخره از راه نصیحت وی را از حرکات نامناسبش باز میدارد اگر مادون درینموقع از وضعیت (تیارسی) خود داری کرده و یکتوع عدم رضائیت خود را نشان بدهد و یا عتاب امر را بیجا و بیمورد تلقی مینماید جرم بی احترامی حادث شده میباشد. بر مادون

لازمست که عتاب و سرزنش امر خود را ولو که در اثر غلط فهمی امر هم صورت بگیرد با جبین کشاده و احترامانه قبول کند و بعداً در زمان مناسبی عرض خود را شفاهاً به امر تقدیم نماید زیرا در موقع ایقاز امر اگر مادون فوراً به جواب تردیدیه خویش میپردازد غیظ امر را دو چند ساخته میباشد و هر گاه اصل دوم را که من عرض کردم عملی میسازد کدورت امر را بکلی از بین میبرد ولی اجرای اینکار حوصله فراخ و صبر و شکیمیائی فوق العاده را ایجاب میکند بهر حال توصیه من به آنهاستیکه تازه به دوره صاحبمنصبی قدم میگذارند و آنعه ضابطان جوانیکه هنوز تجارب کافی را در خدمات عسکری نیندوخته اند اینست که در همه موارد صبر و حوصله و جبین باز را در برابر عتاب امران و مافوق از دست ندهند و راه کامگاری خود را در صبر و استقامت و دوام به وظیفه جستجو کنند.

دوم - بی اطاعتی بمقابل امر :

قواعد حقوقی جزای عسکری یکمراثیه بی اطاعتی را در برابر امر قباح و صورت مکرر آنرا جرم تلقی کرده است یعنی منظور ازین جمله مختصر آنست که برای مادون در مقابل یکمراثیه بی اطاعتی جزای قباحی و در صورتیکه این عمل تکرر سی یابد آنگاه به مادون جزای بالمحا که داده میشود مفهوم بی اطاعتی در برابر امر آنست که :
مادون امری را که متعلق به خدمات و وظایف عسکری بوده و اجرای آن از طرف امرش به وی تبلیغ میگردد در اثر قصد و یا اهمال آنرا یا تام اجرا نمیکند و یا آنرا تغیر میدهد و یا از حدود آن تجاوز مینماید.

ایضاح حقوقی :

جرم بی اطاعتی در مقابل امر هم در اثر قصد و هم در اثر اهمال حادث شده میتواند اینک جرم در اثر قصد بوجود می آید موضوعیست که حاجت به تفسیر ندارد یعنی اگر مادون قصداً امر خود را اجرا نمیکند معلومست که درین اراده او عامل دیگری رول ندارد.

نقطه مهم در جرم بی اطاعتی درینجاست که این جرم در اثر (اهمال) چگونه تکنون مینماید؟

جواب - هر گاه مادون امر را فراموش کرده و یا امر را نظر به درجه فهم و ذکای خود تفسیر میکند و یا اینک در اثر یک خطای غیر ارادی امر را به صورت درست ایفا کرده نمیتواند اینجاست که جرم بی اطاعتی در اثر اهمال به وقوع رسیده میباشد که درینصورت امر خواسته باشد این حرکت مادون خویش را یکتوع تجاوز از دیسپلین عسکری قبول کرده از صلاحیت خود جزای مقتضی را به وی تحدید کند.

تعبیر خدمت از نگاه حقوق جزای عسکری عملی شدن آن

تحلیل حقوقی جرم بی اطاعتی -

طوری‌که در ابتدای تعریف جرم بی اطاعتی بمقابل امر اشاره شده که مادون در اثر قصد یا افعال امر آمر رایابه تمام معنا اجرا نمیکند و یا ماهیت آنرا تغییر میدهد و یا خود حدود معینۀ آنرا تجاوز زمینمایند، حال به تشریح هر سه موضوع فوق می‌پردازیم:

۱- تام اجرا نکردن امر: تام اجرا نشدن امر معنای آنرا دارد که یک خدمت و یا وظیفه معین شده و یا امریکه از طرف یک آمر داده شده است (قسماً) ایفا گردد و قسمت دیگر آن در اثر افعال یا قصد مورد اجرا قرار نگیرد مثلاً: صاحب منصبی که بالباس رسمی (بهاری) کلاه (برتیه) را استعمال میکند در حقیقت یک موضوع معین شده را تام ایفاء نکرده است و اینهم نوعی از بی اطاعتیهاست زیرا تعلیمات مخصوص البسه بر آن آمر است که بایست صاحب منصبان در ایام تابستان بالباس رسمی بهاری کلاه برتیه را استعمال نموده بلکه کلاه همرنگ دریشی بهاری را استعمال نمایند. مثال دیگر:

قوماندان تولی به (۳) نفر افراد مربوط خود امر حفر کردن چقوری را داده است که طول آن (۳۵) متر باشد، اما این سه نفر چقوری را حفر می‌کنند که دارای طول (۱۵) متر است اینجاست که نفرهای مذکور امر قوماندان تولی خود را تام اجرا نکرده و مرتکب بی اطاعتی امر شده‌اند.

۲- تغییر دادن ماهیت امر: تغییر دادن ماهیت امر عدم اجرای امرنی بلکه شکل اجرای آنرا تغییر داده است مثلاً از طرف قوماندانی غندامر شده است که افراد در تطبیقات انداخت ها صرف (سه سه) مرمی انداخت کنند ولی قوماندان یکی از تولیها به عوض آن امر انداخت (۵-۵) مرمی رامیدهد اینست که یک نوع بی اطاعتی به امر با تغییر دادن ماهیت امر صورت می‌گیرد.

۳- از حدود معینۀ امر تجاوز کردن - مادون از حدود امریکه برایش داده شده است نباید تجاوز کند و حتی بر ای سرعت اجرای امر آمر تدابیری اتخاذ نماید زیرا کیفیت تسریع اجرای امر از وظائف مادونست. مادون باید در حصه اجرای امر آمر از ذکاوت خویش نیز مستفید گردد. قوماندان تولی در یک تطبیقات برای (۲) نفر افراد تاپیک محل معین امر اجرای ترصد را داده است اما این دو نفر ده هم‌جوار آن محل را نیز تحت ترصد خود قرار میدهند. اینکار شان با آنکه شاید مفید تمام شود اما در حقیقت حدود امر قوماندان تولی را تجاوز کرده‌اند.

سوم- قصد آزار اظهار راستی خود داری کردن:

این جرم مخل اطاعت و انقیاد عسکریست حقوقاً تحت شرایط ذیل عرض وجود میکند:

وظایف عسکریست که معلوم و معین باشد و یا اجرای آن از طرف یک آمر امر کرده شود. به عبارۀ دیگر خدمت عبارت از خصوصیات هائیتست که اجرا و یا عدم اجرای آن در قوانین و نظامات تذکار یافته و یا امور است که آمر به اجرا و یا عدم اجرای آن امر شفاهی یا تحریری داده باشد مثالهای عائد باین موضوع را در مبحث اول این مقاله ذکر کردم.

آمران بایست به مادونان خود نباید آنچه‌ان امری را اعطا نمایند که مادون قبلاً از آن اطلاع و یا به سویه کلتور او مطابقت نداشته باشد هر گاه تحت اینچنین شرایط امری به مادون توجیه می‌گردد و سپس در اجرای آن غلط فهمی و یا سکتگی رخ میدهد عواقب اینکار به مسئولیت مادون مدلل نیست. همچنان امریکه بیک خدمت عسکری از تباطی نداشته باشد و به مادون توجیه می‌گردد بی اطاعتی در برابر این قبیل امر گاهی هم موضوع بحث شده نمیتواند. گاهی هم یک امر متعلق به خدمت عسکری میتواند موضوع یک جرم را تشکیل دهد و در صورتیکه مادون از عواقب (سوء) این امر و قوفیتی نداشته و آنرا به ساحت اجرا می‌گذارد مسئول واقع نمی‌گردد اما اگر مادون باین اصل پوره ملتفت باشد که تطبیق و اجرای این امر بالاخره به حدوث جرمی منجر میشود و آن امر را اجرا نمیدارد باز هم مرتکب بی اطاعتی امر آمر خود شده نمیشود. مثلاً:

اگر آمر نو کریوال قطعه به تورن یا ضابط نو کریوال امر بدهد که جهت محروقات مطبخ قطعه از باغ نزدیک آن قطعه (که به یکنفر ملکی تعلق دارد) چوب سوخت تهیه نمایند و این امر او از طرف مادونانش اجرا نمیشود این عدم اجرا شدن امر آمر نو کریوال دلیل بی اطاعتی مادونان نیست زیرا این امر با آنکه بیک خدمت عسکری مربوطیت دارد اما ماهیت آن شخص اجرا کننده را به جرم (سرقت) سوق میدهد.

بی اطاعتی‌ها در برابر امر از دو سبب ذیل نشئت می‌کند:

۱- عدم رعایت به خصوصیات بی که در قوانین و نظامات موجود است.

۲- عدم رعایت به امریکه از طرف آمر به مادون داده میشود.

در شکل اول باید آن خصوص و یا فعل اجرا شونده در قانون و نظامات (احکام تعلیمات نامۀ ها و تعلیمات) موجود باید بود تا به اساس آن رعایت به عمل آید ازین معلوم میشود که عدم رعایت به خصوصیاتیکه در قوانین و نظامات وجود نداشته باشد مؤلذ بی اطاعتی گفته نمیشود.

در حالت دوم شرطست که امر به صورت تحریری یا شفاهی از طرف آمر داده شده باشد و بالطبعی عدم رعایت به امر آمران و مافوقان جرم بی اطاعتی را باری آورد.

۱- عمل راست نگفتن باید قصداً صورت بگیرد یعنی اینجرم خارج حرکات قصدی نمیتواند تشکیل کند .

۲- جرم مذکور را اشخاص عسکری و افراد عسکری مرتکب شده میتوانند .

۳- حدوث جرم راست نگفتن در برابر سوال آمر ممکن است و باید سوال آمر هم متعلق به خدمات و وظایف عسکری باشد هر گاه مادون در مقابل آنچنان سوالات آمر که به خدمات و وظایف عسکری ارتباطی نداشته باشد قصداً راست نگوید ایستور راست نگفتن مادون در برابر سوال آمر جرم مورد بحث ما را تشکیل نمیدهد بلکه این عمل مادون یکشروع تجاوز دیسپلینی تلقی میگردد .

۴- سوال باید از طرف آمر به شخص مادون توجه شود در صورتی که این سوال رایکی از مافوقان به مادون توجه کرده باشد باز هم جرم مطلوبه تکون نمیکند .
۵- هر گاه مادون به مقصد رفع مسئولیت خود بمقابل سوال آمر جواب غیر صحت داده و این جواب دروغین مادون قناعت آمر را فراهم سازد و سکتگی در خدمت رخ ندهد جرم مطلوبه رخ نمیدهد .

۶- جواب مادون بایست مغایر حقیقت باشد . جواب مادون که قسماً مغایر حقیقت میباشد نیز برای حدوث جرم کفایت .

۷- در صورتیکه جواب غیر واقعی مادون باعث سکتگی وظایف عسکری نشده باشد جزای قباحتی و درعکس حال جزای محاکماتی بمادون توجه میگردد .

چهارم - تخریب اشیای عسکری و یا مفقودی آن

این جرم قصداً یا در اثر اهمال و لاقیدی صورت میگردد . نقطه مهم در احداث این جرم اینست که بایست اندازه خساره متولد از ارتکاب جرم بحال دو قسمت تقسیم گردد . یکی

مقدار خساره تابع فیصله محاکم عسکری قرار نگرفته و بر مجرم یکجزای قباحتی تطبیق میشود . دیگر اینکه اگر مقدار خساره از اندازه تحدید شده زیاد باشد آنوقت بر مجرم علاوه از تاوان جزای با لمحا که داده خواهد شد قیمت خساره که در هر دو حالت بر مجرم متوجه است باید نظر به فیات رائج زمان (حدوث جرم) تثبیت و تعیین گردد .

جرم مورد بحث ماتحت این شرائط میتواند حادث شود :

۱- مال تخریب شده و یا مفقود شده متعلق به عسکری بوده و با ستفاده عسکری تخصیص داده شده باشد .

۲- تخریب و مفقودی اشیای متذکره به کدام اسباب موجب استناد نوزد .

۳ مال تخریب و مفقود گردیده تحت (ذی الیدی و امانت) مظنون قرار داشته باشد .

مال تخریب و مفقود شده عسکری بایست نظر به فیاتهای رائج بازاری بلکه مستند به فیاتهای (احواله) عسکری قیمت گذاری شود چه بعضی اموال عسکری در بازار نه پیدایش دارد و نه به فروش میرسد مانند چانته - پتک - تپراق و غیره . برخی اشیای در اردو موجود است که تخریب یا مفقودی آنها باعث جرم مستوجب جزا نشده بلکه مورد تاوان قرار میگیرد مثلاً اگر سامان کانتین از نزد نفر مؤظف آن تخریب و یا مفقود میگردد این مسئله باعث آن نمیشود که تحقیق دامنه داری صورت بگیرد . به عوض اینکار تاوان اشیای مذکور از نفر مؤظف اخذ گردیده و به موضوع خاتمه داده میشود .

همچنان اگر مسئله تخریب یا مفقودی اشیای عسکری به کدام اسباب مجبره (که در مجله زیرمه تصریح شده) و یا معقول استناد میکنند حدوث جرم درین وقت به شرطی متصور نیست که مظنون در حصه محافظت اشیای مذکور از (دقت و اعتنائی کامل) کار گرفته باشد . (با قید ارد)

جاپان اسسال میخواست چهار میلیون تیز رفتار تولید کند. در سال ۱۹۶۷ این رقم به ۱/۳ میلیون رسیده بود که بعد از اضلاع متحده امریکا درجه دوم را برای جاپان در جهان کسب کرد . گر چه در جاپان به تولید عراده های باربر توجه زیاد بخرج داده میشود مگر با آنهم عراده های سواری روز بروز بر تعداد خود بیشتر میافزاید .

آله ای بر ضد پوپنک :- کمپنی *(Faom Supplies) LMB* واقع در برستول انگلستان با همکاری کمپنی *Huberts of Doyle Road* آله ای ساخته است که بر ضد نموی بکتريا و پوپنک ها استعمال میشود . این آله که بنام *Turbieide* یاد میشود بعد از آز مایش دوامدار لابراتوری بالای بادنجان رومی و غیره خورا که باب از طرف کمپنی *FMB* به بازار عرضه گردیده .

اخبار
کوچک
و خواندنی

امراضیکه

از تشعشع بوجود می آید

تتبع و نگارش

دو کتور حفیظ الله « نادری »

داده و بعد از آن عملیه پیوند جراحی را اجرا میکنند بدین ترتیب عملیه جراحی ویا پیوند مذکور اجرا شده خوب تر خاصیت ترمیم را پیدا می کنند .

حالا آفات که از تشعشع بوجود می آید مورد مطالعه و بررسی قرار میدهیم .

نخست تشعشعات را بدو دسته تقسیم نموده .
۱- تشعشعات غیر ایونایز کننده : که این عبارت از شعاع ماوراء بنفش و *Infrared* «انفرارد» و هم چنان اشعه که بمقصد *Diathermie* (دیاترمی) استعمال میشود این اشعه که طول موج کوتاه دارند و به اشکال مختلفه تشعشعات *Electromagnétique* (الکترومگنیتیک) را تشکیل میدهد که باعث سوختگی های حروری و بالاخره تخریبات نسجی را بوجود می آورد .

۲- جروحات که ذریعه تشعشعات ایونایز کننده بحصول می آید .

این قسم جروحات زمانی بوجود می آید که جسم ویا مواد که تحت تاثیر شعاع قرار گرفته شعاع مذکور را جذب و در آن *Ionization* (ایونایز سیون) بوجود بیاورد .

انواع مختلفه اشعه مذکور موجود است .

a اشعه گاما *Gama rays*

b ، اشعه بیتا *Beta rays*

c ، اشعه الفا *Alpha rays*

علاوتاً نوترون ها و پروتون های نیز در تولید تشعشعات ایونایز کننده کمک مینمایند انرژی که از شعاع مذکور بوجود می آید از سبب جدا شدن الکترون ها از مدار شان میباشد که از نظر تخریب نسجی انرژی که از طرف نسج جذب ویا اینکه نسجی که بمقابل اشعه مذکور قرار گرفته اهمیت آن زیاد تر نظر به تولید منبع انرژی است .

تاثیرات اشعه مذکور از طرف بعضی مولفین در انساج مختلفه ذیلاً تصنیف گردیده اند .

۱- گروه *Radiosensitive* (رادیوسان سیتیف) اگر مقدار شعاع « ۲۵۰۰ (آر) ویا کمتر از آن باشد حشرات

این موضوع امروز مورد دلچسپی زیاد قرار گرفته قسمیکه مشاهده میکنیم ممالک متمدن و پیشرفته که دارای قدرت اتمی اند در بر و بحر و فضاء بیکتعداد مانورهای ذروی دست میزنند که از اثر آن تشعشعات بوجود می آید و تشعشعات مذکور برای نوع بشر بیکتعداد معیوبیت ها و نواقص اعضای مختلفه را بارسی آورد . اگر ما فواید مواد رادیو اکتیف را که بشر در ساحه های مختلفه حیاتی برای حفظ سلامت خود از آن استفاده مینمایند مورد بررسی قرار داده و بعداً اضرار که از اشعه مذکور بوجود می آید مطالعه نمائیم مشاهده خواهیم نمود که کدام طریق استفاده آن برای بشر مفید ثابت میشود .

اگر ما تاریخ مواد رادیو اکتیف نظر اندازی کنیم مواد مذکور در آخر قرن ۱۹ کشف شده و هم چنان کشف ایزوتوپ ها و مواد کیمای و استعمال آن ها موضوع را زیاد تر قابل اهمیت ساخت .

انسان های امروزی به خواص و نیروهای فوق العاده که اشعه مذکور تولید می کنند پی برده نیروی که از اشعه های مذکور بوجود می آید تحت کنترل و استفاده خویش قرار داده و از آن در ساحه های مختلفه چون ساحه های جنگک صلح و حفظ سلامتی انسان ها استفاده مینمایند .

خوش بختی نوع بشر وقتی میسر خواهد شد که از اشعه مذکور در راه صلح و سلامت بشر استفاده بعمل آید و خوش بختانه دیده میشود که امروز از اشعه های مذکور تا یک اندازه در راه صلح نیز استفاده میشود که این استفاده نیک در ساحه های مختلفه از قبیل مسایل زراعتی، تجارتی هوانوردی و مخصوصاً در ساحه های طب مثلاً برای تداوی امراض خبیثه از جمله امراض سرطانی که بواسطه اشعه مذکور تداوی میشود استفاده مینمایند . هم چنان امروز که دنیای طبابت به یک سلسله عملیات های مهم که عبارت از پیوند اعضا است دست زده که درین عملیات های مهم که عبارت از پیوند اعضا است استفاده می کنند به ترتیب که ناحیه جراحی را قبل از پیوند بایک مقدار معین و وقت معین تحت اشعه مذکور قرار

فوق العاده مجروح و یا اینکه تخریب می سازد که این حجرات عبارت اند از لمفوسیت ها لمفویلاست ها اهلیتیلیوم امعاء و معده
۲- گروه *Radioresistant* «رادیو ریزستانات»
اگر مقدار شعاع بلندتر از ۵۰۰۰ (آر) باشد باعث تخریبات نسج گردیده که این انساج عبارت اند از عظم-عضلات کبد-دماغ-تایروئید و پارا تایروئید.

۳- گروه «رادیورسپان سیف» *Radiorespansive*
اگر مقدار شعاع ۲۵۰۰-۵۰۰۰ «آر» باشد باعث هلاکت حجرات گردیده و این انساج عبارت اند از اهلیتیلیوم جلد و مملحات آن- نسج کولاجن منظمه قرنیه و عدسیه چشم و غیره.

اشکال کلنیکمی شعاع: I- شکل حاد: این شکل به اثر مواجه شدن یک دوز بلند شعاع بوجود می آید و یابیه عبارة دیگر این نوع جروحات از اثر مواجه شدن تصادفی با شعاع انرژی اتمیک و یا شعاع که از اثر انفجار بم های ذروی حاصل میشود بوجود می آید. علایم آن عبارت از احمرار ازیما ریختن موی و غیره ناگفته نباید گذاشت که این اعراض نظر به مقدار شعاع وارده فرق می کند مثلاً اگر مقدار شعاع اضافت از «۱۰۰۰» (آر) باشد عکس العمل عضویت در ظرف ۴-۱۲ ساعت تولید شده که این عکس العمل بر علاوه اعراض که در فوق ذکر شد اسهالات آبیگین خوندار رانیز بوجود می آورد و بعضاً به شاک و مرگ شخص می انجامد.

و اگر مقدار شعاع کمتر از «۱۰۰۰» (آر) مثلاً ۴۰۰-۵۰۰ (آر) باشد باعث دلبدی استفراغات و کسالت شده هم چنان تظاهرات نذفی نیز بمشاهده میرسد که اگر شخص در اثر اندفه بوجود می آید فرضاً اگر شخص فوت نمیکند بعضی بقایا و معیو بیت ها از قبیل قرحات معائی و قرحات جوف دهن و بالاخره تخریب لو کوسیت ها بوجود آمده میتواند.

اگر مقدار شعاع بین ۵۰۰ تا ۷۰۰ (آر) باشد نزد شخص یک حالت کاشکتیک پیدا شده و در صورت مداخله اتانات تالی بمرگ شخص می انجامد مثال بسیار مهم و برجسته شکل حاد

عبارت از انفجار بم ذروی بالای شهر هیروشیما و ناگاساکی که در جنگ عمومی دوم جهان از طرف اضلاع متحده آمریکا استعمال شده و باعث تلفات زیاد مسکونین آن شهر گردیده و علاوه تابه اشکال مختلفه جروح میخانیکمی، سوختگی ها- و آبله ها را نیز بوجود آورد.

II شکل مزمن: - این شکل در اثر مواجه شدن دوزهای کم و متواتر شعاع که تا اندازه برای انسان قابل تحمل باشد و تخریبات نسجی را بوجود نیورد سبب می شود.

از اعراض بسیار برجسته و مهم آن *Leucemie* «لوسمی» که در بین رادیو لوچست ها بسیار زیاد دیده میشود علاوه تاً واقعات لوسمی در اشخاصی که در نواحی انفجار بم اتمیک زیست می کنند نیز دیده شده و هم چنان واقعات لوسمی در اطفال که مادر های شان در زمان حاملگی بطور متواتر تحت معاینات اکسریز «X-Rays» قرار گرفته اند نیز دیده میشود.

ناگفته نماند که تشعشعات بالای مسایل جنسی یعنی بالای *Gonads* «گوناد» نیز تاثیر داشته که ساعت *Mutation* «میوتاسیون» بالای حجرات جنسی گردیده و در نتیجه رشیم را متاثر میگرداند.

علاوة تاً باران ها نیز ذرات رادیو اکتیف را که پس از انفجار بمب های ذروی که در طبقات بلند صورت می گیرد بطرف زمین باخود می آورد که ازین نیز خطر تشعشع می رود.

تداوی :-

گرچه کدام تداوی خصوصی موجود نیست زیاد تر تداوی عرضی و بعضی اهمات عمومی مدنظر گرفته میشود. تداوی عرضی نظر به تحولات عضویت ایجاب مینماید چیزی مهم که در نظر گرفته شود مداخله اتانات تالی است که باید از انتی بیوتیک و سلفامیدها و غیره استفاده شود.

اهتمامات عمومی: استراحت مطلق انشاق هوای تازه و از مسکنات خفیف مثلاً اتروپین (*Atropine*) استفاده میشود.

اخبار کوچک و خواندنی

قمر مصنوعی *Earlg iBrd* وارد سال چهارم فعالیت خود گردید. قرار تخمین مالک این قمر یعنی مؤسسه بین المللی تجارتی *Intelsat* که 26 مملکت به آن داشته است باید قمر یکتیم سال فعالیت نموده و بعد از آن از کار باز می ماند.
قمر که در مسیری بارتفاع *36000km* در حرکت است کماکان عکسهای تلوویزیونی و مخابرات تلفونی را بین قاره ها تبادل میکند.

بیلا نس

فرانسه :

معلومات عمومی :

تعداد نفوس : ۵۰,۴۰۰,۰۰۰ نفر
خدمت نظامی : ۱۲ الی ۱۵ ماهه (انتخابی).
کل عایدات ملی تخمین شده در
سال ۱۹۶۷ مبلغ ۱۰,۴۰۰,۰۰۰,۰۰۰
دلار امریکائی .

مجموع قوای بشری مسلح :
(۵۰,۵۰۰) نفر .

مصارف نظامی سال ۱۹۶۸ مبلغ
(۶,۱۰۴,۰۰۰,۰۰۰) دلار امریکائی
رقم مذکور شامل برخی از اقلام
مصارفاتی پروگرام ذروی نیز می باشد
که بطور علیحد در بودیجه وزارت
دفاع دولت فرانسه بوضوح نشان داده
شده است .

اردوی زمینی :

مجموع قوای بشری : ۳۲۸,۰۰۰ نفر
شش لواء در اروپا متمرکز
گردیده ، که از این جمله دولوای
میکانیزه شده در جرمنی ، یک فرقه
مستقل در برلن غربی و سه لوای میکانیزه
شده بایک لوای هوایی و یک غنند
مستقل پراشوتی در فرانسه می باشد .
لوای هوایی قشون پراشوتی را بایک
گروپ جنگی و قوت های معاونه مخلوط
نموده و از آن یک قدرت ستراتیژیکی
احتیاطی دائمی ایجاد مینماید .

تانک های متوسط نوع AMX-30
در برخی از غننده های زره دار بعوض
تانک های نوع پاتون M-47 تعبیه
گردیده در حالیکه تانک های خفیف
نوع AMX-13 و موتورهای زره پوش
ثقیل نوع EBR و خفیف نوع AML
جدیداً باتوپ های ۹۰ میلی متری مجهز
ساخته شده اند .

قوای توپخانه دارای آوان های
متحرک اتوماتیک نوع AMX 105
ملی متری و ۱۵۵ ملی متری و توپهای

قوای نظامی

قسمت پنجم

مترجم :

سید فضل احمد چرخانسوری

مجموع این قوا به ۱۲ فرقه و یابه
عبارت دیگر به ۵۰ غنند پیاده و ده غنند
زرهدار بالغ میگردد .

قوای بحری :

مجموع قوای بشری : ۶۹۰۰۰ نفر
یک قشون همراه بایک تولی هوایی
مدیترانوی در تونلن جای بجای ساخته
شده ، تولی هوایی اتلانتهک در بر سیت
ویک قوادار ای قدرت جنگ دریو بحر
در لورنس متمرکز گردیده است .

دو کشتی حمل کننده طیارات از
نوع ۲۲۰۰۰ تن .

یک کشتی حمل کننده طیارات از
نوع ۱۴۰۰۰ تن .

یک کشتی حمل کننده هلیکوپتر
۱۰۰۰۰ تنه .

دو کشتی تعرضی .

دو کشتی جنگی مدافعه هوایی .

یک کشتی جنگی سریع الحارکت

مجهز باراکت های رهبری شده .

۱۸ دسته کشتی های مخرب (آن

مجهز باواکت های زمین به هوا) .

۲۴ کشتی مخرب پیشقراول .

۱۹ تحت البحری تعرضی .

۱۴ کشتی قراول لچیان ساحلی .

۸ دسته ماین پاک کن ها .

۴۱ ماین پاک کن ساحلی . گذشته

از آن ۷ تولی و ۳۰ ماین پاک کن

احتیاطی نیز موجود است .

۷ کشتی حامل تانک .

۱۴ کشتی دیگر برای فرود وسایط .

۴۳ کشتی دیگر .

یک کوماندوی دریایی ۶۰۰ نفری .

۴ دسته تحت البحری های مجهز

باراکت های قاره پیمای قرار امت بین

سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۷۲ اكمال و آماده

خدمت گردند . راکت های قاره پیمای

مذکور در حال حاضر تحت امتحان

میباشند .

بحریه هوایی که شامل ۱۲۰۰۰

نفرودر حدود تقریباً ۲۷۵ طیاره جنگی

دافع هوای دو میله ۳۰ میلی متری
میباشد . فرانسه دارای پنج کاندک
قوای راکت نوع هانست جان (فاقد
سرمی های ذروی) در المان و غندهای
راکت های زمین به هوا از نوع هاک
در فرانسه میباشد . قشون جنگی فرانسوی
که در خارج از فرانسه متمرکز
گردیده به تقریباً ۱۲۰۰۰ نفر بالغ
میگردد که این عده شامل دو غنند
در سومالی فرانسوی و ۳ غنند در نقاط
مختلف دیگر افریقا ، یک فوج در الجزایر
۳ کاندک در بحر هند ، یک غنند
در کارابین و دو کاندک در سرحدات
بحرالکاهل میباشد . علاوه بر تعداد
فوق در حدود ۳۰۰۰ نفر صاحب منصبان
نظامی فرانسوی بحیث مشاور در سایر
ممالک آزاد افریقائی بر اساس موافقت های
نظامی مصروف خدمت میباشند .

متباقی قشون فرانسوی در شهرهای
بزرگ و پرنفوس داخل فرانسه بمنظور
دفاع داخلی متمرکز شده و دارای
سلاح و وسایط خفیف می باشند . که در
حال برقراری اوضاع قدرت قشون
مذکور شش فرقه بشمول یک فرقه
کوهی بوده و در مواقع اضطراری شش
فرقه دیگر بر آن علاوه میگردد که

دافع هوا که در مرکز قوماندهانی واقع تاورین و مرکز عمده را دار تعبیه گردیده برخوردار میباشد.

قوماندهانی قوای هوایی تاکتیکی دو قوماندهانی هوایی تاکتیکی معاونه دیگر میباشد که یکی از این دو قوماندهانی در حال حاضر از جرمنی بیرون کشیده شده و قوماندهانی دومی که در مواقع جنگ گروپ های احتیاطی قوای ستراتیژیکی را اداره خواهد کرد قوماندهانی هوایی تاکتیکی مذکور سه تولی طیارات شکاری نوع میراج *IIIC*، شش تولی طیارات جنگی بمبارد نوع *II E*، سه تولی طیارات جنگی بمبارد نوع *F-100D* دو تولی طیارات جنگی بمبارد نوع *IV A* مایستر و سه تولی طیارات اکتشافی تاکتیکی نوع میراج *IIIR* را تحت اداره خویش دارد.

قوماندهانی ترانسپورت فضائی دارای یک تولی طیارات ترانسپورتنی تاکتیکی نوع ترانس آل *C-160* و شش تولی از نوع ناراتلس *ND-2501* یک تولی طیارات ترانسپورتنی ثقیل از نوع *DC-6* و سه را *BR-765*، دو تولی مخلوط و چهار تولی از طیارات هلیکوپتر نوع *H-34* و آلوت 2 میباشد.

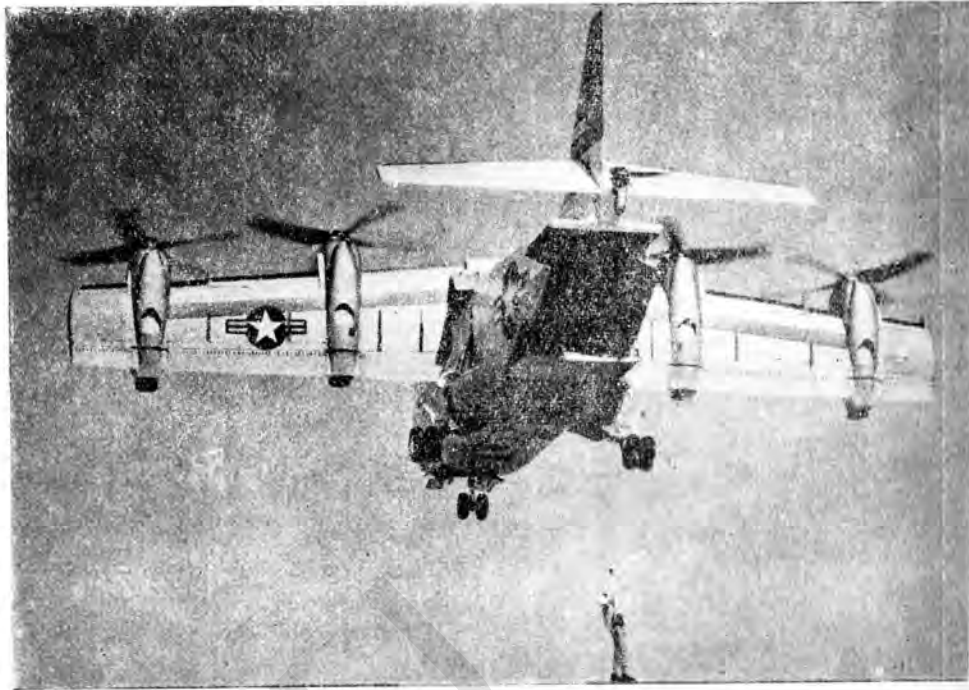
یک تولی از طیارات جنگی بمبارد نوع سکای ریدر *A-1D* و یک تولی مخلوط طیارات ترانسپورتنی در سومالی لیندفرانسوی متمرکز ساخته شده است.

قوای احتیاطی و قوای غیر نظامی: قوای منظم فرانسه در مواقع اضطراری با ۵۰۰۰۰ نفر افراد احتیاطی حمایه میشوند علاوه بر آن ۷۵۰۰۰ نفر افراد ژاندارم و قوای احتیاطی ملی نیز با تعداد فوق الذکر افزود شده میتواند.

جمهوریت فدرالی آلمان

معلومات عمومی:

تعداد نفوس: ۵۸۵۰۰۰۰ نفر (به استثنای برلین غربی).



طیاره نوع لاک هیدهمنگبرد *XV-4B* که توسط شش انجن پروانه دار جت از نوع *YT85-19* فعال میگردد حین فرود و برخاست از زمین مانند هلیکوپتر فعالیت نموده و در اثنای پرواز انجن های بجلو خم شده سرعت بیش از ۴۰۰ میل فی ساعت را طی می نماید.

C-135 F میباشد. قوای مذکور با بمب های کوچک اتمی که قدرت تخریبی آنها ۸۰ کیلو تن میباشد مجهز ساخته شده اند. همچنان در قوای هوایی فرانسه یک فرقه ۲۷ راکت ذروی مجهز ساخته شده که این تعداد به سه تولی تقسیم و هر تولی دارای نه (۹) عدد راکت رهبری شده ذروی میباشند و طبق پلان این فرقه بین سالهای ۱۹۷۰-۱۹۷۱ آماده خدمت خواهند شد. ساختمان سیلوهای حفاظه مرسی های مذکور و مراکز عملیات زیر زمینی در ایالت هوتی آغاز گردیده است قوماندهانی مدافعه هوایی دو تولی طیارات شکاری از نوع میراج *IIIC* دو تولی طیارات شکاری که در تحت هر گونه شرایط جوی فعالیت کرده میتواند از نوع دو تور *Vautour 11N* چهار تولی طیارات شکاری از نوع سوپر مایستر *B2* و دو تولی طیارات جنگی از نوع مایستر *IV A* دارد. تشکیلات مختلف این قوا از همکاری سیستم اتوماتیک *STRIDA-11*

میباشد دارای ۵۳ طیاره جنگی بمبارد نوع ایتندر *M-19*، ۱۷ طیاره جنگی تعرضی نوع ایتندر *P-17*، ۲۸ طیاره شکاری نوع کروسید *F-8E*، ۶۰ طیاره اکتشافی نوع الیزو-۴ طیاره ثقیل هلیکوپتر نوع سوپرفیلون *ASW* میباشد که همه این طیارات از بالای کشتی های حامل طیارات پرواز کرده میتوانند.

علاوآ ۲۵ طیاره جنگی نوع اتلانیک و ۲۷ طیاره جنگی نپتون بحری که از مراکز ساحلی پرواز مینمایند همراه با ۵۰ طیاره نوع الوت ۳ و هلیکوپتر های نوع *S-58* نیز موجود میباشد.

قوای هوایی:

مجموع قوا ۱۰۸۰۰۰ نفر و ۷۵۰ طیاره جنگی.

قوماندهانی هوایی ستراتیژیکی دارای یک قدرت عالی خط، ۵ طیاره ثی که به سه گروپ بمبارد تقسیم شده و هر کدام دارای سه تولی طیارات بمبارد نوع میراج *IV A* و یک تولی نوع تانکر



کشتی توپدار قوای بحری
امریکا بنام توکو مکاری
که وسیله جت آبی فعالیت
نموده و به سرعت ۴۰ میل
دریائی (مانند میل هوایی)
در آب رفتار نموده و بمنظور
عملیات سریع وسیله کمپنی
بوینگک طرح گردیده است.
کشتی مذکور حین عملیات
امتحانی دیده می شود.

خدمت نظامی: ۱۸ ماهه .
کل عایدات ملی در سال ۱۹۶۷
تخمیناً (۱۲۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰) دالر
امریکائی .

مجموع قوای بشری مسلح
۴۵۶۰۰۰ نفر

بودجه دفاعی سال ۱۹۶۸ مبلغ
۵۱۰۸۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دالر امریکائی
(۴ مارک جرمنی = ۱ دالر امریکائی)
اردوی زمینی:

مجموع قوای بشری: ۳۲۶۰۰۰ نفر
(این تعداد شامل ۲۰۰۰۰ نفر
افراد قوای سرحدی نیز میباشد.)

۱۲ فرقه زره دار .

۱۶ فرقه ییاده زره دار .

۲ فرقه کوهی .

۲ فرقه پراشوتی .

۱۵۰۰ تانک های متوسط از انواع

پاتون M-47، M-48A2، و لیوهارد ۱۴۰۰
(باتوپ های ۱۰۵ ملی متری) .

توپهای ۱۰۵ ملی متری، ۱۵۵ ملی متری

۱۷۵ ملی متری و ۲۰۳ ملی متری .

۱۲ کندک مجهز با راکت های

زمین به زمین از نوع هانست جان و

چهار کندک مجهز با راکت های

زمین به زمین از نوع سر جنت .

۷۰۰۰ موتور زره پوش برای حمل

قشون از انواع M-113 و HS-30

۱۰۰۰ مخرب تانک باتوپ های

۹۰ ملی متری و یاراکت های ضد تانک .

۱۱۰ طیاره کوچک اکثرآ از نوع

Do-27

در حدود ۴۰۰ طیاره هلیکوپتر از

انواع Bell-47، ابرو کویس UH-1D

و آلوت 2 .

قوای سرحدی برای مناطق دور دست

تخصیص داده شده و نامزد به پیمان

ناتو نمیشوند .

قوای بحری:

مجموع قوای بشری: ۳۲۰۰۰ نفر

۹ تحت البحری .

۸ مخرب .

۶ مخرب پیشتر اول .

۱۳ کشتی معاونه .

هر تولى اکتشافی و ترانسپورتی تا
۱۸ طیاره شامل می باشد .

سه کندک راکت های زمین به
زمین از نوع پرشنگک .

۹ کندک راکت های زمین به
هوا از نوع هاك .

۳ کندک راکت های زمین به زمین
از نوع پرشنگک .

قوای هوایی برای پیمان ناتو
نامزد گردیده است .

قوای غیر نظامی و احتیاطی:

در حدود ۳۰۰۰۰ نفر افراد پولیس
سرحدی مجهز باموترهای سکوت نوع

سلادین و پولیس منطقوی .

قوای احتیاطی تربیه شده در حدود
۷۵۰۰۰ نفر .

(یونان)

معلومات عمومی:

تعداد نفوس: (۸۷۲۰۰۰۰) نفر .

خدمت نظامی: در اردوی زمینی
و قوای بحری ۳۰ ماهه و در قوای

هوایی ۲۳ ماهه .

کل عایدات ملی در سال ۱۹۶۷
تخمیناً ۶۶۷۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دالر

امریکائی .

مجموع قوای بشری مسلح
۱۶۱۰۰۰ نفر .

مصارف دفاعی سال ۱۹۴۸ مبلغ
۳۱۸۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دالر امریکائی

(۳۰ درج ماس یونانی = ۱ دالر
امریکائی) .

۷ کشتی پیشتر اول ساحلی

۳ کشتی ماین فرش کن .

۲۴ کشتی ماین پاک کن ساحلی .

۳۵ کشتی ماین پاک کن سریع .

۱۱ کشتی ماین پاک کن داخل ساحل

۴۵ کشتی اکتشافی سریع حرکت

۱۶ کشتی برای فرود آمدن

۹۶ کشتی از انواع دیگر .

قوای هوایی بحری دارای شش هزار

نفر و تقریباً ۱۰۰ طیاره جنگی بوده

و شامل چهار تولى طیارات جنگی بمباردو

اکتشافی دریائی از نوع F-104G

میشود و قرار است دو تولى طیارات

اکتشافی دریائی از نوع اتلانتيك

BR-1150 نیز به این قواء ملحق گردد .

قوای هوایی:

مجموع قواء ۹۸۰۰۰۰ نفر و ۵۰۰

طیاره جنگی

۴ تولى طیارات شکاری از نوع

(F-104G)

ده تولى طیارات جنگی بمبارد

از نوع F-104G .

چهار تولى طیارات خفیف جنگهای

زمینی از نوع G-91 .

چهار تولى طیارات اکتشافی از

نوع G-91 .

چهار تولى طیارات اکتشافی ثقیل

از نوع F-104G .

شش تولى طیارات ترانسپورتی از

نوع نارا تلس .

(در هر تولى طیارات جنگی و

جنگی بمبارد و طیارات خفیف جنگهای

زمینی جرمنی ۱۵ الی ۲۰ طیاره و در

اردوی زمینی :

مجموع قوای بشری : ۱۱۸۰۰۰ نفر .

۱۱ لواء پیاده در سه مرکز (۴ لواء با قدرت اعظمی نگهداری می شود) .

یک لواء زره‌دار مجهز با تانک‌های نوع پاتون M-47 و M-48 یک فرقه کوماندو .

(هشت لواء نزدیک سرحدات شمالی به پیمان ناتو مربوط بوده و متباقی قواء که در حصص جنوبی یونان و کریت واقع است تحت قومانده ملی بوده لیکن به پیمان ناتو نیز نامزد می باشند) .

۳ کندک راکت های زمین به زمین از نوع هانست جان .

آوان های ۱۰۵ ملی متری ، ۱۵۵ ملی متری و ۲۰۳ ملی متری .

یک کندک راکت های زمین به هوا از نوع هاك .

۱ کشر سلاح خفیف و عراده جات امریکائی می باشد .

(در حدود ۲۰۰۰ نفر عساکر یونانی در قبرس خدمت می کنند) .

قوای بحری :

مجموع قوای بشری : ۲۰۰۰۰ نفر .

۲ تحت البحری .

۸ کشتی مخرب .

۴ کشتی مخرب پیش قراول .

۸ کشتی اکتشافی ساحلی .

۳ کشتی ماین فرش کن .

۱۴ کشتی ماین پاك كن ساحلی .

۶ کشتی سریع السیر اکتشافی .

۱۰ کشتی حمل کننده تانک .

۶ کشتی فرود متوسط .

۲۵ کشتی از انواع دیگر .

قوای هوائی :

مجموع قواء : ۲۳۰۰۰ نفر و

۲۵۰ طیاره جنگی .

۲ تولی طیارات جنگی دارای

قدرت عملیات تحت هر گونه شرایط

جوی از نوع F-5A .

۲ تولی طیارات جنگی روز از

نوع F-86 .

۲ تولی طیارات جنگی بمبارد از

نوع F-104G .

۴ تولی طیارات جنگی بمبارد از

نوع F-84F .

یک تولی طیارات اکتشافی

عکس بردار از نوع RF-5 .

در حدود ۳۰ قرونهـد طیاره

ترانسپورتی از نوع C-47 و C-119G .

طیارات هلیکوپتر از نوع

Bell 47 و H-19 .

هفت تولی تکتیکی و یک تولی

ترانسپورتی تحت اداره قوای نمبرشش

قوای هوائی تکتیکی متحدین داده

شده و متباقی تحت اداره ملی میباشد .

در هر تولی طیارات جنگی و جنگی

بمباردیونانی ۱۸ طیاره شامل میباشد

یک کندک راکت های زمین به هوا

از نوع نیک-آجکزونیک-هرکولس .

قوای غیر نظامی :

افراد ژاندارم : ۲۳۰۰۰ نفر .

افراد احتیاطی تربیه شده ۲۰۰۰۰۰

نفر .

ایتالیایا

معلومات عمومی :

تعداد نفوس : ۵۳،۰۰۰،۰۰۰ نفر .

خدمت نظامی : اردوی زمینی

و قوای هوائی ۱۵ ماهه و در قوای

بحری ۲۴ ماهه .

کل عایدات ملی در سال ۱۹۶۷

تخمیناً ۶۵،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ دالر

امریکائی .

مجموع قوای بشری مسلح

۳۶۵۰۰۰ نفر (به استثنای اهـل

کارابین) .

بودیجه دفاعی سال ۱۹۶۸ مبلغ

۱۹۴۰،۰۰۰،۰۰۰ دالر امریکائی

(۶۲۵ لیرایتالوی = ۱ دالر امریکائی)

اردوی زمینی :

مجموع قوای بشری : ۲۶۵۰۰۰ نفر

۲ لواء زره‌دار مجهز با تانک‌های

نوع M-47 و M-60 .

۵ لواء پیاده .

۵ فرقه الپین هر یک دارای ۶۰۰۰

نفر .

۴ فرقه مستقل پیاده .

یک فرقه مستقل سواری مجهز با

تانک‌های نوع M-47 .

یک فرقه پراشوتی .

یک فرقه راکت (شامل دو کندک

مجهز با راکت‌های نوع هانست جان) .

چهار کندک راکت های زمین به

هوا از نوع هاك .

هفت لواء و پنج فرقه الپین ، فرقه

راکت و کندک های راکت های هاك

تحت اداره پیمان ناتو میباشد و شش

فرقه مستقل تحت اداره ملی باقی

میباشد .

قوای بحری :

مجموع قوای بشری : ۴۰۰۰۰ نفر .

سه کشتی جنگی پرتاب راکت

های رهبری شده از نوع خفیف با

راکت‌های زمین به هوا و مرمی های

ضد تحت البحری .

دو کشتی مخرب رهنما مجهز با

راکت های زمین به هوا از نوع

تار تار .

۴ کشتی مخرب با مهمات ضد

تحت البحری .

۱۴ کشتی مخرب پیشقراول با

مهمات ضد تحت البحری .

۶ تحت البحری .

۲۴ کشتی پیشقراول ساحلی .

۴ کشتی ماین پاك كن بحری .

۶ کشتی ماین پاك كن ساحلی .

۲۰ کشتی ماین پاك كن داخل ساحل .

۶ کشتی سریع السیر اکتشافی .

۶ کشتی موتور دار توپچی .

۷ کشتی موتور دار تورپیدو .

۱۷ کشتی ترانسپورتی .

۶۵ کشتی دیگر .

یک کندک پیاده دریائی .

بحریه هوائی شامل یونت های

نجات با طیارات هلیکوپتر از انواع

H-19 ، بل ۷ (Bell-47) و S-55

همراه با طیارات نوع الیاتراس
HU-16A می باشد.

قوای هوایی :

مجموع قوا : ۶۰۰۰۰ نفر و ۴۵۰
طیاره جنگی .
الف: قوای مربوط به قوای هوایی
نمبر پنج نکتیکی متحدین :
سه تولى طیارات تعرض بمبارد
از نوع F-104G .
سه تولى طیارات تعرضی بمبارد
از نوع F-84F .
سه تولى طیارات جنگی خفیف از
نوع G-91 .

سه تولى طیارات تعرضی دارای
قدرت عملیات تحت هر گونه شرایط
جوى از نوع F-86K .
سه تولى طیارات شکاری از نوع
F-104G .
دو تولى طیارات اکتشافی از نوع
RF-84F .
یک تولى طیارات اکتشافی از نوع
RF-104G .
سه تولى طیارات ترانسپورتی
از نوع C-119 .
دو تولى راکت از نوع نیک آجگز
و نیک هر کولس .

ب) قوای تحت اداره ملی:
یک تولى جنگی خفیف و اکتشافی
با طیارات نوع G-91 .
یک تولى ترانسپورت با طیارات
نوع C-47, C-45, کانویر ۴۰ و DC-6 .
سه تولى ضدتحت البحرى با مجموعاً
۴۰ عدد تعقیب کننده نوع S-2A .
(در هر تولى جنگی ایالتوى ۱۶ تا ۱۸
طیاره شامل بوده و در هر تولى
ترانسپورتى ۱۶ طیاره مؤظف گردیده
است.)

قوای غیر نظامی:

مؤظفین کارابین (وظایف اسامی
امنیتی، گارد سردى و پولیس نظامی)
۷۵۰۰۰ نفر دیگر قوای امنیتی
۳۰۰۰۰ نفر .
افراد احتیاطی تربیه شده ۶۰۰۰۰ نفر .



طیاره هلیکو پتر
نوع لاک هید AH-56A
اردوى امریکا مجهز
با ماشیندار که در آب
مانند کشتی از آن
استفاده میشود .

(لوکسمبرگ)

معلومات عمومی:

مجموع قوای بشرى مسلح
۱۲۸،۵۰۰ نفر .
تخمینات دفاعی سال ۱۹۶۸ مبلغ
۰/۰۰۰/۸۹۸ دالر (۳۲۶ گلدرد
هالیندى = ۱ دالر امریکائی).

اردوى زمينى:
مجموع قواء ۸۳،۵۰۰ نفر .
۲ لوى میکانیزه همراه با دو فرقه
زرهدار و برخى از تولى های قشونیکه تحت
اداره پیمان ناتو داده شده است .
۶۰۰ تانک متوسط از نوع ستمورین
(بشمول آنها نیکه به یونت های احتیاطی
داده شده است).

مخرب های تانک از نوع AMX
۱۰۵ ملی متری .
۴۰۸ موتر زره پوش حمل قشون
از نوع AMX، M-113 و DAF-yp .
توپخانه SP از توپ های ۱۰۵
ملی متری ، ۱۵۵ ملی متری و ۱۷۵
ملی متری .

آوان های ذرى ۲۰۳ ملی متری
وراکت های هانست جان .
اردوى احتیاطی: یک لوى پیاده
و متباقى دسته های قشون احتیاطی بشمول
یک فرقه مستقل پیاده که در صورت
اعلان جمع آوری احتیاطی اکمال
میگردند به پیمان ناتو نامزد می باشد .
قوای بحرى:

مجموع قواء : ۲۱۵۰۰ نفر که
عده ۳۰۰۰ نفرى قوای دریائی و ۲۱۰۰
(بقیه در صفحه ۷۵)

تعداد نفوس : (۴۳۵،۰۰۰) نفر .
خدمت نظامی رضا کارانه .
کل عایدات ملی در سال ۱۹۶۷
تخمیناً ۷۰۰،۰۰۰،۰۰۰ دالر امریکائی .
مجموع قوای بشرى مسلح (۵۶۰
نفر .

بودیجه دفاعی سال ۱۹۶۸ مبلغ
(۷،۴۶۰،۰۰۰) دالر امریکائی (۴۹۶)
فرانک بلجیمی = ۱ دالر امریکائی).

اردوى زمينى:

مجموع قوای بشرى ۵۶۰ نفر .
یک کندک کوچک پیاده تشکیل گردیده
(چهار تولى) که دو تولى آن به قوماندانى
اروپائى متحدین پیمان ناتو در قوای
متحرک زمينى نامزد گردیده است .
قوای غیر نظامی:
قوای ژاندارم که از ۳۵۰ نفر
تشکیل گردیده است .

(نیدرلیند هالیند)

معلومات عمومی:

تعداد نفوس ۱۲،۶۵۰،۰۰۰ نفر .
خدمت نظامی : در اردوى زمينى
۱۶-۱۸ ماهه و در قوای بحرى و هوایی
۱۸-۲۱ ماهه .
کل عایدات ملی در سال ۱۹۶۷
تخمیناً ۲۲،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ دالر
امریکائی .

مساعی قرارگاه

در زمان محاربه

نویسنده : جنرال اردوی شوروی اس. شتمنکو

مترجم : لعری برید من محمد ظاهر (پردیسار)

کرده گفت: « قوماندان قطار به شما راپوری کرده است. بگو او را در کجا و قطار برای چقدر وقت بساعت ۱۱ بجه توقف نماید تا شما با قوه ضروریه مدرکه خود وضع و حالت مد نظر پیشرو را به رفیق ستالین راپور دهید، بعد از آن شما روز سه بار به ماسکو راپور خواهید داد ».

قطار شروع بحرکت نمود من خود را دوباره در درشکه تنها یافتیم، بعداً فرمانده ظاهر شد. او مرا خبر داد که رسیدن ما به ستالینگراد درست به ساعت ۹۰۴۰ تر تیب شده است و قتیکه قطار به میچورینسک برسد ما بقدر نیم ساعت توقف خواهیم کرد و تماس تلیفونی مستقیم را حاصل مینمائیم. هر چه زود تر به میچورینسک برسیم ما با ای. ای. گرنیر ئوف تماس حاصل مینمائیم، مانند همیشه او حقایقی بیشتر از خود دارد، به مجرد گرفتن تمام معلومات و اطلاعات ضروری از او تمام آنها را در بالای نقشه نشانی مینمائیم. در حوالی ساعت ۰۰ و ۱۰ و روشیلوف آمده من بصورت دلورانه او را راپور دادم، (درباره منتشر کردن هر یک از نقشه ها). بساعت ۰۰ و ۱۱ تورنجنرال و لاسک رئیس گارد قردی ستالین و وروشیلوف را به سالون سیار اعظم ارکان حریه عمومی دعوت نمود. من بعد از گفتن و لاسک که من آماده شده ام وضع و حالت را راپور بدهم تنها ماندم، تقریباً پس از پنج دقیقه بعد تر من نیز احضار شدم.

بر علاوه ستالین و وروشیلوف مولوتوف نیز متصرف دیگر آن سالون سیار بود. ستالین سوال کرد که اگر از من در تکامل و ترقی جدید دیگر خطوط آتش کدام تبادل بسیار کمی باشد. من بزودی اجازه اعزام و جدا شدن را میدهم. آن شب من برای راپورم به ستالین گراد عناصری جمع کرده بودم. بعداً من حاضر شدم تا قطار را ترك بگویم، من در بکس خود نقشه ها را پر کرده بودم و انتظار او امر بیشتر را داشتم. ولی هیچ کسی نیامد هیچ یکی قطار را ترك نگفت، و بعد تراز نیم ساعت ما وظیفه خود را تجدید کردیم. و قتیکه

ما به تهران مسافرت مینمائیم :-

در ۲۴ نومبر ۱۹۴۳ ای. ای. انتونوف برایم گفت: « من میخواهم که شما برای یک مسافرت آماده شوید. تمام نقشه های مد نظر را بگیرید و همراهی تان یکنفر منشی نیز بیاورید. شما بعداً خواهید گفت شما چه وقت و کجا خواهید رفت ». یکنفر قاصدی از کرملین آمده و مرا ساعت ۲ قبل از ظهر چنین گفت: من راپوری از انتونوف آورده ام. شما یک بکس همراهی نقشه ها بگیرید و ما بیرون نشسته ایم ». در آن ساعت برف کوجهای ماسکورا چون گلیم فرش نموده بود. تاریکی مانند زمان حرب بمشاهده میرسید قراول های متفق با جاکت های پوست گوسفند و نمدهای مقیده در دشت و صحرا موقعیت گرفته بودند. ما بسرعت روان شدیم. من استقامت راه و جاده را نگفته بودم من در سمت عقب نشسته و کوشیدم که صبر و تحمل خود را حاصل نعایم، بجانب کوجه ها و معبر های کوچک از پهلوی کلکین که با پرده ها بسته شده بود نگاه میکردم. در اخیر من درك نمودم که ما با استقامت ایستگاه راه آهن میرویم، بزودی ما استیشن را دورتر از خود در عقب ترك گفتیم. پس از دور خوردن از نزدیکی کونتسکو ما در یک ایستگاه خط آهن زیر زمینی که قبلاً هرگز چنان ندیده بودم توقف نمودیم.

من میتوانستم خط بیرونی قطار را در تاریکی تمیز نمایم مشایع من مرا بیک درشکه برده و مختصراً برایم گفت: « این است درشکه حمل شما ». این واسطه نقل خالی بود، رهنما دهلیز و حفره را بمن نشان داد. فکر در بین دماغم جرقه زد که آیا من در یک مسافرت اولیه ام از جی. اچ. کیو بعضی اشخاص را کمک و همراهی کرده خواهم توانست. دیری نگذشته بود که من صدای جویدن یک شخص را در میان برف از بیرون شنیدم. کا. ای وروشیلوف و دوشخص دیگر به واسطه حمل (درشکه) داخل شدند. وروشیلوف بمن سلام

من دوباره نزد ستالین احضار شدم من همان اشخاص رادر سالون سیارش دریافتیم ، ایشان بخوردن نان شب در یک میز نشسته بودند . من از وضع و حال به کمک یک یک نقشه

۱
۱،۰۰۰،۰۰۰

و نظریه که من از پیشروی ای، آی، انتونوف رسیده ام ستالین را باخبر نمودم . او تمام درخواستها را گزینتی نمود ، نظریات را تصویب کرده و بنان شب مراد عوت نمود .

ما تقریباً یکنیم ساعت بالای نان شب خود نشستیم . گفتار درباره کنفرانسی که در آینده نزدیک روز ولت و چرچل در آن حصه میگرفت می چرخید . من در آن باره چیزی نمی دانستم شب گذشت و روز جدیدی آغاز یافت . ساعت سرمیزی من غیر تبدیل باقی ماند ، در جریان روز من برای ستالین سه وقت راپور میدادم . ما کزلیارو میخاچ کاله را عبور کردیم مقارن شب مابه باکور سیدیم . در باکو بجز از من دیگر هر شخصی به واسطه سوار هر طرف میرفتند . من شب را در قطار گذراندیم . ساعت ۷:۰۰ یک موتوری برایم آمد و مرا به ایرو دروم برد . چندی زی - ۷۴ اس در ایرو دروم منتظر بودند . قوماندان قوای هوایی آ . آ . نوویکوف و قوماندان بزرگ رتبه هواپیمائی آ . ای . گولووانوف در میدان نزدیک قدم میزدند و دیگرشان در میدان دیگری . من وی . جی . گراچیوف پیلوتی را که می شناختم دیدم . ستالین ساعت ۸:۰۰ به ایرو دروم وارد گردید . نوویکوف باوراپور داد که دو هواپیمائی برای دور رفتن حاضر شده اند ؛ یکی آن به پیلوتی دگر جنرال گولووانوف و دیگری بواسطه دگر وال گراچیوف . دو هواپیمای دیگری توسط مقامات رسمی وزارت خارجه در ظرف نیم ساعت دیگر تعقیب خواهند شد .

نوویکوف ستالین را به طیاره گولووانوف دعوت نمود . ستالین در ابتدا چنین به نظر میرسد تادعوت را قبول نماید . ولی بعداً او چندین مراتبه توقف فوری را اختیار نمود « دگر جنرال بسیار پرواز ننمائید » . او گفت « فکر میکنم که من شاید باد گروال پرواز نمایم » . او استقامت گراچیوف را تعمیر میدهد . مولوتوف و وروشیلوف او را تعقیب کردند . « شتمنکو همچنان با ما پرواز نموده و از وضعیت و حال راپور میدهد » . ستالین گفت . مثلیکه او به نردبان بالا شده است . من بزودی و چالاکی به نردبان بالا می شوم . آ . وری . وایشسکی با چندین نفر رسمی وزارت خارجه و گارد ها در میدان دوم پائین شدند . این تنها ایرو درومی بود که صادر پرواز تهران آموخته بودیم . ما بواسطه سه طیاره جنگی بدرقه می شدیم ، یکی بجناح دیگری به پیشرو و بالای ما تهران در ظرف سه ساعت به نظر خورد ما در آنجا توسط دگر جنرال اپالونوف ملاقات شدیم که جهت برقرار ساختن امنیت قبلاً فرستاده شده بود . همراهی او بعضی اشخاص و مطفی های که من آنها را نمی شناختم نیز فرستاده شده بودند . جمعاً در آنجا پنج الی شش نفر بودند . یک موتوری

از میدان برفت . ستالین و دیگر اعضای حکومت در آن جا بجا شدند . موتر به زودی ممکنه سرعت گرفت . بواسطه این یک موتر افراد گارد تعقیب می گردید . من به موتر دوم رفتم . ما بزودی در سفارت خود وارد شدیم . سفارت شوروی چندین تعمیرات و بار کهای قشنگی همراهی حصار قوی اطراف آن داشته که در نزدیک آن تعمیر های مؤظفین انگلیسی بوده که بواسطه لشکرها و تروپ های مرکب از انگلو - اندین محافظه شده بود . بیک فاصله قابل دقت از ما سفارت ایالات متحده واقع شده بود . من و همراهانم یک اطاق کوچکی دارای یک کلسکینه رادر منزل اول تعمیر در اختیار ساکنین و دیگر اعضای نمایندگی گذاشتیم . بر علاوه این اطاق تلگراف نیز بوده -

در آن وقت ستالین مشغول قدم زدن در پارک بود ؛ در همان شب او اطاق ما را هم دید . او اطاق را خوش نکرده « کجا میخواستی نقشه های را فرش نمائی ؟ چرا آنها آنقدر تاریک اند ؟ نمیتواند بعضی چیزها را بخوبی برایت ارائه نماید ؟ » . این ملاقات نتیجه بیدرنگی داشت . در جائی که ماسه عدد میز آورده بودیم اوراق بزرگ و درخشنده را خواهیم داد . تلفون ثابت اچ . اف به اطاق دیگری نقل داده شد . کنفرانس سه - قوه بزرگ در ۲۸ نوامبر آغاز میگردد ، و قتیکه آفتاب همیشه غروب مینماید نقشه هادر تعمیر جدا گانه سفارت قلمرو شوروی نگهداشته می شدند . من یک معبری بان تعمیر داده و آنرا استعمال نمودم ، در اطراف تعمیر محافظین بین المللی واقع بودند . هر مقام دارای سه قراول بود ، یکی روسی ، دیگری امریکائی و عسکر برتانوی ، که ایشان بواسطه کمک سه دلگیمش تبدیل میشدند . تمام اینها بصورت منفرد بودند . و من بصراحت خواهیم گفت که صرف تشریفات و پذیرائی بود پس .

دیری نگذشته بود که در دعوت ستالین ، روز ولت حرکت کرد به سفارت شوروی . این قدم زدن ها بصورت محفوظ پیشبینی شده بود . یک شایعه مؤثری که طوطئه قتل رئیس جمهور ایالات متحده رادر برگیرد پخش گردید . در کنفرانس نمایندگان شوروی بامنتهای اعتماد یک دیگر خود را کمک و رهبری مینمودند . از چیزیکه من در ریل شنیده بودم من دانستم که نمایندگی ماسوال پیشرفت و بلند بردن جبهه دوم رامعین کرده بودند . که این بطور معلوم توسط متحدین بتاخیر انداخته شده بود . ستالین مکرراً تعداد دشمین و فرقه هاییکه پیرو شوروی ، جرمن و جرمنی و متحدین در جبهه بودند آنها را بمن مشخص نمود . معلومات و اطلاعاتیکه من بسیاری آنها در روز اول کنفرانس دانسته بودم و هم در دست های نمایندگان شوروی و رقه های کارت مانند پرنده طبقه بندی شده نیز موجود بود ، وقتیکه موضوع در راه ها تحت مباحثه و مجادله قرار گرفته و شدت مدلی به ختم جنگ و باز شدن فوری جبهه دوم که متحدین آنرا به حرکات بالای لارد مینامیدند مورد بحث قرار گرفته بود . فایرگر ها بیلائس قوای را که به نشانه اصابت نموده اند نشان داده

و کوشش‌ها و مقاصد چرچل را به ترک گفتن و واگذار شدن جبهه دوم برای حرکات دومی محروم ساخته‌اند. استعمال فایگرها را ستالین که در جنگ ۱۹۴۳ در تحت تأثیر گرفتن متحدین غرب با متمرکز شدن گروه‌های تازه مؤثر فرماندهی جرمنی در مقابل اردوی شوروی بودنشان داد.

یکی از نتایج مرکزی کنفرانس این بود کدام حرکات در جنگ دوم رعایت گردیده و جنگ اول کج‌ارباب خواهد نمود. نمایندگان شوروی واقعاً نمایندگان انگلیسی را به سعی زیاد متحدین در خصوص حرکات بالای لارد مجبور ساخته، که شروع آن از ماه می ۱۹۴۴ تجاوزنموده و بعداً به فرانسه شمالی نیز منتقل شوند. در دستور حاصل کردن قبولی این نقاط حساس، ستالین خواست تا تجزیه کوتاه ولی خالی از انتقاد قدرت‌های متحدین غرب برای تعرض دیگر جوانب را در مقابل جرمنی بمیان آرد. حرکات در مدیترانه و در ایبلی نین جائیکه قطعات متحدین را به روم نزدیک میسازد دقت ما را به احاطه شان میسراند فرماندهان عالی رتبه شوروی از حرکات مدیترانه به مرتبه دوم احترام دارند، به نسبتیکه دشمن در آن ساحه قوای نسبتاً کم داشته و همچنان آن ساحه از جرمنی نیز دور افتاده است. از رعایت جبهه ایتالیا نمایندگان شوروی احترام کرده، زیرا کشتی رانی بحریه‌های متحدین را در مدیترانه نهایتاً محفوظ نگه میدارد. وزمنه را برای حمله ناموافق آزاد جرمن نازی مساعد میسازد: کوه‌های آلپ نیز راه سرحد نازی‌ها را مسدود میسازد بالکان نیز نقش برجسته برای استیلای ناموافق جرمنی در پلان‌های چرچل بازی مینماید. نمایندگان شوروی برای سه حرکات داخلی که به ماهیت آن تطبیق شده و حدود جبهه دوم را طرح نموده و بصورت عمیقانه جداول اثبات کرده است. حرکات بالای لارد، فرانسه شمالی را توسط قوای زیادی منتقل میسازد، بواسطه اتصال قوای زیاد، یک حرکت ماهرانه در فرانسه جنوبی تعقیب شده است. و بالاخره حرکات در ایتالیا قوای دشمن را بخودشان متوجه میسازد بعلاوه، نمایندگان شوروی تشریحات مکفی خود را در وقت کار و تکلیف برای کوردینا سیون بالای حرکات در بزرگترین جدول وقت قیمتدار خود تقدیم کردند.

توجه خاص پیاده شدن متحدین را در فرانسه جنوبی دشوار ساخته، مشکلات‌های قابل دقتی را پیش بینی مینماید. ولی با اینهمه این حرکات سعی اصلی و عمده را به نحو بزرگ آسان میسازد. خلاصتاً در بازدید حرکات جنوبی فرانسه ستالین چنین گفت:

من شخصاً نهایت چنین خواهم رفت، زیرا ستالین خاطرش جمع بود که از طرف روز ولت حمایت خواهند نمود. و پیشنهاد شوروی برای جدول تقسیم اوقات لارد حرکات ماهرانه در فرانسه جنوبی قبول شده بود. این تصمیم‌ها محققاً اتفاق و اتحاد سه قوه بزرگ را تقویت بخشیده و دلالت به نظریات اتصال جدو جهد و کشمکش آئین پیروزی شان مینماید.

کنفرانس تمام اوقات شامل جلسه بود و من بکار خود ادامه میدادم، منظم‌اً روز سه مرتبه، من درباره وضعیت پیشرو بواسطه تلگراف و ایاتلفون اچ اف اطلاعاتی جمع‌آوری نموده و به ستالین راپور میدادم. مانند یک رئیس اداره حرکات من حقیقتاً دلچسپی ذکیانه به سوالات همکاری و دستکاری در بین اردوی شوروی و قوای متحدین در حرکات مستقبل داشتم. این سوال از مکالمه بین ستالین و چرچل در ۳ نومبر بقایفته بود و در عین همان روز جلسه سومی کنفرانس که محرک و مرتکب آن حکومت شوروی بود، سخن زده بود و بالای همین نقطه ستالین گفت، من امکاناتی را برای قشون بزرگ خطرناک متحدین پیشبینی نمی‌نمایم که بوجود نیاید و در اوقات های را بالای تمام لارد. ولی در نتیجه آن حرکات زمانیکه جرمنی سعی نماید تا یک حصه در قوای خویش را که از شرق به غرب بواسطه این بعهد گرفته می‌شود انتقال دهد اردوی شوروی عزیزت حرکات قطعی خود را از انتقال قشون اضافی دشمن از شرق بغرب جلو گیری مینماید. هر چند در ترقی و تکامل بعضی از ایشان سبقت بسته اند. من درست در سال ۱۹۴۴ ضرور میگویم که تکالیف متحدین نیز بواسطه این بعهد گرفته می‌شود.

هتلر بصورت اجباری فرقه‌های خود را از غرب جدا ساخته و آنها را بشرق فرستاد، آنجا اصطکاک در بالای سوال تعینات سر قوماندان قوای متحدین در غرب موجود بود، شخص که باین پوست مسمی گردیده بود باید مسئولیت‌های داخلی را برای تهیه و تدارک افزار اور لارد متحمل میگردد. برای مسئولیت شخص برای چنین یک تعهد شدید مهم، اگر ناکامی عمومی هم نباشد چاره ناپذیر خواهد بود. تمام سبهداران در کنفرانس از این بطور کامل آگاهی خوبی داشتند و بالاخره تمام ایشان به جنرال دیوریت دی. آیزنهاور امریکائی موافقه نموده که او یک قوماندان منتخب خواهد بود، کنفرانس تهران دیگران را نیز مصمم نمود، و بالاخره منظره مهم پراپام جبهه دوم را در معین نمودن سوالات روز و قدرت قوای متحدین که از تجاوز پرهیز کرده باشند، بمیان آورده‌اند. چرچل قوماندان متجاوز قوی را در اطراف تقریباً یک میلیون مرد داده و بان فایگر بسته نمود. در تهران متحدین غربی تعهد و حتی قانونی را بمقابل شوروی‌ها معمول ساختند که اعلان جنگ را به جاپانیهای امپریالست بعد از شکست جرمن نازی نیز بدهند من بخاطر دارم که چقدر زحمتی در رسانیدن نقشه یوگوسلاویا از طرف چرچل به ستالین دیده بودم، معلومات صدر اعظم بریتانیه در حصه مملکتش با معلوماتی که ستالین در کنفرانس احضار نموده بود موافقت داشته و توسط یک استدلالی قیام داده شده بود.

در چاشت ۳ نومبر نقشه توسط امر مؤکدی بمن آورده شد: «کنترول کن این را». من در باره یوگوسلاویا هیچ خبری در دست نداشتم من بزودی همراهی آ، آگریز نوف

تماس میگیرم و در اخیر من فهم آخری خود را درباره وضعیت یوگوسلاویا دادم: در ورق گردانیدن نقشه چرچل مانند نقشه مادرست نبود، ولی ستالین تا اندازه که من میدانستم دور بود، و در باره آن مضمون مکالمه خود با چرچل مراجعت نمیکرد. من بطور روشن تشریفات شمشیر را که بواسطه جیورج VI به نحو یک تحفه به ستالین گراد فرستاده شده بود مانندی که حالا بوده باشد بخاطر دارم. در ۲۹ نوامبر چرچل بخاطر جیورج VI به ستالین تقدیمش کرد، روز ولت نیز در آن تشریفات حاضر بودند. همچنین اعضای سه نمایندگی های، هیئت سفارت ما و صاحبمنصبان شوروی و مردم را دعوت نموده بودند، چرچل یک نطق کوتاهی نموده ستالین شمشیر را قبول کرده و آنرا بوسید، در کنفرانس چرچل جشن سالیانه شصت و نهم سال روز تولدی خود را تجلیل نمود بموجب آن یک دعوت چاشت بزرگی از طرف هیئات اعزامی برطانیه داده شده بود.

شجاعان خوشحال با سیگار های ابدی و همیشه گی بین دندانهای شان در بالای میز بطرف راست روز ولت و بطرف چپ ستالین نشستند. در بالای میز پیشروی شان یک کیک قوی و بزرگ روز تولدی دارای ۶۹ قندیل روشن نصب شده در آن کبابهای گوناگون که یکی آن بواسطه ستالین تکلیف شده بود با احترام چرچل خورده و نوشیده شدند. در وقت کنفرانس سرکردگان حکومت و اعضای نمایندگی ها پس از آنکه شامی را خوردند به اقامتگاه ستالین روز ولت و چرچل برگشتند. این نان شب بیک ساعت بسیار

ناوقت داده شده بود (نزدیک ساعت ۲۰ وقت مسکو). وقتی که ما حاضر شدیم تا نان شب خود را ختم نمائیم، روز ولت پس از نهار همیشه عقب ایستاده نمیشد، بارها او به اطاق خود کناره می شد زمانیکه ستالین و چرچل برای مدت زیادی می نشستند «و سخنان غیررسمی» در بین خود میزدند. هر چند روز ولت خوش داشت تا ستالین را در ظهر روز ملاقات نماید پیش از جلسه کنفرانس درین ملاقاتها مذاکرات رسمی را برای موفقیت آسان می سازد.

مساعی قرار گاه عمومی پس از کنفرانس تهران بیک نتیجه خاصی نرسیده است، هر چند تمام تعیین وظایف از طرف سر قوماندان عمومی بالای اهداف معلوم برای اكمال تکلیف محکم متحدین ما در اتصال هم برای جبهه دوم داده میشود. بزرگترین مقصد این تعیین وظایف طبقاً انهدام ماشین های حربی نازی و تکلیف دومی تدارک برای جنگ در مقابل جاپان بود.

ما نمی توانیم باین ترتیب بحقیقتی نظر اندازیم که اتفاق و اتحاد تضاد های کائنات مخالف بوده و تمام طبقات بصورت تعجب آوری پناه برده اند. ما بتاریخی که کنفرانس تهران برای باز کردن جبهه دوم دایر شده بصورت اختصاصی شاکمی میباشیم. این بخاطر آورده خواهد شد که در تهران متحدین غرب بالای عساکر احتیاط خود اعتماد دارند، برای اثبات آن دلیل جی. اچ. کیو و به قرار گاه عمومی به اندازه های شان گرائیده شدند. موجودیت متحدین بسیار خوب بود ولی او که بالای دیگر شرر کنندگان اعتماد کامل داشت. ختم



بیان سیستم قوای نظامی

(بقیه صفحه ۷۱)

یک تولی طیارات تعرضی (قوای هوایی امریکائی تحت اداره حکومت هالیند) از نوع F-102.

۷ تولی راکت زمین به هوا از نوع نیک - هر کولس.

۱۱ تولی راکت زمین به هوا از نوع هاك.

یک تولی طیارات ترانسپورتی از نوع فریند شپ Friendship و تروپ شپ Troopship. سه تولی طیارات کوچک و هلیکوپتر های نوع آلوت ۳ (تحت قوماندانده اپراسیون اردوی زمینی) برای مقاصد مشاهداتی و مخابراتی.

(یک تولی جنگی هالیندی دارای ۱۸ طیاره میباشد.)

کل قوای هوایی هالیند تحت اداره پیمان ناتومی باشد.

نفر قوای هوایی بحری نیز شامل این رقم میباشد.

۶ تحت البحری.

۲ کشتی جنگی (یکی باراکت های زمین به هوا از نوع تیریر).

یک کشتی سریع معاون جنگی.

۱۸ کشتی مخرب پیشقراول مجهز

بامهمات ضدتحت البحری.

۱۷ پیشقراول ساحلی.

۴ ماین پاکت کن ساحلی.

۱۶ کشتی ماین پاکت کن داخل

ساحلی.

۱۱ کشتی معاونه.

یک کشتی فرود.

۱۸ کشتی دیگر.

قوای هوایی بحری بیک قوای

ضدتحت البحری و اکتشافی بوده دارای

۴۰ عدد نیپتون و تعقیب کننده و ۲۵

طیاره هلیکوپتر از نوع SH-34 و S-55

قوای هوایی:

مجموع قوا ۲۳۵۰۰۰ نفر و ۱۴۵۰

طیاره جنگی.

۲ تولی طیارات شکاری از نوع

F-104G.

۲ تولی طیارات تعرضی بمبارد از

نوع F-104G.

۲ تولی طیارات تعرضی بمبارد

از نوع F-84F.

یک تولی طیارات اکتشافی عکس

بردار از نوع RF-104G.



این فوتو نشان دهنده‌ی مرگ یکی از شهرهای تیکه در اثر زلزله تخریب گردید

زمین شناسی و مطالعات آن

I- زلزله

لمری بریدمن محمدنبی شرف یارلیسانسه تاریخ و جغرافیه

معلم حربی بیوونخی

تحقیق از:

و میلیونها خانه و آبادی را ویران کرده و تقریباً هزارها هزار کیلو متر اراضی را برای بشر غیر قابل استفاده ساخته است که در موقع از آن بحث خواهیم نمود از اینجاست که عطف و توجه دانشمندان جهان را بخود معطوف داشته و ازدیری است علمای زمین شناسی تحقیقات خود را در هر گوشه و کنار جهان بالای آثار و علایم زلزله متوجه ساخته اند و آزمایش های مختلف و متعددی را انجام داده اند که هنوز هم علل بسی زلزله ها واضح و مشخص نشده است و قدرت بشری در آن

از جمله عوارض طبیعی که هر آن بر سر راه بشریت کمین مینماید یکی هم زلزله است .
خبر دهشت افکن تلفات وارده از این ناحیه هفته نیست چه از راه وادی و چوچه جراید جهان ما را به حراس انداخته و اعصاب ما را بیش از پیش جریحه دار نسازد و انگیزه تاثرات ما را در برابر این آفت طبیعت بر نه انگیزد . از اینکه در طی قرون متعددی زلزله های بزرگی در مناطق مختلف جهان بوقوع پیوسته است و هزارها و میلیونها انسان را تپاه کرده

عاجز مانده است. زیرا خرابی بناها، ریزش و خرابی کوهها و تلفات وارده از آنها تغییرات جوی و غیره که گاه گاهی باز لرزه همراست به جز در بعضی موارد علت شان با لرزه هیچ ارتباط ندارد و امروز مطالعات زلزله اشکال و طرق مختلف را بخود گرفته است و روش های جدا گانه بی راعلاما در پی بردن به علل و عوامل این علم بکار می بندند که البته مطالعه آن را بصورت مفصل در اینجا با جزئیات آن مناسب و لازم نمیدانیم لذا مختصری آنرا جهت مزید معلومات خوانندگان عزیز و محترم مجله اردو میگذارم تا از یک طرف سوالی اگر در این خصوص نزد شان خلق شده باشد حل و از طرفی بر ذخائر علمی شان معلومات چند افزوده شده بتواند. در علم زلزله شناسی کلیه رویداد های که از یک زلزله نمودار میشود علما آنرا میکروسیمیک یاد کرده اند و آله های هم بنام زلزله سنج اختراع کرده و مصرف تحقیقات و مطالعات در این علم شده اند تا بدین وسیله پی به علل آن ببرند. زلزله خود عبارت از لرزش زمین است که توسط حادثات طبیعی از داخل زمین تولید میشود: تکانه ای که توسط بعضی واقعات در زمین صورت میگیرد از قبیل: افتادن دماغه ها، شهاب ثاقب، آتشفشانیها و تمامی آزمایشهای زهر زمین و پرتاب راکت ها در قضا سبب لرزش زمین شده و به اصطلاح زلزله را بوجود می آورند.

قبل از اینکه از چگونگی زلزله بحث نمائیم بهتر است نخست عوامل آنرا مختصراً مطالعه کرده و بعداً داخل موضوع شویم.

عواملی که سبب زلزله میشوند نظر به شدت و تاثیر شان به سه قسمت تقسیم شده میتواند:

۱- زلزله هاییکه به اثر سقوط یک ناحیه بوجود می آیند و آنطوریکه در بعضی مناطق قشر زمین از احجار قابل انحلال

در آب تشکیل شده به مرور زمان احجار مذکور در بین آب حل شده دیگر در برابر فشار احجار بالایی ناتوان شده سبب فروریختن آن ناحیه میگردد. این عملیه بصورت عموم در مناطق ویا اراضی صورت میگیرد که احجار آن آهکی ویا گچ یا نمکها باشد و بصورت واضح از احجار «Karst» تشکیل شده باشد.

۲- زلزله های آتشفشانی: این نوع زلزله ها بیشتر در مناطق آتشفشانی رخ میدهد و طوریکه گاز های آتشفشانی و لاوا با انرژی فوق العاده زیاد قشر زمین را شکافته و خارج میشوند و بدین صورت سبب بوجود آمدن زلزله میشوند. بعضاً بعد از خارج شدن طبقه لاوا از زمین جای آن خالیگاه های تحت الارضی بوجود آمده سبب ریختن احجار بالائی آن شده باز هم زلزله ها بوجود می آید.

۳- زلزله های تکنوتیکی: تاثیرات این نوع زلزله نسبت بدو نوع بالا زیاد و شدید بوده که اکثریت زلزله های خانماسوز و تباہ کن از این نوع زلزله میباشد. علت این نوع زلزله ها عبارت از تغییر شدیدی میباشد که در قشر زمین صورت میگیرد. زلزله های مربوط به حرکات ساختمان زمین که تعدادشان خیلی بیشتر از سایر زلزله هاست و این نوع زلزله ها از طرفی هم دارای علت واحدی نمیباشند از این رو تمام جوانب آنرا جهت مطالعه میگذارم.

الف- بعضی از نکاتهای این نوع زلزله در نواحی ایجاد میگردد که تقریباً ثابت و پایدار بوده ولی با وجود این دارای حرکات بالا و پایین و با پائین رفتن قائم میباشد و علت آنها بخوبی نمایان بوده و بواسطه عکس العمل حرکتی است که برای برقراری وضع تعادل جدید بوجود می آید. طبق فرضیه Airy توده های قاره ها در روی محیط سیال خمیری شکل شناور بوده و ریشه آنها در داخل این محیط فرورفته است



و باز عکسی دیگر نشان دهنده ی تخریب اراضی هموار

وهر اندازه که برجستگی آنها در سطح قاره بلندتر باشد آنها بیشتر در این محیط فرو میرود. بین وزن قاره و فشار حاصله بوسیله محیطیکه قاره در آن غوطه و راست تعادل برقرار میباشد که قانون ارشمیدس در باره آن صدق میکند. و هرگاه وزن قاره خواه بواسطه عمل فرسایش و خواه برخلاف بواسطه افزایش وزن تغییر کنند این تعادل نیز بهم خواهد خورد. بهترین نمونه برقرار شدن سطح تعادل جدید امروزه در سواحل بالتیک و کانادا مشاهده میگردد، این نواحی در اثر از بین رفتن یخچالهای دوره یخچالی دوران چهارم که ضخامت آن ها به چندین صد متر می رسیده است بالا آمده و در نتیجه از آب خارج میشوند.

عده از زلزله های امروزی در نواحیکه سابقاً چین خوردگی یافته است ایجاد میشوند این زلزله ها مربوط به عمل دوباره برقرار شدن سطح تعادل است که در اثر آخرین تغییرات زمین در این نواحی بوجود آمده و هنوز هم به علت ضعیف بودن حالت خمیری «گِلما» خاتمه نیافته است.

ب: زلزله هاییکه مربوط به عمل کوهزائی *Orogeibue* (زلزله های چین خوردگی ها) قرار تحقیق بیشتر از زلزله های در نواحی اتفاق می افتد که در آنجا تشکیل کوهها هنوز هم ادامه دارد مانند: آلپها، باوجودیکه تاریخ ساختمان آنها خیلی طولانی است لکن حرکات در آنجا هنوز هم ادامه دارد نتیجه آلپ امروزه در مقابل چشمهای مادر عمق ۳۰ تا ۵۰ کیلومتر یعنی عمقی که بوسیله کانون زلزله ها تعیین شده است بچین خوردگی خود ادامه میدهد و این عمق در واقع قاعده کلیه طبقاتی است که آلپها بوسیله آنها تشکیل میشوند. زلزله های آلپ و آبن که شدت آنها هیچوقت خیلی زیاد نیست بطور یقین حرکات و تغییرات سرعت توده زیرین را که بدون شکستن چین خوردگی میباشد نشان میدهد. برعکس در نواحی دیگر مانند کالیفرنی، زلاند جدید و غیره زمین هائیکه حالت خمیری آنها خواه بواسطه جنسشان و خواه بواسطه اینکه نیروی کوهزائی چین خوردگی، در عمق کمتری تاثیر میکند، خیلی زیاد نبوده و بیشتر در مقابل این نیروها مقاومت میکنند و در نتیجه خرد شده و گسله در آنها ایجاد میگردد و باین ترتیب زلزله های مربوط به گسله ها خیلی شدید تر از زلزله های مربوط به چین خوردگی هاست زیرا نیروی که تجمع میگردد تا گسله ایجاد گردد خیلی قوی تر میباشد و نظر به تحقیقات دیده شده که در بعضی نواحی آنها به علت جنس طبقات عمیق چین خوردگی بیشتر از گسله اتفاق افتاده و در بعضی نواحی دیگر گسله بیشتر از چین خوردگی ایجاد شده است.

تکانهای زلزله: تکانه های زلزله بخصوص در مجاورت مرکز زلزله توام با صداهای هستند که بر حسب موقعیت گاهی شبیه به صدای رعد از دور بگوش انسان میرسد، بعضی اوقات شبیه به صدای وزش باد و یا انفجار مرمی های بزرگ توپ و گاهی شبیه صدای عبور موتور ها در روی کوچه های پرستکچل

که برای قیر آماده میگردد احساس میشود و این صداهای گاهی پس از وقوع زلزله و گاهی توام با زلزله و گاهی هم در دنبال زلزله شنیده میشود.

دوایسن علت این اسررا به این طریق شرح میدهد که کانون زلزله شامل یک ناحیه مرکزی بوده که در واقع قسمتی از سطح گسله میباشد و از این ناحیه حرکات نوسانی که همان امواج زلزله هستند انتشار مییابد و همچنین شامل ناحیه دیگری است که در اطراف نامبرده قرار دارد و از آن فقط امواج صوتی منتشر میگردد و بر حسب نقطه ایکه انسان در آن قرار دارد ممکن است صدایش از تکان زمین و یا پس از آن شنیده شود جنس زمین آن که امواج باید از میان آنها عبور کند نیز دارای تاثیر زیادی در شدت صدا میباشد.

حسن طبقات زمین در انتشار امواج زلزله تاثیر زیاد دارد و موجب نامنظم بودن منحنیهای هم زلزله میگردد:

ساختمانهاییکه بر روی خاکهای رستی، شن، زمین های باطلاقی و یا بالاخره طبقات ضخیم آبرفتی بنا شده اند خیلی بیشتر در معرض خرابی هستند تا خانه هاییکه بر روی صخره ها بنا شده اند. طبق این اظهار چنانچه در زلزله ۱۷ ژانویه ۱۹۳۷ سیزده دهکده در اثر تکانی که مرکز آن در جلگه گره زیوودان نزدیک گره نوبل متاثر شدند این دهکده ها تمام بر روی زمین های آبرفتی بنا شده در صورتیکه در دهکده های که بر روی سنگ های آهکی در دامنه دره ها بنا شده بودند هیچگونه تکانی احساس نکرده اند.

در بعضی مواقع نقشه نمایش منحنیهای هم زلزله وضع مخصوص داشته و در آن مشاهده میشود که یک تکان زلزله در چندین منطقه که گاهی از یکدیگر خیلی دور نیز میباشد احساس میگردد این وضع علامت آن است که کانون زلزله در ژرفنای خیلی زیاد قرار دارد.

در شیلی تکان شدید زلزله که در ساعت سه و سی و دو دقیقه روز ۲۵ ژانویه ۱۹۳۹ رخ داده در اثر آن ۲۵ هزار نفر هلاک و ۵۰ هزار نفر زخمی شدند که کانون این زلزله مجاور شهر شیلان واقع در دره بزرگ و مرکزی شیلی بود. تکانه های شدید بالا فاصله پس از مختصر نوسانهای ضعیف شروع گردیده و هر یک از آنها تقریباً مدت سه دقیقه طول کشیده است تا اینکه با یک تکان مهیب تمام شهر را ویران ساخت.

حرکات اولیه به وضع قائم بوده و اشخاصیکه خواب بودند از پائین به بالا و بخارج از تخت خواب خود پرتاب شدند و منطقه که در اثر آن ویران گردیده بود بیش از ۴۰۰۰ کیلو متر مربع وسعت داشته و وسعت منطقه شدت زلزله بیش از ۲،۰۰۰ کیلو متر مربع که شامل شهرهای شیلان (۱۵۰۰۰ نفر تلفات) کوکنس (دو هزار نفر تلفات) بولن (۲۵۰۰ نفر تلفات) و پارال (۲۰۰۰ نفر تلفات) میگردد. در شیانا که دارای ۴۰۰۰۰ نفر سکنه بود خبر رسمی نشان داده که فقط بیست خانه سالم و باقی بکلی خراب گردیده اند.



این دستگاه صدای ضربان قلب مجروحین را که در زیر خاک مانده باشند بگوش میرساند

که از کوه ورانسیا که $45/8$ در عرض شمالی و $26/6$ درجه طول شرق دارد. زلزله فوق حتی در اوکراین خصوصاً شهرهای پولات و، کیف و خارکف و حتی مسکو نیز احساس گردیده و در شهر مسکو که 1300 کیلومتر از مرکز زلزله دور است درجه شدت زلزله به هفت رسیده است.

هنگام حدوث زلزله آثار نورانی مختلف از قبیل نورافشانی در آسمان، برق، جرقه های نورانی، کمانهای نورانی و لکه های نورانی بمقدار زیاد مشاهده شده است و این آثار عجیب را این طور توضیح میدهند. شاید در اثر متصاعد شدن گازهای قابل اشتعال و التهاب آنها در هنگام زلزله باشد. این گازها بخصوص در نواحی که در آنجا چشمه های آب گرم وجود دارد قابل ملاحظه است چنانکه در موقع زلزله بزرگ ناحیه وژدر ۳۰ سپتامبر ۱۶۶۹ که کلیسای او میرمون خراب گردید مشاهده شد که شعله های آتش از زمین خارج میگردد و بوی شبیه به سوختن قیر در فضا پراکنده است و از چشمه های معدن ناحیه پلوم بیر بخارات بطور غیر عادی خارج میگردد.

از نقطه نظر زمین شناسی در شیلی مرکزی، سه رشته اثر حرکات ساختمانی (*Tectonique*) طولی بموازات ساحل مشاهده میگردد که عبارت انداز: کور دیلر ساحلی (*Cordillerecotiere*) و دره مرکزی و کور دیلر بزرگ آنها (*Andes*). قسمت اول مکان زلزله های است که عمق آنها کم ولی در آن زیاد زلزله اتفاق می افتد، برعکس در قسمت دوم محل زلزله های هستند که کانون آنها در قسمت خیلی عمیق قرار دارد. در قسمت سوم فعالیت شدید آتشفشانی نیز مشاهده میگردد.

و زلزله که در نوامبر ۱۹۴۰ در شهر بخارست بوقوع پیوسته و آنرا خراب نموده است از جمله زلزله های کانون عمیق است و نظر به محاسبه معلوم گردیده است که کانون زلزله مذکور در عمق ۱۶۹ کیلومتری در زیر کوههای کار پات در محلی که کوه مذکور پیچ خوردگی پیدا میکند قرار داشته و زلزله شناسان اظهار نظر میکنند که بدون شک رابطه میان این پیچ خوردگی و زلزله های متعدد این ناحیه موجود است، مرکز تمام زلزله های این منطقه در نقطه است

اثرات زلزله در کالیفرنیا، ژاپن و آلبانیا: در میان زلزله هائیکه اثرات آنها در روی زمین قابل ملاحظه است زلزله سانفرانسیسکو مقام خاصی را حایز گردیده است، زیرا سبب تغییرات عمده و قابل ملاحظه در زمین شده است. رشته ساحلی کالیفرنیا در کنار او قیانس آرام ناحیه را که دارای وضع بزرگ ناودیس *Synclinal* و ضخامت مواد رسوبی آن پیش از ۲۰،۰۰۰ متر است اشغال میکنند.

این رسوبات متعلق بدوره ژوراسیک *Jurassique* بالائی است که بیش از چندین مرتبه چین خوردگی ها و پائین رفتگی های پی در پی آخرین مرتبه در دوره پلیستوس زمین (*Pleistocene*) برای مدگی یافته و تا کنون ادامه داشته است. در زمین های کالیفرنیا آثار گسله بیشتر از چین خوردگی مشاهده میشود، زمین شناسان در آنجا خطوط گسله متعدد تشخیص داده اند که میان آنها گسله سان آندراس در زلزله ۱۹۰۶ تأثیر مهمی داشته است. این گسله وقتیکه زلزله اتفاق افتاد بهیچوجه مشخص نبود ولی پس از زلزله در طول ۴۷۰ کیلومتر کاملاً شناخته شد و شکافی کم و بیش عریض و عمیق ایجاد نمود که نه تنها از قسمت سطحی زمین بلکه از نظر سنگهای متراکم زیرین نیز جالب توجه بود. امتداد این شکاف از کوهها و دره هایی آنکه در اثر عوارض موضعی زمین منحرف شود گاهی از کناره باختری کوه آلت را نیز و گاهی برخلاف از کنار خاوری (شرقی) آن میگردد. فاصله میان دو لبه شکاف بر حسب نقاط مختلف از چندین سانتی متر تا یک متر تغییر میکنند. و این گسله بزرگ راریفت (*Rift*) نامیده اند. علاوه بر حرکت قائم حرکت افقی نیز وجود داشته که سبب شکاف دو قسمت بزرگ زمین در امتداد گسله گردیده است و پس از اندازه گیری وقوع زلزله از طرف اداره مساحی امریکا با مقایسه اندازه گیری پیش معلوم نمودند که شکاف مذکور از ۲۵ سانتی متر تا ۷ متر تغییر میکنند و اثر آن در روی زمین تا حدود ۴۰ کیلومتر رینت محسوس است. در اثر زلزله این گسله بزرگ تجدید شد ولی علت آن بواسطه حرکت کوه زائی است که موجب چین خوردگی و بالا آوردن بزرگ ناودیس جیوسینکلینل (*Geosynclinal*) گردیده است.

بدون شک هر گسله که در روی زمین دیده میشود خطی از نقشه جغرافیائی زلزله است اگر تعداد بسیار زیاد گسله ها را که موجب تغییر طبقات زمین گردیده اند در نظر بگیریم آنوقت به تأثیر عمده زلزله ها در ایجاد برجستگی های زمین در گذشته و آینده پی خواهیم برد.

زلزله های متعدد در ژاپن نیز اثرات قابل ملاحظه از نظر زمین شناسی داشته است: گسله که در اثر زلزله مینواری ایجاد گردیده است بنام «*Neo*» نشو یادمیشود که شکافی بعرض ۲ متر و اختلاف سطحی به ارتفاع ۶ متر در یک جاده ایجاد گردیده است که

از شمال باختری بطرف جنوب خاوری در تمام قسمت مرکزی هوراند امتداد یافته اما به عوض آنکه مانند ریفت مستقیم و متصل بهم باشد بطور مجزا از یکدیگر قرار دارد.

و همچنان زلزله بزرگ کوانتو (اول سپتامبر ۱۹۲۳) دقت زمین شناسان را بواسطه خصوصیت اهمیت برآمدگی خود بخود جلب کرده است در تمام ساحل خلیج ساگامی در جنوب باختری توکیو ساحل از یک متر تا دو متر از آب بیرون آمده و قسمتهای بزرگی از سطح دریا که صدقها در روی آن زندگی میکردند از آب خارج شده و برآمده گی های که در سال ۱۷۰۳ ایجاد شده بسیار مهم بود ارتفاع آن دست کم به ۵ متر می رسد.

و بعد از زلزله ۱۹۲۳ به اثر نقشه برداری زیر دریایی معلوم شده که کف خلیج به نسبت خیلی بیشتر از ساحل بالا آمده است بطوریکه از عمق قسمت شمالی خلیج ۱۰۰ متر تا ۲۶۰ متر کاسته شده و برخلاف در قسمت جنوبی خلیج در حدود صد متر بر عمق افزوده گشته است. اما بصورت عموم حرکات کوهزائی بطی نیز در ژاپن باعث عدم تعادل تدریجی توده های وسیع زمین میگردد.

مشاهدات یکی از زلزله شناسان بنام او موری از ۱۸۹۵ تا ۱۹۱۰ ثابت نموده و یک قسمت از شبه جزیره می اورا واقع در شرق خلیج ساگامی سال ۱۸۴۱ سانتی متر در آب فرو می رود و پس از مدتی حرکت متوقف شده و پس از آن جهت خود را تغییر میدهد، این بالا آمدن بطی ساحل تا هنگام زلزله مهیب ۱۹۲۳ نیز ادامه داشته است پس ژاپن نظر به مطالعات بالا سر زمینی است که در برابر چشم ما بالا می آید و تغییر شکل میکند.

اداره نقشه برداری ژاپن بطور مفصل این تغییرات را محاسبه نموده و تعیین کرده است که قبل از حرکات زمین نشیب ملایمی پیدا کرده که امروز آنرا بکمک شیب سنج *Inclinometre* اندازه میگیرند مقادیر شیب را روزانه با زرسی کرده و روز بروز حرکات ساختمانی و کوهزائی را که در هر یک از انواحی کشور اتفاق میافتد مورد مطالعه قرار داده و به این طریق میتوان گفت قدم مهمی در راه پیش بینی علمی از زلزله برداشته شده است که امروز در ژاپن شیلی و کالیفرنیا شبکه های شیب سنج برقرار میباشد. تکنائهای زلزله که ناشی از متزلزل بودن زمین است در کوهستانها ممکن است سبب سرازیر شدن بهمین و یا منقوط قطعات سنگ و همچنین ریزش قلمی که تحت تاثیر عمل فرسایش شدید قرار گرفته اند گردد و در یخچالهای طبیعی موجب سقوط توده های بزرگ یخ گردیده و قطعات سنگ در روی زمین ممکن است بفاصله زیادی بغلتاند و گاهی ممکن است این غلتیدن سنگ بوسیله زلزله باعث غلتیدن و حرکت کردن سنگ بوسیله حرکت یخچالهای طبیعی اشتباه شود.

در اثر زلزله زمینهای آبرفتی و سواحل رود خانه ها ریزش میکنند و شکافها و ترکهای در زمین احداث میشود



زلزله به همه چیز آسیب میرساند حتی بزمین های مزروعی

برخورد میکنند که کشتی را نه یا ملاحین این طور تصور میکنند که کشتی به سنگهای ساحلی برخورد نموده است. یک زلزله زیر دریایی میتواند تغییراتی بطور ناگهانی در کف «صحن» اوقیانوسها ایجاد نماید و موجب خرابی زمین های اعماق دریا گردد. در اثر زلزله های زیر دریایی گاهی صدائی از توده های آب که در فضای خالی میریزند بگوش میرسد، آب دریا از ساحل شروع به عقب نشینی کرده ولی بزودی توده های آب بارتعاش درآمده و امواج زیادی بطرف ساحل حرکت میکنند و هرچه را که در مسیر خود بیا بند همراه می برند. این نوع بالا آمدن آب در سواحل ژاپن و شیلی خیلی زیاد است و در مجاورت گودالهای که محل زلزله هستند ایجاد میگردد. در قسمت جنوبی دشت فرات بواسطه بالا آمدن ناگهانی شدید آب دریا در اثر زلزله شدیدی که مرکز آن در خلیج فارس بوده قسمت زیادی ویران گردیده و «Suess» زوس عقیده دارد همین حادثه است که به طوفان نوح مشهور شده است.

زلزله مهمی دیگری نیز در ۲۷ دسامبر ۱۹۴۵ در خلیج عمان اتفاق افتاده که باعث بالا آمدن شدید آب دریا گردیده این عمل در سواحل بلوچستان و هندوستان نیز تولید خرابی زیاد نموده است.

جغرافیای زلزله: منتسود و بالور فرانسوی (۱۹۲۳ - ۱۸۵۱) در کتاب خود بنام جغرافیای زلزله قوانین عمومی را بطور وضوح بیان نموده است:

۱- در پوسته بی جامد زمین در امتداد دو منطقه باریک زلزله اتفاق می افتد و این دو منطقه مانند دودایره بزرگ یکدیگر را بازوئی ۶۷ درجه قطع میکنند: یکی از آنها را

که نباید آنها را با گسله هائیکه در اثر حرکات ساختمانی حاصل میگردد اشتباه کرد.

اغلب مشاهده شده است که در وضع آب چشمه ها و چاهها تغییراتی حاصل میگردد، علت آن این است که شکافها و مجاری که بواسطه آنها آبهای زیر زمینی خارج میگردد در اثر ارتعاش تنگتر یا بزرگتر میگردد و یا بکلی مجاری آب ممکن است بوسیله ریزش خاک مسدود شود، درجه حرارت چشمه ها نیز ممکن است در اثر مخلوط شدن با آبهای دیگریکه درجه حرارت آنها فرق دارد تغییر کند.

چشمه های آب گرم غالباً با مناطق زلزله خیز رابطه دارند و طبیعی است که وضع آب آنها در اثر تکانهای زلزله تغییر میکند. این وضعیت در سویس بخوبی مشاهده شده است چنانکه: چشمه معدنی منیزی دار و آب گرم پلان دوفازی نزدیک گی یستر (در قسمت مرتفع آلپها) کاملاً بواسطه زلزله ۱۹ مارچ ۱۹۳۵ خشک گردید. پس از زلزله بوسیله سنداژ توانستند این چشمه را دوباره پیدا کنند ولی نه در همان سطح بلکه در سطحی بیش از ۱۵ ر ۱۰ پائین تر از سطح اولیه به آن رسیدند مقدار آب جدید آن سه برابر شد ولی درجه حرارت آب که در سابق ۲۸ درجه بود به ۳ تا ۴ درجه تنزل کرد و دیگر ممکن نگردید که از نظر آب گرم مورد استفاده قرار گیرد ولی برعکس درجه حرارت یکی از چشمه های دیگری که پیش از این زلزله ۱۸ درجه بود پس از زلزله به ۲۳ درجه رسید.

زلزله های دریایی و بالا آمدن شدید ناگهانی: زمانیکه تکان زلزله در زیر دریا ایجاد میگردد امواج بصورت ممتد در بین آب انتشار مییابد که مانند ضربیهی به بدنه کشتی ها

دایره مدیترانه بی میداند که ساحل کوه‌های آلپ و قفقاز و همایا بوده و ۶ - ۵۲ درصد زلزله‌ها در آن اتفاق می‌یابد. دیگری را دایره اطراف اوقیانوس آرام میداند که کوه‌های آندو ژاپن و جزایر مالیزی بوده و میداند که ۵ - ۳۷ درجه زلزله‌ها در آن وقوع می‌یابند. که این دو منطقه یاد دایره با مهم‌ترین برجستگی‌های سطح زمین منطبق هستند.

۲- مناطق زلزله‌خیز کاملاً بزرگ ناودیسهای دوران دوم زمین‌شناسی منطبق اند در بزرگ ناودیسهای که قسمت خیلی مستحکم سطح زمین هستند ضخامت رسوبات بتدریج خیلی زیاد گردیده و در نتیجه بطور خیلی شدید در دوران سوم چین خوردگی و برجستگی یافته‌اند و باستثنای دویاسه نمونه بقیه رشته کوه‌های عمده‌ئی را که امروز محل بزرگ بروز زلزله‌های عمده می‌باشند. بوجود آورده‌اند و بنابراین تکانهای زمین بطور مستقیم با حرکات مهم جدید پوسته جامد زمین ارتباط دارد.

بزرگ ناودیسهای قدیمی در بعضی از ادوار زمین‌شناسی سبب یک رشته چین خوردگی‌های در سطح زمین شدند که پس از مدتی در اثر فرسایش «Erosion» تغییر شکل یافته به همواریهایی وسیعی موسوم به پنه پلن «Penneplaine» تبدیل گردیده‌اند.

در سطح این پنه پلن‌ها اغلب تکانهای احساس می‌گردد که از این جهت آنها را نواحی پر زلزله «Peneseismique» گویند. در قاره اروپا و اتلانتیک شمالی ۲ / ۵ درصد، در قاره چین و سیبری ۲ درصد، در قاره آفریقا و برزیل ۳ درصد، در داخل اوقیانوس آرام ۱ / ۲ درصد کلیه زلزله‌های سطح زمین اتفاق می‌افتد. برای اینکه بتوانیم ضریب زلزله‌خیزی یک کشور را حساب نمایم باید تعداد سالانه تکانها را در هر ۱۰۰،۰۰۰ کیلومتر مربع زمین باید در نظر گرفت. و این تعداد تکانها قراریکه مطالعه شده در جزیره برنو «Borneo» دنباله قاره آسیاست خیلی کم می‌باشد و بر خلاف تعداد تکانهای کشور ایتالیا که مجاور کشور سوئیس می‌باشد خیلی زیاد است. اما با وجود این ژاپن تنها مرز زمینی است که به تعداد زیاد زلزله در آن وقوع یافته چنانچه یکی از زلزله‌شناسان انگلیسی موسوم به «Milne» از توکیو نوشته بوده که «چگونه در این کشور میتوان نسبت به زلزله بی‌علاقه بود در صورتیکه انسان برای صبحانه، نهار، شام و خوابیدن خود زلزله دارد» در ژاپن بیش از ۱۳۰ دستگاه زلزله‌شناسی بطور منظم مامور مطالعه زلزله می‌باشند و مجهز با زلزله‌سنج‌های هستند که تکانهای زمینی را بطور دقیق ثبت کرده و مرکز زلزله‌ها را تعیین میکنند و تعداد تکانهاییکه به زلزله‌سنج‌ها ثبت می‌گردد سالیانه به ۷۵۰۰ می‌رسد که ۱۵۰۰ آن محسوس بوده و تقریباً خیلی

قوی هستند و ۳۰ تا ۴۰ عدد آنها تا شعاع ۲۰۰ کیلومتری اثر زیادی دارند. خوشبختانه کانون عدّه زیادی از آنها در دریا و دوچند هزار متری ساحل خاوری ژاپن قرار گرفته و به این واسطه خسارات وارده در سطح زمین دارای اهمیت کم می‌باشد و ناگفته نباید گذاشت که محل این زلزله‌ها در تمام مجمع‌الجزایر ژاپن بطور یکنواخت پراکنده نشده بلکه در بعضی از قسمتهای ژاپن زلزله خیلی کم و برعکس در بعضی نقاط دیگر در هر سال بیش از صد مرتبه زلزله اتفاق می‌افتد.

طریق دیگری نیز برای تعیین کثرت و وقوع زلزله‌ها در یک کشور وجود دارد که عبارت است از در نظر گرفتن تعداد زلزله‌های مخربسی که در مدت معین به سطح معلومی بروز میکند. داویسن برای هر ناحیه تعداد زلزله‌های مخرب را در یک قرن نسبت به سطح به مساحت یک میلیون

میل مربع (2600,000 Km²) حساب کرده است و فهرستی به این طریق تعیین کرده است: در این فهرست یونان در ردیف اول بوده و نسبت زلزله‌های مخربش ۱۷۸ می‌باشد و پس از آن ایتالیا را نشان داده است که نسبت زلزله‌های مخربش ۲۷۱ است. چنانچه مشاهده میشود تعداد زلزله‌های مخرب در ژاپن نسبتاً کمتر است.

امواج زلزله

زلزله سنج: در اواخر قرن گذشته بجای مشاهدات مستقیم و ناقص حرکات زمین هنگام زلزله اسبابهای بنام زلزله سنج اختراع نمودند که به وسیله آنها حرکات زمین بصورت دائم ثبت می‌گردد.

یک زلزله سنج اساساً از یک کتله وزین تشکیل شده که در یک صندوقچه بدون تماس به جدارهای آن ذریعه یک فنر آویزان شده و به یک سمت معین حرکت میکند. در اثر زلزله و لرزش زمین این صندوقچه نیز تکان خورده اما کتله وزین نسبت عطالت خود بحال ماکن باقیمانده در این کتله یک پندسل وصل بوده و بالای یک کاغذ خط کشی شده حرکت مینماید و حرکات صندوقچه را در عین زمان ترسیم میکند چون این کاغذ توسط میخانیکیت مخصوص بیک سرعت ثابت بمقابل پندسل مینماید پس یک منحنی وقت را بالای کاغذ ترسیم کرده و خطوط مسموج را بوجود می‌آورد و یا به این اهتزازات زلزله‌ها در یک زمان سیمو گرام تشکیل میشود تکانهای زلزله در زمین اهتزازات را وارد میکند که سمت سیفی را دارا می‌باشد برای تحلیل مکمل یک زلزله زمینی از زلزله سنج‌های عمودی وافقی استفاده میشود.

کلاه فولادی



در خلال عصر ها

از منابع فرانسوی

ترجمه

عبدالفرید شیرازہ ملک پور

محصل ادبیات

این کلاه فلزی در دسامبر سال ۱۹۱۴ مورد استفاده بود و به حیث پیشقدم مدل کلاه ۱۹۱۵ از آن استفاده به عمل می آمد .

این وسیله نظر به ارزش کامل خویش یک آله تحقیقی دفاعی افتخار آمیز را در تاریخ عسکری بنام خویش محافظت نمود .

بمنظور روشنی انداختن بتاریخچه این کلاه در خلال اعصار گذشته و نزدیک حق داریم بگوئیم که کلاه امروزه درست در خط السیر کلاه دیروز است یا وجه مشترک کمی به جز نام کلاه دیروزه و امروزه ندارد .

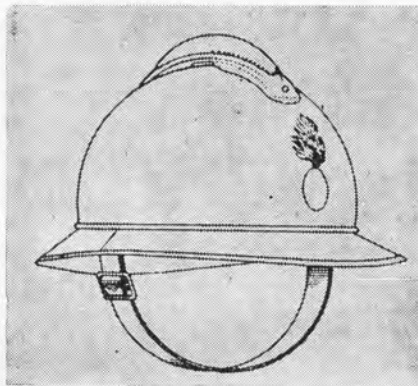
تاریخچه کلاه در اول پس از مطالعه تطور و سلسله تغییرات در سلسله زمان و مکان اولین که امکان ساخته شدن آن در آنجا می رود ، پاسخ اساسی داده می تواند .

معلومات در باره کلاه در خلال قرون از سد منبع امکان پذیر است ، نوشته های بسیار ، در اعصار گذشته ، کشف نقاشی های که بروی دیوارها با آب آهک ترسیم گردیده و اشکال بسیاری بدست می دهد و آخرین منبع کلاه هائی است که تقریباً در تمام حصص دنیا پیدا شده می تواند .

حماسه های هومر یونانی و تورات قدیم ترین اسنادی اند که از کلاه در آن ها ذکر می شود .

گلوله مذکور یک جدار کارپوس دانی سربازی را عبور نموده بود .

او مطمئن بود که یک ضخامت ۰/۵ ملی متر برای کم نمودن سرعت گلوله ای کفایت میکند و آنرا بی اثر میسازد . و در نظارت عمومی دیگر « اوری آن » بخاطر آورد که مبارزه کنندگان قرن چهارم غالباً در کلاه های خویش قبل از رفتن به جنگ عرق چین آهنی میدوختند و آنرا « سرگمدار » یا « سکرته *Secrete* » می نامیدند . بخاطر احتیاط از شکافته شدن سر خود توسط گلوله ، آنها بخاطر کمک به خود در داخل کلاه ، در بین « دستار » و عرق چین خود یک کلاه فولادی به ضخامت ۰/۵ ملی متر که عیناً بشکل تخم مرغ بود جا میدادند که تقریباً ۶۰٪ تاثیر ضربه گلوله را از بین میبرد .



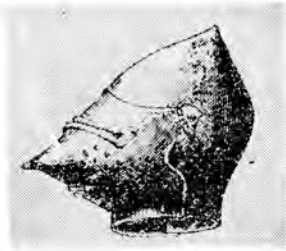
کلاه - مدل ۱۹۱۵

کلاه آهنی یا (کلاه فولادی) ، یکی از حربه های خیلی قدیمی ، یگانه شی مورد استعمال جهانی است که همواره و در طول هزار ها سال بوجود آمده است . (۱)

و با وجود این جز در سال ۱۹۱۴ همه منسوبین سوارها و زره دار از آن داشته اند و آنرا استعمال میکردند تا از ضربه های شمشیر مخالفین خود را محفوظ دارند ، از وقتیکه سربازهای پیاده آنرا از خود جدا کرده اند و استعمال نمی نمایند تقریباً بیشتر از دو قرن میگذرد ، بسط و توسعه سلاح های آتشین اکنون آنها را چیز اضافی ساخته و استعمال آنرا از بین برده است . در مضمونی از مجله منتشره سرویس نظارت نظامی در « تری مستر » اول سال ۱۹۲۱ تحت عنوان (نوت بر کلاه ها) مدیر عمومی اداری آن تذکر داده که چطور مفکوره پوشیدن کلاه بخاطر محافظت جنگجویان و محاربین از نو پیدا شد :

« یک خورد ضابط پیاده ، در سپتامبر سال ۱۹۱۴ ، کارپوس دانی کمر بند عسکری اش را که گلوله یک سرباز آلمانی از آن گذشته بود همراه خود داشت .

(۱) - زره جانشین جوشن و خنجر داشته هم دارای سرگذشت قدیمی است مگر امروز از آن جز در بعضی حالات کار گرفته نمیشود . (مولف)



کلاه باسینت

یقیناً بشکل عرق چین یا کلاه شب پوش بوده ، در اکثر اوقات یک قسم شاخ میخی شکل در سر آن وجود داشت . تمام منابع و اسناد بمانشان میدهد که کلاه هم چون اسلحه های دفاعی و تعرضی ، اولاً در تمدن ها و مدنیت های قدیم تولید یافته و بوجود آمده است . و بعداً آن بواسطه قدرت مدنیت و درجه تمدن و دوری و نزدیکی مکان ها پراکنده شده است . (جنگ مخصوصاً وسیله خوب انتشار و توسعه اشیاء و آلات هستند ، غلبه چه برای مغلوبین و چه برای غالبین وسیله ایست که از طرز زندگی یکدیگر تقلید کنند و این در خصوص کلاه هم قابل تطبیق است) .

همین یونانی ها بودند که هر به های جنگی مخصوصاً کلاه را که در یونان مورد استعمال داشت به ایتالیا آوردند .

و آنها را (کلاه های) وقتی که سیر ویوس تلیوس *Servius Tullius* (قرن ۶ ق م) برای طبقات مختلفه گفت که تنها عساکر خطوط اول و دوم دارای یک کلاه میباشد ، می یابیم .

مضامین در باره کلاه های یونانی بسیار زیاد است و نویسنده گان لاتینی و رومی سرپوش (کلاه) جنگ را به شکل فلوس تعیین کرده اند .

بعد از گامیل *Gamille* (۳۹۰ ق م) کلاه های پوستی از بین رفته است و تنها نام کاسی *Cassis* باقی مانده است .

از مطالعه نوشته های مورخ یونانی هرودت *Herodote* که بنام پدر تاریخ

و تورات برای ما واضح میسازد که کلاه بیشتر از سال ۱۰۰۰ ق م ، وجود داشت ، این مشکل می نماید که بیشتر از این برویم زیرا اسناد موثوق و اطلاع مشخص در دست نیست .

بتازگی در اثر حفریات یک تعداد زیاد کلاه قدیمی بدست آمده است که می توانیم آنها را در موزیم های معتبر جهان مشاهده کنیم هم چنان کلاه های خود پیش از ایتریوسک *Proto Etrusque* (۱۰۰۰ تا ۸۰۰ ق م) ، کلاه کورینتیین ها *Corinthiens* (قرن ۵ و ۶ ق م) ، کلاه میسینین *Myceniens* (قرن ۵ ق م) و غیره در دست است . کلاه آنقدر زیاد است که بتوانیم آنها را بادوره های شان واضح سازیم .



کلاه ایتریوسک ها

کلاه ها نیکه قبل از میلاد مورد استفاده قرار میگرفت ، باز هم بواسطه نقاشی های ظروف و ساختمان های متعدد که ما را از جنگ های یونان ، پارس قدیم و روم آگاه میسازد ، نمایان میگردد (تراژن *Trajane* ، آنتونین *Antonine*) و غیره .

هم چنان است که کشفیات جدید مسیو بوتو *M. Botta* در نینوا شرحی چند درباره تجهیز و ساز و برگ آسوری ها بدست ما میدهد ، کلاه فلزی



کلاه آسوری

هومر (تقریباً در حدود ۸۵۰ ق م) در عین تذکر جنگ سوم (تقریباً ۱۸۸۰ ق م) خیالی زیاد از کلاه در فقره های ذیل حرف زده است :

« برسر تروین ها *Troyens* ، هکتور بزرگ *Hector* با کلاه که برق میزد میگشت (قطعه II) . الکساندر برسر غرور آمیزش خودی مقبول به شکل سم اسپ گذاشت که تل کلاه مذکور در فضای روشن مخوف و هولناک مینمود . (قطعه III)

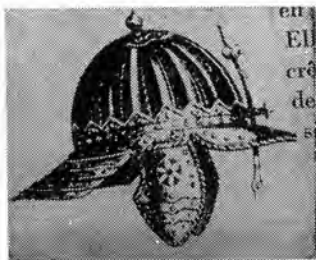
« *Menelas* مینیلان شمشیر میخ نقره ئی خود را کشید ، آنرا بلند کرد و به پرک کلاه خود زد ، مسگر شمشیر در گوشه ای از دستش افتاد و سه پارچه شد (قطعه III) » .

در تورات هم از کلاه تذکر رفته است ، مخصوصاً در جز و اول ساموئل *Samuel* (۱۷ - ۱ - III) : « گولیات *Goliath* در سر خویش یک کلاه از برونز داشت ، و آرزوی یک زره و جوشن از کاسه لاک پشت را داشت ... (و بعد تر سایول *Saul* به مناسبت اخذ رتبه نظامی بشکل داود تقریباً ۱۰۰۰ سال ق م) در آمد ، او به سر خود کلاه گذاشت که از برونز بود و یک جوشن و زره به شانہ انداخت داود در زبور ۶۰ خود زمانی که برای وی کلاه بشکل ذیل داده بودند چنین بیان میکنند :

« برای من گالاد *Galaad* ، ماناسی ایفرایم *Ephraim* خود و جوشن سر من هستند . »
به همین ترتیب نوشته های هومر

مبداء اسم آن کلمه آلمانی (الم) Helm بود.

برای تجسم شکل کلاه آهنی نورماندی‌ها که روی را بصورت درست نمیپوشانید و دارای فلزی که شاید و باید سخت باشد نبود، باید اواخر قرن دوازدهم را پیش خود مجسم بسازیم. و آن به یک استوانه کوتاه که سر آن مسطح و روی را تقسیمت زنج می پوشانند و در قسمت جلو خود دارای دو شکاف عمودی برای چشم‌ها بود، شباهت داشت.



بورگوی نیوت

از ابتدایه دارای لبه، نه پرک نه روسری یا تمبر ۰۰ وزینت بود اما بعداً چیزهای فوق‌الذکر افزوده شد و شکل آن هم بر مرور سال‌ها تغییر کرده است. مادر باره کاپلن *Kapeline*، این یک قسم کلاه آهن است که تنها پیاده‌ها در اوایل قرن پانزدهم میپوشیدند.

سالاد *Salade* کلاه بدون تاج بدون زینت و زیور با یک محراب بزرگ که گردن و پشت گردن را می پوشانید و در قسمت گوش دارای شکل مربع و بدون منفذ خصوصاً کلاه عساکر البانیه بود که تحت نام سترا دیوت ها *Stradiots* به قسمت های بزرگ تقسیم شده بود و مربوط به لوئی یازدهم و نگهبانان او بود.

آرمت (*Armet*) شاید کلمات که از اوم، اومت، آلمت، آرمت، آرمت بمیدان آمده باشد (کلاه قطعات سواره بوده و از نیمه دوم قرن پانزدهم الی اوایل قرن هفدهم رواج داشت و این قدیمترین اسلحه ایست که دارای تزئینات بوده است.

در کنار ساحل و یزیر *Veser* (در حدود ۶۲۲) بیاری اوشتافت و با بالا کردن کلاه و دیدن موهای درازی که در آن موجود بود او را به دوک ساکسون ها *Duces Saxons* معرفی نمود. (ژستافرانکوریک C.14 بعد از شارلمان *Charlemagne* لودها *Leudes* که اکثریت عساکر امپراطوری را تشکیل میدادند با سر برهنه می جنگیدند تنها ثروتمندان ایشان دارای کلاه های مسی بودند، مگر عساکر دیگر ظاهر در وقت پاسپانی امپراطوری کلاه بسر میکردند.

بعداً تازمانی که قومی بنام گات‌ها از قرن نهم الی قرن شانزدهم برقرار بودند، کلاه به انواع مختلف و متنوع و بر حسب نوع گروه های نظامی آن زمان بصورت عموم استعمال میشده است. و نام آن‌ها قرا رذیل است:

بایسنت *Bassinet* اوم *Heaume* کاپولین *Capeline*، سالاد *Salade* آرمت *Armet*، بور کوینیسوت *Bourguignotte* موریون *Morion* و کاباست *Cabasset*

بایسنت *Bassinet* یا بایسینت *Bacinet* کلاه آهنی قطعات سوار و پیاده بود کلاه مثل عرق چین آهنی بود که بصورت زیر کلاه پوشیده می شد و بعضی اوقات آنرا تنها هم بسر می گذاشتند.

سوار کاران آنرا در هنگام قدم زدن بخاطری که کم وزن بود می پوشیدند در آغاز قرن چهاردهم کلمه بایسینت *Bassinet* برای نمودن یا نشان دادن خودی که بشکل تخم مرغ بود اطلاق میشد. در حوالی سال ۱۳۵۰ به آن یک سوراخ متحرک به اندازه یک سکه برای دیدن و تنفس کردن افزودند. و همین خود تا قرن پانزدهم پابرجا و مورد استعمال بود. (اوم *Heaume*) کلاهی که تقریباً بشکل استوانه بوده و تقریباً همه اشراف زاده های غرب اروپا خصوصاً فرانسوی ها و اضلاع متحده می پوشند و به حیث

شهرت دارد واضح میشود در جنگ سرس *Xercece* (قرن ۵ ق م) در یونان و هم چنان از بررسی منابع دیگر در این عصر کلاه در تمام ممالک آسیائی و آفریقائی (آسوری، فنیقی، مصری، شامی و غیره) استعمال میشد.

مگر هم چنان در اروپا، یونانی ها و رومی ها کلاه را از زمانه های قدیم آورده اند، کلاه برای فرانسویان (طوایف گل) که از ابتدا



کلاه (اوم) در زمان فلیپ دو بل

باتمام سلاح های دفاعی میانه خوشی نداشتند نبود آنها همیشه از قسمت کمر بند بیلا بکلی برهنه بودند، آهسته آهسته با این حال، سرکردگان استعمال کلاه را به پیروی و تقلید از یونانی ها و رومی ها قبول کردند.



آرمت

آلمانی ها تا موقع تهاجم فرانسویان از کلاه بی خبر بودند زیرا اقوام جرمنی با سر برهنه می جنگیدند. شاهان اولین کسانی بودند که کلاه نظامی بسر میکردند.

« داگوبرت *Dagobert* کلاه سوراخ شده خویش را که یک قسمت از موی های ویرا از بین برد، همراه داشت. کلوتردوم *Clotaire*، پدر وی



کلاه رومی (زیر دست فرمانده)

در آخرین تاریخچه باید راجع به اصل کلمه تصریح کرد که کلاه همواره به خاطر مرام های نظامی استعمال میشده است و هر کدام نام های بخصوص داشته اند.

راجع به مبدا این کلمه زبان شناسان را اختلاف است، در این باره سه فرضیه یا نظریه موجود می باشد. برای یک تعداد کلمه یا *Casque* کاسک از دو کلمه سلت *Celtique* (۱) مرکب گردیده است که (کاس *Cas*، کس *Caisse* (بکس) (غلاف) *Etui* و کیک کیت *Quet*، کید *Qued* کد *Ked* یا سیه *Cead*، ت *Tete*، (سر) میباشد. (اگر خوب تر دقیق شویم کاسک *Casque* به معنی غلاف یا پوشش سر است مترجم.)

سلت ها *Celts* بودند که به جرمن ها ولاینی ها که جزء بزرگی از مردمان فرانسه را تشکیل میدهد نام سلاح مهمتر از خود را داده اند. نظریه دوم که تا اندازه بی قابل قبول است نظریه دانشمندانی میباشد که در بین شان زبان شناس آلمانی دی ای *Diez* مشهور است. از نگاه آن ها کلمه کاسک *Casque* یا کلاه چون گذشته گان خود منحرف شده از یک کلمه اسپانیوی کاسکو *Casco* که به یک شی منکسر اطلاق می شود گرفته شده، کوک *Coque*، اکورس *Ecorce*، کاسک *Casque* که منکسر شده از فعل کاسکار *Cascare*: که آنهم از فعل لاتینی کاسار *Quassar*

(۱) زبانی از شاخه هند اروپائی

(مترجم)

داشت در قرن شانزدهم توسط یک گروپ دیگر پیاده آورده شده. اما قرن هفدهم زمان متروک شدن کلاه بود که جای خود را به انواع «شاپو»، بونت *Bonnet* و ساکو *Shako* گذاشت.

بسط و انکشاف سلاح های آتشین که قریب سال ۱۶۵۰ صورت گرفت یک ریفورم و تحول را در لباس عسکری پدید آورد، کلاه بکلی متروک نشد بلکه در بعضی قسمت ها و امور بخصوص قطعات سوار محافظین حکومت های تحت اداره روم، تفنگداران و ماموران اطفائی مورد استفاده قرار گرفته و در حکومت های نظامی هم از آن استفاده به عمل می آمد. همچنان تاریخ نشان میدهد که لوئی چهارده ما تند همه



کلاه (لیدین)

مردم بازره و کلاه بی که یک قسمی از کلاه بسا رسنگین بود و بنام هیوم *Heaum* فلپ اگوست یسار میشد به جنگل می رفت.

تا مجاربه ۱۹۱۴ یک دوره انتظار است که کلاه از نو توسط مجاریین بکار برده شد (یعنی تا زمان جنگ ۱۹۱۴ کلاه جز در موارد بخصوص مورد استعمال نداشت و این عساکر محارب بودند که در این جنگ از کلاه استفاده کردند. (مترجم) امروز هم بهمان اندازه که در ممالک دیگر در جنگ ها مورد استفاده دارد در مملکت ما هم از آن استفاده به عمل می آید.



(موریون)

کلاه قرن شانزدهم

اکنون کلاه نزدیک های سال ۱۴۶۰ را مجسم سازید، کلاه مذکور در عصر های مختلف تغییر کرده. مگر اشکال زیر را همیشه دارا بوده. روسری یا تمبر، بند زیر زنج، و گردنپوش. این کلاه در طول قرن شانزدهم و نیمه قرن هفدهم مورد استفاده سواران عسکری بود.

در قرن شانزدهم، همچنان که قطعات سوار آرمت می پوشیدند، هر یک از قطعات پیاده کلاه آهنی مخصوص داشتند.

بورگوی نیوت *Bour guignotte*

کلاه کم وزن او آخر قرن پانزدهم را پیاد می آورد زیرا در جنگ های دوک های بورگون *Ducs des Bourgogne* استعمال میشد. این تسم کلاه ها که دارای یک تاج، یک گردن پوش (در پشت)، دارای یک منفذ کوچک و دو گوش پوش که روی را پنهان باقی گذارده بود و بعد از لوئی سیزدهم از بین رفته است.

موریون *Morion*، کلاه

سبک که در قرن شانزدهم هم موارد استعمال داشت مخصوصاً سلاح تفنگداران فیله نی بوده است. دارای روسری بسیار بلند که در سر آن یک تاج و دارای لبه های پهن بود تا گوش ها پائین می شد همچنان از پیش روی و پشت سر باز میشد و جای دید را بکلی باز می گذاشت. اخیراً کاباست *Cabasset* تنها از یک عرق چین که لبه های پهن و دراز

با اضافه یک فعل فرضی در بین خود به کاسیکار *Quassicare* تفریح کرده که باز هم بواسطه تاثیر صدا به کاسکار *Quasquare* و به اسلا *Casque* اسپانیوی کاسکار گردیده است.



کلاه رومی از دوره خود

در آخر بنا بر نظریه سوم ، که قابل قبول است . کاسک *Casque* صرف از کلمات لاتینی کاسی *Cassis* ، کاسی دی *Cassidis* ، کاسک . به آن *Cassrdica* شد و با تغییر تدریجی به کاسید *Cassidea* ، کاسکا *Casa* و اخیراً کاسک *Casque* گرائیده است .

* *

خلاصه بر رسی و مطالعه تاریخی کلاه *Casque* به ما اجازه میدهد تا جنبه عمومیت آنرا نشان بدهیم ، سلسله تغییرات شکل در زمان و مکان های اصلی بی که به آن مربوط میشود ، خصوصاً مبدأ آن ، ماده ای که از آن تشکیل یافته شکل آن و جای از بین رفتن آن ، بما اجازه میدهد که بین کاسک یا کلاه امروزی و کلاه دیروز مقایسه بی به عمل آوریم .

هدف از کاسک *Casque* یا کلاه از قدیم ترین زمانه ها تا کنون حفاظت بدن که امروز یگانه مقصد بشمار میرود به همان اندازه میباشد که در جنگ فرانسه ، کلاه جنگی مدل ۱۹۵۱ و تمام جنگ های دیگر بوده است .

یک چیز دیگر را هم باید خاطر نشان ساخت و اشتباه را رفع نمود : در طول

تاریخ و ادوار مختلف کاسک *Casque* یا کلاه بخاطر تعیین هویت و رتبه سر کردگان ، ثروتمندان ، مردمان دلیر و با شهامت ، یا هم چنان هدف دیگر از پوشیدن آن خود نمایی و ظاهر آرائی بود .

در ادوار خیلی دور کلاه همان اندازه برای ترساندن بکار میرفت که برای حفاظت استعمال میشد .

اولین کلاه از پوست حیوانات آن کلاه هایی را که هم از فلز بود توسط پوست می پوشانیدند ، زیرا همین پوست اندازه شجاعت و قوت کسانی را می رساند که در محاربات



کلاه (گلوله) یا از مردمان گل (فرانسه امروزی)

فیروز شده بودند ، آنکه پوست شیر را بکار می برد افتخار میکرد که به همین حیوان ظفر یافته است . اندکی بعد کلاه به جز از فلز از چیز دیگری ساخته نمی شد ، مگر گوش حیوانات شکار شده را به اطراف آن جای میدادند ، بعداً کلاه را بشکل سر حیوانات و یا انسان های هولناک می ساختند . یال و کوپال شیر بطور یقین مفکوره اولی ساختن کلاه را بشکل ماهی خوار بوجود آورده است . ایتروسک *Etrusques* شکل این ماهی خوره های غول آسارا بخاطر آنکه برای شان قیافه هولناک می داد دوست داشتند .

در بعضی کلاه های یونانی ها *Lydiens* و یونانی ها پرک طویلی که از گردن بند (از پشت) الی

لبه کلاه می رسید و هم چنان یک ماهی خوار که در دو طرف بزرگ میشد ، موجود بود و با وزیدن باد شکل مقبول و تماشا شائی بخود میگرفت .

در پیش رومن ها در زمان پولیب *Polibe* ، کلاه مسی بواسطه یک تاج از یک پروسه پر دیگر به رنگ سرخ و سیاه به ارتفاع یک ذراع که عموداً تعبیه شده بود قیافه شخص را بزرگتر هول انگیز تر نشان میداد .

مردمان گل (فرانسه امروزی) کلاه رومی را که بدون ماهی خوار و بدون زرق و برق بود بوجود آوردند و به آن چیزهای افزودند و شکل آنرا با ازدیاد شاخ های بز ، گاو میش و شاخک های حیوانات و غیره بصورت عجیب و خاصی تغییر دادند .

تزیین کلاه نه تنها به خاطر ترساندن دشمنان بلکه برای مشخص ساختن و تفریق سر کرده ها از دیگران هم استعمال میشد . از همین جاست که پروتی *Protee* پادشاه مصر همه روزه کلاه کسه با یک پرک مخصوص از دیگران ممتاز شده بود می پوشید در حالیکه در نزد فرنگی ها شاهان با سمر گذاشتن کلاه که صرف آنها به سمری کردند از دیگران فرق میشدند . بروتون *Breton* گفت : که در جنگ بووی *Bouviens* کومت *Comte* بولون (۱) که دارای نیروی بزرگ



کلاه سرباز قدیم یونان

وقوی بود به اطراف اوم *Heaume* (کلاه فلزی) خود عاج های نهنک را (۱) کومت *Comte* لقب اشرافی است .

اضافه نموده بوده غالباً شاهان بسرخود خویش تاجی قرار میدادند.

اندیشه تزئین کلاه نه تنها بخاطر اثرزشتی آن بلکه به سبب زیبایی و زرق و برق آن تا کنون جاویدان مانده است موریون *Morion* کلاه نشان شارل نهم که خودی از طلا بود و بعضی خودهای طلائی مغلی، هندی و فارسی حقیقی ترین شاعکار های آرت بشمار می روند.

قرن شانزدهم پرک های درخشان کلاه را نمایان ساخت، درین کلاه بهترین کننده کاری و قلم زنی هویدا گشت و بعداً این قسم کلاه ها که تا جنگک ۱۹۱۴ که بعضی شخصیت های مخصوص از آن استفاده میکردند هم دارای یک پرک و ضمیمه های مختلف بود.

اما درباره کلاه مدل ۱۹۱۵، اگر در سر آن پرک قرار داده شده بود، اساسات برای تغییر دادن کلاه بود، همین تزئینات به مامیسر می سازد تا فوراً ملیت و حر به جنگجویان را از هم تمیز بدهیم. مگر کلاه امروزه که هیچ نامی به آن نداریم، برای جنرال و یک عسکر عادی عین چیز بوده و در شکل آن تغییری موجود نیست.

کلاه از ماده ای که تشکیل شده تغییر مشخصات ماده اصلی آن واضح است. تغییر این ماده مربوط بقدرت و سویه مدنیت اقوام و دانائی آن ها می باشد. از این مفکوره تحقیق فراوانی بوجود می آید. تغییر کلاه به تغییر آلات تعرضی مربوط بوده، این دیگر واضح است که کلاه بخاطر پوشانیدن سر در مقابل ضربات تعرضی بوده، و هر مرتبه که سلاح جدید به میان می آید طبعاً کلاه هم بخاطر حفظ مقام و ایفای رول خود تغییر شکل داده و اصلاح میشده است.

مسالک مختلف در یک دوره تاریخ دارای عین مدنیت نمیشدند،

روی همین ماحوظ در عین وقت کلاه از فلزات مختلف درست میشده است.

تدقیقاً تحول در هر مملکت همواره یک رنگ می باشد مگر در وقت های مختلف و نظر به سویه معرفت مردم آن. به همان اندازه که اسلحه تعرضی ساده میشود یعنی به گرز، نیزه و تیر می انجامد در مقابل آن هم به جز از سلاحی که هم جنس آن باشد چیز دیگری را نمی توان استعمال کرد. و قتی اسلحه ها بهتر شدند و علم میخانیک به آن یک قوه و قدرت بیشتر داد انسان ها هم طریقه هایی را ابداع کردند تا بتوانند با کم کردن تاثیر این اسلحه ها چانشان را از ضرر آن ها



کلاه بی اوتیلین

در امان نگهدارند. نخستین پاشاهان مصر و پهلوانان یونان: هر کول *Hercule*، پیری فیت *Periphete* تیزی *These* وجود خود را به خاطر دفاع از پوست حیوانات می پوشانیدند. بعداً سپر را به خاطر دور ساختن حمله ها و ضرب های نزدیک اختراع کردند و در آخر سر خود را توسط زره و پا های خود را همراهی بوتین محافظت میکردند.

ساده این سلاح ها را، اقسام پوست چوب و فلزات (مس، برنز و فولاد) تشکیل میداد. مگر برای هر یک از مناطق این سلسله در ورای زمان نظر به درجه قدرت تمدن و مدنیت و ملیت فرق میکند و یا بررسی تاریخ، تاریخدان معروف یونانی هیروdot در قسمت جنگی که بنام

سراس در یونان یاد نموده است این فرق بخوبی واضح میگردد.

پارسی های قدیم چندین قسم کلاه نمادی که خوب فشرده شده بود، و آنرا تاج کیهانی می نامیدند به غیر از چند سواره نظام که کلاه مسی یا آهنی میپوشیدند، حبشه ای ها کلاهی از پوست پلنک و شیر بسر می گذاشتند، ماد ها مانند فارسی ها و پافلاگان ها *Paphlagonienes* دارای کلاه های از مس بودند (و غیره).

یونانی ها دارای کلاه از آهن بودند که روسن ها چندین قرن بعد بواسطه عین تحول آنرا بدست آوردند.

بعد از سیروس تیولیسوس *Seruius Tullius* کلاه از مس ساخته شد و کامیل *Camille* کلاه از آهن خالص به تمام عساکر خود توزیع کرده تا شمشیر مرد مان گل که اسلحه عمومی شان بشمار میرفت پارچه پارچه شود و توسط آن بیست ضربه کرده شود از آنجا که همه کلاه های مسی در عین زمان بوجود آمده نظریه پلوتارک *Plutarque* به مانشان میدهد که تمام کلاه های خود از فلز نبوده و کلاه از چرم و پوست حیوانات که توسط پارچه های آهن سخت ساخته شده بودند نیز وجود داشت که سختی آن را در ستون و قوس هفتم قرار داده و رسم نموده اند.

این بسط و انکشاف نزد فرانسویان دیر تر تجلی نموده است. تأخیر در سلسله تغییر شکل بطور آنی بوده نمی تواند. در نتیجه وقتی که دقیق شویم، این تغییر خیلی زیاد نمی باشد. چه قبیله های وحشی در کره ارض و رجوع نمودن ایشان به مدنیت های مختلف حقیقت را روشن میکنند، می توانیم تصدیق نمائیم که بعضی کلاه های زمان و عصر سنگ، دیگری زمان و عمر بر و نر و برخی



کلاه فلزی (مجهز) برای همه جنگ ها مودل ۱۹۱۸

دیگر زمان و عمر آهن را نشان میدهند. بعضی اقوام آفریقا یا آسیا حالت نظامی بی از خود نشان داده اند که با وضعیتی که فرانسوی ها در وقت ظفررو من ها از خود بروز داده، و بعضی نژاد های امریکای مرکزی که حربه یا سلاح های پرویزی را استعمال کرده و سر خود را هم چنان با پوست حیوانات می پوشانیدند، یونانی های زمان هومر را بیاد می آورند. و قتی که بر اقوام و نژاد های استرلیا و جزایر اوقیانوسیه و اسلحه های آنها که صرف از چوب، استخوان و یاستنگ ساخته شده بود نظر اندازیم، شهرت و توصیف آنها را نمایان می سازند.

تقریباً این فرق ها و امتیاز ها از دیر زمانی است که از بین رفته (این امر البته در قسمت اقوامی که هنوز متتمدن نشده اند مستثنا است).

خیلی آسان می توان پی برد که کلاه دیگر به جهت سلاح دفاعی پیاده روزی که در آن انکشاف، بسط و گسترش توپ ها و سلاح آتشین نگذارد که دیگر رول دفاعی خود را انجام دهد استعمال نخواهد شد. مسلماً شاید عدم استعمال کلاه دیر تر صورت گیرد این می رساند که سلاح های جدید، در اول خیلی ناقص بوده اند. ظهور کلاه در فرانسه (در سال ۱۹۱۵) و ساختمان آن از یک فلز بکلی جدید فولاد (دارای تقریباً ۰/۲۳۵٪ کربن و ۰/۴۱۵ مانگنیز به آسانی می نمایاند که سلاح دفاعی مکمل شده است.

توضیح اینکه کلاه های خود فولادی آلمانی که جای کلای های مسین را گرفته است خیلی ها مهم میباشد تاریخ ظهور آن به سال ۱۸۱۴ میرسد و هم چنان آلمان ها تا جنگ ۱۹۱۱ به آن مجهز بودند در حالیکه میدانیم اولین خود خیلی بعدها در فرانسه در آخر ماه جنوری ۱۹۱۶ در قسمت های غربی جهت استفاده گذاشته شد.

هم چنان در عصر حاضر کلاه فلزی مجهز مدل ۱۹۱۵ از زمانی که

یک بمب بر آن افتاد از فولاد مخصوص ضد مغناطیس، مانگنیز (۱۲ تا ۱۴٪) درست می شود و تاثیر ارزنده ئی در مقابل اسلحه های قرار دادی دارد. تنها بررسی پروبلم شکل و راحتی آن باقی می ماند. در حصه شکل در طول قرون هیچ قانون متجولی بروز نکرده است، مگر با وجود این پرنسپ های چندی واضح کننده از مطالعه کلاه های که یکی بعد دیگری آمده اند، بدست می آید.

پس شکل کلاه تابع مقصد های فرعی آن بوده و سر حیوانات یا انسان های زشت، و کلاه های درخشان و باشکوه و آن هائیکه در سر آن پسرک موجود است بشکل ماهی خوارها، کلاه های دنباله دار و از هر شکل آن این امر را شرح میدهد.

هدف بالاخره به قوه تاثیر آن چه در تنگهبانی و چه در محاربه منتج میگردد به قسم مثال از کلاه های بسیار ناراحت کننده و سنگین که قوه تحفظی زیاد را در مقابل ضربات دارد، کلاه

های فولادی کم و زیاد کلاه های که « یاز » نامیده میشدند و چندان ناراحت کننده نبود و هم چنان کلاه های که بسته گفته میشد و سبک بود که برای سرباز های پیاده موافق بود. هم چنان تغییر شکل کلاه ها بخاطر میل بسوی راحتی بوده چه انسان طرفدار آسایش میباشد.

بالاخره بوجود آمدن شکل های ژرف، کوتاه، دراز؛ بسته، باز، شکل تخم مرغ؛ هموار یا گرد، نوک دار، با پسرک یا بی پسرک، لبه دار یا بی لبه، با گرد نبوش یا بدون گردن پوش، با ضمیمه یا بی ضمیمه، زینت دار یا بدون زینت، همه متضمن تضادهای میل و رغبت مکان ها و فرمانروایان است در زمان ما بمب برای کلاه آنقدر خطرناک و مدهش است که از قیاس خارج میباشد، مفعک-کوره طرز دور ساختن ضربه از سر توسط سطح مدافع کلاه برای کاستن شدت و اثر آن همواره تحت بررسی بوده است اما این عمل معین کرده نمی تواند که

ضربه وارده در عین زمان و عین شدت بالای سر و بالای کلاه چقدر است : این مفکوره قدیمی از دیر بازیست که در ساحه تطبیق گذاشته شده است .
بر علاوه شکل و فورم کلاه های امروزی هم یک مصالحه بین قوه تاثیر در نگهداری و راحتی انسان میباشد .

این راحت طلبی هم چنان که زمان را نشان میدهد ، در حصه کلاه فلزی مجهز مدل ۱۹۵۱ ، با قبول یک زیر کلاهی از پلاستیک در حالیکه قابل انفصال است برای تکمیل کلاه قبول شده که از جانب دیگر در مقابل بمب ، کلاه مقاوم بوده و آسیب کمتری به انسان وارد می آید و علاوه بر این در همه اوقات میسر است . در دوره رومن ها هم ، کلاه با یک ضمیمه که عساکر را از ضربات و باران حفاظت می نمود منتهی می شد . در نتیجه که شکل آن به صورتی بود که

چشم هارا شعاع آفتاب محافظت میکرد و آب باران را به سر ضمیمه رهنمایی میکرد . در زمان امپراطور (ژولین) ، بسیاری از عساکر یک کلاه پشمی همراهی خود داشتند تا اینکه فلز سر آنها را پائین سازد . بر علاوه کلاه که انسان را خسته و مانده می ساخت توسط یونانی ها و رومن ها به جز هنگام جنگ در دیگر اوقات استعمال نمی گردید .

با یک قانون عمومی ، کلاه های (سنگین) توسط قطعات سوار و کلاه کم وزن و سبک توسط پیاده پوشیده میشد : بعضی کلاه های خود خصوصاً اوم *Heaume* سنگین بوده است ، اوم های که برای جنگ بودند ۳ تا ۴ کیلو گرام و آن هائیکه برای بازی و مسابقه بود ۹ تا ۱۰ کیلو گرام وزن داشتند .

مگر متأسفانه همه کوشش و جدو جهد صرف بخاطر راحتی ساختن به ظهور

رسیده ، این طرز عمل ضررهای دارد ، از همین لحاظ است که خیلی پیش عساکر خصوصاً در هنگام زد و خورد در مناطق گرم به جز زیر کلاهی ، کلاه را که کوچکترین قوه دفاعی نداشت استعمال میکردند . باری اکنون چون دوران گذشته ها ، پیش از جنگ امر پوشیدن کلاه امکان پذیر نیست ، زیرا گلوله یا انفجار پس آمدن و اصابت نمودن خود را نشان نمیدهد . لذا تعلیمات هم چنان برای تجربه نمودن کم ساختن وزن کلاه موجوده که بطور اوسط ۱،۱ کیلو گرام وزن برای کلاه فلزی ، زیاده از ۳۵۰ گرام برای زیر کلاهی کلاه تعیین شده ، با چشم پوشیدن از استعمال زیر کلاهی و دارا بودن یک کلاه کم وزن ، دوام دارد .

در نتیجه می توانیم نتیجه بگیریم که کلاه امروزه هم چون کلاه در زمانه های خیلی دور دارای عین هدف اساسی بوده است و ماده ای که آنها را تشکیل میداده همواره متناسب به درجه قدرت اقوام و نژادها و نوعیت و تاثیر وقوه حربیه های تعرض می باشد ، کلاه فولاد خالص مخلوط شده با مانگنیز در عین زمان کار کلاه پوستی دوره های اول را انجام میدهد . در آخر شکل وقوه دفاعی آن ، امروز مثل دیروز زاده اندیشه ها و ضرورت آن میباشد .

راجع به محاکمه کلاه چه فکر میکنید ؟ بدون شک ، سلسله تغییرات خود را در مسیر آخرین حربیه تعرضی وهم چنان عنوان اشرافی انسان تعقیب میکند . امروز که پلاستیک از اندازه زیاد در ساختن موتر و همه صنایع بجای دیگر چیزها شیوع یافته است ، می توان برای فردای انسان کلاهی که کاملاً از این ماده بوده ، خیلی کم وزن و مفید باشد و هم چنان رول اساسی دفاعی خود را انجام دهد پیش بینی کرد و در زمینه امید وار بود .

(پایان)



زیر کلاه از پلاستیک برای کلاه مجهز همه جنگ ها مدل ۱۹۵۱

لارا ، دختر پارتیزان :

(بقیه صفحه ۶۰)

خانه رسیدند ، دفعه‌آ به یادم آمد که من یکم دستم دارم
واو در زیر لباس درتسه کمر بندم آویزان است ، در آنوقت
از لارا پرسیدم « چه باید کرد؟ ... ولارا گفت « اورا بمن بده »
ومن بم رابه لارا دادم .

— او در صورتیکه نزد لارا بم دهمتی باشد ... رایا اینرا
گفته بعداً طاقت نیاورده و رویش را دور داد اما فروسیا
اعتراض کرده گفت :
— نه ... نه . من باور نمیکنم ونمیخواهم که باور کنم
تا اینکه خودم همه چیز را ندانم ...

... هفتم نوامبر ۱۹۴۳ لوای نمبر ۶ کالیتین بادیگر
قطعات اردوی شوروی وصل شد. رایا و فروسیا نظر بخواش
خودشان دو باره در یکی از قریه جات آزاد شده از نازیها
آمده وحیات آرام وملسکی خود را شروع کردند و در آنجا
راجع به لارا برایشان قصه نمودند .
* * *

— او را دستگیر کنید! صاحب منصب این را امر کرده
وعسا کر لاریسا را محاصره کردند .

بمن دست نزنید لارا بشدت جواب داد خودم میروم تماس آنها
برای لارانت دست انگیز بود و مهمتر از همه او میترسید که بم دستم
را از زیر آستین دست راستش پیدا نموده و بیرون بیاورند . چه فرق
میکند که دست هایش کتابهای مکتب را حمل و نقل نمیکنند ،
آنها بم دستم را بخوبی حمل و نقل کرده و استعمال نموده میتوانند .
البته درینجا بم را بالای نازیها انداخته نمیتواند زیرا
والیاء ، صاحبخانه و اطفالش موجود اند . لارا با آنها خداحافظی
کرد ، اما به خاموشی و صرف توسط چشمانش .

صاحب منصب گفت که باید دختر را تفتیش و بازرسی
کنند و محافظ او را به اتاق دیگری برد ، آنجا بدون یک زن
سرسفید که نزدیک بخاری افتاده بود دیگر کسی نبود او
لارا فکر کرد که باید دورتر برود و بم را طوری بالای
نزیها بیندازد که بزنی سرسفید صدمه ای نرسد او برایش
جائی راعین کرد در کنج آخرین اتاق نزدیک کلسکین .
او یک نظر بطرف کلسکین انداخته و موفق شد ببیند که در
حویلی سه نفر تلوتلو خورده میروند ، والیا ، صاحبخانه
باطفش و آن بچه گسک .

آنها نجات یافته بودند وزنده مانده بودند چقدر خوبست !
لاراپشت بطرف کلسکین ایستاده و کلسکین را با وجودش از نظر
المانها پوشاند تا بیرون رانه بینند و یک نظر آخری به اطراف
اتاق انداخت بدیوارها کاغذهای اخبار کمپنه را سرش کرده
بودند و نظر لارا بیک عنوان بزرگ در بالای اخبار افتاد که
نوشته شده بود « کانسرت »

شش سال قبل لارا برای اولین مرتبه در عمرش به کانسرت
رفته بود . او را اجازه نمیدادند و میگفتند که او چه میداند ؟
دق می آورد و اوقاتش تلخ میشود و حقیقتاً لارا در اوائل
نمیدانست که چراغها را چرا خاموش میکنند ؟ هرگاه در

جاسوس پارتیزان وقتیکه به ساحل جهیل « یازنا » رسید
خود را در خانه حس میکند ، اما درین شب وقتیکه فروسیا و رایا
از وظیفه بازگشتند معبر پارتیزانها را در گون یافتند نه بهره
دار وجود داشت و نه بهره خانه و قاتیها همه خراب شده بودند .
دو جوان بنامهای سانیا و ناتولی دختران را دیده و بانها
گفتند که قرار شنیدگی امروز المانها به قرارگاه پارتیزان
ها حمله نموده و آنها در عمق جنگل عقب نشینی نموده اند -
بچهها پیشنهاد کردند که از چوب و شاخچه درختان یک
جاله کوچک بسازند و خود را بر قنای شان برسانند .

هرچار نفر مشغول کار شدند و بعد از چندی جاله تکمیل
شد ، او را به آب انداخته و برآه افتادند . بعضی جاهاروق های
بخ نازک و سرگردان بر سر راه شان قرار میگرفت .
فروسیا مشوش شده اظهار داشت :

— آیا این جاله قدرت خواهد داشت که چار نفر را نقل
بدهد یانه ؟ یکی از آنها جواب داد :

— بانیست پنج نفر را بردارد ، زیرا یک نفر دیگر هم بسوی
ما می آید . از فاصله نسبتاً دوری یک دختر بتهها را پس زده
و بطرف ساحل میدوید و دستمال سرش به گردنش آویزان
شده بود ، او والیا بود که از بس خستگی دستهایش را به
گلونش گرفته بود مثل اینکه او را کسی خفه کرده باشد ،
همینکه بساحل رسید فریاد زد که :

— لارا دستگیر شد . و خودش به زمین غلطید .
— چرا او را گرفتند ؟ تو چرا او را گذاشتی ؟ زود بگو !
و والیا در حالیکه اشک میریخت قصه نمود که المانها
خانه را محاصره نمودند و در جریان تیر اندازی دو نفر
پارتیزانیکه در آن خانه بودند کشته شدند و لارا تفنگ
اتومات را گرفته و تا آخرین مرمی بالای نازیها فیر نمود .
بعداً نازیها در اتاق داخل شدند ، صاحبخانه کوشش
میکرد که دخترک را نجات بدهد او لاریسا را دختر خود
خوانده و گفت که صرف این دو جوان بالای نازیها انداخت
نموده اند و هم بزور به خانه وی داخل شده اند .

ابتدا مثل اینکه المانها باور کردند ، اما با آنها یک نفر دیگر
هم بود ، یک نفر خائن ، آن پست فطرت لارا رابه نازیها نشان داده
و گفت که او پارتیزانست آنوقت بود که لاریسا را با خود بردند .
فروسیا نمیخواست که این موضوع را باور کند و میگفت
اسکان دارد باز هم بگریزد زیرا او چندین دفعه گریخته
است .

اما والیا اظهار داشت که او گریخته نمیتواند زیرا از
یکطرف المانها بسیار خشمگین بوده فکر میکنند که تسلط
شان کم کم از بین میروند و از طرف دیگر لارا با خود یکم بم
دستی دارد . هنگامیکه شنیدیم که نازیها دم دروازه

سالون تاریکی باشد و چیزی دیده نشود پس چه لازم که وقت خود را تلف کند.

اما وقتی که آرکستر به نمایش شروع کرد برایش معلوم شد که تمام سالون از روشنی مملو گردیده و نور بمائند امواج ناسترئی از صحنه بطرف سالون پیش می آید. این روشنی نور موسیقی بود.

و اکنون هم لارا متعجب است که همان آوازهای دلپذیر و درخشان و همان آوازهای متکبر و سرفراز را می شنود، اینها همه را تکمیل میکنند، مثل شفق که روی آسمان را فراق میگیرد.

این موسیقی، موزیک ظفر و سرور است. و او، لاریسا در حالیکه می میرد این شفق بیروزی را خواهد دید.

مردمان شوروی برای فاشیست ها پشت خم نکردند! و آخر الامر بیروزی از ما خواهد بود و در خاک ما! صاحب منصب باواز بلند به لارا گفت:

— در جیب هایت چیست نشان بده.
— نگاه کن لارا اینرا گفته و بیم را بطرف المانها انداخت همه شان پروت کردند و پیرزن چشمانش را بسته بدعا مشغول شد، اما چون آواز انفلاق رانه شنید، چشمانش را متعجبانه دوباره باز کرد و دید که پارتیزان کوچک بطور وحشت آوری رنگش سفید گشته و بی حرکت در کنج دیوار ایستاده است. عساکر از زمین برخاسته و اوران تحت لت و کوب قرار دادند.

بیم دستی والیا انفلاق نکردده بود.
* * *

سهپنده دم باخفگان، بی حوصلگی و بی میلی یکجا دید، در سحرگاه خشک و سرد بالای قریه چند توتیه ابر بیحرکت که گوئی در آسمان بیخ بسته اند سایه افکنده بودند. مادر سانکا در حالیکه در بخاری چوب می افکند به پسرش گفت:

— امروز شاید برف بیارد، آسمان تیره گشته و دیشب زانها نیز قع قع میزدند زمستان رسید و ما بدون خرج ما ندیم، هیچ ذخیره ای نداریم عینا مانند فقراء

سانکا آستین هایش را بالا نمود و به عجله کجاو هاش را برداشت، مادرش فریاد زد.

— کجا می خواهی میروی؟
— یک جای لازمی!

— تو بکلی به اراده خود شده ای اگر برایت اجازه ندیم آنوقت چه خواهی کرد؟

سانکا فکر کرد که اگر برآستی مادرش قهر شده و برایش اجازه ندهد چطور خواهد شد! باید به ترتیبی رضایت او را حاصل کند از ایشرو به عذر گفت:

— مادر جان! من می خواهم جهت تهیه هیزم بروم.

— خوب! این موضوع دیگر نیست میتوانی بروی. مادرش اینرا گفته و رویش رادور داده به بخاری مشغول شد اما صدایش کمی نرم تر شده اظهار داشت:

ریسمان را هم با خودت بردار و هیزم خشک جمع کن همچنان.... مگر درین اثنا صدای دروازه شنیده شد. مادرش روی خود را بعقب گشتاند و دید که سانکا رفته است و ریسمان هم بروی دراز چوکی افتاده است. مگر اثری از سانکا نبود. او رفته برد.

سانکا راه را نگاه نمی کرد بلکه مانند خر گوش از چفوری و بلندی، همواری و ناهمواری خیز بر میداشت تا اینکه به مدخل مریض خانه طویل قریه رسید.

او نمی توانست بمادرش توضیحات بدهد که چرا باید از خانه برود؟ اما او باید اینکار را میکرد، او میخواست با لارا خدا حافظی کند.

هنگامیکه در قصبه شان آوازه شد که در قریه مجاور المانها یک دختر پارتیزان مجدموی را دستگیر کردند، قلب سانکا تکان خورد و فهمید که این دختر لارا است، لارا... می گفتند که این دختر باید حتماً جزای سخت ببیند، زیرا گذشته از جرایم دیگرش بالای صاحب منصب و افراد نازی بیم دستی برتاب نموده بود و میخواست که هم خودش را و هم نازیها را یکجا نابود بسازد.

و سانکا تصمیم گرفت که اگر لاریسارا به کمپ پوستوشکه می برند تا او را بدار بیاویزند حتماً او را از مریض خانه قصبه شان با نجا خواهند برد و ابتدا در مریض خانه زندانی خواهد بود و قتیکه سانکا در مریض خانه داخل شد برف باریدن شروع نموده بود و در بالای شاخچه خشک یگانه درخت آنجا دو گنجشک باهم نجوا داشته که سانکا با ورودش گفتگوی آنها را قطع نمود سانکا به چالاکی آواز پرندگان مختلف را از خود درآورد و پرندگان پریدند، او تنها ماند.

سانکا از خود آواز میکشید و منتظر بود که از لارا جوابی بشنود، درین حین به آستین سانکا یک گلوله خورد برف اصابت کرد.

و سانکا در حالیکه شدیداً خنک خورده بود با خود فیصله کرد که «منتظر می مانم که تا این برف بالای آستینم آب شود بعداً خانه می روم، شاید او را امروز نه برند و شاید هم بکلی او لارا نباشد.» اما برف بالای آستین او باقی مانده آب نشد و از دور دوعراده گادی نمایان شدند؛ سانکا قصبه به آهستگی و برای اینکه همه چیز را دیده بتواند به جانب آنها روان شد. سانکا بطرف یک گادی نظر انداخت و بعد رویش را گشتاند که عساکر مست و منحوس نازی را له بیند، و اینک گادی دوم رسید و او مجبور شد خود را بیک کنار بکشد.

درین گادی یک محافظ نازی نشسته و آنطرفش یک پوست گاوی گاورا بصورت پرده آویزان کرده بود. عقب پوست گاوی کسی

را مخفی کرده بودند؟ معلوم نبود. سانکا به احتیاط خود را پهلوی گادی رسانده و سرفه کرد. پوست گاو کمی یکطرف گردید و بطرف سانکا دو چشم آشنا خیره ماند اولاریسار صرف توسط دو چشم بزرگ و سیاهش شناخت.

حالا او میدانست که بچه چپه عساکر المانی بابز دلی مطلق اسیرشان را بواسطه پوست گاو مخفی کرده بودند. آنها می ترسیدند که مردم نه فهمند از اینکه بچه اندازه وحشیانه و بی رحمانه دختر کرازده ولت و کوب کرده اند. حتی در بالای جاکت لارا لکه های خون تازه دیده می شد.

سانکا در یک لحظه کوتاه به لاریسا گفته می توانست؟ چه جمله ای را باید پیدا میکرد که در ساعات اخیر زندگی لارا برایش فوت قلب می بخشید، نیرومند ترین و شیرین ترین لغت برای یک انسان محکوم بمرگ.

دست سانکا به آهستگی بالاشد، او چیز را که میخواست بیک جمله خلاصه کرده و به لارا بگوید بواسطه یک حرکت دست آنرا انجام داد.

سانکا به لارا رسم تعظیم غارندوی تقدیم کرد و این نشانه احترام عمیق به شجاعت و فداکاری لارا بود و سوگند وفاداری سانکا و خدا حافظی باوی.

نه تنها از طرف سانکا بلکه از طرف تمام کسانی که در گردن شان نکتائی سرخ گلگون مانند بیرق می درخشید و لارا اینرا درک نموده چشمان سیاهش از بدبختی شعله ور شدند، لارا خود راراست نموده و در جواب سانکا او هم دستش را بلند نموده آخرین رسم تعظیم غارندوی خویش را تقدیم کرد.

اینست رنگ دیگری از عشق و فداکاری، عشق به خاک و وطن و فداکاری در راه آن، علاقه به قوم و مردم خویش و جانبازی بخاطر آنان، جانبازی بخاطر نجات میهن و ملت خویش از تجاوز بیگانگان.

« از مؤلف »

همه چیز از عروسک بچگانه شروع شد. از عقب شیشه الماری عروسک باچشمان درشت و محکمش بطرفم میدید اگر این گدی در کدام خانه می بود من تعجب نمی کردم، اما الماری در یکی از اتاق های مکتب نمبر ۱۰۶ غارندوی شهر لینن گراد قرار داشت، من سوال نمودم:

در اینجا در بین شما، غارندوی ها عروسک بازی میکنند؟ بچه ها بهم دیگر نگاه کردند، بعضی خمیازه میکشیدند و بعضی شانه های شان را بالا انداخته بودند، اما من مهمان بودم و حرف من بالای کسی تاثیر بدنکرده بود، برعکس آنها به صمیمیت برایم جواب دادند.

آخر این عروسک لارا است:

بعدها مرابه صنف بردند، میز و چوکی مخصوص لاریسارا برایم نشان دادند، در پهلوی میز تابلوی یادگاری آویزان بود.

مابه اتاق غارندوی باز گشتیم و در اینجا به احترام بیرقی را نشانم دادند که باحروف طلائی نام لارا در آن نوشته شده بود فعلا دستجات غارندوی بنام لاریسا دراو کرائن، اورال، سائبریا و در کوه های داغستان و در همه جا موجود است.

حکومت شوروی پس از مرگ لاریسا به او مدال درجه اول حرب کبیر میهنی را اعطا نمود.

اولین اطلاعات راجع به لارای پارتیزان توسط محققین سرخ مکتب نمبر ۱۰۶ بدست آمده بود محققین سرخ لیننگراد مردم کنجکاو، بیقرار و لجوجی هستند، هر جا رفته اند بچه های یادداشت شانرا می برند و راجع به تمام قهرمان ها تحقیق میکنند.

سال گذشته من بهمرای « تاتیانا » مادر لارا به محلات پارتیزان هارفتیم و در اینجا من سرگذشت پارتیزانها را در نزدیکی خانه های شان بنوشتم، افراد لازم را جستجو کردم و آدرس های جدید را پیدا نمودم، در اسناد پارتیزانی گالینین در بین اوراق مفقودین باز ناگفته لوی نمبر ۲۱ من یاد داشت هایی راجع به لارا یافتیم.

من و تاتیانا مادر لاریسا به قریه های پوستوشله، ایکنا تووه کریویساخ و تیمو نووه رفتیم. در قریه کریویساخ قرارگاه پارتیزانها تا به امروز با برجاست اما اتاق کشفان سوخته و ساختمان هائیکه در قریه پیچنیووه وجود داشتند تماماً سوخته و به ویرانه ها تبدیل شده اند.

بالای قبر مادر کلان لارائیز گلهای وحشی روئیده. حتماً می خواهید سر نوشت افراد باقیمانده را که اسمای شان در ضمن گذارش سرگذشت لارا ذکر شده بدانید:

رایا شوهر کرده و در لیتونی زندگی میکند و یک دختر دارد فروسیادر خانه آبائی اش زندگی و همانجا کار میکند. کتلیاروف به قزاقستان رفته و در اینجا کار میکند و حتماً راجع به مشیکاهم خواهید رسید:

میگفتند که مشیکا یکی از مکاتب حربی را ختم نموده و فارغ التحصیل شده اما موفق بدیدن او نشدیم زیرا رفقای پارتیزان نامش را غلط مینمودند، کسی «مشیکا» و کسی «ویتیا» و بعضی ها «الیک» میگفتند حتی اگر سرگذشت یک یاور کوچک راقصه مینمودیم باز هم او را یافته نمی توانستیم.

اما تمام نام ها در اینجا بصورت دقیق نوشته شده و هم بسیاری نامها در ظرف این بیست سال از خاطرها فراموش شده است.

اما هیچوقت فراموش نخواهند شد آنانی که وطن خود را دوست داشته و تا آخرین نفس به او وفادار باقی می مانند و کسانی که بخاطر آزادی خاک خود زندگی شانرا فدا نموده اند.

« ختم »



امکان زندگی در تحت‌البحری ها

کنند و نمونه‌هایی از خاک کف دریا را
را همراه بیاورند.
علاوه بر آن پژوهش‌های طبی هم
در این زمینه‌ها روی آنان انجام
میشود: برابری جسم و روح بازندگی.
در محیط بسته - اثر جوی که بمقدار
زیاد است دارد - بررسی تغییرات خونی
و نسجی حین این شصت روز .

دانشمندان عسکری معتقد و امید
وارند از عملیات تکنیکت تجربیاتی در
زمینه مسافرت‌های دراز مدت فضائی
هم بدست آورند .

جسم پرنده

دانشمندان فضائی و عسکری معتقدند
که نخستین وسیله نقلیه فضائی و هوائی
چه در ساحهٔ ملکی و چه در عسکری در
سال هزار و سیصد و هفتاد و دو شروع
بکار خواهد کرد .

این جسم پرنده یا وسایط حمل و
نقل فضائی می‌تواند چهار نفر را با
مقداری از سامان و لوازم به آسانی

در عملیات تکنیکت چهار تحت‌البحری
درون یک لایهٔ آوار در بسته قرار
گرفتند و به عمق دوازده متری رفتند
تا شصت روز در آنجا بسر بردند این
طولانی‌ترین مدتی است که بشر در
زیر دریا میگذراند. چهار تحت‌البحری
عسکری باید زندگی زیر آب را بررسی

موظمین سازمان ملی فضائی برخلاف
آنچه که از اسمش پیدا است دست به
پژوهش‌های وسیعی در مورد شرایط
و عوارض اقامت دراز مدت در
تحت‌البحری زده است . این عملیات
که تکنیکت نامیده می‌شود در سواحل
جزایر «ویژر» عملی گردید .



تانکهای شوروی همین عبور و حرکت از نهر



تانکهای اردوی پولیند حین عبور از نهر .

آلومینیوم دارد .
 بدین ترتیب بایکار بردن آن میتوان
 چهل درصد از وزن طیاره ها مخصوصاً
 طیارات عسکری و سفینه ها کاست .

آلومینیوم و « بور » خواص جالب این
 آلیاژ از چندی پیش شناخته شده بود .
 از هر فلزی سخت تر ... مقاومتری
 بیش از فولاد و وزنی کمتر از

با خود حمل کند و از آن برای رفت
 و آمد بین زمین و ایستگاه های فضائی
 که در مدار کره زمین به مقصد های
 گوناگون احداث می شود استفاده
 خواهد شد .

بین سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ از
 این وسائل نقلیه انقلابی، در رفت و آمد
 و حمل سامان و لوازم در پنج قاره زمین
 استفاده خواهد شد . سرعت این اجسام
 پرنده یا وسایط حمل و نقل فضائی آنقدر
 زیاد است که میتواند هر یک ساعت وسی
 دقیقه یکبار بدور زمین گردش کنند .

آلیاژ تازه در صنعت

طیاره سازی

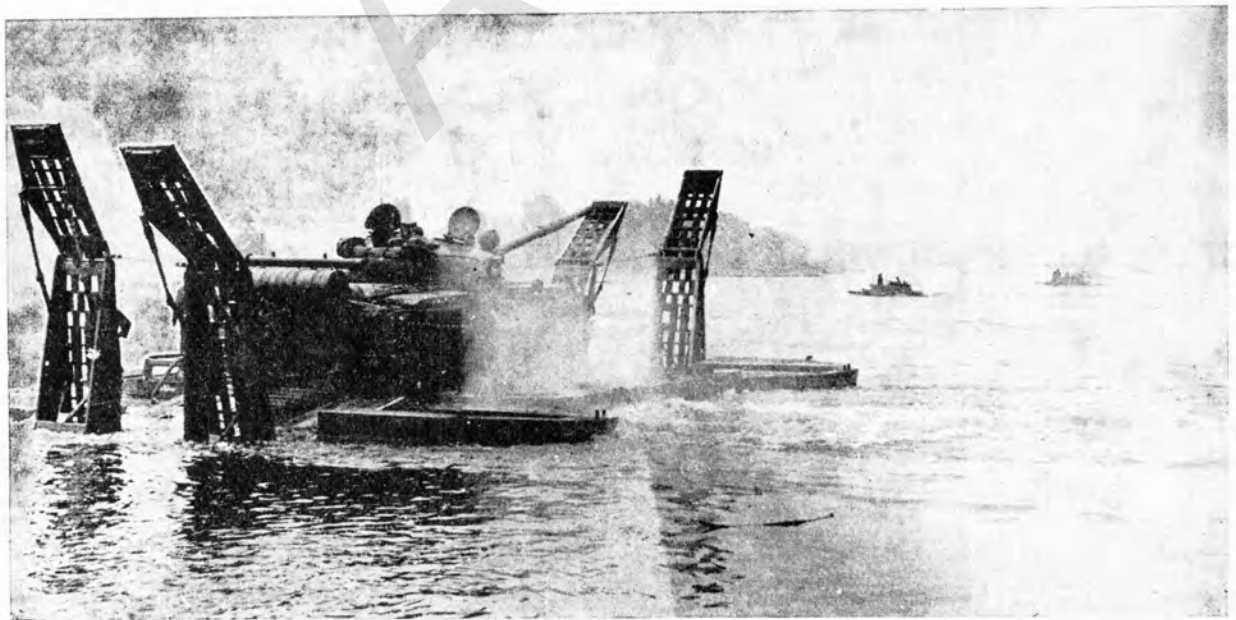
برای نخستین بار در جهان یک
 قابریکه سازنده ابزار های گوناگون
 ماشین طیاره ایرا ساخته با آلیاژی از



این فوتو یکی از تانکهای پولیندرا در حال عبور از نهر نشان میدهد .



کمک‌های اولیه هلیکوپتر بولیندی درمحل عملیات حربی .



این فوتو یکی ازتانکهای ذات‌الحرکه شوروی را نشان میدهد .

اطفال اول بهاری بهترین

همه - :

از جمله بیست و سه کیمیاورد
امریکائی بیست و یک نفر آنها اولاد
اول و الدین خویش اند. وهم
گویته *Goethe*، پیکاسو *Picasso*
و انشتاین *Einstein* یگانه اولاد
پدر مادرشان بودند.

روانشناس معروف داکتر
N. Cuts باین عقیده است که
مشاهیر جهان علی الاکثر یکه بوده اند.
او این موضوع را طوری استدلال
میکند که اینها اکثر تنها میباشند،
از خود اتاق علیحده دارند و این
باعث میشود که ایشان از هیچ چیزی
هراس نداشته باشند و همیشه با
تنهایی بسازند و این طریقه است که
آنها را خلاق و متکی بخود بار
می آورد.

همین قسم در قسمت اطفال اول بهاری،
که ایشان لاقول در چند سال اول عین
زندگی را دارند. آنها همیشه از
اطفال دیگر بیشتر مورد توجه اند
و هم در سالهای بعدی در برابر
برادران و خواهران خرد خود
احساس مسئولیت پیدا میکنند. اینها
دلایل کافی است که ایشان را
برازنده و ممتاز بار آورد.



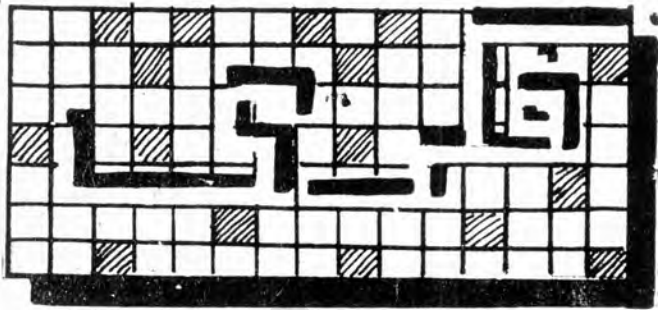
نوعی از راکت های قاره پیمای جدید شوروی که در حال نقل
دیده میشود.

فنی این امر بسیار پیچیده است و بطور
خلاصه اینگونه انجام میگردد.
یک نفر گوینده کار آزموده کلمات
ضروری را بدستگاه محاسبه الکترونیکی
میدهد و در آنجا دستگاهی بنام « وویس
کودر » که در آلمان غربی تکمیل
وساخته شده. کلمات مزبور را با موج
الکترونیکی تبدیل و آنها را ذخیره
مینماید. حال هنگامیکه مغز الکترونیکی
باید پاسخی بدهد کلمات ضروری را
انتخاب و دستگاه « وویس کودر » آنها را
به امواج صوتی تبدیل مینماید که گوش
انسان بصورت مکالمه دریافت میکند
البته این دستگاه در ساحه عسکری بیش
از همه خوبتر بدرد خورده و از آن
بهره برداری بعمل خواهد آمد.

موظفینی که از این آلیاژ تازه
استفاده میکنند گفته اند که « بور »
بمقدار فراوان در نمکزارها یافت
میشود ولی نباید فراموش کرد که
استخراج و تصفیه آن کار مشکلی است.

استفاده از مغز الکترونیکی
مکالمه تلفنی که تا کنون به انسانها
اختصاص داشته در آینده برای
کمپتوتورها (مغز الکترونیکی)
نیز ممکن خواهد بود. چندی پیش
در بازارها نور دستگاه کمپتوتور که
در معرض تماشا گذارده شده بود که به
سخنان و پرسش های یک انسان از روی
دیگرسیم پاسخ میداد. البته جریان

مشغولیت‌های



آنها نیکه موفق به حل شماره (۹) مجله اردو گردید. اند



حسن علی متین مامور
د افغانستان
بانک



ضیاء الدین «لنگری»
متعلم لیسه
تجارت



سید جمال الدین
عسکر از مطبعه
عسکری



نور محمد «فیضی»
متعلم صنف نهم الف
از مکتب شیوه کی



عبدالصمد از مدیریت پلان محمد عارف «چوبک» عبدالغفار عسکر از غند محافظ عبدالعظیم عسکر از غند محافظ

همچنان محمد واسع متعلم صنف هفتم ایسه نجات، عبدالصمد موج زاد، متعلم صنف نهم لیسه نادریه، احمد فرید متعلم صنف ۹ لیسه نجات، امیر محمد خیر اندیش و محمد ظاهر از مدیریت زراعت غزنی عبدالقیوم متعلم صنف دهم لیسه تجارت محمد رسول «رضا» افراد مطبعه دفاع و محمد نادر (مهرزی) حیات الله (سراب)



شیر آقا متعلم صنف ۶ مکتب سپین کلی



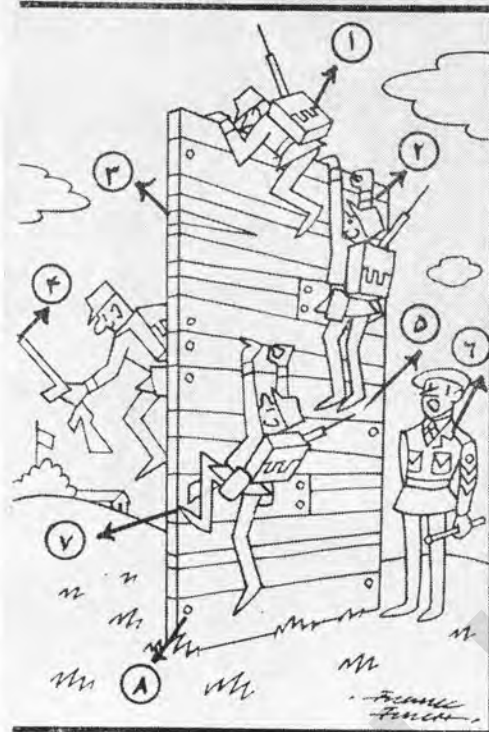
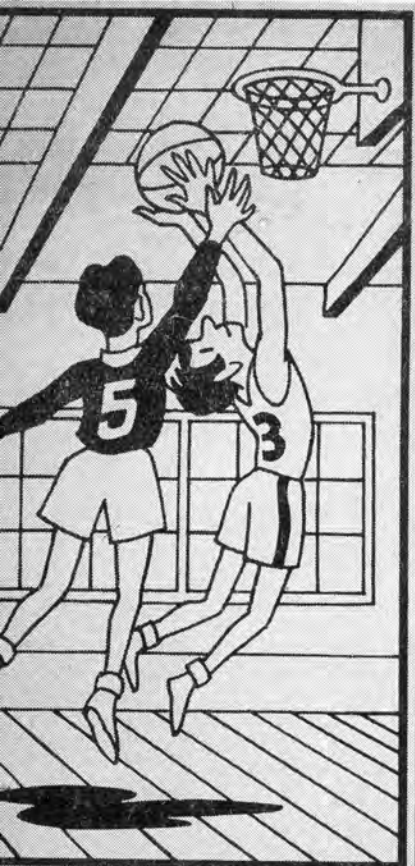
معراج الدین متعلم صنف ۷ از خان آباد



عبدالقیوم متعلم صنف سوم از خان آباد



بیغله شاپوری متعلم صنف ۶ ب مستوره غوری



حل اختلا فاتیکه در شماره قبلی از خوانندگان ارجمند تقاضا کرده بودیم
اینک ذریعه عدد نشان داده شده است .

این دوفوتو در ظاهر با هم بکلی شباهت دارند اما اگر بدقت ملاحظه کنید
چند اختلاف در اینها موجود است در صورتیکه موفق شدید لطفاً جواب این اختلاف را
بافوتوی خود به امریت مجله اردو بفرستید تا نشر شود .

بدون شرح
→





بقیه صفحه ۴۹

طفل و مادر . جای طفل را در مسجل دور از سروصدا از پشه و مگس و باد و آفتاب قرار دهید روی طفل را یک پارچه سفید نازک بپاندازید تا حشرات بالای او نشینند. طفل در ماههای اول زندگی بخیاب زیاد احتیاج دارد یعنی در هر ۲۴ ساعت باید ۲۰ الی ۲۲ ساعت بخوابد. در حقیقت او قاتش را بخواب و خوراک و نظافت بایستی بگذراند و چون به ششماهگی رسید خوابش به ۱۶ تا ۱۸ ساعت در بیست و چهار ساعت تقلیل می یابد پس از دوسه ماهگی باید نوزادین می (باقیدارد)

چوشک که بتوان کاملاً داخل آنرا با برس مخصوص شست و هر شیر چوشکی که بتوان آنرا برگرداند و شست و جوشاند مناسب است. هر شیر چوشک، چوشک یا پستانک مخصوص دارد . هر نوع پستانک که کمتر احتیاج به دست زدن داشته باشد مناسب تر است. هر چند این نوع پستانک و شیر چوشک گران تر است ولی چون احتیاج کمتر به دستکاری دارد بنابراین ارزش دارد. خواب طفل: خواب یکی از عوامل مهم سلامت بشر است، مخصوصاً برای

بعد او را بسمت راست خوابانده و او را تنها بگذارید شیر را عروقت حاضر می کنید فوراً آنرا در بطری ریخته و حرارت آنرا با چکاندن یک قطره پشت دست خود امتحان کنید و به طفل بدهید چون شیر ممکن است سرد باشد و اسباب ناراحتی طفل شود همیشه سعی کنید شیر خشک را در جای خشک و ولی سرد نگهدارید و کوشش کنید در یک قوطی حنبری در دار محافظه شود تا مورچه یا جانور دیگر داخل آن نشود با شیر خشک میتوان روغن ماهی و آب میوه به طفل داد هر شیر



الجزائر و اراضی های مختلف افریقانیز موفقانه انجام یافت.

جیب های موصوف برای حمل و نقل شش نفر انسان و ۵۰ کیلو گرام وزن قادر بوده و قوه انجن آن ۶۳- اسب را دارا می باشد .

سرعت اعظمی این جیب ها در سرك های خوب با داشتن توناژ معین ۱۳۰ کیلو متر فی ساعت بوده نظر بتجربه حاصله این جیب ها در نوعیت خود از جیب های روسی و امریکائی کرده خوبتر می باشند.

شیپ و جسامت این جیب ها در شکل بخوبی مشاهده میشود.



جیب های یوگوسلاوی

فابریکه بزرگ اوتوموبیل سازی جمهوری یوگوسلاوی بنام *Crvena* نه تنها تیز رفتار های کوچک را تولید بلکه از یکسال با اینطرف اقدام به تولید جیب های کوهگرد و مقاوم بنام *(Crven AR - 51)* نیز نموده . این جیب ها به اسورات نظامی و سکتورهای مختلف زراعتی، کوهگردی، سپورتی و حیاتی مورد استعمال می باشند .

امتحانات فعالیت و قدرت این جیب ها در سرك های کوهستانات آلپ بلکه در ریگستانهای صحراء

مشا میرجهان ده

خلالک تامل

(قسمت ششم)

ایسوکرات :

از خطبای اتن است که ۴۳۶ سال پیش از میلاد در آتشمهر تولدیافت و ۹۸ سال زندگی نمود . ایسوکرات باغالب سلاطین زمان خویش رابطه داشت و بهمین سبب آتشیان از راه حسد او را متهم بخیانت کردند و گفتند که طرفدار فی لی یوس پادشاه مقدونیه است . لکن چون فی لی یوس در جنگ (شرنا) بر آتن غلبه کرد ایسوکرات از خوردن خود داری کرد تا مرد - چه وطن خویش را اسیر بیگانه گانه نمیتوانست دید . از ایسوکرات ده مکتوب و ۲۱ خطابه باقی مانده اند .

ایسخولس :

ایسخولس از شعرای بزرگ یونانست که در شهر الوزیس در ۵۵۵ پیش از میلاد متولد شد و در ۴۵۶ در گذشت . شاعر مزبور علاوه بر شاعری جنگجویی شجاع بود چنانکه در جنگهای مارانن و سالامیس و پلاتا شجاعت بسیار نمود . پیش از ایسخولس نمایشهای غم انگیز دریونان رونقی نداشت ولی ایسخولس این فن را کامل کرد . معروفست که در او خرد عمر باسوفوکل مجادله ای شاعرانه کرد و در حضور بزرگان و سرداران آتن از شکست یافت و ناچار بجزیره سیسی لیا رفت و در آنجا مرد راجع بمرگ وی نیز نوشته اند که عقابی سنگ

پشتی را در هوا میبرد ، ناگاه سنگ پشت از چنگال عقاب رها شد و راست بر سر ایسخولس افتاد و ازان ضربت جان داد . آثار مهم وی عبارتست از داستانهای (ایرانیان) و (گرفتاری پرومته) و (جنگ سلاتین هفتگانه) و (اگاممن) و (کله ثوپاتر) و غیره که جمله ای از شاهکارهای ادبیات یونان قدیمست .

ادلف فنیش :

ادلف فنیش نقاش هنرمند مجارستانی در سال ۱۸۶۷ تولد یافت . فنیش پس از اتمام دوره متوسطه بتحصیل در رشته حقوق پرداخت لیکن در خود هیچگونه علاقه بقوانین خشک و مواد آن نیافت . پس از به پایان رساندن یوهنخی ، ادلف فنیش در مدرسه نقاشی بوداپست ثبت نام کرد و از ۱۸۸۴ تا ۱۸۸۷ در آن مدرسه تحت تعلیمات (برتالان مه کی) اصول این هنر را فرا گرفت . پس ازان به (ویمار) رفت و دوره های مدرسه نقاشی (ماکس ته دی) را طی کرد از آنجا بپاریس سفر کرد و نام خود را در (اکادمی ژولین) نوشت . بسال ۱۸۹۲ مجدداً به (ویمار) برگشت و دو سال دیگر در آنجا کار کرد .

در ۱۸۹۴ در تالار هنر بوداپست نمایشگاهی از آثار خود ترتیب داد که در میان آنها بخصوص دو تابلو (چهره یک دهقان) و (بدر بزرگ) اهمیت بسیار یافت این دو تابلو که

در (ویمار) تمپه گردیده بطرز مکتب‌المانی و بشیوهٔ ناتورالیسم نقاشی شده است. سال بعد یکی از تابلوهای او بنام (هرگونی) جایزهٔ انجمن هنرمندان را ربود و همین تابلو بو سیلهٔ دولت خریداری شد. در ۱۸۹۷ نیز تابلوی بزرگی تمپه کرد که موفقیت بسیار عظیمی بدست آورد.

طی جنگ‌های بالکان در ۱۹۱۲ ادلف فنیش نیز بخدمت زیر پرچم فرا خوانده شد این جنگ کشور کشائی انحراف عمیقی در زندگی هنری او بوجود آورد. هنرمندی که تا آن هنگام از مبارزهٔ هنری خود با فشارها و ناعادالتی‌های فروگذار نمیکرد و با آگاهی تمام علیه جنگ می‌جنگید ناگهان بر اثر استدلالی که از تندی وحدت احساساتش سرچشمه گرفته بود باستنتاج ناصحیحی رسیده و معتقد شد هرگز مرهمی برای التیام زخم بی‌عدالتی‌های اجتماع وجود نمیتواند داشت. از آن بعد تابلوهای او بصورت شاهکارهایی درآمدند که عدم تعادل در کمپوزیسیون و صافی خطوط و رنگ آمیزی در آنها هویدا بود. بلافاصله جنگ ۱۹۱۴ بوجود آمد و بعد از این دوره فنیش یکسره دست بنقاشی مضامین تورات زد.

انقلاب ۱۹۱۸ آرزوهای خفته و گمشده هنری را بیدار کرد. یکسال بعد بعضویت (کمیتهٔ اجرائیات هنرمندان مترقی) انتخاب گردید. در همین سال دولت جدید سری نقاشیهای او موسوم به (زندگی مردم بهنو) را بصورت کارت پستال چاپ و نشر کرد. فنیش پس از چهار سال یعنی در ۱۹۳۲ از نو بزندگی دهقانان و مناظر آن گرائید. مضامین این تابلوها مبارزهٔ پرنشیب و فراز انسان با طبیعت است. اینجا تحلیل روابط انسان و طبیعت جالشین نخستین مطالعات روی روابط انسان و اجتماع میشود. ادلف فنیش در سالهای آخر عمر خود با تحقیر و توهینی که ارمغان فاشیسم بود مواجه گردید، خطوطی در تابلوهای وی در این زمان دیده میشود که اغلب آنها را بکاریکاتور شبیه کرده است.

ایبار بورو:

خانم خوانا ایبار بورو مثل حانم دلیرا او گوستینی اهل اوروگوئه است، و جای شگفت است که کشوری بدین کوچکی در مدتی کم چندین شاعر و شاعره بزرگ پرورده باشد مثل اشعار او گوستینی، در همهٔ اشعار خانم ایبار بورو هیجان و هوس و عطش لذت جسمانی نهفته است، با این تفاوت که برای این خانم عشق و هوس بیشتر جنبه شخصی و خصوصی دارد، در صورتیکه در شعر دلیرا او گوستینی این (هوس) قدرت نیرومندی است که بر همه کس و همه چیز حکومت میکند.

ایبار بورو مثل خالم او گوستینی زندگانی پر هوس و عاشقانه ای گذرانید اما بخلاف او عمر زیاد کرد، وی در سال ۱۸۹۵ متولد شده و اکنون زنده است، بسیاری از اشعارش بزبانهای مهم دنیا ترجمه شده و مورد استقبال قرار گرفته اند، در ادبیات او روگونه ترانه‌های او را از لحاظ ظرافت و هوس انگیزی با ترانه‌های معروف زنان هنرمند و نیمه هر جانی جاهان تشبیه میکنند.

معروفترین مجموعه‌های شعر او عبارتند از زبانهای الماس و ریشه‌های وحشی.

اگوست گنت:

اگوست گنت ریاضی دان و فیلسوف معروف فرانسوی متولد ۱۷۹۸ میلادی و متوفی سال ۱۸۵۷ میلادی اولین کسی است که تجربه را در فلسفه و علم وارد کرد و در نتیجه انتشار عقاید او فلسفه و علم از شکل تخیل به تجربه و لمس و مشاهده علمی متمایل گردید. و مطالعه و استدلال تجربی برای پی بردن بماهیت اشیا جای خود را به جر و بحث تخیلی و لفظی داد. اگوست گنت در تاریخ فلسفه مقام ارجمندی دارد.

استیفن گرین:

استیفن گرین (۱۹۰۰ - ۱۸۷۱) شهرت خود را در ادبیات امریکا تقریباً مدیون یک کتاب است، (نشان سرخ دلیری) و مطالبش که بر صحنه‌های هیجان انگیز و تکان دهنده جنگ‌های داخلی امریکا دور میزند او را در میان داستان‌سرایان جوان امریکا انگشت نما کرد، گرین بانگارش این کتاب و داستانهای جالب و کوتاه دیگری که در صدر فهرست آنها عنوان (زورق باز) قرار دارد مقام شامخی در بین نویسندگان دنیای نواحر از نمود.

استیفن گرین در شهر (نیوارک) در ولایت (نیوجرسی) بدنیا آمد دوران کوتاه عمر ۲۹ ساله او سراسر پر از رنج و درد و بیماری بود کوشش مداوم او در راه خبرنگاری و روز نامه نویسی بجائی نرسید و باشکست‌های فراوان روبرو شد، اندیشه‌های بلند و سلیقه خاص او را در داستان نویسی او مورد پسند روز نامه نگاران و ناشرین قرار نگرفت از طرفی ضعف جسمانی و بیماری مداوم او نیز مزید بر علت شده، سر انجام او را در غربت و دور از وطن از نعمت حیات محروم ساخت، داستان زورق باز مورد توجه اکثر نویسندگان امریکا و خارجی از آنجمله (جوزف کنراد)

تانکی‌های بنزین از مواد رابری:

طبق نشرات جراثید سویدنی وسائط ثقیله و مسابقه ئی آن مملکت در آینده قریب با تانکی های رابری مخصوص مجهز خواهند شد . زیرا تعبیه شدن این نوع تانکی ها وسائط موتور دار خطرات ا کسپنوریشن در (احتراق نا گهانی) را در اثنای تکر ، تصادم و چمه شدن وسائط فوق الذکر ۷۲٪ فیصد کمتر می سازد .

اسم حقیقی او (ویلیام سیدنی هورتر) است که بسال ۱۸۲۶ در امریکا متولد شد در سالهای جوانی مدت پنجسال در دواخانه عم خود بکار اشتغال داشت و آنگاه در سال ۱۸۸۲ به ایالت تکزاس رهسپار شد و در آنجا داخل خدمت مطبوعات گردید آثار ادبی او طی این سالها در دو روز نامه بزرگ این ایالت دیده میشود .

۱ - هنری ضمنا در یکی از بانکهای تکزاس بنام (استین بانک) بشغل تحویل داری مشغول خدمت شد اما دیری نگذشت که بانک مزبور ورشکست و مبلغ عظیمی کسر آورد چون اتهام مستقیما متوجه او - هنری بود ناچار مدعی العموم علیه وی دوسیه ترتیب داد .

۱ - هنری از آنسر زمین گریخت و چندی در نیوارلثان و سپس بکشور هندوراس در امریکای مرکزی رفت . دوستان او - هنری و تذکره نویسانی که هواخواه او بوده اند در این ماجرابی گناه میدانند ولی اعترافات خود او - محکومیت ویرا قطعی و تردید ناپذیر میسازد .

۱ - هنری پس از بازگشت بوطن که بمخاطر بیماری همسرش صورت گرفت ، بزندان افتاد و مدتی متجاوز از سه سال در زندان دولتی اوهایو محبوس بود .

پس از آزادی از زندان بود که آوازه شهرتش بانگارش داستانهای متعدد کوتاه و انتشار آنها در مجلات پرتیراژ نیویورک همه جاهیچید و قبل از آنکه وی بسن چهل و هشت سالگی در اثر بیماری سل دیده از روی جهان بر بندد متجاوز از ششصد داستان کوتاه کامل از خویشتن بیاد گار گذاشت داستانهای او - هنری عموما پرتوطئه . نافذ مهیج و دل انگیز است پایان حکایات او غالبا بخلاف تصور خواننده ، بطور ناگهانی تغییر می پذیرد و به صورت دلنشینی در می یابد . منتقدین ادبی او - هنری را یکی از پیشقدمان بزرگ داستان کوتاه نویسی و آثارش را از جمله آثار فنانا پذیر دنیای ادب میدانند .

(۱۹۲۴) ۱۸۷۵ داستانسرای انگلیسی واقع شد ، مشارالیه در یاد داشتهای خود در باره این اثر نوشت :

(سادگی ، روانی و عواطف عالی انسانی که در ماجرای در بدری چهارتن طوفانزده و یک زورق کوچک تشریح شده آنقدر عالیست که میتوان گفت خود صحنه ای از حیات واقعی بشر و کشمکشهای دائمی آنست :

امپروز بی یرس :

امپروز ، بی یرس (متولد ۱۸۴۲ ، متوفی ۱۹۱۴) از هالی (اوهایو) سالیان متمادی بعنوان افسر افتخاری در جنگهای داخلی امریکا شرکت جست و خدمات درخشانی به قوتهای شمالی ها کرد .

پس از پایان جنگ ، بار سفر بسوی شهر سا نفر انسیسکو بست و در آنجا خاطرات خود را بصورت یک سلسله مقالات جالب توجه و حکایات شور انگیز در جراثید و مجلات هفتگی آنسامان انتشار داد .

در حدود سال ۱۸۷۲ بود که قصد انگلستان کرد و مدت چهار سال در پایتخت آن کشور بکار مقاله نویسی و داستانسرای پرداخت ، در همین شهر نخستین اثر ادبی خود را که نموداری از نبوغ داستان نویسی او بود بصورت کتاب جداگانه ای منتشر ساخت (بی یرس) چهار سال بعد بسافرانسیسکو باز آمد و بقیه عمر خود را که مدتی قریب بیست و یکسال تشکیل میداد در همین دیار بکارهای ادبی و روز نامه نگاری بسر آورد .

داستانهای او عموما موارد خاطرات ایام پرمحنت جنگ است . سرگذشت های قهرمانان آن درد ناک و صحنه های آن اغلب رعب آور و هراس انگیز است . گاهی نویسنده چنان مناظر مورد نظر خود را با عوامل هولناک و ماجراهای دهشت خیز آمیخته میسازد که موی از ترس بر بدن خواننده راست میشود . بعضی از خوانندگان امریکائی آثار او را بمخاطر همین تلخی و وحشت انگیزی نمی پسندند ولی منتقدین ادبی معتقدند که (بی یرس) از نویسندگان توانای امریکا و آثار او از ذخائر فنانا پذیر ادبیات آن سامان است .

قهرمانان . یابه تعبیر بهتر قربانیان داستانهای او اکثرا از میان شخصیتهای منفرد و محنت زده ای انتخاب میشوند که در قبال حوادثی عجیب و غیر قابل تصور دچار سر نوشتههای شومی شده و فنانا و تباهی گرویده اند .

۱ . هنری :

(۱ - هنری) نام مستعار نویسنده نامداری است که

وقایع جهان را بانوک انگلستان میخوانند

نخستین مجله خبری برای کوران

هانور (د. ۱. د) در جمهوریت اتحادی المان یک مجله خبری کاملاً جدید و غیر عادی منتشر شده که دارای ۳۰۰ گرام وزن و ۴۰ صفحه میباشد. در این مجله عکس و حروف بچشم نمیخورد بلکه صدها هزار نقطه برجسته چند ملیمتری محتویات آنرا تشکیل میدهند. علاقمندان بقرائت این نشریه قابل «لمس» باید به الفبای کوران آشنا باشند.

نخستین شماره مجله جدید اکنون بصورت رایگان برای ۲۵۰۰ نفر مشترک فرستاده شده است، در جمهوریت اتحادی المان ۶۲۰۰۰ نفر نابینا زندگی میکنند، که ۱۲ فیصد شان الفبای کوران را که لوئی بریل فرانسوی در سال ۱۸۲۵ - اختراع نمود، فرا گرفته اند.

بدون شک تعداد مشترکین این مجله بزودی بدو چند خواهد شد. مصرف تولید آن در سال بر ۴۰۰۰۰۰۰ مارک (یکصد هزار دالر) برآورد شده است.

تقریباً صدسال است که کتابهای معمولی با الفبای بریل چاپ میشود. اکنون رادیو و تلویزیون مهمترین وسیله خبری کوران هست، اما اینکه خودشان بتوانند روزنامه بخوانند و بطور مبسوط تری از وقایع و حوادث اطلاع حاصل کنند، مسلماً عامل مؤثری در ایجاد احساس پیوستگی و بستگی آنان با اجتماع خواهد بود.

مجله جدید برای کوران نه فقط یک کمک انسانی است بلکه نمونه پیشرفت تکنیک مدرن بشمار می آید، چه مقالات و خبرها بوسیله یک کمپیوتور (مغز الکترونیک) به الفبای کوران منتقل و مبدل میگردد. در گذشته، ترجمه بدون غلطی با الفبای لوئی بریل با وسایل الکترونیک ممکن نبود. بعلاوه چاپ چنین مجله ای با الفبای کامل بریل جای بسیار زیادی لازم میداشت، که از نظر محاسبه اقتصادی تولید روزنامه را بسیار قیمت میساخت.

مدت هفت سال دکتر هلموت ورنر المانی رئیس مرکز حساب پوهنتون مونستر در جستجوی الفبای نقطه ای کوتاهتری بود، که ضمن حفظ سنن الفبای لوئی بریل قابل تبدیل الکترونیک باشد. بالاخره وی در این امر دشوار توفیق یافت و اکنون روش او کامل شناخته شده و در مجله جدید مورد استفاده قرار گرفته است. ترجمه مقالات و خبرها با الفبای لوئی بریل، با مختصر تغییراتی، بوسیله یک هزار علائم مشخص در دستگاه مغز الکترونیک انجام میگردد و پس از سوراخ شدن بروی کارتهای مخصوص، بر صفحات فلزی منتقل و برای چاپ آماده می گردد.

(اقتباس از مجله عرفان)

شماره ۹۸

مرحوم عبدالوکیل بریدمن جوانیکه

در خارج کشور وفات یافت



مرحوم عبدالوکیل

مرحوم عبدالوکیل ولد عبدالقدیر
یکتن از جوانان اردو بود که از
صنف اول پوهنخی انجیری نظر به
تجویز مقامات صالحه غرض
تحصیل به شوری اعزام گردیده
بود بکمال تأثر اطلاع گرفتیم
که مشارالیه چندی قبل در دریا
غرق و وفات یافته است .

مجله اردو مرگ نابهنگام این جوان ناکام را یکضایعه غم انگیز شمرده
از خداوند متعال برای آن مرحوم طلب مغفرت و برای بازماندگانش
صبر و تسلیم تمنای کنیم .



دملی دفاع وزارت - ستردرستیز

دنشریاتولوی مدیریت - دار دو مجله

دتاسیس کال ۲۱ حمل ۱۲۹۹

شماره دشم - جدی ۱۳۴۸

AFGHAN MILITARY REVIEW

Address: De Urdu Mudjella Kabul . Afghanistan

Subscription rate for abroad 5 dollars

January 1970

Tel. 24574 - 23208

نمبر تیلیفون مدیر مجله : ۲۳۲۰۸

دملی دفاع مطبعه

افغانستان = کابل